



طیخ فارس

حدائق

۱۰/۰۷/۱۴۰۷

صلح ناکس

جلد پنجم

چاپخانه سازمان سمعی و بصری
هنرهاي زيباي كشور

فهرست مطالب کتاب

صفحه	موضوع :
۱	۱ تا ۹ - خلیج فارس ، ساختمان و پیدایش آن - دکتراحمد مستوفی . . .
۲	۱۰ « ۱۷ - جغرافیای طبیعی خلیج فارس - دکتر مسعود کیهان . . .
۳	۱۸ « ۳۷ - آب و هوای خلیج فارس - دکتر گنجی
۴	۳۸ « ۵۰ - نام خلیج فارس - دکتر مشکور
۵	۵۱ « ۸۳ - جزایر خلیج فارس - سرتیپ رزم آرا
۶	۸۴ « ۱۰۷ - سرزمین بحرین - محیط طباطبائی
۷	۱۰۸ « ۱۴۶ - بنادر ایران در خلیج فارس - سلطانی بهبهانی
۸	۱۴۷ « ۱۶۴ - فلات قاره ایران در خلیج فارس - دکتر تاجبخش
۹	۱۶۵ « ۱۷۳ - سواحل جنوبی خلیج فارس - دکتر جناب
۱۰	۱۷۳ « ۲۰۰ - نقشه‌ی خلیج فارس - سرلشگر بهروز
۱۱	۲۰۱ « ۲۰۸ - خلیج فارس در روزگار باستان - محمد سعیدی
۱۲	۲۰۹ « ۲۲۶ - تاریخ دوهزار و پانصد ساله خلیج فارس - دکتر بینا

فهرست عکسها و نقشه‌های کتاب

در صفحه‌های:

شرح:

- | | |
|----|--|
| ۱ | - نقشه‌ی باب‌هرمز و راس‌مستندم |
| ۲ | - دورنمای جزیره‌ی هرمز و کوه سر زه |
| ۳ | - دورنمای جزیره‌ی لارک |
| ۴ | - چند منظره از جزیره‌ی قشم |
| ۵ | - دورنمای جزیره‌ی بوموسی و قسمتی از قشم |
| ۶ | - دورنمای جزیره‌های فرور و نیو فرور |
| ۷ | - دورنمای جزیره‌های سری و تمب و نیو تمب |
| ۸ | - منظره‌یی از جزیره‌ی فرور |
| ۹ | - نقشه کرانه‌ی جزیره‌ی لاوان (شیخ شعیب) |
| ۱۰ | - دورنمای جزیره‌ی لاوان |
| ۱۱ | - نقشه‌ی خط لوله‌ی خارگ - گچساران |
| ۱۲ | - نقشه‌ی جزیره‌ی خارگ |
| ۱۳ | - نقشه‌ی مناطق ۲۷ گانه نفتی کشور |
| ۱۴ | - عکسی از سکوی حفاری شرکت نفت ایران و پان امریکن |
| ۱۵ | - نمودار حوزه عملیات شرکتهای نفتی ایران و ایتالیا و ایران پان امریکن . |
| ۱۶ | - نقشه‌ی بابلیان از خلیج فارس |
| ۱۷ | - نقشه‌ی جهان‌نمای هومر |
| ۱۸ | - نقشه‌ی جهان‌نمای هرودت |

- ۱۸۱ - نقشه‌ی جهان‌نمای اراتستن
- ۱۸۳ - نقشه‌ی کشورشاهنشاهی ایران - قسمتی از خلیج‌فارس از بطلمیوس . .
- ۱۸۵ - نقشه‌ی جهان‌نمای بطلمیوس
- ۱۸۷ - نقشه‌ی برفارس از استخری
- ۱۸۸ - نقشه‌ی خوزستان از استخری
- ۱۸۹ - نقشه‌ی دریای فارس از ادریسی
- ۱۹۱ - نقشه‌ی شاهنشاهی ایران و خلیج‌فارس از مرکاتور
- ۱۹۲ - نقشه‌ی شاهنشاهی ایران و خلیج‌فارس از توماس هربرت
- ۱۹۴ - نقشه‌ی شاهنشاهی ایران و خلیج‌فارس از اولئارس
- ۱۹۶ - نقشه‌ی شاهنشاهی ایران و خلیج‌فارس از رولاندس
- ۱۹۷ - نقشه‌ی خلیج‌فارس از دانویل
- ۱۹۸ - نقشه‌ی شاهنشاهی ایران و خلیج‌فارس که توسط فرانسویها ترسیم شده

سخنی درباره سمینار خلیج فارس

سمینار خلیج فارس در تاریخ ۲۴ مهرماه ۱۳۴۱ باشکت بیست و سه دانشمند و محقق ایرانی و بیک خاورشناس فرانسوی با هتمام وابتكار اداره کل انتشارات و رادیو آغاز شد و در روز دوم آبانماه همانسال پایان یافت.

در طول جلسات آن همه روز چهارتن از دانشمندان هر کدام در موضوعی که برگزیده و پژوهش کرده بودند سخن گفتند و خلاصه هر یک از سخنرانیها با صدای سخنران بموقع خود از رادیو ایران پخش گردید.

در روز دوم آبانماه ۱۳۴۱ بهریک از سخنرانان سمینار یک قطعه مدال مخصوص سمینار خلیج فارس که بیادبود این انجمن علمی بشکل زیبایی آماده شده بود از طرف سرپرست انتشارات و رادیو اهدای گردید.

برای اینکه سود این کوشش علمی و ملی پایدار ماند اداره کل انتشارات و رادیو برآن شد متن سخنرانیها را چاپ و منتشر سازد و نیز آنرا بچند زبان زنده ترجمه و چاپ کند. در این مجلد که اکنون در دست شما خواننده گرامی است متن دوازده سخنرانی آورده شده است دوازده سخنرانی دیگر نیز در مجلد دیگری بروزی بدست شما خواهد رسید.

اداره کل انتشارات و رادیو در پایان لازم میداند از همه دانشمندانی که در سمینار شرکت و سخنرانی کرده اند بار دیگر سپاسگزاری کند. همچنین از دانشمندان ارجمند آقایان دکتر رضازاده شفق و دکتر احمد مستوفی وسید محمدعلی امام شوشتري که در تنظيم مطالب كتاب و سعي در هماهنگي گفتارها کوشش فراوان بكار برده اند متشرک است.

اداره کل انتشارات و رادیو

الف

سخنرانی آقای معینیان سرپرست اداره کل انتشارات و رادیو در مراسم گشایش سمینار خلیج فارس

حضور محترم . از اینکه دعوت اداره کل انتشارات و رادیو را پذیرفته و در جلسه‌ی گشایش کنفرانس‌های مربوط به خلیج فارس ، شرکت فرموده‌اید کمال تشکر و امتنان را دارد .

فکر تشکیل سمینار خلیج فارس ، از سال گذشته بمبان آمد و چون در مطبوعات و افکار عمومی تصورات مختلفی درباره‌ی هدفهای این کنفرانس‌ها وجود دارد قبل‌اً لازم میداند با استحضار برساند که موضوع بسیار روشن و ساده است .

در بعضی از مطبوعات ملاحظه شد که شاید تصور کرده‌اند در این جلسات درمورد نیروی دریایی و یا استخراج منابع نفتی و یا ساختمان بنادر سواحل خلیج تصمیم‌هایی گرفته خواهد شد و بهمین سبب اظهار نظرهایی کرده‌اند . در صورتیکه مقصود از ترتیب دادن این کنفرانسها هیچ‌یک از اینها نیست . مسلماً تا آنجاییکه بنده اطلاع دارم موضوع آبادانی سواحل خلیج و تقویت نیروی معنوی و مادی ایران در این منطقه که سالهای دراز بوادی فراموشی سپرده شده بود هم‌اکنون

از مسائل روز است و در هفت سال اخیر یک رشته مطالعات و کارهایی آغاز شده که مقدمه‌ی اقدامات آینده برای تحقیق آرزوهای مردم ایران در این منطقه است و پرچمدار این فکر بزرگ، شخص شاهنشاه هستند. بهر حال آرمانهای ملی مردم ایران در اینمورد در دستگاههای مسؤول در دست مطالعه و اجرا است و آنچه سمینار با آن میپردازد اینها نیست ولی تبیجه‌ی تحقیقات و مطالعات و کنفرانسها بی که ایراد میشود مسلماً میتواند در کار دستگاههای اداری و اجرائی و تحقیق آرمانهای ملی بسیار مفید و سودمند باشد.

حقیقت اینست که خلیج فارس که جلوه‌گاه بسیاری از افتخارات ملی و تاریخی مردم سرزمین ما بوده و یک تنہی عظیم وطن ما تکیه‌گاه آنست، از جهات مختلف بربسیاری از مردم ناشناخته است. در این کنفرانسها هر یک از دانشمندان و اهل تحقیق که در رشته‌یی از مسائل مربوط به خلیج فارس، تحقیق و تتبیع دارند و بسیاری از آنان در آن رشته صاحب تأثیراتی هستند سخن خواهند گفت و بدینوسیله مجموعه‌یی درباره‌ی خلیج فارس پدید خواهد آمد که از راه رادیو و مطبوعات در اختیار افکار عمومی داخل و خارج کشور گذاشته خواهد شد تا دنیا بهتر بحقیقت آگاه شود.

پس از آن نیز مجموعه‌ی این کنفرانسها بصورت کتابی بزبان فارسی و یکی از زبانهای زنده‌ی عالم چاپ خواهد شد و این مجموعه میتواند اولاً مرجعی برای اطلاع دستگاههای اداری و اجرائی بمنظور کارهای آبادانی و انجام آرمانهای ملی مردم قرار گیرد. ثانیاً مردم ایران مخصوصاً دانشجویان و دانشآموزان و اهل تحقیق، این منطقه را بهتر خواهند شناخت و بعظمت امر، بیشتر آگاه خواهند شد. ثالثاً مطبوعات و افکار عمومی جهان و نمایندگان ایران در خارج از کشور که اکنون مجموعه‌ی مدون و کاملی درباره‌ی کلیه‌ی مسائل خلیج در اختیار ندارند از این پس هر گاه مطالبی خلاف واقع در این باره

منتشر شود با تکاء اسناد و مدارك و تحقیقاتی که در این جلسات منعکس میشود، آفکار عمومی جهانیان را در جریان حقایق خواهند گذارد و مسلم خواهد شد که تا تاریخ هست و شاهنشاهی ایران هست و ایران وجود دارد و ایرانی زنده است خلیج فارس «خلیج فارس» نامیده میشود

اداره‌ی کل انتشارات و رادیو وقتی گزارش تشکیل این کنفرانس‌های تحقیقی را بعرض شاهنشاه رسانید، شخص اول مملکت که یگانه پشتیبان طرحهای ملی و ناسیونالیستی هستند فوق العاده این فکر و تزوم تشکیل این کنفرانسها را تأکید فرمودند و در نامه‌ای که از طرف وزارت دربار شاهنشاهی باداره‌ی کل انتشارات و رادیو ابلاغ شد مجدداً این اقدام، مورد توجه خاص و تقدیر شاهنشاه واقع گردید.

امید است در این عصر که عصر تحقق آرمانهای ناسیونالیستی ملت‌های زنده و بیدار و هشیار عالم است و در ایران نهضتی عظیم به پرچمداری شخص شاهنشاه آغاز شده و روز بروز توسعه می‌یابد تشکیل این جلسات نیز بتواند قدم کوچکی در این راه بحساب آید و ضمناً بتوانیم در آینده‌نیز درباره‌ی سایر مناطق مربوط به ایران، چنین جلساتی تشکیل دهیم.

مدت این جلسات و بحثها جمعاً هشت روز خواهد بود و طبق برنامه‌ای که در اختیار آقایان قرار گرفته است از فردا هر روز چهار نفر سخنرانی خواهند کرد. در این مدت، پیست و چهار تن از دانشمندان و اهل تحقیق، درباره‌ی موضوعهای مربوط به خلیج فارس سخن خواهند گفت که اینک بمعرفی ایشان خواهم پرداخت :

— جناب آقای دکتر مسعود کیهان درباره‌ی جغرافیای طبیعی

خلیج فارس

— جناب آقای محمد سعیدی درباره‌ی خلیج فارس در روز گار باستان

— جناب آقای دکتر مستوفی درباره‌ی خلیج فارس، ساختمان و پیدائش آن

— جناب آقای سعید نفیسی درباره‌ی جغرافیای تاریخی خلیج فارس

— جناب آقای دکتر خانبا با بیانی درباره‌ی خلیج فارس در زمان

صفویه

— جناب آقای دکتر محمد حسن گنجی درباره‌ی آب و هوای

خلیج فارس

— تیمسار سرلشکر مقتدر درباره‌ی منابع ثروت در خلیج فارس

— جناب آقای دکتر مشکور درباره‌ی نام خلیج فارس

— جناب آقای دکتر بینا درباره‌ی تاریخ دوهزار و پانصد ساله‌ی

خلیج فارس

— جناب آقای محیط طباطبائی درباره‌ی سرزمین بحرین

— تیمسار سرتیپ حسینعلی رزم آرا درباره‌ی جزایر خلیج فارس

— جناب آقای محمد تقی مصطفوی درباره‌ی آثار باستانی

در خلیج فارس

— جناب آقای دکتر گیرشمن درباره‌ی جزیره‌ی خارک (بزرگ)

(فرانسه)

— جناب آقای سلطانعلی سلطانی بهبهانی درباره‌ی بنادر ایران

در خلیج فارس

— سرکار ناوسروان احمد مدنی درباره‌ی دریانوردی در خلیج

فارس و پیشینه‌ی تاریخی آن

— جناب آقای احمد اقتداری درباره‌ی زبانهای محلی و فولکلور

خلیج فارس

— جناب آقای حسین فرهودی درباره‌ی کارهای عمرانی

در سواحل و جزایر خلیج فارس

— جناب آقای دکتر جمشید بهنام درباره‌ی نظر اجمالی با اقتصاد

خلیج فارس و اهمیت آن برای ایران

— جناب آقای محمدعلی امام شوشتري درباره‌ی منابع اقتصادي

خليج فارس

— جناب آقای دکتر تاج بخش درباره‌ی فلاٹ قاره‌ی خليج فارس
— جناب آقای دکتر محسن عزیزی درباره‌ی مختصراً از سیاست
دولتهای اروپایی در خليج فارس، با توجه باسناد دیپلماسی
— جناب آقای رکن‌زاده آدمیت درباره‌ی اوضاع اجتماعی

خليج فارس

— تیمسار سرلشکر بهروز درباره‌ی نقشه‌ی خليج فارس
— جناب آقای دکتر محمدعلی جناب درباره‌ی سواحل جنوبی

خليج فارس

بنده شخصاً برخود لازم میدانم از دانشمندان و محققانی که
بدون هیچگونه اجر و پاداش، ماهها وقت خود را صرف تهییه مقدمات
این کنفرانسها کرده‌اند و مخصوصاً از کمیته‌ی تهییه مقدمات سمینار
واعضاء محترم آن، آقایان استاد محیط طباطبائی، استاد سعید نفیسی،
صیقل و دکتر تاج بخش تشکر کنم و از جناب آقای دکتر خانلری وزیر
محترم فرهنگ استدعا می‌کنم با سخنان خود جلسات سمینار را افتتاح
بفرمایند.

ضمناً از جناب آقای دکتر مسعود کیهان استاد کرسی جغرافیای
ایران در دانشگاه و معاون محترم دانشگاه تهران استدعا دارد تا انتخاب
هیأت رئیسه، ریاست سنجی سمینار را قبول بفرمایند.

سخراں آقا دکتر پرویز نائل خانمی وزیر فرینگ در اسم کشاور سینار خلیج فارس

افتخار دارم که این مجلس بحث علمی را بنام نامی اعلیحضرت همایون شاهنشاه محمد رضا شاه پهلوی افتتاح میکنم .
اهمیت اینگونه مجالس بحث علمی که حالا رسم بر این شده است که اسمش را سمینار بگذاریم بحدی است که باید امیدوار بود که جلسه های متعدد و مکرری از این قبیل تشکیل بشود و درباره‌ی بسیاری از مسائل مهم دیگر هم در این مجالس بحث بشود .

برای بندۀ همچنین موجب سرافرازی است که در چنین جمعی هستم که دانشمندان و محققین در آن جمع آمده‌اند و درباره‌ی یکی از مسائل مهم مربوط به تاریخ و جغرافیای کشور ما بحث میکنند و همین اهمیتی که برای این امر قائل هستم موجب شد با وجود کسالتی که دارم سعی بکنم که از این افتخار محروم نمانم . امیدوارم تیجه‌ی بحث‌های دقیق و علمی این سمینار منتشر بشود و در دسترس اهل تحقیق قرار بگیرد و خود بندۀ هم بتوانم به سهم خود از آثار دانشمندانی که در این جمع صحبت میکنند و حاصل مطالعاتشان را عرضه میدارند استفاده کنم .

نخرانی آقای دکتر احمد مستوفی

خليج فارس، ساحمان و پيداليش آن

آقای دکتر مستوفی بسال ۱۳۵۱ خورشیدی متولد شده‌اند.



تحصیلات متوسطه را در دارالفنون
و مدرسه‌ی سیاسی و دوره‌ی عالی
و دکتری را ذر فرانسه و انگلستان
پیايان رسانده‌اند. ایشان در دانشگاه
تهران استاد گرسی جغرافیای طبیعی
هستند و آثار و تأثیفات مهمی درباره‌ی
جغرافیای ایران وجهان دارند.

قاره‌ی آسیا در جنوب غربی پشه‌جزیره یا شبه‌قاره‌ی عربستان پایان می‌یابد و در این قسمت چند دریا که از مشتقات اقیانوس هند است اطراف شبه‌جزیره‌ی عربستان و فلات ایران را فراگرفته: دریای سرخ، دریای عَدَن، دریای عربستان، دریای عُمان و خلیج فارس. خلیج فارس که موردبحث ما است از لحاظ طبیعی و ساختمانی باسایر دریاهای اطراف فرق دارد.

زیرا اولاً، خلیج فارس در عداد دریاهای کوچک داخلی است که وسعت آن در حدود $232,850$ کیلومترمربع تقریباً نصف وسعت بحر خزر است که مساحت آن $438,000$ کیلومترمربع است و در تقسیم‌بندی دریاهای در شمال دریای کم‌عمق نظیر دریای بالتیک و دریای هودسن (Hudson) و دریای شمال است.

ثانیاً، دریاهای عُمان و عَدَن که از شاخه‌های اقیانوس است ژرفای متوسط آنها از 3000 متر بیشتر است و دریای عربستان در جنوب ژرفای بیش از 5000 متر دارد. در دریای سرخ عمق متوسط بیش از 1000 متر است و گودترین نقاط آن به 2271 متر می‌رسد. ولد دریای عُمان عمیق‌ترین نقاط نزدیک سواحل مسقط 3694 متر و ژرفای 182

متر بساحل بسيار نزديك است ولی همينکه وارد خليج فارس شويم عمق آب کم ميشود . از تنگه‌ي هرمنز بعد در خليج فارس بندرت عمق دريا از ۷۳۳ متر تجاوز ميکند فقط در مبدأ نزديكى رأس ا° المُسْنَدِم بيك عمق ۱۸۲ متر ميرسد و بتدریج بسمت شمال غربی به ۴۳۶ متر و ۲۵ متر ميرسد و در سواحل جنوبي توده‌های مرجانی باز از عمق آب کاسته و يك سوم خليج بيش از ۴۳۶ متر عمق ندارد و در دهانه‌ي شط‌العرب ژرفای ۳۶ متر ۵۰ ميل از ساحل دور است .

در نقاط عميق خليج فارس ، کف دريا گلای است ، در ايوانهای مرجانی ، کف از ماسه‌های سخت و مرجان و سنگ است و در سواحل عربستان مخصوصاً شمال بحرین کف دريا از گل رس سفيد است .

ثالثاً ، از لحاظ ساختمان وتاریخچه‌ي پيدايش ، خليج فارس شباhtتی با دریاهای اطراف خود ندارد و تمام آن يك فلات قاره يعني دنباله و امتداد جلگه‌های اطراف فلات ایران است و در زیر قشر نازک آب با ۲۵ متر عمق جلگه‌های دریابی ، دنباله‌ی جلگه‌های بين النهرين و سواحل ایران است که تا زمانی بسيار نزديك بما از آب بیرون بوده و تشکيل خليج فارس يك اتفاق کوچک زمین‌شناسي است يعني اگر ۳۰ متر سطح آب خليج پايین رود و سعت آن نصف ميشود . سواحل شمال غربی آن در ازمنه‌ی تاریخي تغييرات فاحش كرده است و شايد هیچ دریابی باين سرعت در زمانی نزديك بما تغيير شکل نداده باشد .

برادر وضع مخصوص منطقه‌ی گرم و نیم‌خشک ، باران به خليج فارس کم ميرسد و تنها شط‌العرب و کارون آب قابل ملاحظه‌ي بخليج وارد مي‌سازند ولی تغيير سطح آب و مواد آبرفتی زيادي که اين رودها وارد دريا مي‌کنند دائمآ کف خليج را پرميکند .

شواهد تاریخي فراوان حاکی از تغييرات خط ساحل در شمال‌غربی خليج در زمانهای نزديك بما است (وقتی ساحل دريا بيش از دویست کيلومتر شمال ساحل امروزی بوده و فرات و دجله و کارون مستقلاند) وارد دريا ميشده‌اند . شبب رودها در قسمت پايین با اندازه‌ي کم و تمرکز آبرفت در دهانه‌ی آنها بقدري زياد است که امواج جزر و مد تا ۲۸۰ کيلومتر در داخل دجله محسوس است .

ساختمان و طرز پيدايش خليج

برای آشنایي با سوابق زمین‌شناسي خليج و تاریخچه‌ي نسبه " کوتاه آن باید نظری ساختمان جنوب غربی آسیا و مشرق افريقا کرد و گذشته‌ی اين نواحي را روشن نمود .

در باره‌ی چگونگی پيدايش خشکيها و اقيانوسها ابراز شده خودداری مي‌کنیم و تا آنجا که مقدور است مسائيل را بطور ساده دور از چگونگی‌های فني بيان ميداريم و قبلًا بعنوان مقدمه از ذكر كلباتي ناگزير هستيم :

۱ - نکته‌ي جالب توجه در تاریخ زمین و پراکندگی آب و خاک اينستكه خشکيها

و آبها درازمنهی زمین‌شناسی همیشه در تغییر شکل بوده، شکل قاره‌ها بتدریج از دوران اول زمین‌شناسی عوض شده، حدود آبها بهم خورده تابصورت فعلی درآمده‌اند و در آن‌به نیز این تغییر شکل ادامه خواهد داشت).

۲ - تغییرات حدود آب و خاک با تغییرات ارتفاع پوسته‌ی جامد همراه بوده و هر وقت زمین پایین رفته آب دریا سطح آنرا فراگرفته و هرگاه پوسته‌ی جامد بالا آمده خشکی‌هایی از زیر آب نمایان شده است.

۳ - بالا آمدن زمین و پیدایش کوهها با چال شدن پوسته‌ی جامد و تشکیل حوضه‌های دریایی مربوط بهم‌اند یعنی همان عواملی که برآمدگی‌های زمین را بوجود آورده باعث پایین رفتن کف دریاها شده‌اند.

۴ - پیدایش پستی‌ها و بلندی‌های پوسته‌ی جامد در نتیجه‌ی فشارهایی بوده است که بر سوبات پوسته وارد آمده و این فشارها در پاره‌یی از مناطق زمین علی‌بروز کرده و در جاهای دیگر اتفاق نیفتاده و یا بندرت دیده شده است.

۵ - فشارهای پوسته‌ی جامد چندین نوع است چگونگی و علت پیدایش آنها هنوز چندان روشن نیست و دامنه‌ی معرفت ما از فرضیات کم و بیش مستدل تجاوز نکرده و اتفاقاً فرضیه‌های عمومی که مورد قبول افتاده در بسیاری موارد صادق نیست و از آن جمله تطبیق این فرضیه‌ها با وضع ساخته‌یانی خلیج فارس است که مورده نظر ماست و سعی میکنیم تا آنها که ممکن است این نظریه‌ها را با تاریخچه‌ی زمین‌شناسی خلیج فارس مطابقت دهیم.

۶ - نظر کلی امروز براین است که فشارهای پوسته‌ی جامد را بواسطه‌ی حرکت قاره‌ها و دورشدن و نزدیک شدن آنها بهم توجیه میکنند پوسته‌ی جامد زمین روی قشر مذاب داخلی بصورت شناور قرار گرفته و نوسانهای تعادلی درجهت قایم وافقی دارد. اندازه‌گیری‌های دقیق در زمان حاضر تغییرات فاصله‌ی قاره‌ها را ثابت کرده ولی جهت حرکت چندان روشن نیست.

۷ - توده‌ی جامد اصلی‌کره، خشکی مدوری بوده که اطراف آنرا اقیانوسها فراگرفته بوده‌اند و بواسطه‌ی سرعت زیاد حرکت وضعی زمین در مناطق استوایی و کم‌شدن سرعت بطرف قطب، پایین خشکی اصلی ترکیده و فاصله‌ی شکافها زیاد شده و اقیانوسها و دریاها بتدریج پیدا شده‌اند. تفاوت سرعت بین استوا و قطب، عامل جابجا شدن پوسته‌ی جامد روی قشر مذاب داخلی گشته ولی چون محور زمین درازمنهی زمین‌شناسی تغییر کرده و محل قطبین بتدریج جابجا شده است موقع خط استوا هم عوض گشته و در هر وقتی بر حسب قطبین فشار استوایی در محلی از پوسته‌ی جامد بروز کرده، جابجا شدن قاره‌ها درجهت عرض و طول جغرافیایی انجام گرفته است.

۸ - جابجا شدن قاره‌ها و نزدیک و دور گشتن آنها باعث پیدایش کوههای عظیم و چالهای دریایی گردیده مثلاً و قنی شکافی در قاره‌یی پیدا شد، بواسطه‌ی چرخش زمین شکاف از هم باز و آب اقیانوس وارد آن گشته و دریایی نظیر دریای سرخ یا خلیج عَدَن

بوجود آمده است . اگر دو قاره بهم نزديك شوند و رسوباتي بين آنها قرار داشته باشد اين رسوبات تحت فشار زياد بالا مياند و كوههای چين خورده ميسازند و بحسب قانون تعادل بواسطه حجم مواد زياد در زير چين خورده گي کوه ، در جلو آن برای برقراری تعادل باید چاله‌بي پيدا شود اينست که امروز در پاي غالب کوههای چين خورده چاله‌های دريابي یا حوضه‌های رسوبی یا جلگه‌های پست می‌بینيم مانند بين النهرین - خليج فارس - جلگه‌ی گنج - جلگه‌ی پنجاب وغيره .

۹ - در پوسته‌ی جامد زمین بعضی نواحی از دورانهای قدیم زمین‌شناسی تحت هیچ حرکت یا فشاری قرار نگرفته پس زمینهای قدیمی پوسته با وضع اصلی خود بجا مانده است و اگر روی این زمینهای قدیمی رسوباتی جای گرفته ، رسوبات هم صورت اصلی خود را حفظ کرده است . در اصطلاح زمین‌شناسی بین مناطق «توده‌های قدیمی» می‌گوییم مانند فلات دکن ، روسیه‌ی مرکزی ، افریقای شمالی ، شبہ‌جزیره‌ی عربستان ، فلات تبت وغیره . بعضی مناطق کره‌ی زمین نیز همیشه تحت تعرض آبهای وحرکات زمین بوده گاهی حوضه‌های دريابي بنام ژئوسن کلينال (Jeosynclinal) ساخته‌اند و زمانی از قعر اين دريابا رسوبات بضمانت زيادي چين خورده و بالآمده وارتفاعاتي بوجود آورده‌اند مانند فلات ايران و مناطق بحر الروم در اروپا يا ساحل شرقی آسيا . و در پراکندگی جغرافیا ای آنها ژئوسن کلينالها يا بین توده‌های قدیمی قرار گرفته‌اند و ياد رحشیه‌ی آنها . باذکر اين مقدمه که قدری طولانی شد اکنون میتوانیم تاریخچه‌ی پیدايش خليج فارس را روشن کنیم .

حوالی پانصد ميليون سال بعقب برگردیم و در دوره‌ی کامبرین (Cambrien) نقشه‌ی کره‌ی خاکرا مطالعه کنیم ، پوسته‌ی جامد زمین قاره‌ی واحدی است که در آن دوشکاف در مناطق استوایی آن زمان یعنی يکی بین امریکای شمالی و اروپا و دیگری بین قاره‌ی آسیا و قاره‌ی قطب جنوب وجود دارد . آب از اين شکافها واقیانوسهای اطراف بزمینهای پست داخل قاره راه یافته و حوضه‌های داخلی ایجاد کرده است .

در حدود ۱۴۰ ميليون سال قبل در آغاز دوران دوم شکاف بین اروپا و امریکا وسیع تر گشته و شکاف هند و استرالیا ، افریقای جنوبی و هندوستان را دور زده و زمینه‌ی تشکیل اقیانوس هند را فراهم ساخته است .

در حدود ۵۰ ميليون سال قبل در آغاز دوران سوم حوضه‌ی اقیانوس اطلس پیدا شده امریکای جنوبی از افریقا جدا گشته و استرالیا از قاره‌ی قطب جنوب دورافتاده و بطرف مشرق روان گشته و اقیانوس هند تشکیل یافته است و شکاف بین آسیا و افریقا مقدمه‌ی پیدايش دریای عمان را می‌رساند .

در ۳۵ ميليون سال قبل در اواسط دوران سوم شکاف عمان گسترش یافته شبه‌جزیره‌ی هندوستان ابتدا بطرف مشرق سپس شمال بالا رفته است و دنباله‌ی شکاف عمان بصورت خليج باریکی شروع پیدايش خليج فارس را می‌رساند . ازا اواسط دوران سوم بعد شکافها و شکستگیهایی در افریقای شرقی بروز کرده

و همچنين دریای سرخ و خلیج عَدَن پدید آمده و چاله‌های افریقای شرقی ایجاد گشته و بتدریج کوههای فلات ایران پیدا شده و دریای کوههای جنوبی پیش روی شاخه‌یی از خلیج عُمان جلگه‌های پست پای کوه را فراگرفته و خلیج فارس ظاهر گردیده است. این بود تصویر بسیار ساده‌یی که به پیدایش خلیج فارس منتهی می‌شود و اکنون این تاریخچه را با خصوصیات محلی در منطقه‌ی خلیج فارس مطالعه می‌کنیم.

نقشه‌ی جنوب غربی آسیا و افریقای شرقی را بررسی کنیم. بین شبه‌جزیره‌ی عربستان و قاره‌ی افریقا دو چاله‌ی دریایی عمیق دیده می‌شود که دریای سرخ و خلیج عَدَن باشد. اگر فشاری بشبه‌جزیره‌ی عربستان وارد شود و آنرا بطرف جنوب غربی و جنوب براند شبه‌جزیره در محلی که در آغاز دوران سوم داشته قرار می‌گیرد. بطوريکه در نقشه مشهود است هر برآمدگی خاک در ساحل شرقی دریای سرخ بایک خلیجی در برابر آن مربوط است. پیش‌فتگی خاک در زیر جَسَدِه، خلیج «پورت سودان» را پرمیکند و دماغه‌ی باب ^۱ لمَنْدَب در خلیج سومالی قرار می‌گیرد و سواحل عَدَن، سواحل سومالی را می‌پوشاند.

در جنوب فلات ایران، اگر چین خوردگیهای زمین و رسوبات واقع بین کوههای یزد و کرمان و سواحل خلیج فارس را در نظر گسترش دهیم و فرض کنیم چینها پیدا نشده وزمین بالا نیامده باشد، بسط رسوبات بسمت جنوب غربی است.

همچنان در صورتیکه شبه‌جزیره‌ی قَطَر را بسمت مغرب بخوابانیم و در حفره‌ی آن بحرین را قرار دهیم تنگه‌ی هرمز را بشبه‌جزیره‌ی عُمان پرمیکند و کوههای عُمان در دنباله‌ی کوههای میناب و زندان قرار می‌گیرد.

در چنین وضعی سواحل مسقط در طول سواحل مکران است و خلیج فارس هم بکلی پرمیشود و در مشرق شاخه‌یی از دریای عُمان، خلیج عُمان را می‌سازد. چنین وضعی تا زمانی بسیار نزدیک بما، تا اواخر دوران سوم وجود داشته است.

در جنوب غربی آسیا دو منطقه‌ی ساختمانی مختلف از لحاظ زمین‌شناسی وجود دارد، اول شبه‌جزیره‌ی عربستان که آنرا باید دنباله‌ی ساختمانی مشرق افریقا بحساب آورد، دوم منطقه‌ی ساختمانی فلات ایران که خلیج فارس جزئی از آنست.

منطقه‌ی ساختمانی عربستان از جنوب کوههای عُمان شروع می‌شود. کوههای عُمان دنباله و پیچی از چین خوردگیهای جنوب ایران است، در صورتیکه شبه‌جزیره‌ی عربستان یک تودهی بسیار قدیمی است که از آغاز دوران اول باین‌طرف هیچ حرکت و فشار در سطح آن دیده نشده و این توده از فلات ایران بواسطه‌ی جلگه‌های بین النهرین و دنباله‌ی آن که خلیج فارس باشد جدا است. دریای سرخ و خلیج سوئز و خلیج عقبه و دنباله‌ی آن دره‌ی اردن و بَحْر ^۲ لمَيَّت مخصوص شکستگیهای زمین‌اند که افریقا را از عربستان جدا می‌کنند. در تمام شبه‌جزیره‌ی عربستان تاجنوب و مشرق سوریه زمینهای بسیار قدیمی و متبلور می‌کاوشیست گنیس فیلاند و سنجهای درونی گرانیت و شیست بیک صورت دیده می‌شود و نظیر همین سنگها در افریقای شرقی در اریتره و سومالی قرار دارند. در تمام دوران اول،

عربستان متصل بقاره‌ی افريقا بوده و اولین رسوبات دوران دوم در شبه‌جزيره‌ی عربستان و افریقای شرقی از سمت دریای عمان آمده‌اند. اين رسوبات بارسوبات شمالی که در اطراف سوریه دیده می‌شود، شباهتی ندارد. در شبه‌جزيره‌ی عربستان زمینهای دوران سوم کم است و هيچ نمونه‌ی ازنوع رسوبات بختياری که شمال خليج فارس را گرفته در آنجا یافت نمی‌شود.

جلگه‌های بین النهرین مقدمه‌ی چین‌خوردگیهای تازه وزمینهای جوان‌تر را دربردارد، از ساحل چپ کارون و مشرق شوستر ناحیه‌ی چین‌خوردگی فلات ایران است.

جلگه‌های خوزستان و بهبهان و برازجان و بوشهر تا زمانی بسيار نزديك زيرآب بوده و امتداد همین جلگه‌ها در کويت و دشت‌های جنوبی آن دیده می‌شود. از جلگه‌های ساحلی بطرف شمال شرقی چین‌خوردگیهای فلات ایران پله پله است، در نزديك دریا چين‌های منظم و باز در رسوبات اواخر دوران سوم رسوبات بختياریست که در زيرآبر فتهای دوران چهارم مخفی می‌گردد. در پيشت اين رشته‌ها چين‌های اواسط دوران سوم جمع‌تر و ارتفاع آنها بيشتر است و هر قدر بطرف شمال شرقی برويم طبقات فشرده‌ترند گوئي فشار، جهتی از شمال شرقی بجنوب غربي داشته است. در نزديكى دريا گسل‌ها و شکستگیهای دامنه‌ی کوهها حاکی از پايین رفتن کف دریا در زمانی بسيار نزديك يعني در دوران چهارم است بنابراین قسمت شمال غربی خليج فارس جوان‌تر از جنوب شرقی آنست. جلگه‌های ساحلی در دوران چهارم پيدا شده و در جزيره‌ی خارک بعداز چين‌خوردگیهای دوران سوم رسوبات جوان‌تر روی آنها را گرفته و خليج فارس از آن‌مان باين طرف روز بروز کوچك شده و در اطراف آن جلگه‌های رسوبي از زيرآب نمایان شده‌اند. پايین رفتن تدریجي و منظم دریا در اين قسمت در خور مطالعات علمی خاصی است که ثابت می‌کند همان وقایعی که در ازمنه‌ی زمین‌شناسي باعث پيدا شدن دریاها و از بین رفتن آنها شده‌اند ادامه دارد.

چون از بوشهر بطرف جنوب شرقی برويم ملاحظه می‌شود که رشته‌های کوهستانی بساحل نزديك شده و شکل سواحل ارتباط نزديك با بر جستگیهای ساحلی دارد. گاهی خط ساحل قوسی موازی با ارتفاعات ساحلی است مانند کوه مند و کوه دورنگ و کوه مهدار. ارتفاعات، طاقديس‌های ساختمانی هستند که دامنه‌ی جنوبی آنها بدريا ختم می‌شود و دنباله‌ی چين‌خوردگی آنها در کف دریا ادامه دارد. مرکز طاقديس‌ها از زمینهای ميوسن وسط (Miocene) و اطراف ارتفاعات از ميوسن بالا است که بيشتر سنگ‌گچ ولای و آهک و سنگ ماسه باشند.

جلگه‌های ساحلی در اين قسمت بسيار باريک است و گاهی هم خط ساحل، ديواره‌ی بلندی مشرف بدرياست که عموماً قوسی شکل و رشته رشته در امتداد هم يا پشت هم ظاهر می‌شود. وقتی رشته‌ی قطع شد خليج ساحلی کوچکی ظاهر می‌شود و لی باز جلگه‌ی ساحلی وجود ندارد و رشته‌ی بعدی کنار ساحل نمایان است مثل اطراف بندر طاهری.

از بندر نَخيلُو بعد چين‌های خارجی رشته‌های ساحلی، جزايри در جلو ساحل بوجود آورده‌اند که از جهت ساختمان و طرز پيدا شدن باله‌ی چين‌ها و طاقديس‌های ساحلی اند،

جزيره‌ی شيخ شعيب^۱ و جزيره‌ی کيش طاقديس‌های ساختمانی در زمينهای او اخر دوران سوم‌اند و ناوديس بین آنها رشتنهای ساحلی را آب دریا فراگرفته است . جهت جزایر همان جهت چين خوردگی است و در آبهای اطراف ، عمق دریا زياد وبه ۳۰ تا ۴۰ متر ميرسد.

بنظر ميرسد که چين‌های ساحلی در کف خليج نيز ادامه داشته باشد و کف خليج در اين قسمت رشتنهای برآمده موازی با ساحل درجهت شمال غربی جنوب شرقی ، نشان بدهد که بین آنها چاله‌های در همین جهت قراردارد . مثلاً در جلو جزایر کيش و شيخ شعيب چند چاله‌ی دریا يی عمق ۵۰ تا ۶۰ متر است که امتداد يك ناوديس دیگر در کف خليج باشند .

در جنوب خليج وقتی بسواحل عربستان و قطر و بحرین تزديك شويم آثار چين خوردگی در کف خليج کم ميشود . عمق خليج در جنوب خيلي کم است و بعد از چاله‌ی مرکزی موازی باجهت خليج عمق ۲۰ تا ۳۰ متر برآمدگيهای زيرآب درجهت شمال غربی جنوب شرقی قرار دارند . روی اين برآمدگيهای عمق آب از ۱۰ متر تجاوز نمیکند وبالاخره در طول سواحل جنوبي تامساافتی دور از خشكی عمق آب از ۱۰ متر كمتر است . آنچه سکوهای مروارید نام گرفته برآمدگی‌های مرجانی است در اطراف سواحل قطر و بحرین که در روی آن رسوبات دوران سوم مانند سواحل شرقی وجود دارد منتهی چين خوردگی آنها بسيار کم است و پيداست که امتداد ساختمان فلات ايران از کف خليج هم تجاوز کرده و بسواحل غربي رسیده است ولی در اين سواحل تشکيلاتي نظير رسوبات بختياری وجود ندارد .

خليج فارس در اطراف تنگه‌ی هرمز خصوصيات ساختمانی دیگري دارد . چين‌ها فشرده‌تر و کوتاه‌تر و منقطع ترند رشتنهای موازی و کوتاه ، پشت سرهم ظاهر ميگرددند ولی مرکز طاقديس‌ها در سنگهای قدیمي تر ائوسن (Eocene) و کرتاسه (Crétacé) توجه آنها تقریباً شرقی غربی است . يكی از خصوصيات قابل توجه اين منطقه پيدايش توده‌های نمکی است که کوه نمک یا نمکدان نام گرفته و فور آنها در مناطق داخلی و ساحلی و حتی جزایر خليج ، موجب کم شدن و شورشدن آبهای روان گشته است .

بحث درباره‌ی توده‌های نمکی که خيلي قدیمي است و طرز پيدايش آنها از حوصله‌ی اين سطور خارج است . توده‌های نمک را جزء ردیف هرمز آورده‌اند و این آنها را از تریاس تا زوراسیک میدانند ولی بعضی‌ها توده‌ی نمک را خيلي قدیمي تر دانسته آنها را به کامبرین منسوب ميکنند .

نکته‌ی قابل ملاحظه اينکه هر چه سن آنها باشد چين خوردن آنها با چين خوردگيهای تازه‌ی او اخر دوران سوم همراه بوده و توده‌های نمک نيز در بين طاقديس‌ها در محور چين‌ها ظاهر ميگردد . بهمین جهت غالب رودها يکه از اين ارتفاعات سرازير ميشوند آب شور دارند .

رشته‌های ساحلی تاکنار دریا ادامه دارد ولی گاهی رشتنهای توسيط جلگه‌های

۱ - نام سابق جزيره‌ی شيخ شعيب ، جزيره‌ی لاون بوده و اخيراً نيز نام پيشين آنرا برگريده‌اند .

آبرفتی ساحلی قطع میشود مثل جلگه‌های لنگه و جلگه‌های خمیر و جلگه‌های بندرعباس . موازی باقوسه‌های ساحلی در مقابل ساحل جزایر است که دنباله‌ی چین‌خوردگیهای داخلی و چین‌های خارجی هستند . بزرگترین این جزایر قشم است که باجهت جنوب غربی شمال شرقی یک طاقدیس ساختمانی بزرگیست درزمینهای میوسن (Miocene) و دنباله‌ی این چین درمغرب بندرعباس قرار دارد . ناویس بین این دو دامنه را آب دریا فراگرفته . جزیره‌ی هرمز برآمدگی واقع درامتداد طاقدیس قشم بوده وجزیره‌ی لارک و هنگام احتمالاً چین خارجی دیگری درخلیج است . چین خوردگیهای فلات ایران تامسافتی دور از ساحل درکف خلیج وجود دارد . طاقدیس‌ها برآمدگیهای زیردریایی بوجود میآورند که روی آنها جزایر موازی باساحل واقع است .

درجنوب بندرلنگه وجزیره‌ی قشم یک چاله‌ی دریایی موازی باساحل بعمق ۳۰ متر جزایر را از ساحل جدا میکند . این چاله بظاهر یک ناویس زیردریاییست وبعد از آن نیز جزایر فروروتنب روی یک طاقدیس زیردریایی قرار دارد ویک برآمدگی دیگرهم جزایر سری وبوموسی را دربردارد .

شکستگی بزرگی تنگه‌ی هرمز را بوجود آورده ودماغه‌ی عمان را ازخشکی میناب جدا کرده است ، آثار این شکستگی درچاله‌های عمیقی که درنژدیکی انتهای دماغه‌ی عمان بین ۴۰ تا ۱۰۰ متروجود دارد هویدا است ولی اعماق بین ۶۰ تا ۹۰ متر (حداکثر) را نباید جزء ساختمان اصلی خلیج بحساب آوریم .

توده‌های نمکی هرمز گذشته از جزایر شمالی ، در جزایر جنوبی خلیج نیز دیده میشود . جزایر دلمه وارکانه نیز ساختمانی نظیر جزایر شمالی دارند بنابراین منطقه‌ی ساختمانی فلات ایران شامل بحرین و قطر وسواحل جنوبی خلیج میشوند . در بحرین زمینهای رسوبی دوران سوم نظیر دنباله‌ی زمینهای سواحل شمالی است منتهی در این جا حرکات کوه زا تأثیر کمتری داشته است .

پیدایش تنگه‌ی هرمز وارتباط چین‌خوردگیهای عمان با رشته‌های ساحلی از مسائل پیچیده‌ی زمین‌شناسی خلیج فارس است و چون اطلاعات درباره‌ی زمین‌شناسی عمان کافی نیست ، هرچه گوییم مورد بحث و گفتگو است . سواحل شرقی عمان کوهستانی وقوسی شکل بوده موازی با سواحل خلیج عمان است و در پای ارتفاعات جنوبی آن ، اعماق بیش از ۱۵۰ متر خلیج عمان قرار دارد . رسوبات دوران دوم و سوم بترتیبی که در شمال تنگه‌ی هرمز دیده میشد در عمان نیز هست ولی در دامنه‌ی شرقی آن زمینهای قدیمی تر کرتاسه نیز ظاهر میشود . محور ساختمانی ، جهت شمالی جنوبی دارد و مانند رشته‌های زندان در شرق بندرعباس است و در زیر کرتاسه ، سنگهای قدیمی دوران اول از گرانیت (Granite) و گنیس (Gneiss) است .

کهنه‌ترین سنگهای ناحیه است که از لحاظ سن ، آنها را به آرکئن منسوب کردند و همین

تشکیلات بسیار قدیمی بین بندر عباس و بم بعد از شمیل شروع میشود . این توده‌ی بسیار قدیمی با محور شرقی و غربی در بلوچستان ارتفاعات مشرف بکویر موریان و حوضه‌ی بمپور را بوجود میآورد .

جهه‌ی این توده‌ی قدیمی منطقه‌ی مقاومی مقابل انتشار چین‌های دوران دوم بوده و در جلو آن طبقات رسوبی رورفته و شکسته شده‌اند . در شبه‌جزیره‌ی عمان همان طبقات بسیار قدیمی منطقه‌ی مقاوم احداث مینموده‌اند بطوریکه ساختمان رورفته در دو طرف پرسفره‌های رادیولاریت (Radiolarite) هویداست . بنظر میرسد که در این منطقه ما با دو جهت و دونوع ساختمان سروکار داریم . جهت غربی شرقی ، ساختمان بسیار قدیمی دوران اول است که بین اصفهان و کرمان تابلوچستان قسمتی از توده‌ی مرکزی ایران باشد و دنباله‌ی آن در مغرب عمان ، توده خطاط میشود . اولین حرکات کوه زا در این منطقه باید قبل از پیدایش رشته‌های کوهستانی فارس صورت گرفته باشد این حرکات مربوط به اوایل دوران سوم است و در آن زمان کوهستان عمان و رشته‌های زندان وشمیل در امتداد آن پیدا شده و رسوبات بین دو توده‌ی قدیمی خطاط و رودان در تنگنا افتاده و بجای جهت غربی شرقی بطرف جنوب متوجه گشته است و باین علت تغییر جهت کوههای لارستان را از شمال غربی جنوب شرقی به غربی شرقی و همچنین تغییر جهت خلیج فارس را به غربی شرقی وسپس در تنگه‌ی هرمنز شمالی جنوبی میتوان توجیه کرد .

خنجرانی آقای دکتر سعید کیهان

جغرافیای طبی خلیج فارس

آقای دکتر کیهان در سال ۱۳۶۹ خورشیدی در تهران بدنبال



آمده‌اند. تحصیلات متوسطه را در مدرسه‌ی علمیه بپایان رسانده‌اند و پس از آن در رشته‌ی جغرافیا بگرفتن درجه‌ی دکتری از دانشگاه پاریس نائل گردیده‌اند.

آقای دکتر کیهان استاد جغرافیای ایران در دانشگاه تهران هستند و تاکنون سه جلد جغرافیای مفصل طبیعی و سیاسی و اقتصادی ایران و کتابهای دیگری تألیف کرده‌اند.

اهمیت خلیج فارس بیشتر بواسطه‌ی مربوط بودن آن با اقیانوس هند است و اگر تنگه‌ی هرمز که وسیله‌ی ارتباط این دو قرار گرفته نمی‌بود خلیج فارس بصورت مرداب کم‌عمقی در می‌آمد که تبخیرات آن بیشتر از واردات آبی آن می‌بود و بنابراین پس از مدتی خشک می‌شد و مانند یکی از زمینهای قفر سیستان در می‌آمد.

پس اهمیتی که این خلیج دارد بیشتر مرهون اقیانوس هند است که ما بطور اختصار شرحی از نظریه‌ها و اوضاع جغرافیایی این اقیانوس بیان می‌کنیم.
برخلاف اقیانوس‌های اطلس و کبیر که هردو با قطب شمال و جنوب اتصال دارند اقیانوس هند فقط از طرف جنوب راه باین دو اقیانوس پیدا می‌کند.

در دوران اول زمین‌شناسی قاره‌یی بنام گندوانا (Gondvana) وجود داشته که از بزریل با فریقای جنوبی و ماداگاسکار و ازوی دیگر به عربستان و گوشی‌ی از جنوب ایران و هندوستان و استرالیا و قاره‌ی قطب جنوب متصل بوده و این مؤید نظریه‌ای است که بنابر آن قاره‌ها در ابتدا تمام به یکدیگر متصل بوده و بعد بواسطه‌ی حرکات و جریان مرکزی زمین بنام (Courant de Convection) از یکدیگر جدا شده‌اند و بطور یکه

ثابت شده است اين جريان هنوز ادامه دارد.

در نتيجه‌ی اين شکست، اقيانوس هند توسعه‌ی بيشتری پيدا مي‌کند. گودی اين اقيانوس در بد و امر بعمق امروزه نبوده و با دريايی که در شمال آن قرار داشته ارتباط پيدا مي‌کرده و آن دريا پنجاي آسياي صغير و قفقاز و ايران و شمال هندوستان و پاکستان و جزایر مالزی بوده است.

پس از چين خوردگی‌هاي آلپ والبرز وهيمالايا آن دريا قطعه قطعه شده که اکنون بقایاي آن درياي عظيم را مشاهده مي‌کنيم و قطعات آن مانند درياي سياه و بحر خزر و بحر آرال و غيره ديده ميشود. در شمال اين اقيانوس چنانکه اشارت رفت کوه‌هاي هيمالايا قرار مي‌گيرد و عمق اين اقيانوس بيشتر مي‌گردد.

حرکات زمين که سبب اين اتفاقات شده چنانکه گفته شد از مرکز زمين است واز عهداول دوره‌ی پرمین (Permien) شروع ميشود و در ايران جهت آن از جنوب غربی شمال شرقی است و تا کنون ادامه دارد وزلزله‌هاي کنوئي هم اثرات هميمن حرکات زمين است.

پس از متلاشی شدن قاره‌ی گندوانا (Gondovana) و چين خوردگی عهد سوم، جنوب آسيا چندين مرتبه مورد تجاوز آب‌هاي اقيانوس هند قرار گرفته بطوريکه عربستان و هندوستان و مالايا بشکل شبکه جزيره درآمده‌اند جزيره‌ی سرنديب بواسطه‌ی شيششو از خاک هند جدا شده و بحر احمر که ابتدا فقط با درياي مدیترانه اتصال داشته است بواسطه‌ی حرکات زمين و امواج سهمگين اين اقيانوس ارتفاعات باب المندب را از بين پرده و درياي سرخ با اقيانوس هند متصل شده است.

اين مختصر، شرح چگونگي اقيانوس هند بود اکنون مي‌پردازيم باصل موضوع يعني خليج فارس - خليج فارس يکي از درياهای هفتگانه‌ی جغرافياهای اسلامی است. قسمت شمالي آن در واقع دنباله‌ی جلگه‌ی پست بين النهرين است که رسوب و آبرفت دجله و فرات آنرا پرکرده است.

قسمت وسطای آن فرورفتگی کم عمقي است بين کوه‌های زاگرس (Zagros) و نجد عربستان.

رودهای فرات و دجله و کارون و کرخه و جراحی و هندیجان مستقيماً هر يك باين درياچه ميريخته و بعد بواسطه‌ی از بين رفتن مانع هرمنز از راه تنگه بدریای عمان و اقيانوس هند مربوط گردیده است.

فشل‌هایي که بواسطه‌ی آتش‌فشنهاي مرکزی ايران و عربستان تولید شده، عمق وعرض خليج را زياد کرده است و رودهای فرات و دجله و کارون بواسطه‌ی رسوبات خود قسمتهاي کم عميق آنرا پرکرده است و بوسعت آنرا کم کرده و دلتا يا مصب شط العرب پيوسته در دريا پيش ميرود.

مطابق حسابهای رالسون (Rawlinson) معلوم شده است که در مدت ۶۰ سال ۳۲۰۰ متر دلتا تشکيل شده يعني خاک در آب در هر سال ۵۳ متر پيش رفته است و حدس ميزند که

در مدت سه هزار سال يکصد و پنجاه کيلومتر ساحل خليج پيش رفته باشد و نيز متوسط آب مطابق تحقيقات بوروس (Borus) در مدت هشت ماه در اين آب ۵ درصد مواد رسی موجود است که بدريا ميبرد پس چنین نتيجه ميشود که رسوب سالانه ۷۲۵ ميليون متر مكعب است که از مصب شط العرب تا فالصله ۳۰ کيلومتر از دماغه فاو (Fao) قرار ميگيرد و بهترین دليل برای اين مطلب اين است که ترديك مصب اين رودخانه هيج شهر قدیمي وجود ندارد. طول خليج از شط العرب تا ساحل عمان ۸۵۰ کيلومتر و عرض آن از ۱۸۰ تا ۲۵۰ کيلومتر تغيير ميکند و مساحت آن قریب ۲۵۰ هزار کيلومتر مربع است.

عمق خليج در همه جا يكسان نیست در كرانه های ايران عمق آن بسيار کم است در شمال خليج بواسطه رسوب و آبرفت رودخانه هایي که با خود ميا ورند سواحل ايران عمق کمي دارند ولی از اين نقطه که بگذریم در داخل خليج در مرکز دریا عميق ترین گودی از ۴۰۰ متر تجاوز نميکند عميق ترین نقطه در تنگه هرمز است و در يك قسمت جنوبي تنگه ترديك رأس مسنند به ۱۸۲ متر ميرسد. قسمت غربی آن در ۴۸ درجه طول شرقی از نصف النهار گرينيويچ ۵۶/۲۰ درجه کشیده شده عرض شمالی تاحدود ۳۰ درجه قرار گرفته است و بشکل بيضي در جنوب ايران گسترده شده است.

آب خليج فارس بواسطه فقدان جريانهای بحری چندان شور نیست و در مصب رودها شيرین است و فقط در تنگه هرمز بواسطه وجود جريانهای بحری شور ميشود سواحل آن از چين خوردگی دوران سوم است و چون در دوران «Plicene» ابتداي عهد سوم يين بندرلنگه و بندر عباس و جاسک حرکات شديد تحت الارضی رخ داده و آب دریا قسمتی از سواحل را فرا گرفته بوده است قشرهای جوان تری نيز در آن مشاهده ميگردد و نوع سنگهای آن بيشتر آهکی و گچی و نمکی است و در بعضی قسمت ها بواسطه آتش فشاني گو گرد هم ديده ميشود و رمل های دريابي بواسطه جلو آمدن و عقب رفتن دریا در قسمت عمدهی کرانه های جنوب و شمال گسترده شده است.

امتداد چين خوردگی ها را در خليج نميتوان کاملاً مشخص نمود زيرا رسوبات و جزائر مرجاني تغييرات مهمی در گف آن داده است.

گذشته از طبقات كرتاسه (Cretace) اوائل عهد دوم و ائوسن (Eocene) اواخر عهد سوم در ترديك هرمز طبقه بني بنام هرمز یافت ميشود که از دوران کامبرين و دارای سنگهای نمکی است.

در تمام نواحی خليج فارس و اطراف آن چندين عامل مهم ايجاد شده که بطور مساعدی در يك جاي گردا آمده و سبب شده است که منابع مهمی از نفت بوسعت زياد در آن یافت شود و اين منطقه را يكی از پرثروت ترین مناطق دنيا بسازد و اين عوامل عبارتست از اينکه اولاً رسوب و تنهشين آب دریا بدون انقطاع طی دوره پرمین (Permien) تا دوره ميوسن (Miocene) سفلی ادامه داشته است ثانياً مواد آلی با گلهای آهکی مدفون شده و در ته دریا باندازه بني انبوه و جمع شده که بعدها پس از تغيير شيميايی و بيوشيبي (Biochimie)

سنگهای پر از مواد نفتی با قطر زیاد و طول و عرض وسیع تشکیل داده است ثالثاً حرکات زمین سبب تاخوز دن قشر زمین ها گردید و باعث این شد که یک دسته قوس های مقعر و محدب با طاق دیسهها و ناو دیسهها تشکیل دهد. رابعاً بواسطه هی متخلخل بودن سنگها مواد نفتی از هرسو بدان انتقال یافته و در مناطق رأس قوس های برآمده گرد آمدند.

خامساً این طبقات سنگ که مخزن نفت گردیده از بالا بواسطه طبقات غیرقابل نفوذ و سخت که مانند سرپوش سنگی محکمی است کاملاً سربسته و محفوظ بماند. وسعت میدان های نفت در این مناطق بسیار بزرگ است بطوريکه نظير آن را نمیتوان در سایر نقاط دنیا مشاهده کرد.

طبقه زمینی که نفت در آن جمع و محفوظ مانده است عبارت از سنگ آهکی است که در ایران بنام آسماری و در عراق به معنی سنگ آهک اصلی موسوم گردیده است بالای این طبقه یک رشته طبقات دیگر مرکب از گچ و خاک رس قرمز رنگی که منتظر شده بطور متناوب قرار گرفته است.

در بعضی نواحی سنگهای نمک با قطر زیاد لابلای این طبقات وجود دارد این طبقات در زمین شناسی بنام سری تحتانی فارس و جزء طبقات میوسن (Miocene) است طبقات نفتی که بدان اشارت رفت از موصل بکوه های زاگرس یا پشت کوه و کوه های بختیاری و سواحل خليج فارس و دریا تا کویت و عربستان امتداد دارد.

خليج فارس را بطور کلی میتوان به پنج منطقه تقسیم نمود ولی هر یک از این تقسیمات دارای مناطق و وضع خاصی است که جدا گانه بر طبق تقسیماتی که شده است بشرح هر یک از آنها می پردازیم.

- ۱ - سواحل شمال غربی شامل عراق و کویت و خوزستان.
- ۲ - سواحل شمالی کرانه های فارس و کرمان.
- ۳ - سواحل جنوبی یا شیخنشین های عرب.
- ۴ - جزایر خليج فارس.
- ۵ - منابع طبیعی.

چون در قسمت طبیعی خليج که شامل بنادر و سواحل و جزایر نیز میشود نویسندهان و سخنرانان دیگری این مباحث را مورد مطالعه قرار داده اند بنابراین شرحی که راجع باین قسمت ها داده میشود کلیاتی است از چگونگی سواحل خليج فارس که بطور اختصار بد کرآن مبادرت میشود.

الف - بین النهرين یا عراق که قسمت غربی این جلگه از آبرفت فرات تشکیل شده است رودخانه ای فرات از کوه های شمالی تر کیه سرچشمہ گرفته و شاخه هایی بدان ضمیمه شده و بعد بطرف جنوب غربی متمایل گشته و تا کویت اثرات آبرفتی خود را باقی گذارده است.

قسمت شرقی این جلگه از آبهای دجله است که قسمتی از کوه های شمالی تر کیه سرچشمہ

گرفته و قسمت‌های دیگر از شاخه‌های آب‌های ایران مانند زاب و دیاله وغیره تشکیل شده است قسمت جلگه آبرفتی شرقی بین النهرين و قسمت مرداب خور العظیم را که با باطلاق هُوْیَزه ارتباط دارد تشکیل میدهد.

ابتدا هریک از این دو رودخانه مستقیم بدرا یاخته ولی بعدها در قسمت جنوب غربی با یکدیگر در همان آبرفت خود با هم تلاقي کرده و با کارون مصب شط العرب را تشکیل داده‌اند.

ب - شیخ‌نشین کویت که دارای بندری است نسبهً معمور و مناسب بواسطه‌ی ذخایر مهم نفتی که در این سرزمین کشف شده اهمیت پیدا کرده و اخیراً استقلال یافته است منابع آبی ندارد و از تصفیه‌خانه‌ها ییکه آب‌دریا را شیرین مینماید استفاده میکند.

ج - جلگه‌ی خوزستان - رودخانه‌ها ییکه در این جلگه جریان دارد از آب‌های کوهستانهای بختیاری و لرستان و فارس سرچشمه گرفته از شمال و مشرق بطرف جنوب غربی سرازیر شده جلگه‌ی خوزستان را از آبرفت‌های خود، ساخته و پرداخته کرده‌اند.

شیب جلگه از شمال شرقی که در حدود ۶۸۰ متر ارتفاع در شمال شرقی دارد بجنوب غربی همتایل گشته بطوریکه در خرمشهر تقریباً هم کف دریا میرسد.
رودخانه‌ی کرخه از کوههای لرستان سرازیر شده و وارد جلگه میشود و مازاد آب خود را به باطلاق هُوْیَزه میبرد.

آب رذ از مشرق کوههای پیشکوه در حوالی خوانسار و گلپایگان سرچشمه گرفته و پس از ضمیمه شدن بکارون که از مشرق می‌آید وارد جلگه‌ی خوزستان میشود رودخانه‌های جراحی و هندیجان از کوههای فارس که در مشرق خوزستان واقع است سرچشمه گرفته قسمت جنوب شرقی خوزستان را مشروب ساخته و در قسمت سفلی باطلاق‌هایی بنام خور تشکیل میدهد.

سد دز و دریاچه‌یی که بطول ۶۵ کیلومتر عقب آن قرار گرفته میتواند اراضی بمساحت ۱۴۵ هزار هکتار از زمین‌های خوزستان را آبیاری کند و از این راه سطح کشت خوزستان را بطریق علمی میتوان بالا برده و اگر در شبکه و ترعه‌سازی و تعلیمات کافی بکشاورزان و یا استفاده کنند گان دقت و توجه بشود میتوان بهره‌ی بسیاری از این سد برد.

توربین‌های سد دز در صورتیکه تمام بکار افتد تولید آنها تا ۵۲۰ هزار کیلووات برق در ساعت میرسد و با مقایسه با مصرف برق تمام کشور که جمعاً به ۴۰۰ هزار کیلووات در ساعت نمی‌رسد اهمیت برق دز معلوم میشود.

با سدهای دیگری که بروی کارون و رودخانه‌های دیگری که بجلگه‌ی خوزستان سرازیر میشود میتوان بست و استفاده‌یی که از آب‌بندها وغیره برای تنظیم کشتی رانی کارون میتوان کرد وزه کشی‌هاییکه در قسمتهای باطلاقی میشود بعمل آورد و با جمیعت مناسبی که در این مناطق با برنامه صحیح می‌توان سکونت داد ممکن است دو مرتبه جلوه و شکوه سابق خوزستان را زنده کرد.

بطور کلی با اينکه نواحی جنوبی ايران دارای منابع طبیعی سرشاری است از قبیل نفت و گازهای طبیعی و معدن زغال سنگ و آهن و گوگرد و کرومیت و اکسید فر یا خاک سرخ و نمک وغیره واراضی قابل کشت که میتوان در يك سال چند محصول مختلف برداشت کرد و صید مرورید و ماهی وغیره مهم تراز همه‌ی این منابع دست داشتن باین دریاست که برای ذکر اهمیت آن در گذشته وحال شرح جدا گانه‌ی لازم است و میتوان گفت این ناحیه با وجودی که برای ایران اهمیت حیاتی دارد تقریباً خالی از سکنه است و راه‌ها بسیار محدود و فقط در شمال غربی خلیج دوبندر نسبت معمور یعنی خرم شهر و شاهپور وجود دارد و مابقی بنادر بکلی از رونق و اهمیت افتاده وازاين دوبندر است که کالاهای وارداتی باید پس از طی فرسنگ‌هاراه بشهرهای دوردست برسد. طولانی کردن این راه دریایی سبب گرانی حمل و نقل میشود وزیانی که از این راه بمردم ایران میرسد غیرقابل تحمل است. سابقاً بندر هرمز و کیش کلید خلیج فارس محسوب میشدۀ است و بندر عباس ولنگه و بوشهر و سیراف وغیره همه از بنادر مهم محسوب میشند و کالا زودتر و ارزانتر بدست مشتری میرسیده است.

تأسیس یک بندر مناسب در سر نوشت یک کشور آنقدر اهمیت دارد که راستی نمیتوان حدودی برای آن قائل شد و برای اینکه مطلب کاملاً مشخص و روشن شود بذکر چند بندر مهم که تأثیر آنها در روابط انسانی و اقتصادیات اهمیت بسزایی دارد میپردازیم.

۱ - بندر پتروگراد در واقع در بهشتی بود که پطرکبیر از طرف دریای بالتیک و دریای شمال بروی روسیه گشود زیرا پطرکبیر برای موژیک‌های کثیف روسیه که تا آن روز زندگانی خود را در تنہ درختان بسر میبردند و از دنیای متمن خبری نداشتند با تأسیس این بندر این فرصت را فراهم آورد که با تمدن غرب آشنا یی حاصل کنند و از علوم و صنایع اروپایی غربی برخوردار شوند تا آنجا که پس از سه قرن روسیه که کشوری عقب‌مانده بود پیایه‌ی روسیه امروز برسد.

۲ - بنادر ژن یاجنو^۱ و ونیز که شهرت اقتصادی آنها اظارجهان را در قرن‌های پیش بخود معطوف داشته بود هنوز اهمیت خود را از دست نداده‌اند.

۳ - بندرهای لندن و نیویورک با پیشرفت و توسعه‌ی اقتصادی و تجاری انگلستان و ایالات متحده‌ی آمریکا شریک و سهیم بوده و هست.

۴ - موقع و اهمیت بندر سنگاپور بر همه‌ی ما معلوم و آشکار است. افسوس که هنوز در کرانه‌ی مکران و بلوچستان در سواحل دریای عمان که بدریای آزاد دست دارد بندر مناسبی ساخته نشده است امید است با طرحهایی که در دست اجرا است اول راههای جنوب که متناسب با یک کشور مترقبی باشد ساخته شود و در ثانی بنادری در خلیج فارس و دریای عمان تأسیس گردد تا بتوانیم بطور شایسته از حق خود از این دریا و خلیج استفاده کنیم.

از جمله عواملی که بهره‌برداری از منابع سرشار طبیعت این ناحیه را بسیار مشکل ساخته است همانا وضع طبیعی و جغرافیایی صحاری عربستان است بدین قرار اولاً عربستان

در مرکز فشار کم قرار گرفته و گرمای طاقت‌فرسایی در آن حکم‌فرماست که محل ایجاد باد کشنده‌ی سام است که هرجنبنده‌یی را بیجان کرده و هر گیاهی را خشک می‌نماید و زش همین باد است که بنواحی جنوب غربی ایران خسارات زیادی وارد می‌آورد.

ثانیاً بیشتر رطوبتی که در موقع زمستان از شمال غرب وارد ایران می‌شود در نتیجه‌ی وزش بادهای جنوب غربی که از صحرای عربستان بر می‌خیزد فوری تبخیر شده و در هوا متفرق می‌شود و این عملی است که از میلیونها سال باین طرف رخ داده برف کوههارا ذوب کرده و در بیچههای پرآب ما را تبخیر نموده و بنتاط دور دست پراکنده کرده است.

ثالثاً توفانهای شن و خاک که از زمین صعود می‌کند طوری است که اهالی خوزستان و قسمتی از بنادر شرقی ایران را در تاریکی مطلق فرومیبرد و بر سر آنها شن و خاک فرومیریزد بعلاوه دوآفت بزرگ همیشه از صحرای عربستان بخاکهای مجاور فرستاده می‌شود.

اول ملخ است که هر چند سال یک مرتبه حاصل و دسترنج دهقانان را از بین میبرد و ملخ چنان ستم گری بخراج میدهد که از تیرتلگراف خشک نمیگذرد و آنرا طعمه‌ی حرص خود قرار میدهد.

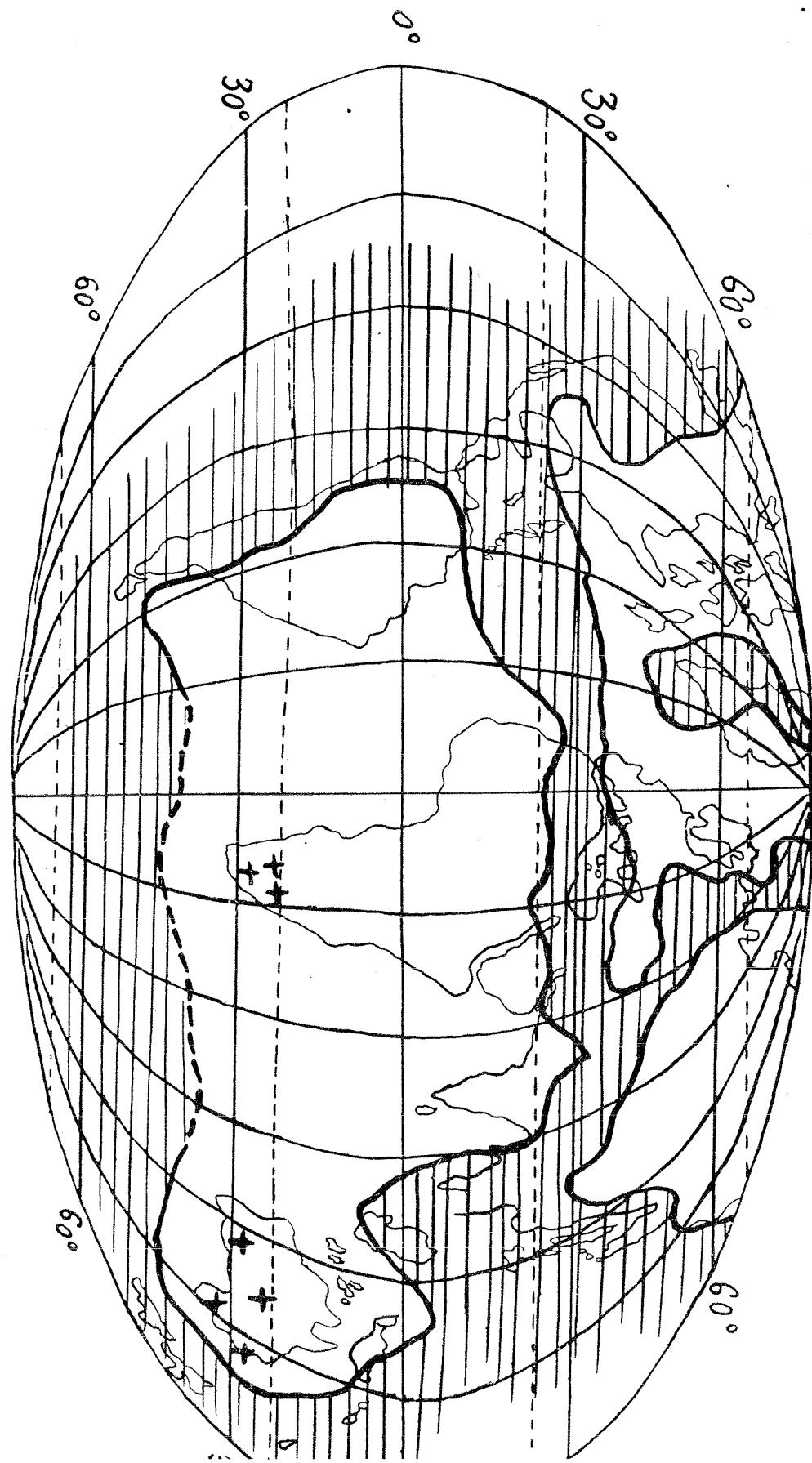
دوم ناخوشی وبا و طاعون است که هر چند سال یک مرتبه بس راغ مردم می‌آمده است. در نظر گرفتن گذشته‌ی تاریخی خوزستان و فارس و بنادر جنوب تا چند قرن پیش و مقایسه با دوران‌های بعد معلوم میدارد که این نواحی بواسطه‌ی پیش‌آمدہای گوناگون دچار رخدوت و رکود گردیده است.

کرانه‌های شمالی خلیج فارس و کرمان

کوه‌های فارس و کرمان که دنباله‌ی کوه‌های زاگرس است بموازات یکدیگر در خلیج پیش میروند جنس این کوه‌ها گچی و آهکی است و هر قدر بطرف ساحل نزدیک شویم ارتفاع آنها کمتر می‌شود و بالاخره بخلیج فارس منتهی می‌گردد. دنباله‌ی آنها را در مسقط و شبه‌جزیره‌ی عربستان می‌توان یافت و فرورفتگی خلیج فارس تنگی هرمز است که این دو قطعه را از هم جدا نموده و دلیل اتصال قبلی این دورشته با یکدیگر گذشته از شباهت طبقات، همان جزایر و شبه‌جزیره‌های متعددی است که در اطراف تنگی هرمز واقع است (مانند قشم و هرمز و شبه‌جزیره‌ی مسقط).

کوه‌های جنوبی لارستان و ساحل هرمز کوه‌های قدیمی است و قسمت‌هایی از دوران اول زمین‌شناسی در آنها یافت می‌شود و طبقات سیلورین در آنها دیده شده است و وجود معادن گل سرخ در جزایر تنگی هرمز قدمت این اراضی را تأیید مینماید. بطور کلی سه ناحیه‌ی مشخص که در شمال خلیج قرار گرفته است بدین قرار است:

۱ - ناحیه‌ی سردسیر و مرتفع که در شمال فارس و کرمان قرار گرفته و کوه‌های این قسمت در زمستان پوشیده از برف و سرچشمه‌ی آنها پرآب است که بعضی از آنها بخلیج میریزد و برخی دیگر بحوضه‌های داخلی سر ازیر می‌شود.



برآندگی فاره‌ها و دریاها در دوره کاربونیفر (نقش در جغرافیای طبیعی دو مارتوون)

۲ - ناحیه‌ی تنگستان که بواسطه‌ی کمی بارندگی و عدم شستشو، کوه‌ها بحال اولی بدون فرسوده شدن باقی مانده و دره‌ها بسیار تنگ است و برای ارتباط از ناحیه‌ی دیگر باید از گردنه‌های سخت و یا کُتل‌های مشکل عبور کرد مانند کُتل دختر و پیرزن و غیره .

۳ - بالاخره ناحیه‌ی سوم مناطق گرمسیری که تمام ساحل خلیج فارس را شامل است و هر چه بطرف مشرق برویم گرما سخت و طاقت فرساتر می‌شود بطوریکه زندگانی در بندر عباس بمراتب سخت‌تر از بندر بوشهر است .

مسئله‌ی قابل توجه در ساختمان زمین‌شناسی فارس وجود گنبد‌های نمکی است که اهمیت اقتصادی فراوانی دارد زیرا در پیرامون برخی از آنها در صورت مساعد بودن زمین، ممکن است منابع نفت وجود داشته باشد تاکنون در حدود ۳۲ گنبد از این گنبد‌هارا در لارستان فارس تشخیص داده‌اند .

بعضی از نواحی کرمان مانند میناب بطوری مساعد برای کشاورزی و بهره‌برداری است که می‌توان در آن انواع درختان میوه مانند مرکبات و خرما بعمل آورد و زمین‌های پست‌آن برای مزارع برنج بسیار مناسب است .

معدن آهن و مس و کرومیت و زغال‌سنگ کرمان که چندین بار توجه کارشناسان خارجی را بخود جلب کرده در صورتیکه از آب‌های زیرزمینی این ناحیه استفاده کنند نوید صنعتی شدن کرمان را بخوبی میدهد .

سخنرانی آقای دکتر محمد حسن گنجی

آب و هوای خلیج فارس

آقای دکتر گنجی بسال ۱۳۵۱ در بیرجند متولد شدند. پس از طی دوره‌ی



ابتدائی و متوسطه دوره‌ی تحصیلات عالی را در دانشگاه تهران گذراند و بگرفتن لیسانس نائل آمدند. آنگاه برای ادامه تحصیل عازم انگلستان شدند و از دانشگاه ویکتوریا در منچستر (انگلستان) نیز بگرفتن لیسانس در رشته‌ی تخصصی جغرافیا توفیق یافتند و سپس دوره‌ی تکمیلی این رشته را در دانشگاه کلارک در ورستر (ماساقوست امریکا) پیاپان رساندند و در رشته‌ی جغرافیا و هواشناسی بدرجه‌ی دکتری رسیدند. ایشان از سال ۱۳۱۷ تاکنون در سمت‌های دیری، دانشیاری و استادی خدمت کرده‌اند. اکنون نیز در دانشگاه تهران بسمت استادی مشغول تدریس هستند و ضمناً از سال ۱۳۳۵ بسمت مدیر کل هواشناسی مشغول کار شده‌اند.

آقای دکتر گنجی صاحب تألیفات و کتب درسی متعدد و مقالات و رسالات علمی از جمله رساله‌ی آب و هوای ایران هستند که در سال ۱۳۳۵ بربان انگلیسی چاپ و منتشر شد.

مقدمه :

قشر هوایی که کره زمین را احاطه کرده عامل عمدی حیات و زندگی در روی زمین است و هیچ موجود زنده‌ی اعم از نبات یا حیوان دیده نشده که بتواند بدون هوا زنده بماند. هوایی که تا این حد در زندگی تأثیر دارد از قدیم‌الایام مورد تأمل فلسفه و متفکرین واقع شده و درباره‌ی آن مطالبی اظهار کرده‌اند اما علم هواشناسی که امروز اساس و مبنای کلیه‌ی مطالعات مربوط با آب و هوایها را بوجود می‌آورد خود زاییده‌ی یکی دو قرن اخیر از تاریخ انسان است و پیشرفت‌های آن به قدری بسرعت صورت گرفته است که بشر تو انسنه است با پی‌بردن بخواص‌هوا و استفاده از معلومات هواشناسی پا از منطقه‌ی هوا فراتر گذارده و خود را بطبقات ماورای جو برساند وهم اکنون ما در آستانه‌ی دوره‌یی از تمدن قرار گرفته‌ایم که در آینده بحق دوره‌ی فضای پیما بی بشمار خواهد رفت.

هوای مجاور زمین از یک مقدار گازهای مختلف ترکیب شده و مانند سایر مواد طبیعت دارای خواص طبیعی یا فیزیکی است باین معنی که دارای فشار و وزن است و در مقابل گرمای مانند سایر عناصر طبیعت عکس العمل نشان میدهد و منقبض یا منبسط می‌گردد و همین

انقباض و انبساط است که باعث حرکت توده‌های هوا از جایی بجای دیگر و درنتیجه موجب تغییر در وضع هوا می‌شود.

خواص هوا قابل اندازه‌گیری و سنجش است و اکنون برای بسیاری از این خواص مانند وزن و فشار و درجه‌ی گرما و میزان رطوبت و سمت و سرعت حرکت هوا و امثال آن واحدهای سنجش و وسایل اندازه‌گیری وجود دارد که بكمک آن در هر زمانی می‌توان جزئیات‌رین مشخصات هوا را اندازه‌گیری و ثبت نمود و این نوع اندازه‌گیری‌ها و بررسی مقایسه‌ی آن در زمانهای مختلف وظیفه‌ی علمی است که بعلم هواشناسی معروف شده است.

اما حالت متوسط هوا در زمانهای مختلف و درسالها و قرنها متوالی که با آب و هوا یا اقلیم، معروف شده موضوع علم اقلیم‌شناسی یا آب و هواشناسی است که اثر انسانی آن بمراتب بیشتر از هواشناسی است زیرا هواشناسی از نظر علم محض بموضع مورد مطالعه‌ی خود یعنی هوا توجه دارد و حال اینکه اقلیم‌شناسی همواره از نظر زندگی انسان مسائل مربوط به‌هارا بررسی می‌کند و باین ترتیب موضوع بحث ما درباره‌ی آب و هوای خلیج فارس در اینجا یک بحث اقلیم‌شناسی است که بیشتر از نظر تأثیر هوای این ناحیه در زندگی انسان مورد توجه است.

منطقه‌ی مورد مطالعه :

خلیج فارس بطور کلی و از لحاظ اقلیمی ناحیه‌یی مورد بحث ما است زیرا بطوریکه گفتیم اهمیت مطالعه اقلیمی در تأثیری است که در موجودات زنده شامل نبات و حیوان و انسان دارد. بنابراین منطقه‌یی مورد مطالعه‌ی ما در این مختصر نه فقط خود دریا بلکه قسمتی از سواحل شمالی خلیج فارس است که تا دریا در حدود ۲۰۰ کیلومتر بخط مستقیم فاصله داشته باشد و تصادفاً یک منطقه‌یی ساحلی بعض ۲۰۰ کیلومتر تقریباً تمام آبریز خلیج فارس را در جنوب ایران (یعنی منطقه‌یی که آبهای آن بخلیج فارس میریزد) شامل می‌شود و چنین منطقه‌یی در نقشه‌ی جغرافیایی در میان یک چهار ضلعی قرار می‌گیرد که بین ۲۵ درجه و ۴۶ درجه عرض شمالی و ۵۸ درجه طول شرقی واقع شده باشد. مطالعات اقلیمی‌ما در این ناحیه مبتنی بر آمارهای هواشناسی مربوط بنقطی است که در نقشه‌ی پیوست (نقشه‌ی گسترش ایستگاههای هواشناسی در منطقه‌ی خلیج فارس) مشاهده می‌شوند.

عوامل کلی آب و هوای خلیج فارس

مهمنترین عامل طبیعت که باعث اختلافات اقلیمی و درنتیجه موجب تفاوت در نوع معیشت و حتی میزان تمدن می‌گردد، مقدار نیرو و بی‌گردایی است که هنگام روز از خورشید بزمین میرسد و چون این مقدار بر حسب کالوری در سانتی‌متر مربع بستگی مستقیم بوضع تابش آفتاب (از نظر عمودی یا مایل بودن اشعه) دارد پس موقع جغرافیایی هر نقطه یا هر

ناحیه از زمین یعنی در حقیقت فاصله‌ی آن از خط استوا و قطب، اولین عامل در ایجاد آب و هوای آن بشمار می‌رود زیرا نیروی حاصله از تابش آفتاب در خط استوا که آفتاب عمود می‌تابد از همه‌جا بیشتر و در قطب که اشعه‌ی آفتاب نزدیک بحال افقی می‌تابد از همه‌جا کمتر است.

غیر از این عامل بسیار مهم، دو عامل دیگر وجود دارد که تأثیر عامل اول را تا اندازه‌یی تعديل می‌کند و آن دو، پستی و بلندی خاک و دوری و نزدیکی از دریا است که بطور کلی اولی باعث تغییر درجه‌ی گرما و دومی موجب یکنواختی گرمای شب و روز می‌شود.

اکنون برای اینکه وضع کلی اقلیم خلیج فارس را بخوبی درک‌کنیم باید بهینیم هر یک از این سه عامل مهم در این ناحیه بچه‌صورتی خودنمایی می‌کنند:

الف - موقع جغرافیایی:

موقع جغرافیایی را بر حسب عرض جغرافیایی یا فاصله از خط استوا می‌سنجیم و اگر نقشه‌ی خلیج فارس را از نظر بگذرانیم مشاهده خواهیم کرد که جنوبی‌ترین نقطه‌ی ساحلی ایران در حدود ۲۶ درجه و ۳۰ دقیقه عرض شمالی قرار دارد و با اینکه با این ترتیب خلیج فارس تماماً در منطقه‌ی معتدل‌های شمالی واقع است فاصله‌ی بین جنوبی‌ترین نقطه‌ی آن تا مدار رأس‌السلطان (۲۳ درجه و ۲۷ دقیقه عرض شمالی) که حد فاصل منطقه‌ی استوا بیش از ۳ درجه و ۴۵ دقیقه است معتدل زمین است و حتی شمالی‌ترین نقطه‌ی خلیج فارس کمتر از ۷ درجه با مدار رأس‌السلطان فاصله دارد پس با این ترتیب تمام خلیج فارس در منطقه‌ی بسیار گرم و جنوبی منطقه‌ی معتدل‌های شمالی است که از نظر عرض جغرافیایی ردیف مصر و لیبی و نواحی شمالی صحرای افریقا است.

ب - ارتفاع و برجستگی خاک:

خاصیت مهم اقلیمی برجستگی‌های زمین این است که درجه‌ی گرمایی را که باقتصای موقع جغرافیایی باید در یک نقطه یا ناحیه وجود داشته باشد تعديل می‌کند و علت این امر این است که درجه‌ی گرمایی هوا با ارتفاع از سطح دریا تفاوت می‌کند با این معنی که در ازای هر سیصد متر ارتفاع سطح، تقریباً دو درجه از گرمایی هوا کاسته می‌شود.

در سواحل خلیج فارس و مخصوصاً در نوار ساحلی ۲۰۰ کیلومتری که مورد مطالعه‌ی ما است بدنه‌های پله مانند فلات ایران قرار دارد که در بسیاری‌جاهای تقریباً از ساحل شروع شده و در بعضی نواحی داخلی تا ۳۰۰ متر ارتفاع پیدا می‌کنند و بدینهی است که در این مناطق مرتفع، تأثیرات تعديلی برجستگی‌ها چه از نظر معیشت انسان و چه از نظر رشد نبات که زندگی انسان بدان بستگی نزدیک دارد فوق العاده زیاد است (وضع این برجستگی‌ها و میزان تقریبی آنها در نقشه‌ی شماره‌ی ۲ نشان داده شده است).

ج - دوری و نزدیکی دریا :

خاصیت اقلیمی دریاها در این است که آب آنها در مقابل گرمای آفتاب در مقام مقایسه با خشکی از خود عکس العمل نشان میدهد بدین ترتیب که در شرایط واحد، آب دیرتر از خشکی گرم میشود و دیرتر هم گرمای خود را از دست میدهد و هوای مجاور آب و خشکی تحت تأثیر این وضع خاص قرار میگیرد. ازین گذشته دریاهای جهان تا مقدار زیادی از سواحل مجاور را تحت تأثیر قرار میدهند و در تیجه نواحی مجاور دریا معمولاً دارای آب و هوای بحری یا دریایی هستند که مهمترین مشخصات آن کمی اختلاف درجهی گرما در شب و روز و در زمستان و تابستان است و ما درمورد خلیج فارس اثر عمیق این عامل را در قسمت مربوط بمیزان گرما خواهیم دید.

شرح کلی آب و هوای خلیج فارس

با اینکه ناحیه‌ی ساحلی خلیج فارس در منطقه‌ی معتدله قرار گرفته و از این حیث باید اصولاً آن را دارای چهار فصل دانست از مطالعه‌ی اسناد و مدارک و آمارهای هواشناسی چنین استنباط میشود که عملاً در این ناحیه در سال دو فصل بیشتر وجود ندارد یکی زمستان نسبةً خنک شامل آذر و دی و بهمن و دیگری تابستان گرم شامل بقیه‌ی ماههای سال است و فصول پائیز و بهار سواحل خلیج فارس معمولاً زودگذر و کوتاه و غیرقابل توجه‌اند (در این مقاله بهمین علت فصل زمستان بر ماههای آذر و دی و بهمن اطلاق شده و سایر فصول سال‌هم بهمین نسبت یک‌ماه جلوتر در نظر گرفته شده‌اند).

در ماههای سرد سال، تمام فلات ایران تحت تأثیر هوای سرد آسیای مرکزی قرار میگیرد و منطقه‌ی فشار زیادی که در آسیا بوجود می‌آید تقریباً تمام ایران و از جمله سواحل خلیج فارس را فرا میگیرد و در همین موقع از سال، ایران مانند بسیاری از نواحی هم‌عرض خود در معرض بادهای غربی نیمکره‌ی شمالی قرار دارد که بصورت مناطق یا هسته‌ی کم‌فشاری که معمولاً از دریای مدیترانه سرچشمه میگیرند مرتب از مغرب به مردمش حرکت میکنند و هوای ایران و سواحل خزر را دچار تغییرات شدید مینمایند. این مناطق کم‌فشار در نیمه‌ی سرد سال یعنی از آبان‌ماه تا اردیبهشت ماه مکرر از روی فلات ایران و ناحیه‌ی خلیج فارس میگذرند ولی شدت عمل آنها منحصر بهمای دی و بهمن و اسفند است. این پدیده‌های جُوی با ابر و باران همراه هستند و عامل اصلی باران‌های زمستانی در تمام ایران و مخصوصاً در ناحیه‌ی خلیج فارس بشمار میروند. در این فصل هوای خلیج فارس خشک و مطبوع است و بجز در مواقعي که مناطق کم‌فشار مدیترانه از این ناحیه میگذرند آسمان صاف و بسیار خوش‌آیند است.

در نیمه‌ی گرم سال در اثر تغییرات ناشی از گردش انتقالی زمین و وضع تابش آفتاب، منطقه‌ی فشار زیاد آسیایی متدرج از بین می‌رود و جای آن را یک منطقه‌ی کم‌فشار و وسیع

ميگيرد که هبته مرکزی آن در فراز پاکستان غربی بوجود میآيد و دنبالهای آن که بطرف مغرب کشیده شده تمام ناحیه خلیج فارس و پاکستان را میپوشاند و بمنطقه مشابهی که در این فصل در شمال افريقا قرار دارد میپیوندد . در اين فصل هوای خلیج فارس بشدت گرم ميشود ولی آسمان صاف و بیاباست و باران بندرت میبارد مگر در مواد بسیار استثنائی که دنبالهای بادهای موسمی هندوستان بمغرب میرسد و بارانهای نابهنه‌گامی، آنهم بیشتر در سواحل عُمان بوجود میآورد .

بحث دقیق عناصر جَّوی

تفاوت عمده‌یی که بین هواشناسی و اقلیم‌شناسی جدید و معرفة الجو قدمًا وجود دارد این است که در قدیم بیشتر بکیفیات اقلیمی توجه داشتند ولی در علوم جدید بیشتر بکمیت عناصر جَّوی توجه دارند و حداصل بین دوران‌های قدیم و جدید زمانی است که علماء برای سنجش عناصر هوا و احدها و وسائل اندازه‌گیری در نظر گرفتند . از طرف دیگر عناصر ایجاد‌کننده‌یی هوا در هر زمانی با اندازه‌یی متعدد و از نظر کیفیت زمانی بقدرتی متغیر است که هیچگاه نمیتوان تصویر کرد که وضع هوا در یك زمان معین تکرار قطعی وضع گذشته‌یی باشد و بهمین مناسبت اعتبار علمی و اهمیت مسائل اقلیمی بستگی مستقیم بطول مدتی دارد ظرف آن، عناصر جَّوی مورد اندازه‌گیری و آزمایش قرار گرفته باشد . خوب بختانه مشاهدات جَّوی و آمارهای آب و هوایی موجود درباره‌ی منطقه خلیج فارس بمراتب بیشتر از سایر نواحی ایران است زیرا در این ناحیه از قریب یکقرن قبل باین طرف مشاهدات جَّوی و اندازه‌گیریها و شرکت نفت و در چند سال اخیر بوسیله اداره کل هواشناسی کشور ثبت شده و هم‌اکنون در اختیار علاقه‌مندان قرار دارد و براساس اینگونه آمارها میتوان با جرأت واطمینان بیشتری درباره‌ی عناصر جَّوی خلیج فارس اظهار نظر کرد . عناصر جوی که معمولاً در مباحث اقلیم‌شناسی بیشتر از سایر عناصر مورد توجه قرار میگیرد عبارت است از درجه‌ی گرما و فشار هوا و باد و باران و ماکنون مختص‌ری درباره‌ی هر یک از این عناصر در مورد ناحیه خلیج فارس بیان خواهیم کرد .

گرما :

گرمای هوا انعکاس نیرو و حرارتی است که می‌مین از خورشید کسب می‌کند و مهمترین عامل آب و هوا و در حقیقت کلید کلیه تغییرات جَّوی دیگر بشمار می‌رود زیرا تمام آن تغییرات به صورتی پدید آید از اختلاف گرما ناشی می‌شود . از این گذشته مقدار گرما است که رویش نباتات و حیوانات و آسایش انسان را در نواحی مختلف جهان ممکن و یا محدود و حتی غیر ممکن می‌سازد . آنچه از نظر اقلیمی در مورد گرمای هر ناحیه در زمین، واجد اهمیت است حداقل و حداقل و میزان متوسط اختلاف شب و روز وزمستان و تابستان

و تغييرات منظم گرما است که هر يك بنوبهی خود در شؤون مختلف زندگی انسان تأثير دارد و ما اکنون بهريک از اين جنبه‌های حرارت و گرمای هوا درمورد خليج فارس اشاره مختصری خواهيم کرد :

الف : گرمای متوسط سالانه

با وجود يك درباره‌ی بعضی نقاط خليج فارس اطلاعات آماری ممتد وجود دارد بايد دانست که تعداد ايستگاههای موجود هواشناسی بهيچوجه برای يك مطالعه و بررسی دقیق علمی کافی نیست زیرا جمع اين ايستگاهها بطور يك در نقشه‌ی شماره ۱ مشاهده میشود از ۲۴ تجاوز نمیکند.

از مطالعه‌ی آمارهای جّوی اين ايستگاهها چنین استنباط میشود که خليج فارس و سواحل مجاور آن از مناطق بسيار گرم دنيا است که بدون تردید در نواحی هم عرض خود از حيث مقدار گرما نظير ندارد چنانکه متوسط گرمای سالانه‌ی آن از ۲۸ تا ۲۴ درجه سانتيگراد تفاوت میکند (گرمای متوسط سالانه‌ی تهران ۱۷ درجه سانتيگراد است).

تير و مرداد (ژوئيه و اوت) گرمترين ماهها ودي وبهمن (زانويه و فوريه) خنکترین ماههای سال است ولی مقدار گرمای خليج فارس حتى در اين ماهها بقدری زياد است که نظير آن را در هيچ جای ديگر کشور نمیتوان مشاهده نمود.

ب - حداکثر و اقل گرما :

حداکثر مطلق گرما يعني آن مقداری که از آن بالاتر مشاهده نشده است ۵۲/۶۷ درجه سانتيگراد است که فقط ۴ درجه از حداکثر مطلق معلوم در جهان (۵۶/۶ درجه در تريپولي طرابلس^۱) کمتر است. گرمای متوسط خنکترین ماههای خليج فارس يعني ديماه ۱۵ درجه و با گرمای متوسط فروردين ماه تهران برابراست و اگر در تهران در سال دو يا سه نوبت آنهم بندرت درجه‌ی گرما از ۴۰ درجه تجاوز میکند در بعضی نقاط خليج فارس ماهها درجه‌ی گرما از اين ميزان ميگذرد.

بطوريکه از آمارهای هواشناسی استنباط میشود در آبادان در فاصله‌ی ميان ۱۰ اردبيهشت و ۱۰ مهر ماه ۱۳۳۷ (۱۵۵ روز) در ۱۳۷ روز حداکثر درجه‌ی گرما از ۴۰ درجه تجاوز کرده که در اينمدت ۶۲ روز حداکثر گرما بين ۴۵ و ۵۰ و در سه روز حتى از ۵۰ درجه‌هم متجاوز بوده است.

جدول شماره‌ی يك تعداد روزهای را که در سال حداکثر گرما از ۴۰ درجه تجاوز کرده است نشان ميدهد (این آمار مربوط به سال ۱۳۳۷ است).

۱۴۳

اهواز

۱۳۷

آبادان

۱۳۷	شبانکاره
۶۳	بوشهر
۵۵	جهرم
۲۲	بندرعباس

حداقل مطلقی که تاکنون در ناحیه‌ی خلیج فارس به ثبت رسیده $1/5$ درجه است که در شهر و آبادان مشاهده شده و اگر از موارد بسیار استثنائی که هر چند سال یکمرتبه ممکن است بروز کند صرف نظر کنیم میتوان گفت که در نواحی ساحلی خلیج فارس هر گز آب یخ نمی‌بندد و حال اینکه در بعضی نقاط مرتفع و شمالی ایران مانند اردبیل در سال ۷ ماه حداقل گرمای روزانه از صفر پائین‌تر است.

ج - اختلاف گرمای ماهانه و روزانه

اختلاف گرمای ماهانه در خلیج فارس بمراتب کمتر از نواحی فلاتی و مرتفع ایران است ولی رژیم گرما طوری است که گرما از ماه بهمن رو با فراش می‌رود و در فروردین وارد بیشتر و خرداد بحد نهایی خود میرسد و بطور کلی از ماه تیر و مرداد میزان گرمای ماهانه نسبت بماههای قبل رو بکاهش میرود (مراجعه کنید بنمودار شماره ۱).

در نتیجه‌ی این رژیم خاص گرما، تفاوت بین گرمای گرماندن و سردترین ماههای سال کمتر از جاهای دیگر ایران است و این تفاوت که در آبادان $۹/۳۷$ درجه است هر قدر در طول ساحل بطرف جنوب شرقی پیش رویم کمتر می‌شود بطوریکه در بندرعباس به $۵/۲۴$ درجه تقلیل می‌یابد.

اختلاف درجه‌ی گرمای شب و روز که رابطه‌ی معکوس با میزان رطوبت هوا دارد در خلیج فارس خیلی کم است و آن نیز مانند تفاوت بین ماههای گرم و سرد سال هر قدر از شمال غربی بجنوب شرقی پیش رویم کمتر می‌شود.

د - وضع گرما در چهار فصل سال :

با وجودی که از نظر میزان گرما در ناحیه‌ی خلیج فارس تشخیص چهار فصل دشوار است از نظر مقایسه با سایر نواحی ایران هوا ناحیه‌ی خلیج را در فصول مختلف از نظر گرما میتوان بشرح زیر تعریف نمود (بموجب ادلی آماری، تقسیم‌بندی ماهها و فصول سال با آنچه متداول عامه‌است تفاوت دارد).

زمستان (آذر - دی - بهمن) خنکترین فصل سال است ولی با وجود این درجه‌ی متوسط گرمای ماهانه در هیچ‌جا از سواحل خلیج کمتر از ۱۵ درجه‌ی سانتی‌گراد (برابر با متوسط فروردین تهران) نیست. در این فصل نواحی شمالی خلیج فارس از همه‌جا خنکتر است و هر قدر بطرف تنگه‌ی هرمز برویم بر مقدار درجه‌ی گرما افزوده می‌شود و به ۲۲ درجه بطور متوسط میرسد.

ولي باید دانست که در این فصل سال احیاناً درجه‌ی گرمای بعضی نقاط خلیج به ۲۵ درجه هم رسیده است.

احتمال بروز یخ‌بندان، فوق العاده کم است و در شمال‌غربی یعنی ناحیه‌ی آبادان که در زمستان از سایر نواحی ساحلی خلیج سردتر است در هر چند سال یک مرتبه ممکن است درجه‌ی گرمای بصره برسد.

درماههای بهار یعنی اسفند، فروردین واردی‌بیشتر درجه‌ی گرمای با سرعت بالامیروند بطوریکه در بسیاری نقاط ساحلی درجه‌ی گرمای متوسط فروردین تا ۵ درجه بیشتر از ماه قبل است. حد متوسط گرمای بهار ۳۰ درجه است و گرمای شب و روز معمولاً بین ۲۴ تا ۲۷ و ۳۲ تا ۳۵ درجه‌ی سانتیگراد نوسان میکند. در این فصل گرمای بعضی نقاط ممکن است به ۴۰ و حتی ۴۶ درجه برسد. درماههای تابستان (خرداد - تیر - مرداد) گرمای ناحیه‌ی خلیج فارس بحداکثر خود میرسد و لی در این فصل درجه‌ی گرمای هوای مجاور دریا باقتضای طبیعت کمتر از هوای خشکی است و بهمین جهت نسیم دریا گاهی ناراحتیهای ناشی از گرمای زیاد را جبران میکند.

در این فصل شدت گرمای از ۴۹ درجه‌ی سانتیگراد تجاوز میکند واقعاً طاقت‌فرسا میشود مخصوصاً بعلت زیادی رطوبت هوا (بطوریکه بعداً ذکر خواهد شد) اختلاف درجه‌ی گرمای شب و روز ممکن است از ۵ درجه تجاوز نکند.

(اختلاف متوسط گرمای شب و روز در مرداد ماه در تهران ۲۲ درجه است). آنچه در مورد درجه‌ی گرمای تابستانی خلیج فارس جالب توجه است این است که در بعضی سالها مخصوصاً در اوخر فصل تابستان درجه‌ی گرمای نواحی جنوب شرقی (مانند بندرعباس و هرمز) برخلاف سایر فصول سال کمتر از نواحی شمال‌غربی (مانند اطراف آبادان) است و این امر در اثر باران‌های موسمی و تابستانی هندوستان است که درجه‌ی گرمای نواحی مجاور را تقلیل میدهد. درماههای پاییز یعنی شهریور و مهر و آبان درجه‌ی گرمای منطقه‌ی خلیج فارس با سرعت رو بتقلیل میروند و کم کم حالت زمستانی حکم‌فرمای میشود.

بدیهی است آنچه درباره‌ی وضع گرمای خلیج فارس گفته شد مربوط بمناطق ساحلی و پست و یا دریایی است و در نواحی کوهستانی شرایط گرمایی تفاوت پیدا میکند و از درجه‌ی گرمای کاسته میشود.

فشار هوا

فشار هوا خاصیتی است در هوا که با تغییر درجه‌ی گرمای تفاوت میکند با این معنی که اگر درجه‌ی گرمای هوا نسبت به هوای مجاور گرمتر شد فشار آن کمتر و وزن آن سبکتر میشود و چنین هوایی ببالا صعود میکند و بمحض اینکه چنین حالتی بروز کرد هوای نسبتاً خنک‌تر و سنگین‌تر مجاور سعی میکند جای هوای بالا رفته را بگیرد و بدینترتیب باد بوجود

ميا آيد که شدت وزش آن بستگی با اختلاف گرما یا اختلاف فشاری دارد که در دو توده هواي مجاور حکمفرما است .

گسترش فشار هوا در خليج فارس در طی سال بدوصورت مشخص فصلی در ميا آيد بدین ترتیب که در زمستان يعني مااههای آذر و دی و بهمن که درجه گرما پایین است میزان فشار جو بحداکثر خود (بطور متوسط ۱۰۱۸ میلیبار) میرسد و در تابستان ، خرداد و تیر و مرداد که درجه گرما بالا است فشار هوا بحداقل يعني ۱۰۰۰ میلیبار تقلیل میابد . اما از نظر آب و هوایی گسترش فشار هوا در فصول مختلف باين سادگی نیست زیرا ناحیه خليج فارس بمقتضای وضع جغرافیایی خود بين فلات ايران و فلات عربستان در زمستان و تابستان تحت تأثیر عوامل اقلیمي خارجی قرار میگيرد از جمله در تمام مااههای زمستان ، اين ناحیه منطقه هسته های کم فشاری است که از مدیترانه سرچشمه گرفته و پس از عبور از صحرای سوریه و عراق بطرف آن سر ازير میشود و بطوري که از اطلاعات هواشناسی موجود استنباط میشود در فاصله بین آبان ماه تا فروردین ماه يعني در پنج ماه زمستانی بطور متوسط ۳۱ مرتبه يا هر ۵ روز يکمرتبه ناحیه خليج فارس مورد حمله هسته های کم فشار مدیترانه ای واقع میشود و مقارن با عبور هر يك ازین هسته ها جبهه های گرم و سرد بتناب و از ناحیه خليج گذشته و بادهای شمال غربی و جنوب غربی و ابر و باران معمولی که از خواص اين نوع انقلابات جوی است همراه خود میآورد و همین انقلابات جوی است که کلیه باران سالانه منطقه خليج فارس را در مااههای سرد سال بوجود میآورد . در مااههای تابستان گاهی اتفاق میافتد که طوفانهای موسمی هندوستان از جهت جنوب شرقی میرسد و هوای خليج فارس را تحت تأثیر قرار میدهد ولی اثر آن بهیچوجه پیاى طوفانهای غربی مدیترانه نمیرسد .

باد و طوفان

در خليج فارس که همه ساله ميليون ها تن کالا و نفت بوسيله کشتی حمل میشود موضوع باد اهمیت خاصی دارد زیرا باد عامل مهمی در تسهیل حرکت کشتی و همچنین درایجاد طوفانهای دریایی و احداث خسارت بشمار میرود . بادهای منطقه خليج فارس را میتوان به سه دسته های مشخص تقسیم کرد :

الف - بادهای منظم و فصلی : يا بادهایی که در اثر تغییرات فشار هوا در فصول مختلف سال بوجود میآید و معمولان شدید نیست مگر اینکه عامل جوی دیگری موجب تشدید آنها شود . این بادها در زمستان که هوای مجاور آبهای گرم خليج فارس از هوای مجاور فلات های ايران و عربستان گرمتر است از شمال و جنوب بطرف داخل خليج می وزد و در داخل خليج فارس از شمال غربی بجنوب شرقی بموازات ساحل بحر کت خود ادامه میدهد ولی همینکه هسته های کم فشار مدیترانه ای بخليج فارس میرسد اين نظم و ترتيب را بهم میزند و تغيير فراوانی درجهت بادها بوجود میآورد بدین معنی که با پيش آمدن هر يك

ازين مراکز کم‌فشار بادها از جنوب شرقی بسمت آن کشیده ميشود و يا از شمال‌غربي و جنوب‌غربي آن را بدريقه ميکند. در تابستان بادهای منظم و فصلی خليج فارس مولود منطقه‌ی فشار کم آسيابي بر فراز پاکستان غربی است و بهمینجهت در تمام تابستان در جهت ثابت شمال‌غربي بجنوب شرقی ميوزند و همین بادها هستند که در نواحی مختلف باسامی متفاوت معروف شده و بادهای محلی را بوجود می‌ورند.

ب - بادهای محلی : بادهای دریابی يعني بادهای متناوبی که بر حسب قوانین اقلیمي در روز از دریا بطرف خشکی و در شب از خشکی بطرف دریا ميوزند تقریباً در تمام سواحل خليج فارس وجود دارند ولی در اینجا مقصود از بادهای محلی بادهایی است که در هر ناحیه بنام خاصی معروف شده است. تعداد اين بادها زياد و معروف‌ترین آنها عبارت است از :

۱ - باد شمال : يا در واقع باد شمال‌غربي که در ۹ ماه از سال بموازات ساحل شمالی خليج فارس ميوزد تقریباً در همه‌جا باد شمال خوانده ميشود و لو اينکه جهت و زش آن از مغرب و حتى جنوب غربی باشد (مانند شمال جزیره‌ی قشم) باد شمال در زمستان بهمان بادی اطلاق ميشود که در دنباله‌ی هسته‌های کم‌فشار ميوزد و اغلب طوفانهای ناگهانی و خطرناکی بوجود می‌ورد و در تابستان بهترین نمونه‌های آن باد شمال چهل روزه است که از اواسط خداد تا اوخر تير، با نظم و شدت فوق العاده‌ی ميوزد و در نواحی شمالی خليج فارس گرد و خاک فراوانی از صحاری سوریه و عراق همراه می‌ورد.

۲ - باد نشي : يا باد شمال شرقی که در زمستان در سواحل ايران و مخصوصاً در ناحیه‌ی هرمز ميوزد اين باد که با سرمای فلاٹ ايران توأم است مانند بادی است که در زمستان در سواحل شمالی مدیترانه بروز ميکند^۱ و اغلب ابر و باران محلی ايجاد ميکند.

۳ - باد شرجی^۲ : يا باد جنوب شرقی که در زمستان همان بادی استکه باستقبال مراکز کم‌فشار مدیترانه ميرود و بطرف مراکز کم‌فشار کشیده ميشود و لی در تابستان از بادهای بسیار نامطلوب سواحل شمالی خليج فارس بشمار ميرود زیرا در این فصل پس از عبور از دریا رطوبت زياد بخود ميگيرد و نم نسبی هوا را بشدت بالا ميبرد و همینکه ايجاد ابر ميکند زندگی را در نقاطی مانند آبادان و خرمشهر بسیار دشوار ميسازد.

ج - طوفانها و بادهای شدید

در زمستانها که خليج فارس در معرض حمله‌ی هسته‌های کم‌فشار مدیترانه‌ی قرار ميگيرد طوفانهای شدید و خطرناک در آن بروز ميکند که اغلب باعث خسارات فراوان ميشود و جهت حرکت اين بادهای شدید ممکن است جنوب شرقی و يا شمال‌غربي باشد و بعبارت ديگر در جبهه‌ی گرم و يا جبهه‌ی سرد يك هسته‌ی کم‌فشار قرار داشته باشد. شدت

۱ - در زبان انگلیسي اين باد را بورا (Bora) نامند.

۲ - باد شرجی را در بوشهر و لنگه و بندرعباس «قوس» ميگويند.

وزش باد در اينموارد گاهی بپايه ايستکه با گرددبادهای دريایي مخوف نواحی استوا و يا گرددبادهای معروف امریکا قابل مقایسه است و طبیعی است که خسارت فراوانی ممکن است بیار آورد چنانکه در ششم و هفتم دیماه ۱۳۳۵ يك چنین طوفانی در سواحل قطر ، سکوی متحرک کمپانی معروف شل را که بقیمت ۹۰۰,۰۰۰ لیره انگلیسی (تقریباً برابر با ۲۰۰,۰۰۰,۰۰۰ ریال) تمام شده بود بکلی از بین برداشت.

رطوبت هوا

منظور از رطوبت هوا مقدار بخار آبی است که همیشه در هوای مجاور زمین وجود دارد و از دوجهت جالب توجه است يکی اینکه خود باعث باران میشود و دیگر اینکه مقدار آن در سلامت و راحت جسمانی انسان تأثیر فراوان دارد .

هوای مجاور زمین در هر درجه‌ی گرما قادر است مقدار معینی رطوبت در خود نگاهدارد و اگر احياناً تغییری در مقدار رطوبت یا درجه‌ی گرما بروز کند بخار آب تقاضیر شده بصورت ابر یا باران درخواهد آمد . در چنین حالتی رطوبت هوا در سرحد اشاع خواهد بود . رطوبت موجود درهوا را در هر زمان با مقدار رطوبتی که در آن زمان ، هوا میتواند در خود نگاهدارد تا بعد اشاع بر سر مقدار معینی کنند و از آن برطوبت نسبی که بر حسب چند درصد تعییر میشود یاد میکنند .

در منطقه‌ی خليج فارس بطور کلی رطوبت نسبی در تمام سال زياد است و اين يك امر طبیعی است که در هر ناحیه‌ی دریایی مشاهده میشود . مقدار رطوبت نسبی در ساعات مختلف روز و فصول مختلف سال تفاوت میکند و معمولاً در ساعت‌های سرد روز و ماههای سرد سال بیشتر از سایر موارد است .

میزان متوسط رطوبت نسبی زمستان خليج فارس (دیماه) در حدود ۷۰ تا ۸۰ درجه است که حد اکثر آن (۹۰ درصد) در نواحی شمال غربی در مدخل شط العرب و حداقل آن (۷۰ درصد) در باب هرمز مشاهده میشود . در این فصل گسترش رطوبت نسبی باین صورت بعلت نزدیک بودن نواحی شمال غربی به منابع رطوبت مدیترانه است . در تابستان مقدار رطوبت نسبی نسبت به زمستان کاهش مییابد ولی در عین حال نسبت بنواحی داخلی ایران فوق العاده زیاد است گسترش رطوبت تابستانی بر عکس زمستان است باين معنی که نواحی شمال غربی که از هر طرف بوسیله‌ی صحراهای خشک و سوزان احاطه شده خشکتر (رطوبت نسبی ۵۰٪) و نواحی جنوب شرقی که با قیاس هند نزدیکتر است و تحت تأثیر عوامل موسمی هندوستان قرار میگیرد مرطوب‌تر است (۸۰ درصد) بنابراین در تابستان رطوبت آبادان بمراتب كمتر از بوشهر و بندر عباس است و بهمین جهت در حال عادی که آبادان

1 - Weather Observation in the Persian Gulf; by Dr. T. F. Gaskall and D. L. Hilbert; Petroleum Times, Sep. 11, 1959.

ونواحی خوزستان تحت تأثیر رطوبت شریجی قرار نگرفته تحمل گرمای شدید آن بمراتب آسانتر از بنادر جنوبی است و بدون علت نیست که ساکنین خلیج فارس، آبادان و خرمشهر را که در قابستان برای ساکنین داخل ایران حکم جهنمی را دارد برای خود بیلاق بدانند! توأم شدن رطوبت نسبی زیاد و گرمای فوق العاده زندگی را برای انسان دشوار میسازد و از نظر وظایف الاعضائی موجب رخوت و سستی جسمانی و خستگی روحی میشود و این از نکاتی است که در کلیه‌ی مباحث اجتماعی خلیج فارس باید همواره مدنظر باشد و برای اینکه زمینه‌یی برای مقایسه‌ی شرایط جَّوی خلیج فارس و تهران از نظر رطوبت و گرما بدست آید نمودار شماره ۲ تهیه شده است که بنحو بارزتری این شرایط را در ماههای مختلف سال روشن میسازد.

باران

تأثیر باران در زندگی گیاه و حیوان و انسان بقدرتی بدیهی است که هرچه در باره‌ی اهمیت آن بعنوان یک عامل اقلیمی گفته شود زاید خواهد بود.

علمای اقلیم‌شناسی آب و هوایی مختلف جهان را با توجه به مقدار باران و میزان گرمای آنها بتنوع مختلف تقسیم کرده‌اند و برای هر یک مشخصات و امکانات انسانی و اقتصادی خاصی در نظر گرفته‌اند. (برای اطلاعات بیشتر مراجعه شود به تقسیمات اقلیمی ایران اثر نگارنده که در شماره‌ی اول سال سوم مجله‌ی دانشکده‌ی ادبیات چاپ شده‌است) در این تقسیم‌بندی خشکترین و کم‌باران‌ترین نوع آب و هوای آب و هوای صحرایی (منتسب به ساحرایی افریقا) نام‌گذاری شده و در اینجا با کمال تأسف باید با این حقیقت تلغیت اعتراض کرد که از نظر تقسیم‌بندی اقالیم، آب و هوای تمام منطقه‌ی خلیج فارس از نوع آب و هوای صحرایی است که مقدار باران سالانه‌ی آن بسیار کم و منحصر بفصل کوتاه و روزهای انگشت‌شماری است. فصل ریزش باران در خلیج فارس منحصر بهمراه آذر و دی و بهمن است و نوع باران با صطلاح هواشناسی از نوع ادواری (Cyclonic) است که تیجه‌ی مستقیم هسته‌های هوایی کم‌فشار مدیترانه میباشد. در بعضی سالها ممکن است رگبارهای بهاری نیز وجود داشته باشد ولی بطور کلی ۹ تا ۸ ماه گرم سال را در ناحیه‌ی خلیج باید ماههای بی‌باران دانست.

مقدار باران سال در همه‌جای خلیج فارس کم ولی در سواحل جنوبی بمراتب کمتر از سواحل شمالی است. در سواحل عربستان مقدار باران در سال بده سانتیمتر هم نمیرسد و حال اینکه در سواحل ایران که وجود کوهها در پشت جلگه‌های ساحلی اثر خود را بخوبی نمایان میسازد مقدار باران بمراتب بیشتر میشود بطوریکه در خرمشهر در حدود ۲۰ سانتیمتر در سال و در بوشهر ۲۷ سانتیمتر است. (برای مقایسه‌ی مقدار باران سالانه بجدا از آماری آخر این مقاله مراجعه شود).

شماره‌ی روزهای بارانی فوق العاده کم است و در بعضی موارد حتی بده روز در سال هم

نميرسد ولی چنانکه معمول مناطق صحرایی است ممکن است قسمت عمده‌یی از باران تمام سال در يك يا دو نوبت فروريزد و بجاي اينکه بر كت ايجاد كند خرابي و خسارت بار آورده بطور يك در بوشهر که در مدت ۵۰ سال مقدار متوسط باران سالانه آن ۲۷۶ ميليمتر و تعداد متوسط روزهای بارانی آن ۱۸ روز بست آمده در يك نوبت در ديماه ۱۴۰ ميليمتر يا نصف باران تمام سال در يك شبانه روز بوقوع پيوست و بدیهی است که خسارت حاصله از چنین بارانی ممکن است فوق العاده زياد باشد.

آنچه در باب باران از نظر اقتصادي مورده دقت است نوع باران، (ريش نرم و مداوم يا رگبار شدید و کوتاه مدت) فصل بروز، (زمستان يا بهار و پاييز) و مقدار كل آن در سال است اما در خليج فارس که شرایط صحرائی حکم فرما است نظم و ترتیبی در هيچ يك از اين جنبه‌های باران مشاهده نميشود و بهمین علت است که مسئله‌ی آب و باران همیشه در نواحی خليج فارس بصورت يك امر حياتی بمراتب شدیدتر از سایر نواحی خشك ايران تلقی گردیده است.

ناثباتی و بي‌نظمی باران که در تمام ايران و حتی در سواحل دریای مازندران نیز دیده ميشود در منطقه‌ی خليج فارس بحد نهائی خود میرسد و همین امر از نظر اقتصادي پيوسته رفاه و پيشرفت اقتصادي ساکنین سواحل جنوب ايران را در مخاطره مياندازد. در نتيجه‌ی اين بي‌نظمی در نوع ريش نرم براي ممکن است چندين سال مقدار باران کم و يا در حدود متعارف باشد و آنوقت در يك سال بچند برايبر معمول افزایش يابد و يا چندين سال بگذرد و باران ماه معين سال حتى قبل اندازه‌گيري نباشد ولی در يك سال مقدار باران ماه از جمع باران متوسط سال هم فزونی يابد و يك نظر اجمالی بجدول صفحه‌ی بعد اين بي‌ثباتی وضع باران را در بوشهر که نمونه‌یی از منطقه‌ی خليج فارس است بخوبی روشن خواهد ساخت.

در مدت ۵۰ سال يك سال ابداً بارانی در بوشهر نبوده و در سالهای ديگر مقدار باران ماهانه بين صفر و ۳۷۷ ميليمتر که از باران متوسط سال متتجاوز است تغيير کرده است. بررسی آمار چندين ساله‌ی بوشهر و تهران و آبادان (در مورد آبادان تعداد سالهای دیده باني نسبة کم است) نکات جالبی بست ميدهد که ناثباتی وضع باران را در مناطق فلاحتی ايران بطور کلی و در سواحل جنوب مخصوصاً مدلل ميسازد و از مجموع اين مطالعات نمودار شماره‌ی ۲ تهيه شده است که اين نکته را بخوبی روشن ميسازد.

در اين نمودار محور افقی معروف مقدار باران سالانه از صفر تا ۶۰۰ ميليمتر و محور عمودی چند درصد احتمال آنکه باران سالانه از مقدار معين کمتر باشد نشان داده شده است. مثلاً احتمال اينکه باران در آبادان و تهران و بوشهر فرضاً از ۱۵۰ ميليمتر کمتر نباشد در آبادان ۵۰ درصد و در تهران و بوشهر تقریباً ۱۷ درصد است و احتمال اينکه مقدار

1 - Weather in The Indian Ocean, Part 3, Meteorological Office, London, 1941 p. 83.

جدول شماره ۳ : مقایسه‌ی حد اکثر و حداقل باران ماهانه که در ۵۵ سال در بوشهر بروز کرده (ب واحد میلیمتر) ۱

ماه	فروردین	اردیبهشت	خرداد	تیر	مرداد	شهریور	آبان	آذر	دی	بهمن	اسفند
حداکثر	٥٤	١٤	٦	٠	٢٧	٣٣٣	١٦٩	٨	٠	١	٣
حداقل	٠	٠	٠	٠	٠	٥٠	٥٠	٥٠	٥٠	٥٠	٥٠
تعداد	٠	٠	٠	٠	٠	٥٥٥	٥٥٥	٥٥٥	٥٥٥	٥٥٥	٥٥٥
دفعات که در سال باران نبوده	١٨	١٤	٦	٠	٣٣٣	١٦٩	٨	٠	٠	٠	٠

باران سال از ۳۰۰ ميليمتر کمتر باشد در آبادان صد درصد و در تهران ۸۵ درصد و در بوشهر ۶۳ درصد است.

ساير پدیده‌های جوی

الف - رعد و برق : بطور کلی بروز رعد و برق در ناحیه‌ی خليج فارس خيلي کمتر از ساير نواحی ايران است ولی گاهی اتفاق میافتد که ورود توده‌های هوای کم فشار مدیترانه مخصوصاً در پاييز و بهار که هوا درحال تحول فصلی است با رعد و برق توأم است و آنهم بيشتر در نواحی شمالی خليج که برخورد توده‌های هوا زودتر صورت ميگيرد مشاهده میشود . در نواحی جنوب شرقی خليج فارس که گاهی در تابستان تحت تأثير هوای موسمی اقيانوس قرار ميگيرد بندرت رعد و برق‌های تابستانی مشاهده شده است . ولی اين پدیده بيشتر مربوط بسواحل عمان است و بندرت از تنگه‌ی هرمز تجاوز ميکند .

ب - طوفان خاک وشن : محیط طبیعی واوضاع اقلیمی خليج فارس طوری است که بروز طوفان‌های خاک وشن را خيلي آسان میسازد زیرا بادهای شدید فصلی یا محلی که از صحراء‌های خشک و عريان عربستان و عراق و خوزستان میگذرند همیشه مقادیر زيادي خاک وشن از زمين بلند کرده تا مسافت زیاد نقل و انتقال ميدهند .

طوفان خاک وشن در تمام ماههای سال و در تمام نواحی خليج فارس بروز ميکند ولی شدت آن مصادف با بادشمال ۴۰ روزه يعني ماههای خرداد و تير است . شدت اين طوفانها بحدی است که گاهی ديد را به ۵۰ متر تقليل ميدهد و در اين قبيل موارد رفت و آمد و مخصوصاً نشستن و برخاستن هواپيماها مشکل میشود (در آبادان سالي چند روز فرود گاه چند ساعتی بهمين سبب تعطيل ورت و آمد هواپيما موقوف ميگردد) .

عرض منطقه‌ی طوفان ممکن است بچند صد کيلومتر وارتفاع گرد و خاک تا ۳۰ و گاهی ۵ کيلومتر از سطح زمين برسد . اين طوفانها گاهی سرتاسر خليج فارس را فرا ميگيرد و مقادير فراوانی خاک از ساحلی بساحل دیگر انتقال ميدهد و اگر تصادفاً باران ايجاد کند با گل و خاک همراه است . گاهی اتفاق میافتد که اين طوفانها بصورت گردد بادهای شدید و قوي درآمده و در عبور از روی خليج مقادير زيادي آب دريا را تا ارتفاعات زيان مانند ستونی بالا ميبرد و درخشکي خسارات فراوانی بيار مياورده .

ج - شبئم : باينکه اختلاف درجه‌ی گرمای شب و روز نواحی خليج فارس زياد نیست ولی رطوبت فراوان هوا موجب میشود که با پايین آمدن درجه‌ی گرمای در ساعات اول روز شبئم فراوان بوجود آيد و گاهی مقدار شبئم با اندازه‌بي است که بادهای کرجیها و يا پارچه و لباسی که در هوای آزاد باشد بکلی خيس میشود . شايد بتوان روزی با استفاده از رطوبت حاصل از شبئم در نواحی مجاور خليج قسمتی از کمبود باران را جبران کرد . بطور کلی بروز شبئم در ماههای تابستان مخصوصاً از فروردین تا مهر بيشتر از ساير ماههای سال است .

آمار جوگی از اداره کل هواشناسی

اسم ایستگاه - آبادان

طول جغرافیایی ۱۵ - ۸۴ عرض جغرافیایی ۲۶ - ۳۰ مدت ۰۳۶۱ - ۰۳۶۹

تعداد ایام بنجدا	نهم نسبی ساعت ۱۲/۳۰ +۰/۱۲	مقدار بارندگی بر حسب میلیمتر			درجه حرارت بر حسب سانتیگراد			ماهها
		حداکثر بارندگی ۴۲ ساعته	مقدار کل	تعداد ایام بیشتر از دیگر میلیمتر	مقدار درجه حرارت	حداکثر مطلق	معدل حدائق	
-	۳۲	۷۰	۱۹/۰	۱/۹	۲۵/-	۴۲/-	۱۷/۵	۳۲/۴
-	۲۱	۵۶	۱۲/۴	۰/۸	۲۰/۵	۴۰/۴	۲۲/۲	۳۷/۹
-	۱۹	۵۷	-	-	۱۹/-	۴۰/۷	۲۳/۲	۳۴/۳
-	۲۴	۵۲	-	-	۲۲/۲	۴۰/۸	۲۷/۷	۴۴/۵
-	۲۳	۵۰	-	-	۳۵/۹	۴۰/۰	۲۶/۸	۴۵/۱
-	۲۲	۴۹	-	-	۳۲/۷	۴۰/۵	۲۳/-	۴۴/۴
-	۵۶	۵۰	-	-	۳۰/۰	۴۰/۹	۲۳/-	۳۶/۴
-	۴۴	۵۰	-	-	۲۶/۹	۴۰/۹	۱۷/۸	۳۶/۴
-	۷۵	۵۰	-	-	۱۹/۰	۳۵/-	۱۲/۰	۲۶/۰
-	۶۸	۴۸	-	-	۲۰/۹	۴۰/۷	۱۲/۰	۱۹/۱
-	۶۲	۴۷	۲۹/۰	۰/۱	۱۷/۷	۴۰/۱	۲۶/۷	۸/۳
-	۶۱	۴۸	۲۹/-	۰/۴	۱۹/۸	۴۰/۱	۲۶/۸	۷/۲
-	۶۹	۸۲	۲۰/۰	۰/۵	۱۰/۰	۴۱/۰	۳۱/۸	۸/۸
-	۷۳	۴۴	۱۸/۰	۰/۳	۱۰/۰	۴۱/۰	۱۱/۰	۲۱/۴
-	۷۱	۴۲	۱۸/۰	۰/۳	۱۰/۰	۴۱/۰	۱۱/۰	۲۰/۵
-	۷۷	۴۲	۱/۴	۰/۱	۲۰/۱	۴۲/۱	۱۷/۰	۳۲/۸

آمار جوی از اداره کل هواسنای

ایستگاه - بهجهان

طول جغرافیایی ۱۴°۰۰' عرض جغرافیایی ۳۶°۳۰' مدت ۰۳:۳۰ - ۰۹:۰۰

تعداد ایام بین‌نیاز	نهم نسبی	مقدار بارندگی بر حسب میله‌یتر				درجه حرارت بر حسب سانتیگراد							
		ساعت ۱۲/۳ ۰/۳	ساعت ۶/۳ ۰/۳	تعداد ایام بیشتر از ۴ ساعت	تعداد ایام بیشتر از ۲ ساعت	مقدار کل	مقدار ایام بیشتر از ۴ ساعت	مقدار درجه حرارت	مقدار مطلق	مقدار حداقل	مقدار مطلق	مقدار حداکثر	مقدار حداکثر
-	۰	۸۰	۱۸/-	۰/۳	۰/۹	۱۱/۳	۰/۹	۲۲/۷	۳/-	۱۴/۳	۳۰/۹	۳۰/۹	ویدین
-	۴۷	۷۰	۲۲/-	۰/۲	۰/۹	۲۸/۱	۰/۹	۳۲/۱	-۴۵/-	۱۹/۴	۳۶/۹	۳۶/۹	دیوهشت
-	۴۲	۵۷	۱/-	-	۰/۱	۳۲/۴	۰/۱	۳۲/۴	-۴۸/-	۲۲/۸	۴۲/۱	۴۲/۱	داد
-	۴۱	۶۳	۰/-	-	-	۳/۴	-	۳/۴	-۴۸/-	۲۰/۶	۴۳/۴	۴۳/۴	سر
-	۴۱	۶۲	۰/۰	-	۰/۱	۰/۵	-	۰/۵	-۴۸/-	۲۴/۸	۳۴/۶	۳۴/۶	داد
-	۳۰	۶۰	-	-	-	۰/۰	-	۰/۰	-۴۹/-	۲۰/۰	۴۰/۶	۴۰/۶	بیبر
-	-	-	-	-	-	-	-	-	-۴۹/-	۳۴/۷	۴۶/۷	۴۶/۷	سر
-	۵۳	۵۴	۰/۰	-	۰/۱	۰/۰	-	۰/۰	-۴۹/-	۱۰/۳	۲۶/-	۲۶/-	ان
-	۷۱	۹۰	۶/۵	-	۰/۷	۹۴/۷	۰/۷	۹۴/۷	-۴۸/-	۱۰/۲	۲۶/-	۲۶/-	در
-	۱/۸	۸۰	۰/۰	-	۰/۰	۶۰/۷	۰/۰	۶۰/۷	-۴۸/-	۰/۶	۱۷/۳	۱۷/۳	س
-	۱/۸	۶۳	۰/۰	-	۰/۲	۳۷/۱	۰/۲	۳۷/۱	-۴۸/-	۳۲/-	۱۹/۷	۱۹/۷	من
-	۱/۰	۹۰	۰/۰	-	۰/۱	۳۹/۱	۰/۱	۳۹/۱	-۴۸/-	۱۱/۰	۲۳/۷	۲۳/۷	خند
-	۰/۰	۷۶	۰/۰	-	۰/۱	۷۷/۰	۰/۰	۷۷/۰	-۴۸/-	۱۰/۳	۲۳/۶	۲۳/۶	لانه

آمار جویی از اداره کل هوشمنسی

طول جنوار افایی ۵۰ - ۵۰ عرض جنوار افایی ۵۹ - ۲۸ هدت ۳۴۱ - ۳۴۹

اسم ایستگاه - بوشهر

درجہ حرارت بر حسب سانتیگراد										ماهه	
تعداد	نام نسبی	مقدار بارندگی بر حسب میلیمتر					مطلق	حداکثر	حداکثر	حداکثر	معدل
ایام	ساعت	ساعت	ساعت	تعداد	ایام	بیشتر از	مطلق	حداکثر	حداکثر	حداکثر	معدل
بنابر	۱۲/۱	۰۶/۱	۰۰/۱	۷۳	۷۱	۰/۱	۳۴/۱	۱۱/۱	۱۸/۱	۳۰/۸	فرویدین
-	-	-	-	۴۴	۴۲	۰/۱	۲۸/۸	۰/۵	۰/۵	۲۲/۳	اردیبهشت
-	-	-	-	۷۱	۴۲	-	-	-	۴/۹	۳/۷	خرداد
-	-	-	-	۷۰	۴۲	-	-	-	۴/۶	۱/۱	تیر
-	-	-	-	۷۰	۴۴	-	-	-	۴/۶	۳/۸	مرداد
-	-	-	-	۷۱	۴۴	-	-	-	۴/۶	۷/۶	شهریور
-	-	-	-	۷۱	۴۵	-	-	-	۴/۶	۳/۹	مهر
-	-	-	-	۷۱	۴۵	-	-	-	۴/۶	۳/۷	آبان
-	-	-	-	۷۱	۴۶	-	-	-	۴/۶	۳/۳	آذر
-	-	-	-	۷۱	۴۶	-	-	-	۴/۶	۲/۶	دی
-	-	-	-	۷۱	۴۷	-	-	-	۴/۶	۲/۰	بهمن
-	-	-	-	۷۱	۴۷	-	-	-	۴/۶	۰/۵	اسفند
-	-	-	-	۷۱	۴۷	-	-	-	۴/۶	۲/۴	سالانه

آمار جوگی از اداره کل هوشاپنی

اسم ایستگاه - شبانکاره

طول جغرافیایی ۱۵° - ۱۶° عرض جغرافیایی ۲۹° - ۳۰° مدت ۱۳۳۹ - ۱۳۴۱

نام نسبی		مقدار بارندگی بر حسب میلیمتر				درجه حرارت بر حسب سانتیگراد				ماهی	
ساعت	ساعت	حداکثر بارندگی ۲۴ ساعته	حداکثر بارندگی ۲ ساعته	تعداد ایام بیشتر از یک میلیمتر	مقدار کل	معدل درجہ حرارت	حداقل مطلق	حداکثر مطلق	معدل حداقل	حداکثر معدل	حداکثر معدل
۱۲/۰	۰۰/۶	۷۲	۱۳/۲	۰/۲	۰/۶	۰/۲	۰/۲	۰/۲	۰/۵۱	-۳۴/۰	-۳۴/۰
۱۳/۰	۰۱/۶	۶۲	-	-	-	-	-	-	۱۹/۷	-۳۸/۷	-۳۸/۷
۱۴/۰	۰۹/۶	۵۹	-	-	-	-	-	-	۲۲/۱	-۴۲/۸	-۴۲/۸
۱۵/۰	۰۵/۶	۵۰	-	-	-	-	-	-	۰/۱	-۴۲/۵	-۴۲/۵
۱۶/۰	۰۷/۶	۶۷	-	-	-	-	-	-	۰/۱	-۴۲/۲	-۴۲/۲
۱۷/۰	۰۳/۶	۷۳	-	-	-	-	-	-	۰/۱	-۴۰/۴	-۴۰/۴
۱۸/۰	۰۵/۶	۶۵	-	-	-	-	-	-	۰/۱	-۳۳/۳	-۳۳/۳
۱۹/۰	۰۰/۶	۷۸	-	-	-	-	-	-	۰/۸	-۲۸/۷	-۲۸/۷
۲۰/۰	۰۹/۶	۵۰	-	-	-	-	-	-	۰/۰	-۲۲/۱	-۲۲/۱
۲۱/۰	۰۶/۶	۹۰	-	-	-	-	-	-	۰/۰	-۲۰/۰	-۲۰/۰
۲۲/۰	۰۲/۶	۹۲	-	-	-	-	-	-	۰/۸	-۲۲/۳	-۲۲/۳
۲۳/۰	۰۴/۶	۸۶	-	-	-	-	-	-	۰/۲	-۲۶/۹	-۲۶/۹
۲۴/۰	۰۰/۶	۸۰	-	-	-	-	-	-	۰/۰	-۱۱/۴	-۱۱/۴
۲۵/۰	۰۳/۶	۷۴	-	-	-	-	-	-	۰/۰	-۱۲/۳	-۱۲/۳
۲۶/۰	۰۶/۶	۷۶	-	-	-	-	-	-	۰/۰	-۱/۳۴	-۱/۳۴

آمار جویی از اداره کل هوشناسی

اسم ایستگاه — بندر عباس

طول جغرافیایی ۱۷—۶۵ عرض جغرافیایی ۱۱—۲۷ مدت ۱۳۹۰—۱۳۹۱

مقدار کل بارندگی بر حسب میله‌تر		درجہ حرارت بر حسب سالنگاراد			
معدل درجہ حرارت	حدائق مطلق	حدائق مطلق	معدل حدائق	معدل حداکثر	معدل حداکثر
۱۵/۹	۲۰/۹	۱۶/-	۳۹/۲	۲۲/۰	۲۹/۳
-	۳۱/۳	۰/۰	-	۲۶/۰	۳۶/۱
-	۴/۷	۲۲/۴	۴/۲	۲۸/۹	۳۶/۵
۰/۱	۳۴/۸	۷/۷	۴۳/۲	-	۳۸/۷
-	۴/۴	۶/۶	۴۰/۴	-	۳۷/۸
-	۳۳/۴	۰/۰	-	۲۹/۲	۳۷/۴
-	۳۰/۳	-	۴/۲	-	۳۷/۸
۸/۰	۳۰/۳	۰/۰	۲۲/۴	۲۰/۶	۳۵/۱
۲۰/۰	۴/۴	۱۱/۶	۳۰/۲	۱۹/۷	۲۹/۶
۱۴/۱	۷/۷	-	۰/۰	۱۴/۲	۲۰/۲
۹۱/۸	۷/۸	۷/۷	۲۹/۶	-	۲۳/۴
۲۰/۴	۸/۸	-	۲۹/۶	۱۰/-	۲۴/۶
-۱۲	۲۳/۲	۰/۲	-	۳۳/۰	۲۷/۹
۲۱۵/۸	۲۷/۴	۷/۷	۴/۰	-	۳۴/۰

سخرا نی آقای دکتر محمد جواد مشکور

نام خلیج فارس

آقای دکتر مشکور دوره‌ی تحصیلات ابتدائی، متوسطه و عالی را در تهران و دوره‌ی دکتری را در دانشگاه سوربن پاریس، در رشته‌ی تاریخ و تمدن‌های قدیم خاورمیانه پیاپیان رسانده‌اند. چند سال استاد دانشگاه تبریز بوده‌اند و اکنون استاد دانشسرای عالی و رئیس بخش تاریخ دانشسرای عالی و مدیر مجله‌ی عربی الاحاء هستند. آثار و تألیفات مهمی دارند که بیست و یک جلد از آنها تاکنون چاپ و منتشر شده‌است.



در این گفتار کوشیده‌ام از روی مدارک تاریخی و منطقن و دنیاپسند که سلسله‌ی روایات آنها از قرنها پیش تا با مردم ادامه دارد نام واقعی خلیج‌فارس را معرفی کنم:

۱ - پیش از آنکه آریایی‌های ایرانی بر فلات ایران تسلط پیدا کنند آشوریان این دریا را در کتیبه‌های خود بنام «نارمارتو»^۱ Nar marratu که معنی رود تلخ است یاد کرده‌اند و این کنه‌ترین نامی است که از خلیج‌فارس بجا مانده است.

۲ - در کتیبه‌یی که از داریوش بزرگ در تنگه‌ی سوزن پافته‌اند در عبارت «درایه تیه هچا پارسا آئی تی» Draya tya hacha Parsa aity میرود» (یا سرمیگیرد) ناچار منظور از دریایی پارس همان خلیج‌فارس است. در زمان ساسانیان نیز این خلیج را دریایی پارس می‌گفتند^۲.

سال سی و پانز

1. Atlas Historique l'antiquité, Carte II, Presses Universitaire Paris 1955.
2. Roland G. Kent, Old Persian; American oriental Society, 1953; P. 147 D z c 10.
3. Marquart. Eranshahr etc, Berlin, 1901.

۳ - هرودت مورخ یونانی در گذشته در ۴۲۵ قم اقیانوسی را که در جنوب غربی آسیاست از دریای احمر گرفته تا دهانه‌ی هندوستان اریتروس Erythros (اریتره Erithree) یعنی دریای سرخ میخواند^۱ و این تسمیه بمناسبت رنگ خاک آن سواحل است که متمایل پسرخی است .

پیداست که هرودت خليج فارس را درست نمی‌شناخته از اين جهت از آن نامی نبرده وبهمنام نام مبهم اريتره که اعم از اقیانوس هند و بحر عمان و خليج فارس است اكتفا کرده است^۲ .

۴ - مورخ دیگر یونانی فلاویوس آریانوس (Flavius Arrianus) که در سده‌ی دوم میلادی میزیست در کتاب معروف خود آنابازیس^۳ یا تاریخ سفرهای جنگی اسکندر ضمن شرح بحریمایی نه آرخوس (Nearhus) که با مر اسکندر مأموریت یافته بود از رود سند بدريایی عمان و خليج فارس بگذرد و به مصب فرات داخل شود ، نام اين خليج را « پرسیکون کاای تاس » Persikonaitas نوشته که ترجمه‌ی تحت‌اللفظی آن خليج فارس است .

۵ - استрабون (Strabon) جغرافیدان نامی یونانی که در نیمه‌ی آخر یک قرن قبل و نیمه‌ی اول یک قرن بعد از میلاد میزیست مکرر همین نام را در جغرافیای خود در مورد خليج فارس بکار برده است و مخصوصاً مینویسد که عربها بين خليج عرب (بحرا حمر) و خليج فارس جای دارند^۴ .

۶ - کلودیوس پتوله ماوس (Claudius Ptolemaeus) یا بطلمیوس معروف که بزرگترین عالم هیأت وجغرافیای قدیم است و در قرن دوم بعد از میلاد میزیست در کتاب بزرگی که در علم جغرافیا بزبان لاتین نوشته از این دریا بنام پرسیکوس سینوس (Persicus) یاد کرده که درست بمعنی خليج فارس است^۵ .

این اصطلاح در کتابهای لاتینی غالباً سینوس پرسیکوس (Sinus Persicus) آمده است .

بعلاوه در کتابهای جغرافیایی لاتین خليج فارس را : « ماره پرسیکوم » Mare Persicum یعنی دریای پارس نیز نوشته‌اند .

۷ - کوینتوس کورسیوس روفوس (Quintus Curtius Rufus) مورخ رومی

۸ - تاریخ هرودت کتاب چهارم بند ۴۰ .

5. Bunbury. A history of Ancient Geography, New York 1959; Vol. 1, P. 212-221; Vol. II, P. 443.
6. Arriani, Anabasis et India etc, Paris 1865.
7. Geographie de Strabon, traduction du grec en francais, Paris 1805, Deuxieme livre, P. 357-362.
8. A history of ancient Geography, vol. 2, Map of the World, P. 578.

خليج فارس

که در قرن اول میلادی میزیست و در تاریخ اسکندر تحقیقات جامعی دارد این خلیج را بزبان لاتین: «آکواروم پرسیکو» Aquarum Persico بمعنی آبگیر پارس خوانده است.^۹

۸ - اصطلاح لاتینی: «سینوس پرسیکوس» در دیگر زبانهای زندگی جهان ترجمه گردیده و همهی ملل این دریای ایرانی را بزبان خود خلیج فارس گویند چنانکه بزبان فرانسه Golfe Persique و با انگلیسی Persian Gulf و با آلمانی Persischer Golf و با ایتالیایی Golfo Persico و بروسی Persidskizaliv و با پونی Wan آمده که در همهی آنها نام «پارس» وجود دارد.^{۱۰}

اما در کتب جغرافیایی و تاریخی دوره‌ی اسلامی که بمناسبتی از این دریا ذکری بیان آمده نام این خلیج «بحر فارس» یا «البحر الفارسی» یا «الخلیج الفارسی» یا «خلیج فارس» یادگردیده است. بعضی از جغرافی نویسان قدیم اسلام مفهوم «بحر فارس» را خیلی وسیعتر گرفته و آنرا به^{۱۱} تمام دریای جنوب ایران اعم از بحر عمان و خلیج فارس و حتی اقیانوس هند اطلاق کرده‌اند و ما تا آنجا که دسترسی داشتیم اهم آن منابع را فراهم آورده در اینجا ذکرمیکنیم.

۹ - ابوبکر احمد بن محمد بن اسحاق بن ابراهیم الهمدانی معروف بابن‌الفقیه که کتاب جغرافیای او تحت عنوان «مختصر کتاب البلدان» بدست ما رسیده و در ۲۷۹ هجری تألیف شده است مینویسد:

«واعلم آن» بحر فارس والهند هما بحر واحد لاتصال احدهما بالآخر^{۱۲} «يعنى : بدان که دریای پارس و هند از برای پیوستگی بیکدیگر هردو یک دریا هستند.

۱۰ - ابوعلی احمد بن عمر بن رسته که کتاب تقویم‌البلدان خود را بنام «الاعلاق النفیسه» در ۲۹۰ هجری در اصفهان تألیف کرده است مینویسد:

«فاما البحر الهندي - يخرج منه خلیج الى ناحية فارس يسمى خلیج الفارسي ويبين هذین الخلیجین (يعنى خلیج احمر و خلیج فارس) أرض الحجاز والیمن وساير بلاد العرب»^{۱۳} يعنى : اما دریای هند - از آن خلیجی بسوی ناحیت پارس بیرون آید که خلیج پارس نام دارد . و بین این دو خلیج یعنی خلیج احمر و پارس سرزمین حجاز و یمن و دیگر بلاد عرب واقع است .

۱۱ - جغرافی دانی ایرانی بنام سهراب که در قرن سوم هجری میزیسته در کتاب خود ، عجائب الاقالیم السبعۃ الى نهاية العمارة مینویسد «بحر فارس وهو البحر الجنوبي

9. Histoire d'Alexandre le Grand par Quinte Curce, traduction en français, Tome II, Paris 1834, P. 184.

۱۰ - استاد سعید نفیسی خلیج فارس در متون یونانی و لاتین و تازی - نشریه وزارت امور خارجه

شماره ۸ سال دوم .

11. Encyclopedie de l'Islam, Vol., 1, P. 91.

۱۲ - مختصر کتاب البلدان باهتمام دی خویه طبع لین ۱۸۸۵ ص ۸ .

۱۳ - الاعلاق النفیسه ج ۷ باهتمام دی خویه (De Goeje) طبع لین ۱۸۹۱ ص ۸۴ .

الکبیر»^{۱۴} یعنی دریای پارس دریای بزرگی است در جنوب.

۱۲ - ابوالقاسم عَبَيْدُ اللَّهِ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ اَحْمَدَ بْنِ خَرْدَادِ بْهِ خَرْسَانِی در گذشته در ۳۰۰ هجری در کتاب معروف خود «المسالک والمالک» درباره‌ی رودها بی که به خلیج فارس میریزد چنین مینویسد: « وفرقہ (من الانہار) تمرالی البصرة وفرقہ اخیری تمرالی ناحیة المَذَارِثِمَ يَصْبُبَ» الجمیع الی بحرفارس»^{۱۵}.

یعنی : گروهی از این رودها بسوی بصره و گروهی بسوی مَذَارِ^{۱۶} روانند سپس همه‌ی آنها به دریای پارس میریزند.

۱۷ - بزرگ بن شهریار الناخداه الرام هرمزی (ناوخدای رامهرمزی) در کتاب «عجایب الهند - بره و بحر و جزایره» که آنرا در حدود سال ۳۴۲ ه تألیف کرده مینویسد: «ومن عجیب امر بحرفارس ما بر اهالی انس فیه باللیل فان الامواج اذا ضطربت و تکسرت بعضها على بعض انقضت منه النار فیَخَلَ الی راکب البحر آنَّه يَسِيرُ فی بحر نار»^{۱۷}.

یعنی : از شگفتی‌های دریای پارس چیزی است که مردمان به شب‌هنگام بینند در آنگاه چون موجها برهم خورند و بريکديگر شکسته شوند از آنها آتش برجهد و آنکه برکشتنی سوار است پندارد که بدريایی از آتش روان باشد.

۱۸ - ابواسحق ابراهیم بن محمد الفارسی الاصطخری از مردم استخر فارس معروف به الکرخی در گذشته در ۳۴۶ ه در کتاب «مسالک الممالک» خود که براساس کتاب صور الاقالیم ابوزید بلخی است مینویسد: بحرفارس فانه یشتمل على اکثر حدودها و يتصل بدبیار العرب منه و بسائر بلدان الاسلام ونصره ثم نذكر جوامع مما یشتمل عليه هذا البحر ونبتدى بالقلزم على ساحله مما يلى المشرق فانه ينتهي الى آيله ثم يطوف بحدود ديار العرب الى عبادان ثم يقطع عرض دجلة وينتهي على الساحل الى مهروبان ثم الى جناباشم الى سیراف ثم يمتد الى سواحل هرمز وراء کرمان الى التدیل وساحل الملاستان وهو ساحل السند»^{۱۸}.

یعنی : دریای پارس که مشتمل بر بیشتر حدود آنست و بدیار العرب و دیگر بلاد اسلام پیوندد ما آنرا تصویر کرده جمیع حدود آنرا یاد کنیم و آغاز بدريایی قلزم نماییم که از ساحل آن در مشرق تا به آیله^{۱۹} منتهی میشود سپس بحدود دیارعرب تا آبادان بگردد

۱۴ - عجایب الاقالیم السبعة الى نهاية العمارة طبع وین ۱۹۲۹ م ص ۵۹.

۱۵ - المسالک والمالک طبع لین باهتمام استاد دی خویه ۱۸۸۹ م ۲۳۳.

۱۶ - مدار - بفتح ميم شهری مایین واسط و بصره (مراصد الاطلاع).

۱۷ - عجایب الهند باهتمام واندرلیت ومارسل دیویس طبع لین ۱۸۸۶ م ص ۴۱.

۱۸ - مسالک الممالک اصطخری طبع لین ۱۹۲۷ باهتمام استاد دی خویه ص ۲۸.

۱۹ - آیله - بفتح همزه شهری بر ساحل دریای قلزم (احمر) بوده است.

وعرض دجله را برپیده بساحل مهروبان^{۲۰} واز آنجا به گناوه^{۲۱} و مولتان^{۲۴} که ساحل هند است گردد و سپس تا بسواحل هرمن و آنور کرمان تا دبیل^{۲۳} می‌رسد. امتداد می‌یابد.

^{۱۵} - مورخ مشهور ابوالحسن علی بن الحسین بن علی مسعودی در گذشته در ۳۴۶ هـ در کتاب *مُرُوجُ الذَّهَبِ* و معادن الجوهر مینویسد: « ويتشعب من هذا البحر (ای البحرين والحبشى) خليج آخر وهو بحر فارس وينتهى الى بلاد ابلاه والخشبات وعيادات . وهذا الخليج مثلث الشكل »^{۲۵}.

يعنى: از این دریا که دریای هند یا حبشی باشد خلیجی دیگر منشعب شود که دریای پارس است و آن منتهی به شهرهای ابلاه^{۲۶} و خشبات و آبادان می‌شود ... و این خلیج مثلثی شکل است.

^{۱۶} - مسعودی در کتاب دیگر خود « التنبیه والاشراف » که آنرا در سال ۳۴۵ هـ بیان رسانیده است مینویسد: « وقد حَدَّ كَثِيرٌ مِنَ النَّاسِ السَّوَادَ وَهُوَ الْعَرَاقُ فَقَالُوا حَدَّهُ مِنْ جَهَةِ الْمَشْرُقِ الْجَزِيرَةُ الْمُتَّصِلَّةُ بِالْبَحْرِ الْفَارَسِيِّ الْمُعْرُوفَ بِمِيَانَ رُوْذَانَ مِنْ كُورَةِ بَهْمَنِ اَرْدَشِيرِ وَرَاءَ الْبَصَرَةِ مَمَا يَلِي الْبَحْرِ »^{۲۷}.

يعنى: بسیاری از کسانیکه حدود سواد یعنی عراق را تعیین کرده‌اند گفته‌اند که: حد آن از سوی مشرق جزیره‌ایست که به دریای پارسی پیوسته و بیان رودان^{۲۸} معروف است و از ناحیه بهمن اردشیر^{۲۹} پشت بصره نزدیک دریاست.

. ^{۲۰} - مهروبان - شهری بوده است به ساحل فارس بین آبادان و سیراف (مراصدالاطلاع).

^{۲۱} - جنابه یا جنبا - بفتح جيم و تشديد نون شهر کوچکی بر ساحل فارس و آن همان بندر گناوه از بلوک دشتستان و از توابع بوشهر است.

^{۲۲} - سیراف : قام شهری بود در کنار دریای فارس در جانب جنوبی شیراز بمسافت شصت و هشت فرسنگ و سالهای است خراب گشته و جز یک محله از آن باقی نمانده که آن را بندر طاهری گویند و اکنون از توابع کنگان است (فارسنامه فسایی ص ۲۲۴).

^{۲۳} - دبیل : بفتح دال جایی نزدیک یمامه و بقولی بین یمامه و یمن . (مراصدالاطلاع) ظاهرآ باید دبیل همان دبول (Dabul) بندری بر کنار کنگان (Konkan) در دریای هند از ایالت بیشاور باشد نگاه کنید به Dezobry et Bachelet : *Dictionnaire General de Biographie et d'Histoire*. Paris 1889.

^{۲۴} - مولتان *Moultan* شهری است از ایالت پنجاب در ۸ کیلومتری ساحل رود چیناب . نگاه کنید به مأخذ مذکور بالا جلد دوم در ماده Moultan

^{۲۵} - مروج الذهب طبع پاریس باهتمام باریبه دومینار ۱۸۶۱ م ج ۱ ص ۲۳۸ .

^{۲۶} - ابلاه به ضم همزه وباء و تشديد وفتح لام شهری بود بر کنار شط العرب در زاویه خلیجی که در آن بصره واقع است (مراصدالاطلاع).

^{۲۷} - التنبیه والاشراف طبع بغداد ۱۹۳۸ ص ۳۵ .

^{۲۸} - میان رودان : جزیره‌ی است در پایین بصره که شهر آبادان در آن واقع است (مراصدالاطلاع).

^{۲۹} - بهمن اردشیر : این ناحیه را امروز بهمن شیر گویند و نزدیک آبادان است .

۱۷ - ابن المطهّر المقدسی الطاھر بن المطھر در کتاب تاریخ خود بنام البدؤ التاریخ که آنرا در ۳۵۵ هجری تأثیر کرده در بارهی رودها یی که به خلیج فارس میریزد مینویسد : **حرر ۱۰۳۲ سال سعید** «وتجتمع هذه الانهار كلها في دجلة ويندرج دجلة بالابلة الى عبادان فيصب في الخليج الفارسي»^{۳۰}.

یعنی : همهی این رودها در دجله فراهم آیند و دجله از ابله به آبادان بگذرد و در خلیج پارسی ریزد .

۱۸ - ابو ریحان محمد بن احمد البیرونی الخوارزمی در گذشته در ۴۰ هجری در کتاب التفہیم لاوائل صناعة التجیم که آنرا بفارسی تأثیر کرده نام این خلیج را دریای پارس و خلیج پارس هردو آورده است^{۳۱}. **حرر ۸۰۰ سال**

۱۹ - ونیز ابو ریحان در کتاب دیگر خود معروف به القانون المعمودی مینویسد : «عبادان قم الخشبات في مصب دجلة وانبساطها في بحر فارس»^{۳۲}.
یعنی : آبادان دهانه‌ی خشبات در مصب دجله است و گسترش آن در دریای پارس میباشد .

۲۰ - ابو القاسم محمد بن حوقل صاحب کتاب «صورة الارض» که آنرا بسال ۳۶۷ ه پیایان رسانیده راجع به خلیج فارس عبارت اصطخری را با مختصر تغییری در کتاب خود آورده و مانند وی آن دریا را «بحر فارس» نامیده است^{۳۳}.

۲۱ - در کتاب حدود العالم من المشرق الى المغرب که قدیمترین جغرافیا بزبان فارسی است و در ۳۷۲ هجری تأثیر یافته نام این دریا خلیج پارس آمد و چنین نوشته شده است : «خلیج پارس از حد پارس برگیرد با پهناهی اندک تا بحدود سند»^{۳۴}.

۲۲ - شمس الدین ابو عبد الله محمد بن احمد بن ابوبکر بنای شامی مقدسی معروف به بشاری در کتاب «احسن التقاسیم فی معرفة الاقالیم» که آنرا در سال ۴۳۷۵ ه پیایان رسانیده این دریا را مانند دیگران «بحر فارس» خوانده است^{۳۵}.

۲۳ - محمد بن نجیب بکیران در کتاب جهان نامه که نسخه‌ی آن بتازگی در رویه چاپ شده و از تأثیرات فارسی همان قرن است مینویسد : «بحر کرمان پیوسته است به بحر

۳۰ - البدء والتاریخ طبع پاریس باهتمام کلمان هوار ۱۹۰۷ م ج ۴ ص ۵۸ .

۳۱ - التفہیم لاوائل صناعة التجیم طبع تهران سال ۱۳۱۸ شمسی باهتمام استاد جلال همایی ص ۱۶۷ .

۳۲ - قانون معمودی طبع حیدرآباد دکن ۱۹۵۵ م ج ۲ ص ۵۵۸ .

۳۳ - صورة الارض طبع لیدن ۱۹۳۸ باهتمام کرامرس ج ۱ ص ۴۲ .

۳۴ - حدود العالم - از روی نسخه‌ی عکسی تومانسکی طبع لنین گراد باهتمام بارتولد و طبع تهران باهتمام سید جلال الدین تهرانی ۱۳۱۲ شمسی ص ۸ .

۳۵ - احسن التقاسیم فی معرفة الاقالیم طبع لیدن ۱۹۰۶ باهتمام استاد دی خوییه ص ۱۷ .

مکران و جزیره‌ی کیش که مروارید از آنجای آورند درین دریاست و چون از بحر کرمان بگذری بحر پارس باشد و طول این دریا از حدود عمان تا زدیکی سراندیب بکشد و بر جانب جنوب او جمله زنگبار است.

و این بحر و بحر عمان هردو یکی است بسبب آنکه ولایت پارس بر جانب شمال اوست

۳۶

۴۱۷

۲۷ - ابنالبلخی در کتاب فارسنامه که آنرا در حدود پانصد هجری بفارسی تألیف کرده مینویسد: « بحر فارس - این دریای پارس طیلسانی است از دریای بزرگ که آنرا بحر اخضر خوانند و نیز بحر محیط و هر طیلسانی که از این دریا در زمین ولایتی است آنرا بدان ولایت باز خوانند چون دریای پارس و دریای عمان و مانند این و از این جهت این طیلسانرا دریای پارس میگویند»^{۳۷}.

۲۸ - شرف‌الزمان طاهر مروزی در کتاب «طبایع الحیوان» که آنرا در حدود

۳۸

۵۱۴ ه بیان رسانیده این دریا را «الخليج الفارسي» نوشته است.^{۳۸}

۲۹ - ابو عبدالله محمد بن عبدالله بن ادریس معروف به الشیف‌الادریسی از اعراب جزیره‌ی سیسیل در گذشته بسال ۵۶۰ هجری در کتاب نزهة المشتاق فی اختراق الافق مینویسد: دریا می‌باشد

« ويتشعب من هذا البحر الصيني الاخضر وهو بحر فارس والابلة و ممره من الجنوب الى الشمال مغرباً قليلاً فيمر بغربي بلاد السندي و مکران و کرمان و فارس الى ان ينتهي الى الابلة حيث عبادان وهناك ينتهي آخره»^{۳۹}.

يعنى: از این دریای چین، خلیج سینز که دریای پارس و ابلة است منشعب میگردد گذرگاه آن از جنوب تا اندکی بشمال‌غربی است چنانکه از مغرب بلاد سند و مکران و کرمان و پارس بگذرد تا به ابلة جاییکه آبادان است منتهی گردد و آنجا پایان آن دریاست.

۲۷ - شهاب‌الدین ابو عبدالله یاقوت بن عبدالله حموی رومی در گذشته در ۶۲۶ ه

در دائرة المعارف جغرافیایی خود معروف به «معجم البستان» مینویسد:

« بحر فارس هو شعبة من بحر الهند الاعظم واسمه بالفارسية كما ذكره حمزة زراه کامسیر » وحشده من التیز من نواحی مکران على سواحل بحر فارس الى عبادان وهو فوه دجلة التي تصب فيه وتمتد سواحله نحو الجنوب الى قطر و عمان والشیر و مرباط

۳۶ - جهان‌نامه چاپ عکسی طبع مسکو ۱۹۶۰ بااهتمام بر شچسکی ص ۱۹.

۳۷ - فارسنامه ابنالبلخی طبع تهران ۱۳۱۳ شمسی بااهتمام سید جلال‌الدین تهرانی از روی

نسخه‌ی طبع کمیریچ ص ۱۲۴.

۳۸ - ابواب فی الصين والترك منتخبة من كتاب طبایع الحیوان طبع لندن ۱۹۴۲ م بااهتمام

مینورسکی ص ۱۶.

۳۹ - نزهة المشتاق طبع رم ۱۸۷۸ م ص ۹.

الى حضرموت الى عدن وعلى سواحل بحر فارس من جهة عبادان من مشهورات المدن مهروبان قال حمزة وھننا يسمى هذا البحر بالفارسيه « زراه افرنگ » قال وهو خليج متخلّيج من بحر فارس متوجهاً من جهة الجنوب صعدا الى جهة الشمال حتى يجاوز جانب الابلّه » ^{٤٠}.

يعنى : دریای پارس شعبه‌یی از دریای بزرگ هند است و چنانکه حمزه‌ی اصفهانی گفته نام آن به پارسی « زراه کامسیر » است و حد آن از تیز از نواحی مکران بر ساحل پارس تا آبادان است و آن دهانه‌ی دجله است و آن رود بدانجا ریزد . سواحل این دریا از جنوب تا به قطر ^١ و عمان و شحر ^٢ و مرباط ^٣ و حضرموت وعدن امتداد دارد .

بر ساحل دریای پارس از سوی آبادان از شهرهای مشهور مهروبان است . حمزه گوید که در اینجا این دریا بپارسی « زراه افرنگ » نام دارد و آن خلیجی از دریای پارس است که از جنوب شمال بالا رود تا از کنار ابله بگذرد .

٢٨ - ابو عبد الله زکریا بن محمد بن محمود قزوینی در گذشته در ٦٨٢ ه در کتاب آثار البلاد و اخبار العباد مینویسد : « فارس الناحية المشهورة التي يحيط بها من شرقها كرمان ومن غربها خوزستان ومن شمالها مفاذاة خراسان ومن جنوبها البحر سميت بفارس » ^{٤٤} .

يعنى : پارس ناحیه‌ی مشهوری است که از شرق بکرمان و از غرب به خوزستان و از شمال به بیابان خراسان و از جنوب به دریا که دریای پارس نامیده میشود محدود است .

٢٩ - و نیز در عجائب المخلوقات و غرائب الموجودات مینویسد : و يخرج من بحر الهند خليجان عظيمان احدهما بحر فارس والآخر بحر القلزم » ^{٤٥} .

يعنى : از دریای هند دو خلیج بزرگ بیرون آید که یکی دریای پارس و دیگری دریای قلزم است و نیز نوشته است :

« بحر فارس شعبه من بحر الهند الاعظم من اعظم شعبيها وهو بحر مبارك كثير الخير » ^{٤٦}
دریای پارس شعبه‌یی از دریای بزرگ هند است و از بزرگترین شعب آنست و دریایی پربرک و سودآور است .

٤٠ - معجم البلدان طبع قاهره ١٩٠٦ ج ٢ ص ٦٨ .

٤١ - مراد شبه جزیره‌ی قطر است که بر ساحل شرقی جزیره‌العرب واقع و پایتخت آن دوحه است . نگاه کنید به جغرافية شبه جزیرة العرب تأليف عمر رضا كحاله ص ٤٤٨ .

٤٢ - شِحْر : بکسر شين و حاء شهری است بر ساحل دریای هند و آن مرکز ولايت مهر در جنوب شرقی جزیرة العرب است . نگاه کنید به جغرافية شبه جزیرة العرب ص ٤٣١ .

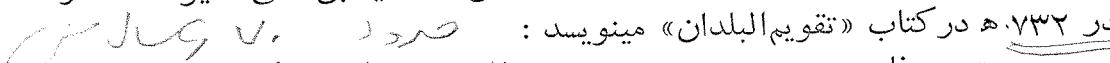
٤٣ - مِربَاط : بکسر ميم شهری بین عمان و حضرموت و در قدیم بندرگاه ظفار بوده و اکنون مترونک و خراب است (جغرافية شبه جزیرة العرب ص ٤٣٤) .

٤٤ - آثار البلاد قزوینی طبع گوتینگن ١٨٤٨ م باهتمام ووستفلد ص ١٥٤ .

٤٥ - عجائب المخلوقات طبع لاپزیک ١٨٤٨ باهتمام ووستفلد ص ١٠٤ .

٤٦ - ايضاً عجایب المخلوقات ص ١١٤ .

٣٠ - ابوالفداء الملك المؤيد عماد الدين اسماعيل بن على امير حماة در گذشته

در ٧٣٢ ه در کتاب «تقویم البلدان» مینویسد: 

« بحر فارس وهو بحر ينشعب من بحر الهند شمالاً بين مكران وهى على فم بحر فارس من شرقىه وقصبة مكران تيز ثم يمتد البحر على ساحل عمان ويمر شمالاً حتى يبلغ عبادان ثم يمتد من عبادان الى مهروبان ثم يمر الى سينيز ثم يمتد جنوباً الى جنابه ثم يمتد الى سيف البحر وهو ساحل بلاد فارس ثم يمتد مشرقاً حتى يصل الى هرمز ثم يمتد جنوباً ومشرقاً الى ساحل مكران »^{٤٧}.

يعنى : دریای پارس که از سوی شمال منشعب از دریای هند است بین عمان و مکران است و مکران بندر آن تیز^{٤٨} است و بردهانهی دریای پارس واقع است سپس دریا بر ساحل عمان امتداد یافته و بشمال بگذرد تا به آبادان برسد و از آبادان به مهروبان و سپس به سینیز^{٤٩} امتداد یابد پس از سوی جنوب به گناوه و ساحل دریا که کرانهی بلاد پارس است کشیده شود سپس بسوی مشرق امتداد یافته به هرمز برسد و از جنوب و مشرق بکرمان پیوندد .

٣١ - شمس الدین ابو عبدالله محمد بن ابی طالب الانصاری الدمشقی الصوفی در گذشته در ٧٢٧ ه در کتاب «نخبة الدهر في عجائب البر والبحر» نام این دریا را مکرر «بحر فارس» یا «بحر الفارسی» یا «خليج فارس» آورده است^{٥٠}.

٣٢ - شهاب الدین احمد بن عبد الوهاب بن محمد النويری در گذشته در ٧٣٣ ه در کتاب «نهاية الارب فى فنون العرب» مینویسد :

« اما خليج فارس فانه مثلث الشكل على هيئة القلع احد اضلاعه من تيز مكران فيمر بلاد كربمان على هرمز من بلاد فارس على سيراف ومهروبان ومنها يفضي البحر الى عبادان ينبعض الضلع الآخر فيمر بالخط وهو ساحل بلاد عمان والضلع الآخر يمتد على سطح البحر من تيز مكران الى رأس الخيمة »^{٥١}.

يعنى : «اما خليج پارس مثلث شکل است بصورت بادبان کشته که یکی از ضلعهای آن از جانب تیز مکران و بلاد کرمان بر هرمز و بلاد پارس و سیراف و مهروبان بگذرد و از آنجا دریا به آبادان منتهی شود و از آبادان بر گشته به الخط^{٥٢} که ساحل عمان است بگذرد

٤٧ - تقویم البلدان طبع پاریس ١٨٤٠ ص ٢٣ .

٤٨ - تیز : بکسر تاء شهری بر ساحل مکران (یاقوت ج ٢) این محل اکنون طیس نام دارد و در شمال بندر چاه بهار است .

٤٩ - سینیز : بکسر سین شهری بر ساحل فارس در ترددیکی گناوه (مراصد الاطلاع) .

٥٠ - نخبة الدهر طبع لاینیزیک ١٩٢٣ م (اندکس) .

٥١ - نهاية الارب طبع دارالكتب قاهره ١٩٣٣ م ج ١ ص ٢٤٤ .

٥٢ - الخط : بفتح خاء وتشدید طاء بمعنى ساحل قطيف وعقير وقطر است وآن جزء بحرین قدیم که بین بصره و عمان قرار داشته بوده است (یاقوت حموی ماده الخط و بحرین) جغرافیه شبه جزیره العرب ص ٢٦٣ - ٢٦٥ .

۳۳

وَضْلَعُ دِيَّغَرْ بِرْ سطح دریا از تیز مکران تا رأس الخيمة^{۵۳} امتداد یابد . »

۳۴ - حمد الله بن ابی بکر مستوفی قزوینی متوفی در ۷۴۰ ه در کتاب نزهۃ القلوب

که آنرا بیارسی نگاشته این خلیج را بحر فارس یاد کرده و مینویسد :

«جزایر که از حد سند تاعمان در بحر فارس است از حساب ملک فارس شمرده اند

و بزرگترین آن به کثرت مردم و نعمت ، جزایر قیس (کیش) و بحرین است^{۵۴} .

۳۵ - ابو حفص زین الدین عمر بن مظفر معروف به ابن الوردي در گذشته در ۷۴۹ ه

در کتاب خریدة العجائب و فردیدة الغرائب مینویسد :

« فَصَلٌ » فی بحر فارس و مافیه من الجزاير والمعجائب وبِسْمِي البحار الأخضر

و هو شعبه من بحر الهند الاعظم وهو مبارک كثیر الخیر دائم السلامۃ و طیء الظهر قليل

الهیجان بالنسبة الى غيره^{۵۵} .

یعنی : فصل در پیرامون دریای پارس و جزیره‌ها و شگفتیهای آن ، و آن دریای

سبز خوانده میشود و آن شعبه‌بی از دریای بزرگ هند است ، و آن دریای پربرکت و سود

آور و دائماً بی خطر و آرام است وبالنسبه بدیگر دریاهای کم‌هیجان میباشد^{۵۶} .

۳۶ - شرف الدین ابو عبدالله محمد بن عبد الله طبیعی معروف به ابن بطوطه در گذشته

در ۷۷۷ ه در رحله‌ی خود کتاب تحفة الناظر فی غرائب الامصار و عجائب الاسفار مینویسد :

ثم رکبنا فی الخليج الخارج من بحر فارس فَصَبَّحْنَا عبادان^{۵۷} . پس در خلیج

بیرون از دریای پارس بر کشتنی نشسته و به آبادان در آمدیم .

۳۷ - احمد بن علی بن احمد القلقشنی در گذشته در ۸۲۱ ه در کتاب صبح الاعشی

فی کتابة الانشاء مینویسد :

« فَأَمّا بحر فارس فهو ينبع من بحر الهند من عطف آخره على ساحل بلاد کرمان

من شمالیها حتى يعود إلى اصل بحر فارس فيمتد شمالاً حتى ينتهي إلى مدينة هرموز»^{۵۸} .

یعنی : اما دریای پارس منشعب از دریای هند است و پایان آن از سوی شمال بساحل

کرمان منعطف شده تا به اصل دریای پارس برمیگردد و همچنان به شمال امتداد می‌یابد

تا اینکه به شهر هرمز منتهی میشود .

۳۸

۳۸ - مصطفی بن عبدالله کاتب چلبی قسطنطینی مشهور به حاجی خلیفه در گذشته

در ۱۰۶۷ ه صاحب کتاب معروف کشف الظنون در کتاب بدیگر خود «جهان‌نما» در چهارمین

ص ۱۶۴ .

۵۳ - این ناحیه امروز جزء هفت شیخ نشین هم‌بیمان در خلیج پارس است .

۵۴ - نزهۃ القلوب حمد الله مستوفی باهتمام آقای محمد دبیر سیاقی طبع تهران ۱۳۳۶ شمسی

۵۵ - خریدة العجائب - طبع قاهره ۱۳۰۳ ه . ج ۱ ص ۹۱ .

۵۶ - ایضاً خریدة العجائب ج ۱ ص ۹۴ .

۵۷ - رحله‌ی ابن بطوطه طبع مصر ۱۳۲۲ ه . ج ۲ ص ۱۳۹ .

۵۸ - صبح الاعشی طبع دارالکتب در قاهره در ۱۴ جلد ارسال ۱۹۱۳ تا ۱۹۲۰ ج ص ۲۴۱ .

عالٰم که آنرا بترکی نوشه چنین مینویسد :

Bahre Fars — buna sinus persicus dirlar Fars Korfuzi manasina; Sharqisi belade Fars olmaqla ona Nesbat idarlar, va Mare persicum daxi dirlar.

يعنى : دریای پارس - باين دريا سينوس پرسیقوس میگويند بمعنى خليج فارس بمناسبت اينکه درمشرق آن فارس واقع است بدان نسبت داده ميشود . و آنرا ماره پرسیقوم (دریای پارس) نيز گويند»^{۵۹} .

^{۳۸} - شمس الدین محمد سامي درقاموس الاعلام وقاموس تركي^{۶۰} خليج فارس يا بحرفارس را به خليج بصره معنى كرده است . البته مقصود از خليج بصره قسمت کوچکی از دریای پارس است که مجاور شهر بصره است ، چنانکه به خليج فارس بمناسبت بندر بوشهر گاهی دریای بوشهرهم می گفته اند .

^{۳۹} - در دائرة المعارف البستانى جلد هفتم طبع ۱۸۸۳ در ماده خليج ، الخليج العجمى والخليج العربى آمده که ازاولى خليج فارس وازدومى بحر احمر اراده شده است^{۶۱} . اين بود نمونه بى از شواهد تاریخی وجغرافیایی درباره نام خليج فارس .

حال به سینم واقعاً خليج العربى کجاست ؟

^{۴۰} - خليج العربى که برومی آنرا سينوس آرابيكوس (Sinus Arabicus) يعنى خليج عربها ميگفتند در تاریخها و جغرافیاهای قدیم مطلقاً به بحر احمر که بین تنگه‌ی باب المندب و ترکه‌ی سوئز قرار دارد اطلاق میشده و بمناسبت شنهای سرخ ساحل آن آنرا بیونانی «اري تره» Erithree و به لاتینی ماره رو بروم (Mare Rubrum) يعنى دریای سرخ نيز میخوانند و بحر قلزم نيز نام داشته است .

^{۴۱} - هکاتايوس ملطی^{۶۲} از علمای قدیم یونان و ملقب به پدر جغرافیا در گذشته در ۴۷۵ قم در نقشه‌ی که از دنیای زمان خود تصویر کرده بحر احمر را « خليج عرب » ياد کرده است^{۶۴} .

^{۴۲} - هرودت مورخ مشهور یونانی در گذشته در ۴۲۵ قم در تاریخ معروف خود نام بحر احمر را مکرر خليج عرب نوشته است^{۶۵} .

۵۹ - جهان‌نماي کاتب چلبی طبع استانبول ۱۱۴۵ ص ۷۸ .

۶۰ - شمس الدین محمد سامي : قاموس الاعلام طبع استانبول ۱۳۰۶ هـ .

۶۱ - ايضاً شمس الدین محمد سامي : قاموس تركي طبع استانبول ۱۳۱۷ هـ .

۶۲ - دائرة المعارف البستانى طبع بيروت ۱۸۸۳ م ج ۷ ص ۴۵۷ .

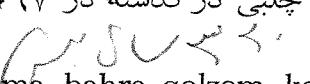
63. Hecataios of Miletos

۶۴ - الدكتور احمد سوسي : العراق في الخوارط القديمة خارطة رقم ۷ .

۶۵ - هرودت كتاب دوم بند ۱۱ نگاه کنيد به :

Histoire d'Herodote, traduction de Pierre Saliat, Paris 1864.

الدكتور سوسي : العراق في الخوارط القديمة خارطة رقم ۸ تاريخ هيرودوت الشهير - ج ۱ طبع بيروت ۱۸۸۶ .

- ۴۳ - اراتوس تنوس^{۶۶} يوناني که در زمان بطالسه در اسكندریه میزیست و در ۱۹۶ قم در گذشت در نقشه‌ی جغرافیای عالم بحر احمر را «خليج عرب» خوانده است^{۶۷}.
- ۴۴ - استر ابن جعفر افیای دان یونانی نیز از بحر احمر بنام «خليج عرب» یاد میکند^{۶۸}.
- ۴۵ - بطلمیوس جغرافی دان یونانی که قبلاً از او یاد کردیم و کتاب حودرا بزبان لاتینی نوشته و در اواسط قرن دوم میلادی میزیست اسم بحر احمر را بزبان لاتین آراییکوس سینوس (Arabicus Sinus) یعنی خليج عربی نوشته است^{۶۹}.
- ۴۶ - در کتاب حدود العالم من المشرق الى المغرب که در ۳۷۲ ه تأليف شده بحر احمر صراحةً «خليج العربي» آمده است: «خليجی دیگرهم بدین پیوسته برود بنایت شمال فروع آید تا حدود مصر و باریک گردد تا آنجا که پهناي او یک میل گردد آنرا خليج عربی خوانند و خليج ایله نیز خوانند و خليج قلزم نیز خوانند»^{۷۰}!
- ۴۷ - در جهان‌نما تأليف حاج خليفه کاتب چلی در گذشته در ۱۴۶۷ ه که آن کتاب را بهتر کی نگاشته چنین آمده است:  Amma bahre qolzom ke Makka danizi dur, Sharqisi jaziratul Arab olmaqla ona sinus Arabikus dirlar, va kotobe qadimada bahre Ahmar Yazil-maqla Mare Ruberum, va Mare Rusu tasmiya idarlar qizil daniz ma'nasina.^{۷۱}
- يعنى : اما بحر قلزم که دریای مکه است بمناسبت اينکه مشرفش جزیره العرب است «سينوس آراییکوس» نامیده میشود و بمناسبت آنکه در کتب قدیمه بحر احمر نوشته شده بمعنی ماره بروم و ماره روسو آمده است.

نتیجه

از مطالب و مواردیکه در پیش گذشت این نتیجه را میگیریم که :

اولاً^{۷۲} : نام خليجی که در جنوب ایران است از دوهزار و پانصد سال پیش، خليج پارس یا بحر پارس نام داشته و خليج العربي از قبل از اين تاريخ به بحر احمر اطلاق میشده است.

66. Eratosthenos

- ۶۷ - العراق فى الخوارط القديمه - خارطة رقم . ۹
68. Geographie de Strabon Paris 1805, P. 357 - 362.
69. Bunbury : A history of Ancient Geography: New York, 1951, Vol. II, P. 78 (Map of the World According to Ptolemy).

۷۰ - حدود العالم چاپ تهران ص . ۸

۷۱ - حاج خليفه کاتب مصطفی چلی : جهان‌نما ص ۷۷

ثانياً : اين نامها را نخستين بار يونانيان به اين دو دريا يعني بر خليج فارس و بحر احمر نهاده اند و خليج فارس و خليج عرب گفته اند و عنصرايراني فارسي يا عربي قحطاني را در اين نامگذاري دخالتی نبوده است .

ثالثاً : جغرافي دانان عرب و مسلمان اين دونام را از يونانيان و خلف ايشان روميان آموخته و آن دو اصطلاح را در آثار خود بكار برده اند ، بخصوص كه دريای پارس را متفقاً خليج فارس يا بحر فارس ياد كرده اند .

رابعاً : نام خليج فارس در همه زبانهای زندهی دنیا از قدیمترین زمان تا کنون پذیرفته شده و همهی ملل جهان اين دريای ايراني را بزبان خود خليج پارس میخوانند .

خامساً : بدون آنكه همکيشان عرب نژاد ما در تسميهي خليجي بنام خود محتاج به تغيير نام خليج پارس باشد از ۲۵۰۰ سال پيش ، خليجي بنام ايشان كه فعلاً بحر احمر نام دارد در تواریخ و جغرافیاهای قدیم آمده و در مآخذ یونانی از ۵۰۰ ق. م. خليج عربي خوانده شده است و هر دو مورخ معروف یونان (در گذشته در ۴۲۵ ق. م.) با آنكه دريای پارس و عمان را «اريتره» يا دريای سرخ میخواند ، بحر احمر را بنام خليج عرب ياد كرده است و اين بهترین دليل است كه استعمال نام خليج عربي برای بحر احمر قدیمتر از تسمیهی خليج فارس بوده است .

سخرا نی تیمسار سرتیپ چسینعلی رزم آرا

جزایر خلیج فارس

تیمسار رزم آرا فرزند مرحوم سرهنگ محمد رزم آرا بسال ۱۳۷۲ خورشیدی در تهران متولد شدند . دوره ابتدائی ، متوسطه ، مدرسه‌ی نظام و دوره فرماندهی دانشگاه جنگ را در تهران و دانشکده‌ی علوم جغرافیایی را در کشور فرانسه پیاپیان رساندند .



شیوه‌ی نوین آموزش نقشه‌برداری و ساختن وسائل مربوط به آن ، از ابتکارات مخصوص ایشان است . همچنین اختراع قبله‌نمای رزم آرا و سمت نمای لمسی برای نابینایان ساخته‌ی فکر تیمسار رزم آرا است .

تیمسار رزم آرا از اعضای پیوسته‌ی فرهنگستان ایران ، انجمن فلسفه و علوم انسانی ، آکادمی آسیایی و انجمن شاهنشاهی جغرافیایی هستند . ایشان کتابهای بسیاری درباره‌ی جغرافیا نوشته و یا ترجمه کرده‌اند . غیر از نشانهای نظامی بگرفتن نشان دانش نظامی درجه‌یک ، نشان علمی و نشان لژیون دونور از کشور فرانسه نایل آمده‌اند . تیمسار رزم آرا مدتها رئیس اداره‌ی جغرافیایی ارتش بوده‌اند و از چندی پیش بافتخار بازنشستگی نائل شده‌اند .

(مقدمه)

تمامی جزایر خلیج فارس از لحاظ وضع طبیعی و شرایط دریایی وجّوی وسایر ملاحظات با هم یکسان نیستند و طبعاً همگی یک نوع سرنوشت نداشته‌اند . صحیح است که عده‌ی از این جزایر بسبب ثروت خدا داد یا ازنظر اهمیت سوق‌الجیشی یا بهره‌دو علت موردن‌توجه و مطمئن نظر مهاجمین مختلف بوده و حکومتهای وقت ایران یا شاهزاده‌ها و امرای ساحلی و همه‌ی مقامات یا کسانی که قدرت آنها ناشی از قدرت دولت ایران بوده در همه‌حال با این نوع اغتشاشها و تهاجم مبارزه و دست آنها را از تجاوز باین مناطق دور از مرکز کوتاه کرده‌اند ، ولی جزایر فراوانی هم در خلیج فارس وجود دارند که همیشه و تا این اواخر از یک سکون و آرامش مطلق برخوردار بوده‌اند و شاید تا این اوخر پای این بشر بدانجا نرسیده باشد یا فقط اشخاص معدودی ندرتاً با آن جزایر رفت و آمد مینموده‌اند . ولی امروز بعلت شرایط خاصی توجه تمام جهانیان را بخود جلب نموده‌اند .

مثلاً جزیره‌ی فارسی بعلت ایجاد یکدستگاه هواشناسی که اطلاعات هواشناسی را بتمام شرکتهای کشتیرانی میرساند معروفیت پیدا کرده است . این جزیره مانند بعضی دیگر

از جزایر خلیج فارس به سبب بی‌آبی و دوری از ساحل و مسیر کشتر رانی بین المللی کمتر مورد توجه بوده و در بعضی از مواقع سال عده‌یی از ماهیگیرانی که از ساحل ایران می‌آمدند برای شکار لاکپشت و ماہی بدانجا میرفتند. همچنین جزیره‌ی داس به عنوان کشف منابع سرشار نفتی مرکز فعالیت مهمی گردید.

بحث ما فعلاً روی تعیین مالکیت هریک از این جزایر نیست. بدینهی است علاوه بر جزایر نزدیک به کرانه‌ی ایران تعداد بسیار زیادی از این جزایر در قسمت جنوبی و غربی خلیج و لو از کرانه‌ی ایران دورهم باشد متعلق به ایران است مانند جزایر بحرین که جزو استان چهاردهم کشور است وغیره. تعداد زیادی از جزایر خلیج نیز متعلق به کشورهای دوست و همسایه‌ی ما است.

اکنون فهرست وار اسمی جزایر خلیج فارس ذکر می‌شود و برای اینکه ترتیبی در ذکر آنها قائل شویم باتفاق، یک مسافت روی نقشه دو را دور خلیج می‌کنیم یعنی ابتدا از جزایر مدخل خلیج گذشته و جزایری را که نزدیک به تنگه‌ی هرمز است می‌بینیم بعداً گردشی به سمت جنوب و جنوب باختری می‌کنیم سپس به شمال و شمال خاوری دور می‌زنیم و از جزایری که در این مسیر برا درحالی ویا در داخل خلیج تقریباً نزدیک به آنها هست می‌گذریم و در کرانه‌ی شمالی باین مسافت خاتمه میدهیم.

سفری دور خلیج

در قسمت مقدم مدخل خلیج ابتدا به جزیره‌ی پر اهمیت هرمز بعد لارک سپس به جزیره‌ی بزرگ قشم بر می‌خوریم. جزیره‌ی کوچک هنگام، بسیار نزدیک و در جنوب قشم واقع است. راجع باین جزایر در پایان این مقال توضیحات بیشتری داده خواهد شد. در جنوب باختری قشم جزایر شُب - تَبِيُوتَب (یا تُبْ كُوچک یا تُبْ مارُو) و بوموسی واقع است.

در جنوب رأس بستانه کرانه‌ی ایران در فواصل دور و نزدیک جزایر فرور - نَبِيُوْ فَرُور و سری را می‌بینیم.

بمنظور گردش دور خلیج به رأس مَسْنَدَم که در قسمت جنوبی تنگه‌ی هرمز واقع است بر می‌گردیم در اینجا جزایر مَسْنَدَم - كَچَلُو - تَوَكُل یا آبو رَشِيد - سَلَامَه و بَنَانَه - گَب - كَنْ یا الْخَيْل - أَبُو سِير یا فُوجَار - الْفَنَمَ - الْفَيَارِين یا أَمَّالْفَيَارِين - جزیره‌ی سرخ (رد آیلت) قَبَّةُ الْجَزِيرَه و لِيمَه را می‌بینیم.

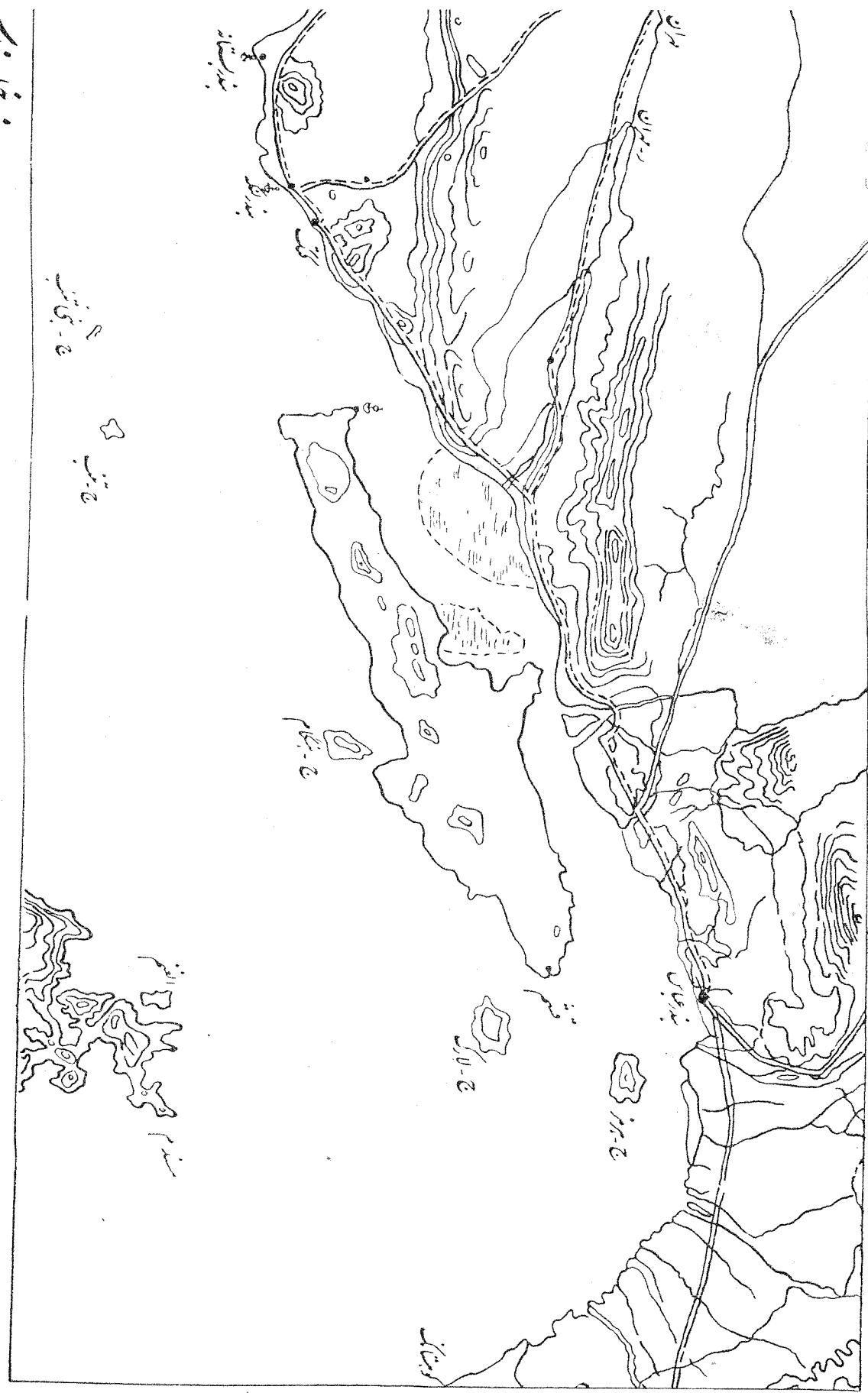
ضمن حرکت به سمت جنوب وقتی به رأس الخیمه که در کرانه‌ی عَمَان است رسیدیم از جزایر الْحَمَراء - أَمَّالْقُوِين و عَجْمَان می‌گذریم پس از عبور از کرانه‌ی شارجه خط سیر خود را به سمت جنوب باختری ادامه داده از جزایر حَنْقُوزه - فَرِيدَه - فَهَاد - أبوظَبَى - جزایر خُور الْبَطِين - جزیره‌ی بَحْرَانِي (یا بَحْرِینِي) - أَمَّالْمَجَارِيب و قَنْطَرَ می‌گذریم. جزیره‌ی ابو نَوار در فاصله‌ی زیادی در حدود یکصد کیلومتر در شمال این محل تقریباً در اواسط خلیج واقع شده شاید بعلت دوری مجال رفتن با آنجا را نداشته باشیم.

و خلقت با بیهوده زور اس مسند



میراہ ایڈ ۲

بخت با بهترین از شدم



مرداد ۱۳۹۰

سهیل خانچه
خواره
خواره

• **መተዳደሪያ** የሚከታተሉ ስም በዚህ ደንብ እና የሚከተሉት የሚከታተሉ ስም በዚህ ደንብ እና

“**କେବଳ ଏହାରେ ମାତ୍ରାରେ କିମ୍ବା ଏହାରେ ମାତ୍ରାରେ କିମ୍ବା**
(୧୦ | ୩୩ | ୧) କିମ୍ବା ଏହାରେ ମାତ୍ରାରେ କିମ୍ବା

၁၃၆၀ - ၁၃၆၈ ခုနှစ်တွင် မြန်မာရှိသူများ ပေါ်လေ့ရှိခဲ့သည့် အကြောင်းအရာများ

କାହାର ପାଇଁ ଏହି କାମ କରିବାକୁ ଆଶିଷ ଦିଲା

መ. ፭፻፲፭ ዓ.ም. ከተ ስጠረው በዚህ መመርመ.

କାହାର ପାଇଁ ଏହାର ନିର୍ମାଣ କରିବାକୁ ଆଶୀର୍ବାଦ ଦିଲାଯାଇଛି ।

କୁଳାଙ୍ଗ ପାଇଁ କିମ୍ବା କିମ୍ବା କିମ୍ବା କିମ୍ବା କିମ୍ବା କିମ୍ବା

مسافت ما از اين محل به مست باختر در کرانه‌ی جنوبی خليج ادامه ميابد و از جزایر بسیم و بنات‌البحر که تعداد زیادی هستند ميگذریم بدین قرار : سلالی - أبوالایض - صلاحه - جناته - أم العمیم - حالات‌الحایل - حالات‌المبّرا - فیمه - بزم‌العرّبی - ثمریه - حیمار - دغله - یاپر - تاشا - أم القصر - عیش - یاس - صبوط - رشید - جزایر یاسات - محمیله - أم الحطّب و نیطا .

در شمال این جزایر که بر شمردیم در فوائل مختلف جزایر زرقا - فرنین - داس - آرزنه - دینه - شوراوا - دلمه و حالول که در یکصد و هشتاد کیلومتری کرانه‌ی جنوبی خليج فارس واقع شده قرار دارند .

بين رأس مشرب و رأس رَگن خط سیر ما رو به شمال در کرانه‌ی قطر خواهد بود در این خط سیر از جزایر میامات‌الطین - فریجانات - قفای - مکاسب - مهاجمات - لاسحت - البشیریه - سُفْلیه - العلیا میگذریم پس از عبور از دماغه‌ی قطر به مست باختر حرکت میکنیم و به مجتمع‌الجزایر بحرین میرسیم که مرکب است از بحرین - محَرَق - خصیفه - سایه - رستره - نبی صالح - رکا (رقه) - کلیف - أم النعمان - بوشین - آزوم والحوال .

در خليج سلو (سلوا) جزيره‌ی هوار و جزایر اطراف آن جزيره‌ی عنبر و زخنوئیه دیده میشود .

بين رأس الكواكب و رأس الارض حرکت ما در کرانه‌های الاحساء به مست شمال باختر ادامه میابد و از جزایر تاروت - ابوعلی - البطینه - جریده - حباه - مُسْلِمَه و المقصّا میگذریم .

اگر از جزیره‌ی ابوعلی به مست شمال خاوری بداخل بر و به چند جزیره‌ی دور از کرانه بنامهای قرائن - قیران - حُورُوض - عَرَبَی و فارسی بر میخوریم . جزیره‌ی اخیر در یکصد کیلومتری جزیره‌ی ابوعلی و کرانه‌ی مجاور آن واقع است . چنانچه به کرانه‌ی الاحساء بر گردیم و سفر خود را به مست شمال باختری ادامه دهیم جزایر أم المُرادیم - قارُو و الکوَبَر را می‌بینیم .

در این گردش تا باینجا به خليج کویت تزدیک شده‌ایم از جزایر فیلکه - اوَحَه - رأس الباحی - مشنگ - أم السحل و کُرین دیدن میکنیم . بعد در حرکت به مست مصب شط‌العرب ، جزایر بُویان - وَرْبا و هشام دیده میشود . در انتهای شمالی خليج تزدیک آبادان جزایر حاج صلیوخ (یا شیخ صلیوخ) - بونه و دارا واقع شده ، در مقابل کرانه‌ی شبک کوه ، جزایر خارگو - خارک - محَرَق - شیخ سعد - جَبَرَین - نَخِيلَو - أم السیلا - أم الکَرم - لاون (یا شیخ شعیب) شَنَور - هند رایی وبالآخره به جزیره‌ی کیش یا قَیْس میرسیم و سفر ما در دور خليج فارس خاتمه می‌یابد .

اکنون که اسمی جزایر خليج فارس ذکرشد راجع به تاریخچه‌ی مختصر و موقع جغرافیایی و سایر خصوصیات چند جزیره از جزایر مهم ایران توضیحاتی داده میشود .

شرح چند جزیره از جزایر ایران

۱ - جزیره هرمز

جزیره هرمز که هرموز نیز نوشته‌اند از قدیم بسیار معروف بوده واز سده‌ی هفتم هجری (۱۳۰ میلادی) رو به ترقی گذاشت. در ۶۹۹ هجری شمسی (۱۳۲۰ میلادی) امیر هرمز، کیش و بحرین را نیز تصرف کرد و تا دو قرن این جزیره بازارگانی خلیج بود.

پس از استیلای عرب برایران جماعتی از زرتشتیان مدت ۱۵ سال در این جزیره توقف کردند و سپس بطرف هندوستان رفتند. مارکوپولو سیاح معروف در اوآخر سده‌ی هفتم هجری (سیزدهم میلادی) دو مرتبه باین جزیره مسافرت کرد. در اوآخر سده‌ی هفتم هجری شهر جدید هرمز در این جزیره بنا شد و این شهر مدت دو قرن از شهرهای معروف زمان خود بود. در موقع حمله‌ی پرتغالی‌ها این جزیره، ارتضی در حدود ۳۰,۰۰۰ تن داشت. در سال ۸۸۶ هجری شمسی (۱۵۰۷ میلادی) پرتغالیها شروع به ساختن قلعه‌یی در آن کردند. در سال ۹۲۹ ه-ش (۱۵۵۰ میلادی) ارتضی عثمانی تحت فرماندهی پیر بیگ مدت یک ماه این قلعه را محاصره کرد ولی به تسخیر آن موفق نشد.

در سال ۱۰۰۱ ه-ش (۱۶۲۲ میلادی) شاه عباس کبیر هرمز را از تصرف پرتغالیها خارج کرد ولی درنتیجه‌ی خرابی‌ها و خسارت‌هایی که به‌این شهر وارد شده بود بکلی ویران شد و از بین رفت بطوریکه امروز از این شهر جز دهکده‌ی کوچکی بیش باقی نیست که سکنه‌ی آن در زمستان ۲۵۰۰ تن است و در کانه‌ای خاک سرخ و نمک کار می‌کنند ولی در تابستان عده‌ی کمتری می‌مانند. جزیره‌ی هرمز به‌شکل تقریباً بیضی است که قطر اطول آن ۷/۵ کیلومتر و کوتاه‌ترین قطرش ۵/۵ کیلومتر است.

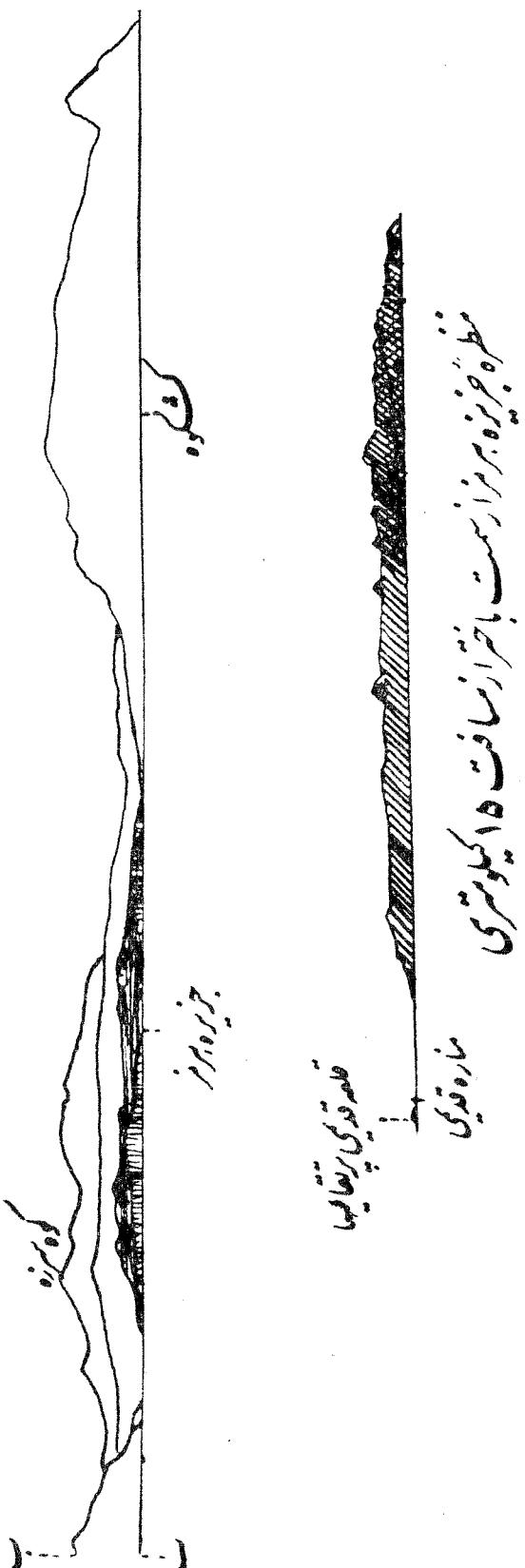
سطح جزیره از تپه‌هایی بارتفاع ۹۱ متر پوشیده شده است و در وسط جزیره کوهستانی است سنگی، که مرتفع ترین قله‌ی آن بارتفاع ۲۱۰ متر می‌رسد. هوای هرمز از بندر عباس ملایم‌تر است و فقط در زمستان بارندگی می‌شود.

از ادارات کشوری گمرگ - پست - ژاندارمری - اداره‌ی کان در آنجا هست و برای آموزش اطفال یک دبستان دارد. در فصل تابستان بواسطه‌ی شدت گرما کارگران به میناب و کرانه مسافت می‌کنند و در حدود ۷۰۰ تن در جزیره باقی می‌مانند.

خرابه‌ی شهر قدیم هرمز، که در زمان سلطنت اردشیر ساخته شد، در شمال جزیره و نزدیک به قلعه‌ی پرتغالیها قرار دارد. در جنوب جزیره وجود یک منار نشان میدهد که ساختمان مسجدی در آن قسمت بوده است.

کرانه‌ها: کرانه‌های این جزیره در خاور و جنوب رو به دریای عمان دارای ارتفاعات باشیب تنداست بطوریکه نزدیک شدن به کرانه دشوار و در موقع طوفانی خطرناک است. در قسمت شمال و باخترا زمین با شب ملایمی وارد دریا می‌شود. عمق آب در یک

گزنهه هزار



سکھار خلخه فارس
پیش میخ فارس
تخت رانی سکھار تخته حسنی نزم آرا

حمراء ۱۴۲۱

کيلومتری جزيره به ۵۱۳۰ متر ميرسد لذا کشتهای ده هزار تنی ميتوانند تا يك کيلومتری بجزيره نزديك شوند.

ساختمان بندري در اين جزيره نیست ولی محلی برای رفتن به بندري عباس و محل ديجری برای رفتن به ميناب و در مقابل کان هم دوaskله يكی کوچک و ديجری بزرگ برای نزديك شدن قايقها و ناوهاي کوچک تهييه شده است. در قسمت شمال باخترى و جنوب خاورى نزديك جزيره تخته سنگهاي وجود دارد که در عمق ۲ تا ۴۰ متر زيرآب واقع شده است و فقط قايقانهاي محلی ميتوانند از بين آنها عبور كنند. در کرانهها ماهی ميتوان صيد کرد و انواع ماهیها نيز در آنجا يافت ميشود.

قلعه‌ی پرتقالیا: البوکرک در ياسالار معروف پرتقالی پس از تسلط بر کرانه هندوستان برای آنکه بازرگانی ايران را از طرف بنادر جنوب بخود جلب کند و همچنان برای تأمین و تسهيل آمدورفت کشتهای بازرگانی پرتقال، جزيره هرمز را اشغال کرد و در نقطه‌ی شمالی اين جزيره در مجاورت شهر هرمز دژی ساخت که خرابهای آن باقی است.

نظر بانيکه ناوهاي بادباني از مجاورت کرانه حرکت ميکند ساختمان اين دژ طوري بود که بتوان آمدورفت کلیه ناوهاي را که بين هرمز و کرانه در آمدورفت بودند تحت مراقبت قرار داد.

دژ از چهاربرج بارتفاع ۱۲ متر از سطح زمين تشکيل شده است. قطر ته ديوارها /۵ متر و محوطه‌ی دژ ۱۲۰ متر در ۱۲۰ متر است.

ساختمانهاي متعدد و مفصل داخل دژ گنجايش در حدود دوهزار تن را داشت و ساختمان آن برای زندگی افراد اروپايی بود که بتوانند در گرمترین نقاط حتى در فصل تابستان زندگانی کنند.

در اين دژ آب‌ابارهای بزرگ طوري ساخته شده بود که علاوه‌بر خنک‌نگاه‌داشتن آب، در مقابل بمباران توپخانه نيز مقاومت کافی داشت. اين آب‌ابارها فقط از آب باران که روی سقف ساختمانهاي دژ ميايد پر ميشد و قسمتی از آب لازم را هم بوسيله‌ی کشتی مياوردند.

اين دژ يكی از بهترین نمونهای دژهای آن موقع بود و ساختمان آن مدت ۳۰ سال طول کشید و پرتقالیها در پناه اين دژ مدت ۱۱۵ سال بر کرانه خليج فارس تسلط خودرا حفظ کردند و بهيج‌کشوری اجازه‌ی رقابت ندادند. وجود اين دژ اهمیت بازرگانی کرانه‌ی ايران را ميرساند.

کان خاک سرخ (اكسيد دوفر)

از زمان خيلي قديم اين کان در جزيره هرمز شناخته شد و اعراب از آن استفاده ميکردند (برای رنگ آميزي چوب - فلزات - بدنهاي کشتی - پارچه و غيره). فراوانی سهولت استخراج - سهولت حمل و نقل و مخصوصاً خالص بودن آن (۸۰ تا ۸۵٪ درصد) باعث

شده است که باین کان اهمیت فوق العاده داده شود .

طريقه استخراج خيلي سهل است چون پس از برداشت قشری از خاک ، اكسيد دوفر ظاهر ميشود . پس از غربال كردن و كويدين ، توسط كرجي به انبارها و سپس به كشتی حمل و صادر ميگردد . يك كارگر در ۳ روز ميتواند يك تن خاک استخراج كند . چند سال قبل هر تن تاحدود ۲ ليره به كسانی هم که قرارداد نداشتند فروخته ميشد . قيمت فعلی ممکن است خيلي زيادتر باشد . چند سال قبل قريباً ۶هزار تن در هرسال استخراج و صادر ميگردد و چنانکه پيش‌بینی شده است اگر بميزان فعلی استفاده شود تا يكصد سال دیگر هم ميتوان استخراج کرد .

کان خاک سرخ يكى از پر منفعت‌ترین کانهای کشور است و بدون زحمت ، منافع سرشار عايد مينماید . در جزيره هرمز کان نمک نيز موجود است و از آن سالانه تا ۳هزار تن بهره‌برداری ميشود .

اين جزيره که در موقع صلاح ، خدمت‌بزرگی به اقتصاد کشور ميکند در موقع جنگ هم مهمترین سنگر دفاع کرانه است .

۳ - جزيره لارك

جزيره لارك تقریباً بیضی‌شکل و بطول ۱۱ و عرض ۷/۵ کيلومتر است . اين جزيره در مسافت ۱۲ کيلومتری جزيره قشم - ۲۰ کيلومتری جزيره هرمز و ۴ کيلو متری بندرعباس واقع است . در اين جزيره آثاری از هلندیها و پرتغالیها دیده ميشود . سطح جزيره لارك کوهستانی است و فقط در ناحیه شمال و شمال‌خاوری آن در حاشیه باریکی ، زمین مسطح است . کوهستان آن سنگی است و بلندترین قله آن ۱۵۵ متر ارتفاع دارد . يگانه محلی از کرانه که به سهولت ميتوان بدان نزدیک شد « رأس مرانی » نام دارد در اين قسمت تا ۹۰۰ متری ، دريا ۲۰ تا ۲۵ متر عمق دارد . جزيره لارك داراي دوا آبادی بسیار کوچک است .

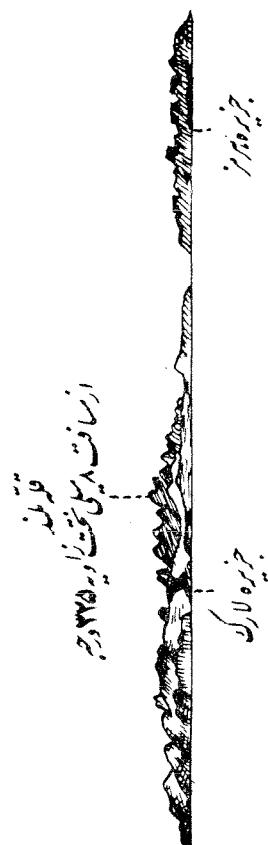
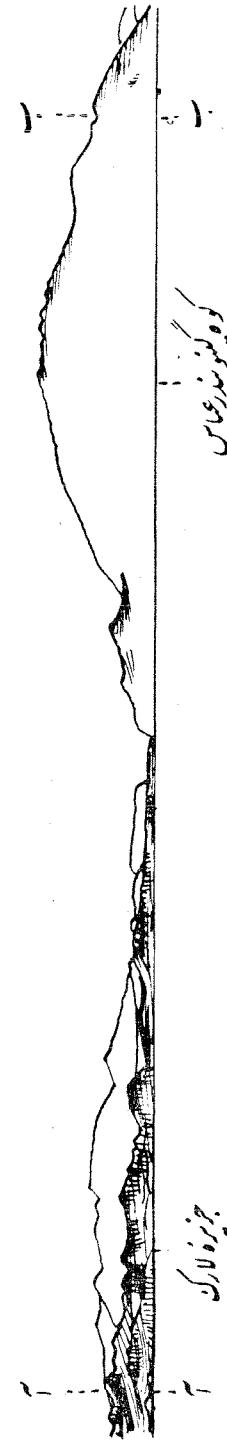
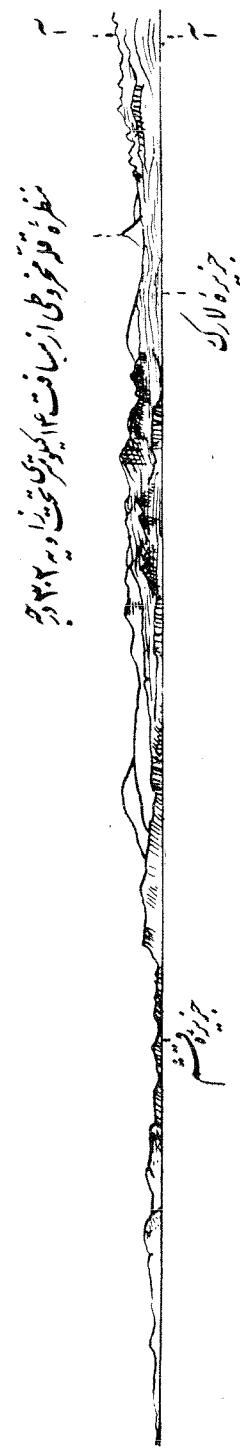
اول تیاب که دارای قريباً ۱۰۰ تون سکنه است و زبان مخصوصی دارند که ریشه‌ی آن فارسی است .

دوم کوه بالا که آن نيز نزدیک به ۱۰۰ تون سکنه دارد و به زبان فارسی مخلوط به عربی تکلم ميکنند .

در اين جزيره زراعت نميشود ولی برای ماهیگیری بسیار مناسب است و بحد وفور صید ميشود و همه روزه به بندرعباس و جزایر دیگر حمل ميگردد .

اين جزيره دارای ۳۰۰ نخل است . آب مصرفی اهالی از ۴ بر که و ۱۰ دهانه چاه بدست میآيد و قريباً ۸۰۰ رأس بز و گوسفند دارند . در اين جزيره دو کان نمک وجود دارد که اهالی جهت نمک‌زدن ماهی‌ها از آن استفاده ميکنند . يك کان خاک سرخ نيز در جزيره هست ولی فعلاً بخارج حمل نميشود . خاک سرخ اين کان به خوبی خاک سرخ

جزءه لارک و چوای آن



جزءه هرمه و جزءه لارک
نموده از سخت خواری

مهمان خلیج فارس
مهمانی پیش از شروع حسنی زنگ آرا
صهراه ای ای

هرمز نیست . کوههای جزیره از حیث سنگ آهن غنی است .

۴ - جزیره‌ی قشم

قسم بزرگترین جزیره‌ی تنگه‌ی هرمز و پر جمعیت‌ترین آنها است و دارای تاریخ مفصلی است چه سابقاً دارای امرائی بوده که با دارابودن نیروی زمینی و دریایی حاکمیت خود را در این محل حفظ می‌کرده‌اند . از امکنه‌ی قدیمه و بقایای خرابه‌های این جزیره می‌توان بخوبی پی به آبادی گذشته‌ی آن برد . ساختمانهای نظامی متعدد در قشم - سوزا - «باسعیدو» و سایر نقاط ، از اهمیت نظامی این جزیره در گذشته حکایت دارد و بخوبی ثابت می‌کند همان قسمی که این جزیره از بزرگترین جزایر خلیج است ، از لحاظ اقتصادی ، اداری و نظامی نیز مهمترین جزایر محسوب می‌شده‌است . وجود لوحه‌ی بخط کوفی در مسجد داخل جزیره موسوم به گوشه (مشهور به برج) حاکی از آن است که این مسجد در سال ۲۴ هجری قمری تعمیر شده است .

تصور می‌برود این مسجد قبلاً آتشکده بوده است بعلاوه قيد مینماید که در ۲۶ رمضان ۸۲۶ هجری قمری بر اثر زلزله‌ی شدید مجدد خراب گردیده است . گویا این مسجد در زمان خلیفه‌ی ثانی ساخته شده‌است . آنچه از لوحه استفاده می‌شود اینست که این جزیره قبل از اسلام‌هم ساکنینی داشته و مورد توجه بوده است . آثار قلعه‌ی پرتقالیها که قبل از سلطنت شاه عباس کبیر ساخته شده و با تپه‌های بزرگ آن زمان مجهر بوده است در قشم دیده می‌شود .

یک سلسله قلاع دیگری در خاور لافت و مشرف بر آن مشاهده می‌شود که معروف به قلاع نادری است و حاکی از آن می‌باشد که این جزیره در هر یک از ادوار تاریخی مورد توجه مخصوص بوده است .

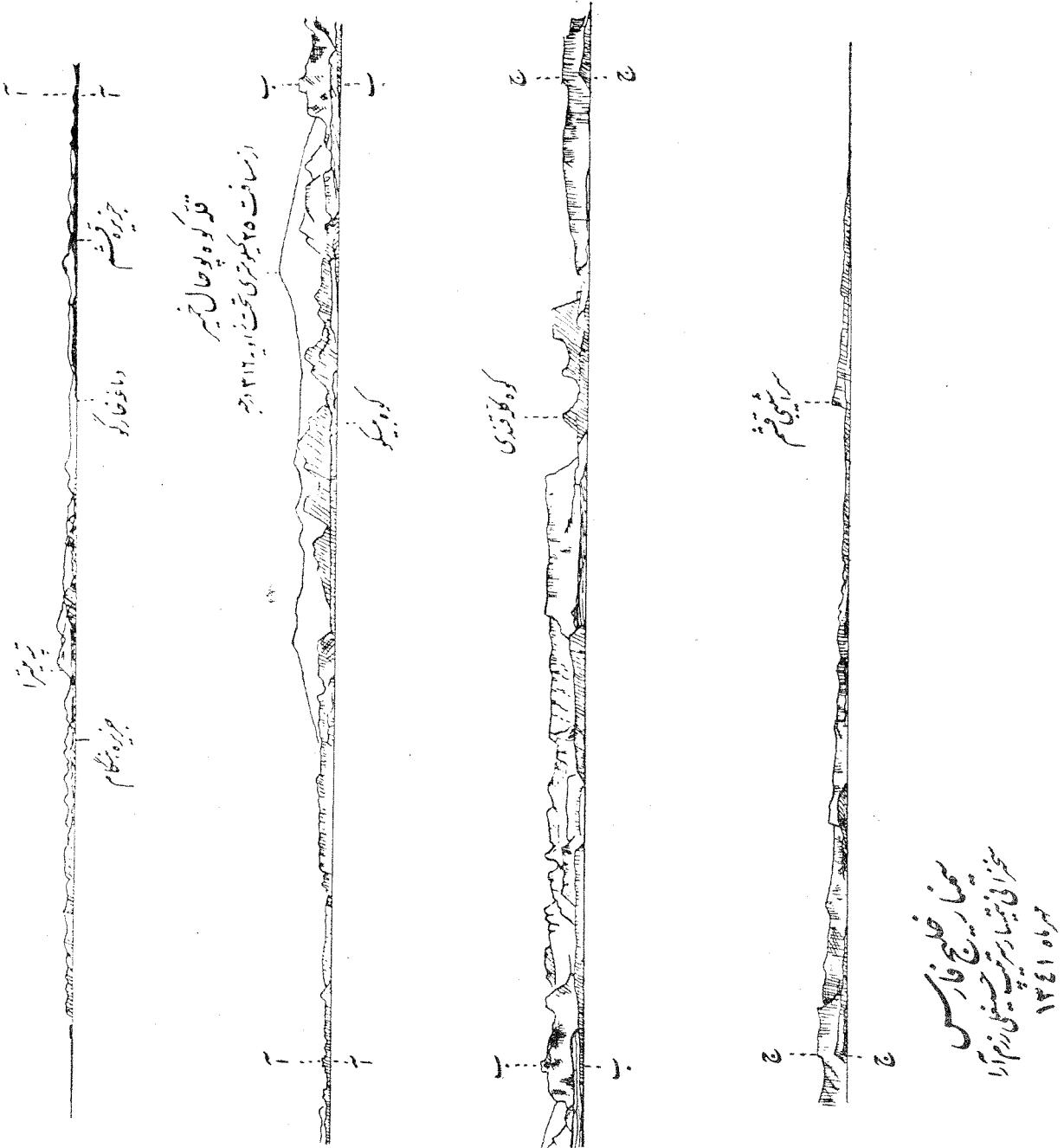
جزیره‌ی قشم بطول ۱۱۵ کیلومتر و بعرض مختلف از ۳۵ تا ۱۰ کیلومتر در مجاورت باب هرمز قرار دارد و به علت درازبودن ، اعراب آنرا جزیرة الطويلة نامیده‌اند .
ارتفاعات :

این جزیره را کوهستانهای آهکی با بریدگیهای غالباً تن و قائمی احاطه کرده است که از کرانه‌ی جزیره فواصلی مختلف دارند . بعضی به کرانه چسبیده‌اند و در بعضی قسمتها تا چند کیلومتر از آن فاصله دارند .

مرتفع‌ترین نقاط این کوهستان در ۳۵ کیلومتری خاور «باسعیدو» بنام کیش کوه ۳۵۰ متر ارتفاع دارد و از نمک تشکیل شده‌است و بهمین جهت در نزد اهالی بنام نمکدان شهرت دارد .

در نزدیکیهای جزیره ، صخره‌های زیردریایی موجود است که یک قطعه‌ی بزرگ آن از محاذات کان نمک (در جنوب جزیره) شروع می‌شود و پس از اتحانه و متابعت از شکل جزیره بطرف شمال باختیری متوجه می‌گردد و تا نزدیکیهای «باسعیدو» امتداد دارد

جزئیه مشهده از شعب خارج



سپاه خلیج فارس
سخن از این پیش از تحریب سخنی دارم
سپاهه ای ای ای

و پهنهٔ تربين قسمت آن در جنوب جزيره و بعرض ۱۵ کيلومتر ميرسد . محيط جزيره قشم در حدود ۲۶۲ کيلومتر است .
کرانه‌ها

کرانه‌های جزيره غالباً مضرّس و از قسم تا جزيره هنگام دارای عمقی زیاد است که ناوها میتوانند نزدیک کرانه حرکت کنند ولی از آن بعد بعلت کمی عمق آب (بیشتر بر اثر وجود سنگهای زیردریایی) ناوها ناچارند از کرانه دور شوند به نحوی که در محادلات گوشه‌ی جنوب باختری جزيره بايستی از ۸ تا ۲۶ کيلومتری عبور کنند .

بهمين قسم در کرانه‌های شمالی تقریباً در تمام طول تنگه‌ی کلارنس Clarence یعنی تنگه‌ی بین کرانه‌ی شمالی جزيره و کرانه‌ی شمالی خليج کمی عمق بحدی است که ورود ناوها را اجازه نمیدهد حتی عبور قایقهای موتووری هم مستلزم احتیاط و دقت خاص است و اغلب کرانه مستور از جنگلهای لور یا حرا است .

این جزيره در طرف شمال دارای دماغه یعنی دماغه‌ی « قشم » و « لافت » و « باسعیدو » است و در طرف جنوب ، دماغه‌ی دیرستان با خلستانهای بسیار خود قرار دارد . این جزيره بطرف کرانه‌ی ایران دارای ۹ لنگرگاه کوچک و بزرگ است بدین قرار : قشم - درگهان - کوهی - لافت - کوران - چهو - نمکدان - باسعیدوی نو (معروف به سینکو) - باسعیدوی کنه . بطرف دریا جزيره قشم دارای ۵ لنگرگاه است که مهمتر آنها دیرستان در مقابل جزيره هنگام است این بندر در زمان جنگ بین الملل محل توقف کشتیهای جنگی و غیر جنگی انگلیس بود و در آن مرآکر بی‌سیم - انبار زغال و مهمات تهیه شده بود . بندر دیگر این کرانه « کارکه » است که کمپانی نفت آنرا برای مرکز امور خود انتخاب کرده بود .

آب و هوای

هوای این جزيره گرم و مطروب است بارندگی هم بندرت اتفاق میافتد و بهمين علت رو دخانه در آن وجود ندارد لذا کشاورزی در آن مشکل و آب آشامیدنی اهالی ، آب باران است که در آب انبارها ذخیره میشود . آب چاه و آبهای راکد آن ، محلهای مناسبی برای نشوونمای میکرب مرض پیوک است که بصورت کرم طویلی در نقاط مختلفه بدن ظاهر میشود . این بیماری در دنال است و معالجه آن چندین ماه بطول می‌انجامد لیکن وجود چاه در بعضی آبادی‌ها اهالی را از بیماری پیوک مصون میدارد ولی آب آنها کمی شور است .

درخت لور که بعضی از اهالی آنرا انجیر پرتقالی مینامند در این جزيره دیده میشود این درخت ، زیبا و مرتفع و پربرگ است و دارای میوه‌های قرمز کوچکی است که اهالی آنها را میخورند و از مختصات این درخت آنست که شاخه‌های آن سرازیر میشود و در زمین خود بخود وارد میگردد و ریشه گرفته تنہ جدیدی را تشکیل میدهد بهمين ترتیب از اطراف وسعت میباید و فضای زیادی را اشغال میکند . چوب این درخت بسیار محکم است .

دراین جزیره انواع شکارها از قبیل بزوختی و آهو دیده میشود.

هوای جزیره

بهعلت جریان هوا از بندرعباس خنکتر و کم رطوبت تر است. جهت باد دراين جزيره، هنگام زمستان شمالی جنوبی ولی درساير فصول از تمام جهات میوزد. جزر و مَد دریا مانند سایر جزایر صورت میگیرد و برای صید ماهی و سیلهای خوبی است.

خطر زلزله

این جزیره در معرض خطر زلزله قرار دارد و طبق مدارک تاریخی زلزلهای زیادی در آن رخ داده است.

کانها

در جنوب جزیره یک کان نمک در کوه مرتفع موجود است که نمک آن سفید و خوب است و میتواند قلم صادراتی مهمی را تشکیل دهد. خاک سرخ و سرب نیز دراين جزیره یافت میشود. از همه مهمتر وجود نفت دراين جزیره است.

اوپرای سیاسی و اداری

این جزیره دارای متجاوز از ۴۰ پارچه آبادی بزرگ و کوچک است که مهمترین آنها قشم - در گهان - با سعیدو ولافت است. جمعیت این جزیره در حدود ۱۵,۰۰۰ تن و شغل اغلب آنها ماهیگیری و قایقرانی است و قریب ۵۰۰ قایق کوچک و بزرگ بظرفیت از یک تا چند تن دارند و دین اهالی اسلام و زبان آنها فارسی است. مأمورین گمرک در چند نقطه‌ی مهم جزیره مراقب هستند ولی بعلت قابلیت پیاده شدن (تقریباً در تمام طول کرانه) جلوگیری کامل از قاچاق مشکل است.

بیماری‌های اهالی

بیماری‌های اهالی چشمی و جلدی و مالاریا است و گاهی نیز به بیوک مبتلا میشوند. وبا و طاعون هم در سده‌ی گذشته باین جزیره وارد شد و عده‌ی زیادی را بهلاکت رساند. از نقطه‌نظر نظامی اهمیت جزیره‌ی قشم فوق العاده است.

۴ - جزیره‌ی هنگام

این جزیره به کرانه‌های جنوبی جزیره‌ی قشم بسیار نزدیک است و در ادوار مختلف مانند سایر جزایر آن حدود تحت استیلا و نفوذ دول مختلف قرار گرفته است. جزیره‌ی هنگام در جنوب جزیره‌ی قشم واقع است و دارای $\frac{9}{8}$ کیلومتر طول و 3×6 کیلومتر عرض است مساحت آن قریب ۵۰ کیلومتر مربع و شکل جزیره مانند مخروط ناقص است که در امتداد شمال خاوری جنوب باختری قرار دارد.

کرانه‌های این جزیره مضرّس است و با یک شیب ملایم بدریا فرو میرود. عمق آب در تمام اطراف جزیره بمقدار کافی است و قایقهای میتوانند به سهولت بدان نزدیک شوند مخصوصاً در کرانه‌ی شمال خاوری مقابل هنگامنو چون عمق آب در این محل در حدود

۱۰ تا ۱۵ متر است کشتهای نیز میتوانند نزدیک گردد. مرتفع ترین قله‌ی این جزیره بنام میترا دارای ۱۰۶ متر ارتفاع است. هوای جزیره گرم و مرطوب است و آب باران که در آب انبارها نگاهداری میشود استفاده میکنند. بیماری پیوک در این جزیره نیز سابقاً شیوع داشته است. جزیره‌ی هنگام در مسافت ۶۰ کیلومتری جزیره‌ی لارک ۵۵ کیلومتری آبادی قشم و ۵۰ کیلومتری جزیره‌ی الغنم واقع است.

جزیره‌ی هنگام دارای ۶ آبادی است بنام هنگام‌نو - هنگام‌کنه - مخابی - زی - بوشه و قیل که فقط دو آبادی اول نسبت مهم است. جمعیت جزیره سابقًا ۸۰۰ تا ۱,۰۰۰ تن بوده ولی فعلًاً بیش از ۴۰۰ تن جمعیت ندارد.

در جزیره‌ی هنگام درختهای نخل - مرکبات - انار و انجدیر یافت میشود. دارای زراعت مختصری نیز هست که کفاف معیشت اهالی را نمیدهد و با آب چاه دستی مشروب میشود.

ماهی بفراوانی صید میشود. چهارپایان نیز بواسطه‌ی قلت علوه‌گاهی با آن سَد جوع میکنند. در این جزیره کان‌نمک متبلور و سرب و خاک سرخ یافت میشود.

۵ - جزیره‌ی تسب

این جزیره در ۲۷ کیلومتری جنوب انتهای باختری جزیره‌ی قشم واقع است مرتفع ترین نقاط آن ۵۳ متر از سطح دریا ارتفاع دارد. سکنه‌ی آن حدود ۱۰۰ تن است و زندگانی آنها از صید ماهی و مروارید تأمین میشود. زراعت بسیار کمی هم دارند. آب چاههای این جزیره قدری تلخ است. یک چراغ دریابی در داخل جزیره برای راهنمایی ساخته شده است.

۶ - جزیره‌ی نبی‌تب (یا تسب‌کوچک)

در ۱۲ کیلومتری باختر جزیره‌ی تسب واقع است که سکنه‌یی ندارد و مرتفع ترین نقاط آن از سطح دریا ۳۵ متر ارتفاع دارد.

۷ - جزیره‌ی بوموسی

این جزیره بین بندرنگه و دوبی قرار دارد، طول و عرض آن در حدود ۵/۴ کیلومتر است. در داخلی جزیره یک رشته کوهستان سنگی وجود دارد که مرتفع ترین قله‌ی آن بنام کوه حلوا دارای ۱۱۰ متر ارتفاع است. سکنه‌ی این جزیره فعلًاً در حدود ۲۰۰ تن است. زندگانی سکنه از صید مروارید و ماهی و کشاورزی مختصری میگذرد. دارای کان خاک سرخ نیز هست. برای دواب و چهارپایان در این جزیره مراتع خوب یافت میشود.

سخن خلاصه فارس

یکم از پنجمین سخنگوی روز آنرا
سخنگوی شاهزاده سخنگوی روز آنرا



۸ - جزيره سري

جزيره کوچکی است در وسط خليج بطول ۷ وعرض متوسط ۴ کيلومتر . اين جزيره در ۳۵ کيلومتری جزيره فارور و ۷۶ کيلومتری بندرلنگه و ۵۰ کيلومتری باختر جزيره بوموسی واقع است وارتفاع ترين نقاط آن ۱۵ متر از سطح دريا ارتفاع دارد . سکنه‌ی اين جزيره در حدود ۱۵۰ تن است . داراي ساختمانهای سنگی ومسجدی است و نيز مرکزی برای صيد ماهی وموارید و بازارگانی در آنجا وجود دارد . داراي آب شيرین است وزراعت کافی برای رفع احتياج اهالی ميشود . يك نوع ماهی موسوم به «ام عليم» در کرانه‌های اين جزيره يافت ميشود که بسيار مزاحم غواصان است .

۹ - جزيره فرور

موقعیت وشكّل طبیعی : اين جزيره در شمال جزيره سري وجنوب باختری بندر لنگه واقع وطول آن در امتداد شمال وجنوب در حدود ۷ کيلومتر وعرض آن در سمت خاوری باختری ۵/۴ کيلومتر است . فاصله‌ی آن تا زدیکترین نقطه‌ی کرانه یعنی تا «رأس بستانه» ۲۰ کيلومتر است .

این جزيره از يك تعددی ارتفاعات آتشفشاری تشکيل شده است که دنباله وامتداد آن در طرف شمال در ۱۵ کيلومتری رأس بستانه بشکل صخره‌های دریابی که در عمق کم واقع‌اند ظاهر ميشود و در جنوب باسم جزيره نبيو فرور معروف است . بلندترین قله‌ی اين جزيره ۱۴۵ متر ارتفاع دارد . در فرور دو قريه کوچک ، يكی در کرانه‌ی جنوبی و دیگری در کرانه‌ی خاوری جزيره ، موجود است .

کرانه‌ها

شيب کرانه‌ها تند و گاهی پرتگاه‌ها تا ۱۰ متر بطور متوسط عمق دارند . سواحل مسطح آن در کرانه‌ی باختری در سه محل و در کرانه‌ی جنوبی در يك محل نسبتً وسیعتر واقع است . در کرانه‌ی خاوری نزدیک قريه نيز ساحل هموار مهمنtri موجود است .

عمق آب و لنگر گاهها

عمق دريا در اطراف اين جزيره بسيار زياد ورنگ آب کدر و تيره است . کشتبهای بزرگ خيلي به کرانه ميتوانند نزدیک شوند . در خاور جزيره ، در ۳۰۰ متری کرانه ، عمق آب از ۳۰ متر متجاوز است و در باختر جزيره ، در ۲۰ متری کرانه ، عمق آب به ۱۱ متر و در ۵۰۰ متری کرانه اين عمق به ۷ متر و بيشتر ميرسد . قعر دريا همه‌جا سنگی يا شني است و بدین علت جهت لنگر انداختن مساعد نيست . شدت جزر و مد در اطراف اين جزيره زياد است .

آب و هوا

هوای اين جزيره مانند سایر جزایر خليج فارس گرم و مرطوب است فقط چند

(۶) میں کوئی پستہ نہیں - ۱۱

၁၁၁၀၂ တွန်လှေက အနာဂတ် ပုဂ္ဂနိုင် ရွှေခြေ အသာဆုံး ရှိခဲ့ပါ ဘယ်၏ ၁၁၁၀၃

• १ - एकत्रित विद्युत (विद्युतीय)

၁၃၂

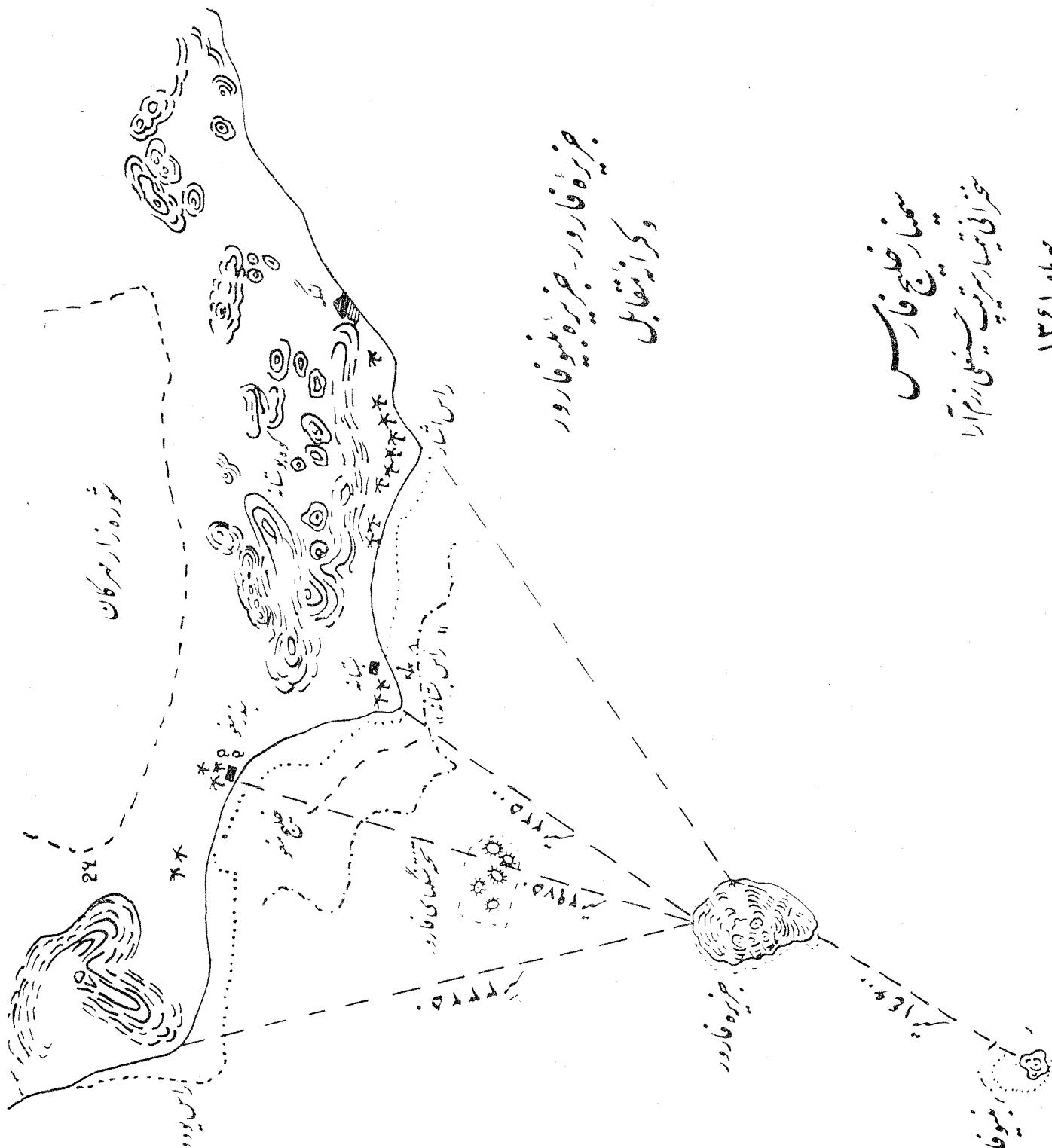
سهند خلیج فارس
 بخوبی میداریم
 بخوبی نرم آرا
 سهند خلیج فارس
 بخوبی میداریم
 بخوبی نرم آرا

سده ۱۴۳

وکار مهابل

بجزه فارور - بجزه بیهوده فارور

۲۵۰۰ - ۱



بُرْزِيَّه تُشْ



منظره چراغ دریانی سخت زاویه ۱۱۵ درجه از ۰ کیلومتری

بُرْزِيَّه تُشْ



قد سخت زاویه ۱۶۹ درجه از ۰ کیلومتری

بُرْزِيَّه بُنْيَه تُشْ



منظره از شمال شمال باختر

بُرْزِيَّه سُرْي



منظره از ۰ کیلومتری سخت زاویه ۲۳۵ درجه

پیغمبری شکل
منظره از ۰ کیلومتری سخت زاویه ۲۱۳ درجه

بُرْزِيَّه بُنْيَه فَارُور



شکل

کوه ترنجی



بُرْزِيَّه فَارُور

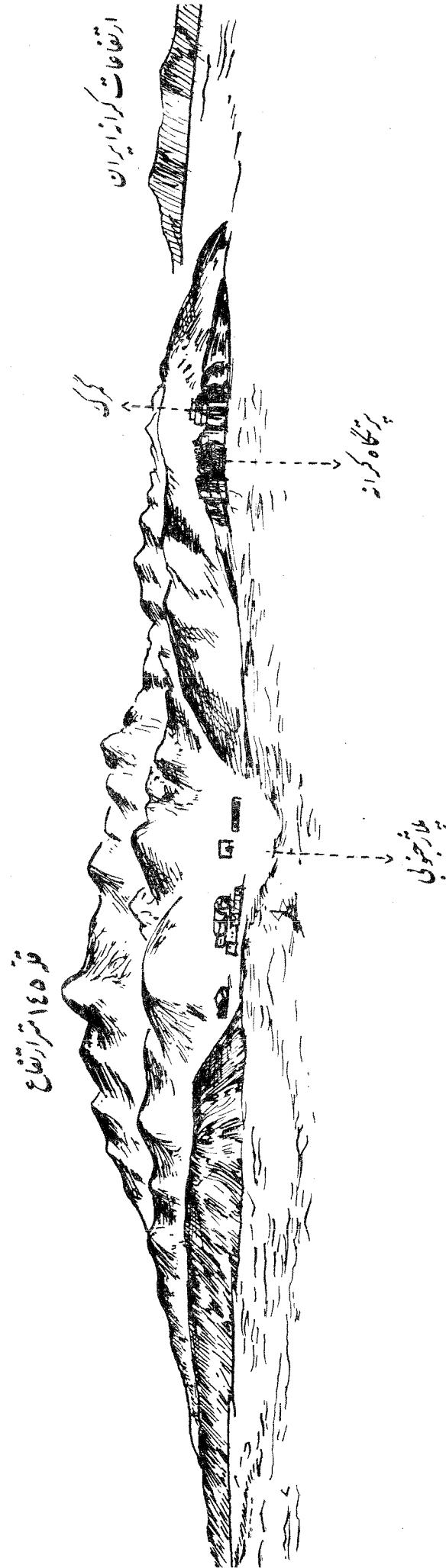
سینهار خلیج فارس

سخراوی تمیسار سرتیپ چینیعلی زرم آرا

طرح نظری

چشمکه فارور

از بحوث خارجی از صفت تحریبی ... همراه



سینما ریجی فارس
نمایشی سینما ریجی شنیون زم آرا

تمام اع۱۲

اشجار نخل - لور - کنار - کهور و قرت زیاد است .
آب و هوای

در تابستان گرما تا ۴۵ درجه‌ی سانتی‌گراد میرسد ولی در قسمت شمالی به علت وجود اشجار زیاد هوا نسبة بهتر و قابل تحمل است آب چاه‌ها شیرین و خوش طعم است و غالباً قایقها آب مشروب از این جزیره می‌برند . عمق چاه‌های آب از ۵ تا ۱۰ متر است .
اهمالی

اهمالی جزیره‌ی کیش قد بلند - مومنشکی - گندمی‌رنگ و باریک اندام هستند . زبان آنان فارسی است و همگی مسلمان ویژتتر سنی هستند . شغل آنان غواصی و صید ماهی و قایق‌سازی است .
حیوانات

ساکنان این جزیره تعداد نسبه زیادی گاو - گوسفند - بز والاغ واژ طیور مرغ خروس - کبوتر - و مرغابی دارند .
آبادی‌ها و جمعیت

جمعیت این جزیره در سابق خیلی زیاد بوده ولی فعلاً در حدود ۱,۵۰۰ تن جمعیت دارد و آبادی‌های آن عبارتند از :

- ۱ - قصبه‌ی ماشه در شمال خاوری دارای بازار قدیمی - دکانها - ساختمانها - مسجد و گمرک خانه .
- ۲ - آبادی کوچک سجم به مسافت ۷۰۰ متر در شمال باخته است .
- ۳ - آبادی معروف به «ده» در ۴۰۰ متری باخته سجم .
- ۴ - سفین ، آبادی نسبه بزرگی است در شمال باخته جزیره .
- ۵ - آبادی معروف به «باغ» در باخته جزیره .

بعلاوه در قسمت شمالی جزیره ماشه سجم و سفین خرابه‌ها و آثار قدیمی متعلق به سده‌ی پنجم هجری موجود است که در صورت حفر و کاوش ممکن است مدارکی برای تاریخ جزیره و ساکنان قدیم آن بدست آید .

در حدود ده مسجد در جزیره وجود دارد که از همه مهمتر و بزرگتر مسجد جامع قصبه‌ی ماشه است . در قسمت جنوبی جزیره ، بفاصله‌ی ۲ کیلومتر از کرانه ، یک فانوس دریایی شناور داخل یک قایق ، از سابق موجود است و چند سال پیش نیز نیروی دریایی شاهنشاهی در مرتفع ترین نقطه‌ی جزیره یک فانوس دریایی باموتور نفتی نصب کرده است .
وضعیت اقتصادی و منابع محلی

اهمالی از درآمد فروش مروارید و صدف مایحتاج خود را از خارج وارد می‌کنند . فعلاً محصول سالانه‌ی مروارید غلتان و خاکه مروارید بر ۱۰۰,۰۰۰ ریال و محصول صدف بر ۵,۰۰۰ ریال بالغ می‌شود ولی سابقاً صادرات مروارید در حدود ده میزان فعلی بوده است .

اهالی برای مصرف خود گندم - جو - پیاز و انواع صیفی می‌کارند ولی صادراتی ندارند. در حدود ۷۰۰۰ کیلوگرم بالغ میگردد و قریب نصف آنرا بهخارج صادر و در مقابل احتیاجات خود را وارد میکنند.

سابقاً تنباکو نیز در این جزیره کشت میشد و رقم بزرگ صادراتی را تشکیل میداد ولی فعلانه متروک گردیده است. میوه‌ی درخت «قرت» را غواصان خشک میکنند و در موقع فرو رفتن در آب به تن خود میمالند تا آب شور دریا بدن Shan را زخم نکند.

زمین این جزیره بطور کلی فوق العاده حاصلخیز است و در صورت نصب وسائل شیرین کردن آب بر محصول آن میتوان افروز.

۱۳ - جزیره هند رابی

نام قدیم هند رابی «داراب» بوده و یکی از جزایر شیب کوه محسوب میشود که در ۷۰ کیلومتری قلعه‌ی چیرو قرار گرفته است.

این جزیره از یک رشته ارتفاعات کوتاه پوشیده است. مرتفع ترین نقاط آن از سطح دریا بیش از ۴۳۶ متر ارتفاع ندارد. این جزیره از طرف جنوب بواسطه‌ی برباد گیها بی محدود میشود. تردیک شدن با آن مشکل است ولی در سمت خاور و شمال باخته‌ی زمین‌های مسطحی در سواحل آن پیدا میشود که فقط ناوهای کوچک تا مسافت یک کیلومتری با آن سواحل میتوانند تردیک شوند. طول این جزیره ۹ و عرض آن ۴ کیلومتر است.

جزیره‌ی هند رابی در ۲۸ کیلومتری جزیره‌ی کیش و ۲۴ کیلومتری خاوری جزیره‌ی شیخ شعیب (لاون) و ۴ کیلومتری تردیک ترین کرانه‌ها و ۷ کیلومتری قلعه‌ی چیرو واقع است.

سكنه‌ی این جزیره در حدود ۲۰۰ تن است و آب آشامیدنی آنان از چاههایی بعمق ۱۵ تا ۱۰ متر بدست میآید و وزارت مختصه دارد.

محل صید مروارید در سمت شمال خاوری در مجاورت رأس منصور است.

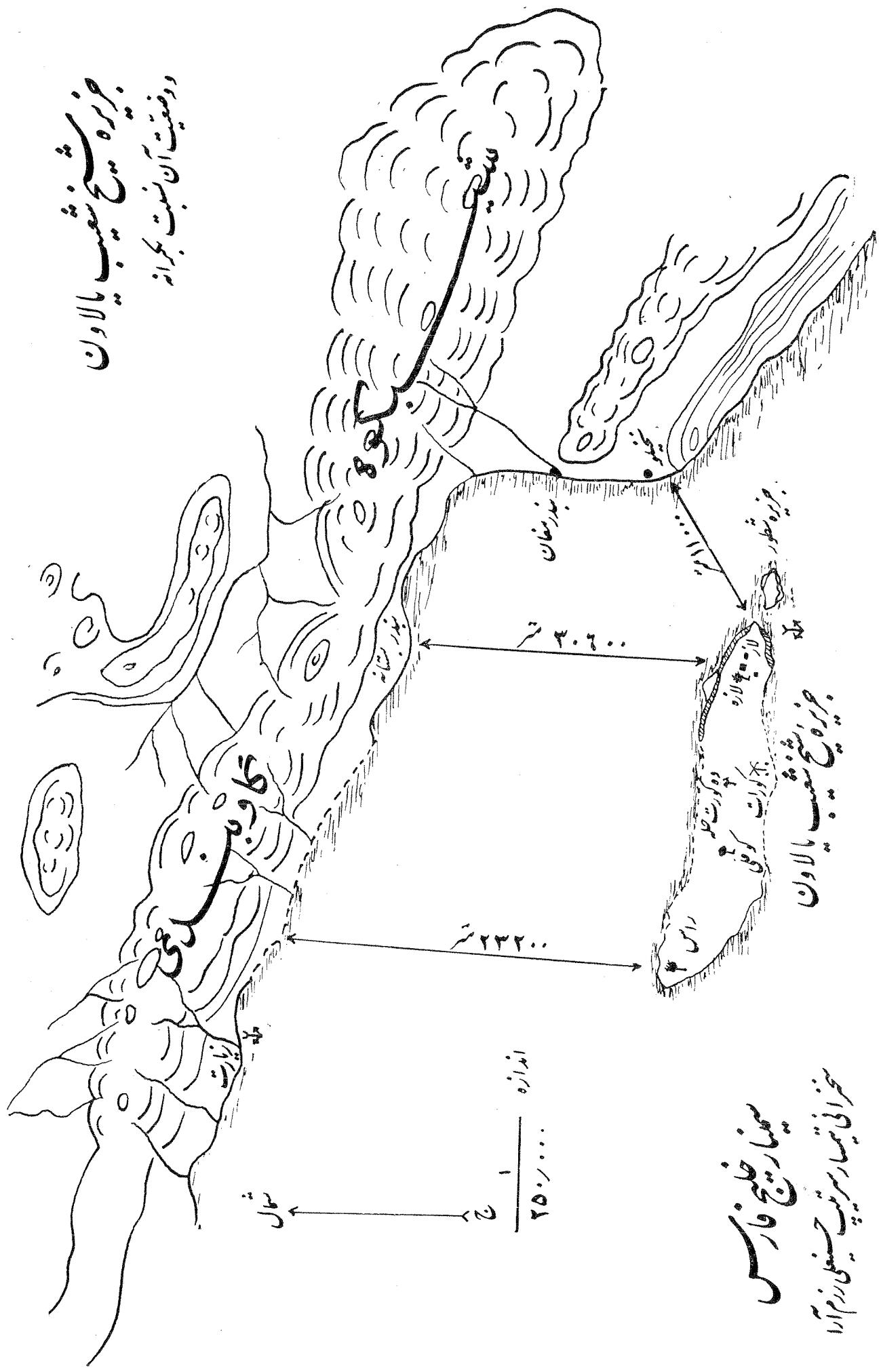
۱۴ - جزیره لاؤن (شیخ شعیب)

وجود توپهای سرپر موسوم به توپهای نادری که تصور میرود در عصر نادرشاه بین جزیره حمل شده نشان میدهد که این جزیره در ازمنه‌ی گذشته مورد توجه زمامداران وقت بوده است.

موقعیت جغرافیایی

گوشی خاوری این جزیره در ۱۱ کیلومتری جنوب باخته‌ی رأس نخیلو و در جنوب بندر مقام واقع است. طول جزیره ۲۴ و عرض آن ۵ کیلومتر است. در وسط جزیره دره‌یی است که در آن چهار آبادی کوچک قرار دارد.

و دوستیت آن نسبت بگراند



سیاه خانه

سخنرانی پیغمبر موسیٰ صَلَّی اللہُ عَلَیْہِ وَاٰلِہٖۤہٖ رَّحْمَۃٖ اللّٰہِ عَلَیْہِ

四三一

سخنرانی
مهمان خلیج فارس
سخنرانی تیکار سرمهیه
سینه‌پنهان زدم آرا
مهراهه ۱۴۲۱



دزدگاهی میخ سه به بیالاون
دو زمانی آن از نه کمبو شری چوب خواری

وضعیت کرانه

کرانه‌ی پیش‌آمده‌ی باختری جزیره، شنزار و کرانه‌ی پیش‌آمده‌ی جنوب‌خاوری آن، مدرس و تقریباً تا ۷۰۰ متر سنگلاخ است. در این کرانه، تخته سنگی است بارتفاع ۶ متر که کرانه‌ی جنوبی جزیره از این تخته سنگ شروع می‌شود و بجانب باختر امتداد می‌یابد و پس از طی ۹ کیلومتر به محل پست شنزاری میرسد.

کلیه‌ی کرانه‌های جزیره به استثنای ۲ تا ۳ محل، سنگلاخ و مدرس است. پستی و بلندی: تپه‌یی به ارتفاع ۳۷ متر در وسط جزیره و در آن محل وجود دارد.

حدود جزیره

جزیره‌ی لاون شمالاً محدود است بهدریا که فاصله‌ی آن از کرانه‌ی جنوبی ایران در طول جزیره از ۱۱ تا ۲۴ کیلومتر متغیر است. جزیره‌ی کوچک و بدون سکنه‌ی شطوط یا شتو با فاصله‌ی ۱,۵۰۰ متر، در خاور این جزیره قرار گرفته است. جزیره‌ی هند رابی در ۲۴ کیلومتری و جزایر داس و زیرکوه (زرقا) در ۲۰۰ تا ۲۳۰ کیلومتری جزیره شیخ شعیب واقع هستند.

آبادیهای مقابل جزیره

مقابل جزیره در کرانه‌ی جنوبی ایران از باختر به خاور، آبادیهای شتو - بستانو - مقام - نخلیلو و چیرو واقع است و در دو قریه‌ی شتو و نخلیلو گمرک وجود دارد.

لنگرگاهها

این جزیره برای ناوهای بزرگ لنگرگاه مناسبی ندارد. در کرانه‌ی جزیره چهار محل مسطح وجود دارد که یکی در منتهی‌الیه باختری جزیره، دیگری اواسط کرانه‌ی جنوبی نزدیکی آبادی کرات، سومی در منتهی‌الیه خاوری جزیره مقابل آبادی لاز و چهارمی در کرانه‌ی شمالی در ۱۶ کیلومتری باختری آبادی لاز قرار گرفته است.

عمق آب

تامسافت یک کیلومتر و نیم جنوب کرانه‌ی جزیره، عمق متوسط بین ۱۰ تا ۱۸ متر و در حوالی رأس خاوری تا یک کیلومتری کرانه، عمق بین ۱۰ تا ۳۰ متر متغیر است. بین دو جزیره‌ی لاون و شطوط عمق بین ۵/۳ و ۵/۴ متر تغییر می‌کند.

آب و هوای آبادیها

آب و هوای جزیره‌ی لاون گرم و مرطوب است. درجه‌ی حرارت در تابستان به ۵۰ درجه سانتی گراد میرسد. بارندگی مانند سایر جزایر است.

آبادیها

در این جزیره از خاور به باختر آبادی‌های زیر قرار دارند:
۱ - لاز - در یک کیلومتری انتهای خاوری جزیره واقع است. مهمندین آبادی جزیره محسوب می‌گردد و دارای ۲۰۰ تن جمعیت است. بهترین لنگرگاه جزیره در ۲ کیلومتری

جنوب اين آبادی قرار دارد.

۲ - قريه لازه - در کرانه‌ی شمال خاوری جزيره و در باخترا آبادی لاز واقع ودارای ۲۵ تن جمعیت است.

۳ - کرات یا (کورات) در کرانه‌ی جنوبی جزيره با ۷۰ تن جمعیت

۴ - دهريز - وسط جزيره با ۵۰ تن جمعیت

۵ - کوفی - در وسط با ۳۰ تن جمعیت

۶ - ده کوت - در وسط با ۲۹ تن جمعیت

۷ - حله - در وسط با ۳۸ تن جمعیت

۸ - رأس - در انتهای باخترا جزيره دارای ۲۷ تن جمعیت است.

جزيره‌ی لاون یا شيخ شعيب فعلاً نزديك به ۶۰ تن جمعیت دارد ولی سابقاً جمعیت آن بيشتر بوده است.

حيوانات

حيوانات اين جزيره گوسفند و بز و چند رأس گاو والاگ است. در مواقعي که علف نيسست به حيوانات خوراکي مرکب از ماهاي و هسته خرما ميدهند.

زراعت

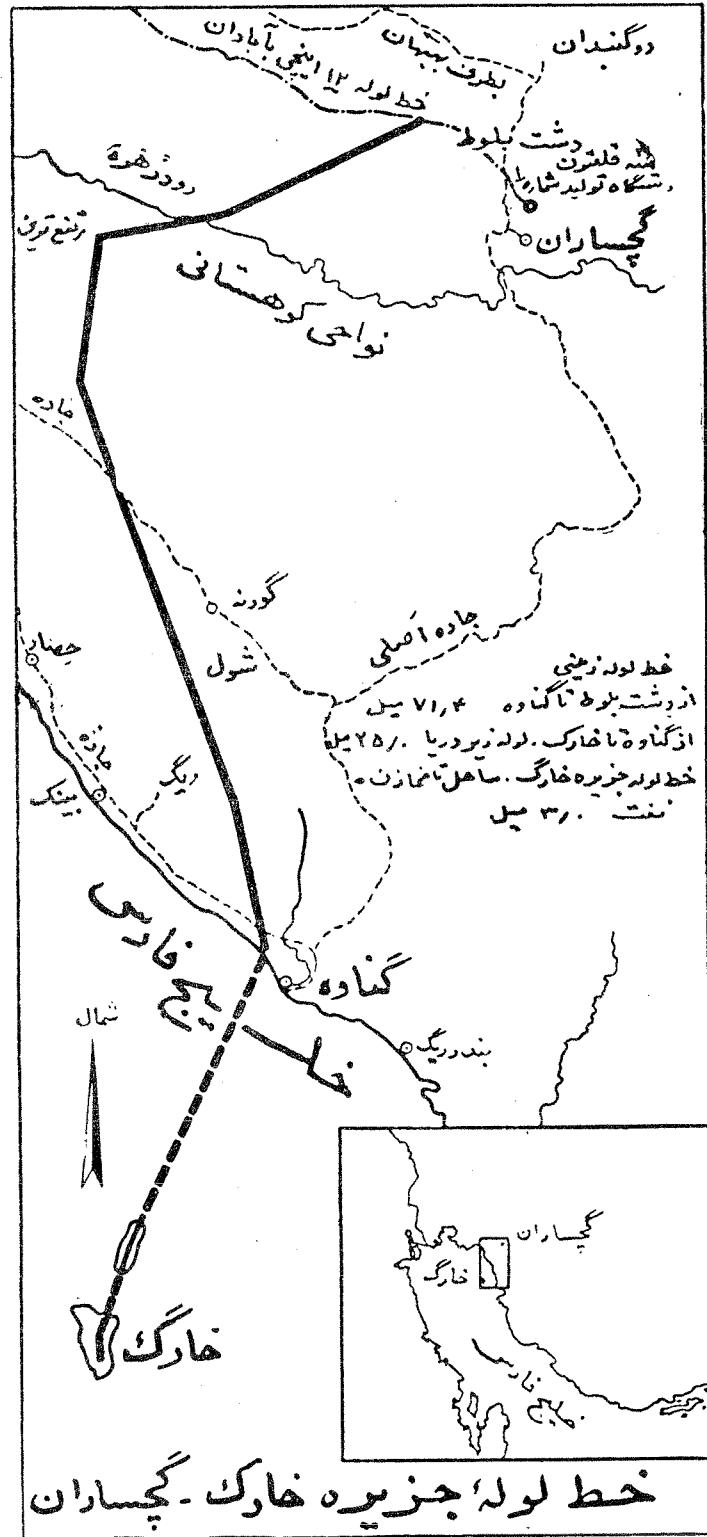
جزيره‌ی لاون داراي تعداد زياردي چاه آب شيرين است و در اين جزيره گندم و جو کشت ميشود.

درختهاي مختلف از قبيل خرما - ليمو ترش - انه - کنار و همچنین لور در جزيره موجود است که از برگ آنها برای تعليف احشام استفاده ميکنند.

اهالي در سال ۵ ماه ، در فصل معيني ، به صيد مرواريد ميپردازند که تنها کالاي صادراتي اين جزيره ميباشد.

۱۴ - جزایر خارک و خارگو

بمناسبت نزديكى خارک و خارگو به کرانه‌های جنوبی کشور و به بنادر ریگ و بوشهر از لحاظ سوق الجيши و بازارگانی اين جزایر از قدیم دارای اهمیت بوده است. از سال ۱۳۳۶ جزيره‌ی خارک بعلت مزاياي طبیعی و مناسبی که برای پهلوگرفتن نفتکشهاي جدید و بزرگ اقیانوس پیما دارد بعنوان محلی برای ایجاد بندر دوم صدور نفت ايران انتخاب گردید (چون تاکنون بندر مشهور نخستین بندر برای اين منظور بوده است) و برای صدور نفت گچساران ، که از نواحی مهم نفت خیز است ، لوله‌یی به طول ۱۶۰ کيلومتر تا جزيره‌ی خارک کشیده شد اين لوله از کوه‌ها و رودها عبور ميکند و به بندر گناوه و سپس با گذشتن از کف خليج فارس به جزيره‌ی خارگو ميرسد و از آنجا مجدداً از کف دریا ميگذرد و به خارک و سپس به مخازن عظيم فولادی می‌پيوندد. تأسیسات بندری و لنگرگاه‌های مناسب بطور يکه در خور اين طرح بزرگ است نيز ساخته شد و از سه سال قبل بهره‌برداری از اين



سمنار خلیج فارس

خراں تیار سر تھیں میں رزم آرا

بندر شروع گردید . اخیراً طرح جدیدی برای کشیدن یک لوله‌ی ثانوی تنظیم شد و در دست تهیه است . این موضوع اهمیت امروزی جزیره‌ی خارک را بخوبی میرساند . چون جزئیات مربوط به صدور نفت خام و بعضی اطلاعات دیگر راجع به این جزیره در قسمت خاصی از این مجموعه درج شده است لذا ذیلاً بشرح جغرافیای طبیعی آن میپردازیم .

وضعیت طبیعی

جزیره‌ی خارک جزو بخش گناوه‌ی شهرستان بوشهر است . در ۳۷ کیلومتری جنوب باخته گناوه واقع شده و مسافت آن از بندر ریگ نزدیک به ۳۵ کیلومتر است . طول این جزیره در حدود $\frac{8}{5}$ کیلومتر و عرض آن $\frac{5}{3}$ کیلومتر است .

سطح این جزیره را برآمدگی‌هایی فراگرفته است که بلندترین آنها از ۸۷ متر تجاوز نمیکند برآمدگی‌شمالی موسوم به «کوه تخت و دیده‌بان» است . در باخته «لشکری» و در جنوب «گردن‌شتر» نامیده میشود .

در جزیره‌ی خارک رو دخانه و جو بیاری نیست فقط در فصل بهار سیلا بهایی که از ارتفاعات سرچشم میگیرند در آن جاری و در فصول دیگر خشک میشوند . دارای چند چشمه و قنات است و در سالهای اخیر هم دو دستگاه تقطیر آب دریا به ظرفیت ۱۰۳۶۵ متر مکعب در آن ساخته شد . در قسمت باخته و شمال باخته و مرکزی ، زمین دشت میباشد . در کرانه‌های شمالی و خاوری ، زمین ماسه و دارای شیب ملایم است ولی در دو طرف دیگر کرانه‌ها مرتفع است و بریدگی‌هایی با شبکه داردند . عمق آب در اطراف کرانه متغیر است و نفت کشهای جدید بزرگ اقیانوس پیما در کنار اسکله‌ی آن پهلو میگیرند .

آب و هوای جزیره مانند نواحی جنوب ایران گرسنگی است ولی بواسطه موقعتی که در مقابل بادها دارد و نیز وجود ارتفاعات ، هوای آن قدری از نواحی جنوب ایران ملایم‌تر است . بادهای آن بیشتر شمالی و گاهی بسیار سخت میباشد .

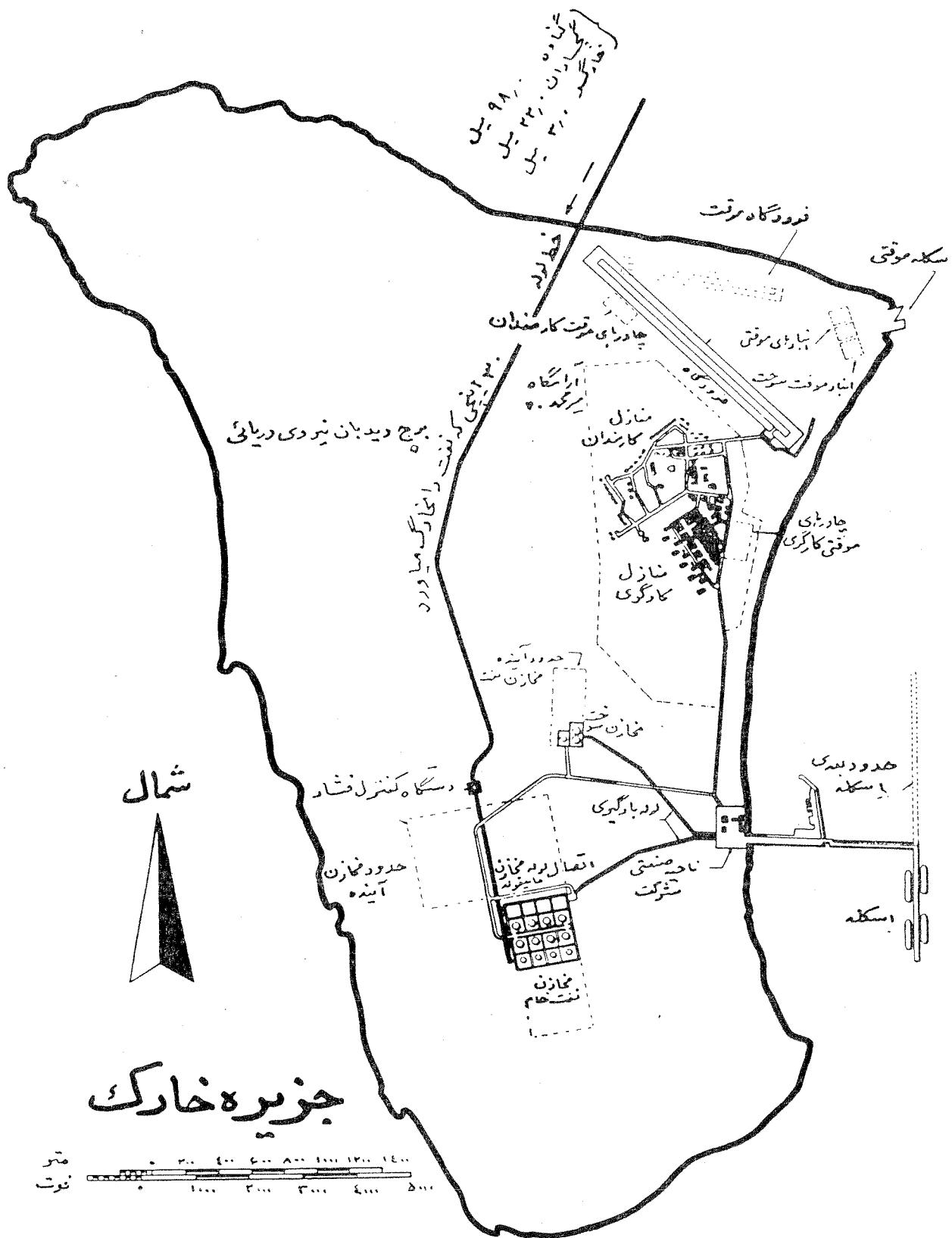
در این جزیره خرما - موز - مرکبات و لور بعمل میآید و زمین آن برای غرس اشجار مناسب است . سنگ و ذرت به مقدار کم در آن زراعت میشود .

انواع ماهی و مخصوصاً نوعی به نام طوطی ماهی در کرانه‌ی جزیره صید میشود . صید مروارید نیز سابقاً معمول بود ولی فعلاً متوقف شده است .

سنگ مخصوصی برای ساختمان دارد که سابقاً شرکت نفت به آبادان حمل میکرد . جمعیت این جزیره تا چند سال قبل قریب ۸۰۰ تن بود ، ولی پس از شروع به ساختمان تأسیسات نفت در سالهای اخیر قریب ۲۵۰۰ تن کارگر به آنان اضافه شد . ساکنین محلی این جزیره افرادی نسبة قوی‌البنيه و ورزیده هستند ، خصوصاً در دریانوردی . مذهب آنها شیعه و سُنّی ولی روابط آنها خوب و حتی وصلت هم بین ایشان معمول است .

مقبره‌ی امامزاده محمد حنفیه که معروف است از اولاد حضرت امیر (ع) میباشد در این جزیره وزیارتگاه شیعیان است .

شغل اهالی بیشتر صید ماهی و عملگی در کان سنگ و اخیراً کار در تأسیسات



سپهان خلیج فارس

سخنرانی تیمار سرتیپ چیفیلی رزم آرا

مهرماه ۱۴۰۱

نفتی است.

خوراک اهالی ماهی، خرما و گندم است و برنج را هم بیشتر از بنادر وارد میکنند. تأسیسات جدیدی که در این جزیره برای صدور نفت خام ساخته شده و در حدود ۳۵ میلیون لیره استر لینگ تخمین میشود بکلی وضعیت سابق آنرا تغییر داده است و در ترقی سطح زندگی و بهبود وضع اجتماعی و آبادانی و عمران این جزیره و همچنین سایر نواحی کشور تأثیر بسزایی خواهد داشت.

جزیره‌ی خارگو

این جزیره در شمال خاوری جزیره‌ی خارک واقع و مسافت آن تا کرانه نزدیک به ۴۰ کیلومتر است طول جزیره ۵/۴ کیلومتر و عرض آن ۷۰۰ متر است.

در این جزیره ارتفاعات یا تپه‌یی دیده نمیشود. تمام نقاط آن برای پیاده شدن مناسب و از همه طرف صاف است ولی بعلت کمی عمق آب فقط قایق‌ها میتوانند با آن نزدیک شوند.

۱۵ - مجتمع‌الجزایر بحرین

بحرین مجتمع‌الجزایری است در جنوب خليج فارس در خليج شلوان. به شهادت تاریخ بحرین همیشه از قدیم جزء کشور شاهنشاهی بوده است چنانکه در زمان پادشاهی اردشیر ساسانی، و لیعهد ایران مأمور حکومت آنجا بود و نفوذ موقتی بیگانگان هیچگاه حق واقعی و تاریخی ایران را سلب نکرده است.

در سرتاسر کرانه‌های جنوبی و باختری خليج فارس منطقه‌یی مهمتر از بحرین از حيث موقعیت نظامی و بازارگانی نیست. این جزایر که بین شبه جزیره‌ی قطر و کرانه‌ی الاحسا قرار دارند در وسط ناحیه‌ی صید مروارید واقع هستند و این ناحیه بزرگترین بازار این تجارت است و بهمین مناسبت سکنه‌ی آن از قدیم نسبت به سایر مناطق و کرانه‌های خليج بیشتر بود.

سرزمین بحرین دارای تاریخ مفصلی است ولی چون در قسمت‌های دیگر این کتاب ضمن جغرافیای تاریخی خليج وبخشی که خاص بحرین تعیین شده مطالب تاریخی آن درج گردیده است لذا در اینجا راجع به موقعیت طبیعی و اوضاع جغرافیایی آن توضیحاتی داده میشود.

بحرین از تعدادی جزایر بزرگ و کوچک و زمینهای زیردریایی که محل صید مروارید است تشکیل میشود. بزرگترین جزیره‌ی این مجتمع‌الجزایر نیز بنام بحرین موسوم است و گاهی اوال نامیده شده و در قدیم به تیلوس معروف بوده است. طول این جزیره ۷/۴ و عرض آن ۱۲ کیلومتر است. بحرین را سابقاً میانآب نیز میگفته‌اند.

جزیره‌ی بحرین در ۲۰ میلی شبه جزیره‌ی قطر و ۱۲ میلی اراضی قطیف واقع است. قسمت شمالی این جزیره به اراضی زیردریایی موسوم به «یارم» متصل میشود. در طرف شمال باختری آن جزیره‌ی «خورفشت» (با و او معدوله) بمسافت ۸ میل و در شمال خاوری

آن جزیره‌ی محرق بمسافت ۸ میل و نیم قرار دارد.

از انتهای دماغه‌ی جنوبی این جزیره (رأسالبَر) تا انتهای خلیج شلووا که قریب‌ترین کوچک شلووا واقع است ۵۶۵ میل می‌باشد. فاصله‌ی لنگرگاه بحرین تابوشهر ۳۶۱ کیلومتر است. بحرین در امتداد شمالی و جنوبی واقع گردیده و دارای اراضی شن‌زار است و در بعضی نواحی جزیره، ارتفاعات سنگی وجود دارد مثل کوه دوخان که ارتفاع آن به ۱۲۴۴ متر می‌رسد.

مرکز و آبادی مهم این جزیره شهر منامه یا منعنه است که مقر شیخ بحرین و دارای ۴۰۰,۰۰۰ تن جمعیت است. این شهر به واسطه‌ی دوچاره به آبادی‌های زیر متصل می‌شود:

بمسافت ۱۲ میل پهشور به و ۱۸ میل به بودویا.

جزیره‌ی محرق که بواسطه‌ی تنگه‌یی از جزیره‌ی بحرین جدا شده دارای ۴ میل طول و نیم میل عرض است مرکز آن نیز موسوم به محرق و دارای ۲۰,۰۰۰ تن جمعیت است. جزیره‌ی سیترا - نیز جزء این مجمع‌الجزایر است و دارای ۳ میل طول و یک میل عرض است.

جزیره‌ی ام نازن یا ام النعسان در طرف باخته بحرین واقع است.

جزایر کم‌اهمیت دیگری نیز جزء این مجمع‌الجزایر هستند.

در این مجمع‌الجزایر قریب یکصد آبادی کوچک و بزرگ وجود دارد.

آب و هوای

هوای این جزایر مرطوب است ولی ناسالم نیست و از مزایای مهم این جزایر چشم‌های زیردریایی آن است و از چند سال قبل اقداماتی شده و با وسائل جدید و لوله، آب آنها را در سطح جریان داده‌اند و امروز بهترین آبهای مشروب اهالی است.

منابع ثروت

خاک بحرین بسیار حاصلخیز و مستعد است. محصول آن خرما، انجیر و انگور زیاد است و نیز دارای درختهای کاج و گل مخصوصی است و چنانچه در ازدیاد آب بحرین بکوشند زراعت آن بدرجات بهتر و زیادتر خواهد شد.

در بحرین گاو و گوسفند زیاد پرورش میدهند. الاغ‌های سفید مخصوص دارد. صنعت و تجارت این جزیره ساختن و فروش قایقهای مخصوص بادی با دکل است و صید مرورید منبع بزرگ درآمد جزیره است. مروریدهای آن خیلی درخشند و صاف است. گرچه به سفیدی مرورید سیلان و زایون نیست ولی درشت‌تر و مرغوب‌تر از آنها است. این مروریدها در طول کرانه در عمق ۱۵ تا ۱۶ متر زیرآب یافت می‌شود. در هر سال ۱۰۰۰ قایق با ۲۰,۰۰۰ غواص و اشخاص مختلف برای صید مرورید حرکت می‌کنند و درآمد جزیره از این محل، در سال ۱۳۱۳ توسط امریکاییها شروع به بهره‌برداری شده است و در سالهای نفت آنست که از سال ۱۳۱۳ توسط امریکاییها شروع به بهره‌برداری شده است و در سالهای اول تاسالی دو میلیون تن از آن بهره‌برداری نموده‌اند و در آنجا پالایشگاهی تأسیس کرده‌اند.

انگليس‌ها نيز دراين جزيره مؤسساتي دارند .
پيدايش کانهای نفت دراين جزيره اهمیت اقتصادي زیادی بدان داده است که روز
بروز بیشتر خواهد شد .

جمعيت ، دين و زبان

جزاير بحرین داراي ۱۲۰,۰۰۰ تن جمعيت ميباشد که با مقايسه با عربستان
سعوي که در هر ميل مربع آن ۶ تن عرب بدوي دارد در بحرین در هر ميل مربع ۴۵۰ تن
زندگی ميکنند .

مذهب اهالي اسلام وزبان آنان فارسي يا عربی است . حرفی اهالي زراعت ،
بازرگانی ، پارچه‌بافی و ساختن ظروف سفالی است .
آثار قدیم

در قسمت شمالی بحرین دشتی است که دارای خرابهای زیاد است . دراين قسمت
اكتشافاتی صورت گرفت و ظروف گلی قدیمی زیاد بدست آمد . چنین حدس میزند که اين
ظروف متعلق به ازمنهی قبل از فنیقی‌ها باشد .

خاتمه

يادآوري آثار تسلط بيگانگان در کشور عزيzman گرچه برای ما در دنیاک است
ولی درس عبرتی است که نشان میدهد همین آبهای شور یا نفاطی که ما مناطق بدآب و هوای
درجہی ہے یا بدتر می‌نمایم تا چهاندازه مورد توجه بيگانگان بوده است و نعمت‌های نھفته
آنها تا چهاندازه کشورهای مقتدر را به خود جلب نموده و می‌نماید .

اعلیحضرت شاهنشاه مکرر فرموده‌اند که کشور شاهنشاهی ایران در مدت ۲۵۰۰ سال
بر اثر معجزه‌هایی از ورطه‌های هولناک رهایی یافته است ولی همیشه نباید به انتظار معجزه
نشست و دست روی دست گذارد ، بلکه یا سیستم پیوسته بیدار بود و از کوشش‌های لازم مقتضی
زمان غافل نماند .

در خاتمهی عرایضم چند سطری که راجع به خليج فارس ، دو سردار شهید ما
در کتابهای خود نوشته‌اند پس از درود ب دروح پر فتوح آنان ، عیناً در اینجا نقل می‌شود .
اولاً — سپهبد شهید حاج علی رزم‌آرا در کتاب موسوم به جزاير خليج فارس که
قسمتی از اين مطالب از آن اقتباس شده نوشته است :

«جزاير جنوب قطعاتی است از پیکر کشور که در دریای پهناور فارس قرار گرفته
این قطعات کوچک برای سلامت و حفاظت کشور پر ارزش و قیمتی است خاصه آنکه یگانه
راه آزادی ایران از دریای فارس و مصوبیت و سیاست این دریا در دست این جزاير است .»
ثانیاً — دریدار غلامعلی بایندر که شهریور ۱۳۲۰ در موقع دفاع از میهن به شهادت

رسید، خطاب به مردم ایران چنین نوشته است:

« تو ای ایرانی که در سرزمین خوش آب و هوای داخله‌کشور و نواحی شمالی آن درساشهی درختان و باغ‌های مصفا تماشای طبیعت قشنگ و روان‌آسای ایران را مینمایی و از همه‌ی لذت‌های زندگانی در این کشور سرتاسر زرخیز می‌توانی کام‌خویش را شیرین‌سازی و باین‌جهت باندازه‌ی دل‌بستگی بهدهکده یا شهرستان خویش پیدا کرده‌یی که با سختی بهدهکده یا شهرستان همسایه بهنگام ضرورت مسافرت می‌کنی، باید بدانی که هر گاه روزی این مرز دریایی را ایران ازدست بدهد و یا با نیروی لازم تواند در آبهای آن حکمرانی کند در دهکده‌ی خود مانند مرغی در قفس گرفتار شده همه‌شیرینی‌هایی که امروز در زندگانی داری بکامت تلحظ گشته دسترنیج سالیانه‌ات خواه دهقان باشی یا بازრگان ازدست تو گرفته شده و آن میوه‌ی شیرین و یا گندم سفیدی که همه سال جهت بست‌آوردن آن تلاش کرده عرق ریخته‌یی جز به‌تلخی و سیاهی بکامت در نیامده ناچار هستی آنچه‌داری به‌بهای جان بdest آوری .

پس هر وقت از این مرزیکه بچشم آذرخیز است و آبش همه تلحظ و شور می‌باشد می‌گذری و یا از آن سخنی می‌شنوی بدان که این آذر مایه‌ی زندگی ایران و آن تلحظ و شوری برای فروبردن بکام دشمنان آن بوده آنکه خواهان ایران است نخست باید این مایه‌ی زندگانی آن را نگاهدارد تا بتواند ایران، بزرگ مانده و تو بچه‌ی ایرانی در جلو مردم کشورهای دیگر بخود بالی و سزاوار نام ایرانی باشی . »

محمد امیرانه کشم - محمدان

سخنرانی آقای سید محمد محیط طباطبائی

سرزمین بحرین

آقای محیط طباطبائی در سال ۱۳۸۱ در زواره‌ی ارستان متولد



شدند . ادبیات فارسی و عربی را نزد پدر آموختند و تحصیلات عالیه را در دارالفنون و دانشکده‌ی حقوق طی کردند . ایشان در وزارت فرهنگ مشاغل و سمتهای مهم تعلیماتی داشته‌اند و بعنوان رایزن فرهنگی مدتها در کشورهای هند ، عراق ، سوریه و لبنان انجام وظیفه کرده‌اند .

آقای محیط طباطبائی در زمینه‌های مختلف ادبی ، تاریخی ، علمی و اجتماعی آثار و تأثیراتی دارند و مخصوصاً از ده سال پیش باین‌طرف ، بیشتر اوقات خود را به مطالعه و تحقیق درباره خلیج فارس اختصاص داده‌اند و بجمع آوری اسناد و مدارک مربوط پرداخته‌اند .

سرزمین بحرین و جزیره‌ی بحرین

آنچه امروز از لفظ بحرین مفهوم مردم می‌شود هماناً جزیره‌ی نسبتَ وسیعی است که در زاویه و جنوب غربی خلیج فارس قرار دارد و در اطراف آن چند جزیره‌ی کوچک از طرف شرق و مغرب و شمال ، آنرا احاطه کرده است . این قسمت ، همان جزیره‌ی اول است که به اعتبار مجاورت با سرزمین بحرین ، بدان منسوب شده است .

اما سرزمین بحرین یا بحرین مطلق ، سرزمین پهناوری است که در کنار غربی خلیج فارس از خور کویت یا خلیج کاظمه تا شبه جزیره‌ی قطر در جنوب شرقی جزیره‌ی بحرین گسترده شده و از طرف شرق ، تنها دریا آنرا محدود می‌کند ولی از سمت شمال و مغرب و جنوب به صحراء‌های بی‌آب و علف و ریگزاری می‌پیوندد که از هرسو این ناحیه را از نواحی آباد مجاور آن جدا می‌سازد .

بحرين قدیم

بحرينی که از صدر اسلام بعد در مدارک و مراجع مختلف از حدیث و ادب و تاریخ

خلیج فارس

و ممالک و ممالک و کتابهای فتوح ذکر شده همین سرزمین وسیع است که از طرف شمال به بصره و از طرف مغرب بهیامه و از طرف جنوب به ریخ خالی و عمان محدود میشده و راههای کاروانی صعب العبوری آنرا با یتر و حجاج و یمن و عمان مربوط میکرده است.

و سعت سرزمین بحرین

و سعت حوزه‌ی خشکی که نام بحرین بر آن اطلاق میشده است به اعتبار میزان نفوذ و غلبه‌ی قبایل و اقوامی که در آن میزبانی اند اختلاف پیدا میکرده و گاهی شامل کلیه‌ی صحراها و واحدهایی میشده که در پیرامون آن پراکنده بوده است.

بحرين دوره‌ی ساسانی

در تشکیلات اداری دوره‌ی ساسانیان این ناحیه را به چند ولایت یا حکومت‌نشین تقسیم کرده بودند که به نامهای هَگَر یا هَجَر و بنیاد اردشیر یا خِط، میشماهیگ یا اوال و یا جزیره‌ی بحرین امروز خوانده میشده و هریک از آنها بطور مستقیم با تشکیلات مرکزی جنوب غربی کشور ارتباط داشته است.

بحرين و بحران و بحرانی

بحرين، باصطلاح نحوی صورت منصوب و مجرور لفظ بحران را مینماید که نام اصلی ناحیه‌ی بوده و علاوه بر ضبط آن بصورت بحران، در برخی از مدارک لغوی و جغرافیایی، مردم منسوب بدانجا را همواره بحرانی گفته‌اند و میگویند، چنانکه هنوز هم طوایف و افراد دخیل تازه وارد که بیش از یکصد سال در این جزیره بسر برده‌اند و بر همه‌ی وسائل و اوضاع آن استیلا یافته‌اند، بومیان جزیره‌ی بحرین را که از پیش وابسته بسرزمین بحرین بوده‌اند بحرانی مینامند و جمع آنها را بحارنه میگویند ولی خود را بنام قبیله و طایفه و مسکن اصلی خود میخوانند تا با مردم بومی یا بحرانیها که عموماً پیرو مذهب شیعه بوده‌اند مشتبه نشوند.

وجه تسمیه‌ی بحرین

نویسنده‌گان لغت و جغرافیا برای معرفی وجه تسمیه‌ی این سرزمین به بحران و بحرین از ۱۲۰۰ سال پیش به این طرف فرضها کرده‌اند. گاهی وجه تسمیه را مربوط به وقوع این ناحیه در میانه‌ی دو رود محلّم و عین‌الجریب در شمال و جنوب ناحیه دانسته‌اند که امروز از وجود آنها بر نقشه اثری باقی نیست و برخی آنرا تنجه‌ی وضع وقوع ناحیه در میان دریا و برخی تالابهای داخلی شمرده‌اند که در فصل باران ممکن است بصورت دریاچه درآید و احياناً خواسته‌اند وجود آب شیرین و شور را در خط کرانه‌ی دریا؛ پهلوی هم منشأ این تسمیه به حساب آورند و بگویند حدفاصل دریای شیرین و شور و احياناً از محدود بودن

ناحیه به دو دریای آب و شن نیز جهت نام‌گذاری الهام گرفته‌اند ولی هیچیک از این فرضها بهنظر دقیق قابل قبول نمی‌آید مگراینکه بگوییم حدود جنوبی این ناحیه در وقت نام‌گذاری تا سواحل دریای عمان و حضرموت امتداد داشته و این زبانه‌ی خاکی که میان خلیج فارس و بحرالعرب قرار داشته به دو دریا منسوب و به بحران یا بحرین موسوم شده باشد.

قدمت نام بحرین

وجود این اسم در اخبار مربوط به زمان دعوت رسول‌اکرم دلیل آن است که پیش از ظهور اسلام هم این ناحیه، بحران خوانده می‌شده است.

حقیقتی نویسنده راجع به وجه تسمیه

در بحث لغوی که چهارسال پیش راجع به ریشه‌ی کلمه‌ی بحرین کردم و در نشریه‌ی وزارت خارجه به چاپ رسیده است به‌این نتیجه رسیدم که بحران اصل بحرین، متنای بحر معنی دریا نیست بلکه صفت منسوب به بحراست و «آن» پسوند بحرهمان «آن» نسبت فارسی است که در عربی و سریانی هم نظیردارد و لفظ بحران معنای بَحْرِي است. وجود کلماتی مانند عبّادان و سلیمانان و قبان و داران و سرقان و نظائر آن در نقاط مجاور این ناحیه که آفاده‌ی معنای نسبت را می‌کنند این حدس یا استنباط مرا تأیید می‌کند و منظور از بحرین یا بحران همان مفهوم دریایی و ماورای دریاست که در زبان فرانسه «Maritime» می‌گویند.

نام قدیمی جزیره‌ی بحرین

جزیره‌ی منسوب به سرزمین بحرین که در روایات قدیمی دوره‌ی اسلام اول خوانده می‌شد و در زمان ساسانیان بدان می‌شماهیگ می‌گفته‌اند در چهارصد سال اخیر به‌جهاتی که بعد به‌آن اشاره می‌شود نام منبع اصلی خودرا از دست داده و جای نام سرزمین بحرین را گرفته است که آن هم بنوبه‌ی خود بهمان جهت‌ها نامش را از دست داده و به‌ولايات قطیف و لحساً یا آلاحساء تقسیم شده و هر جزء آن بهمان نام مخصوص ولايت موسوم و معروف شده است.

کلمه‌ی اول که تا قرن نهم هنوز مصطلح بوده لفظی است که در تشخیص اصل و مفهوم آن باز اختلاف شده است. برخی آن را مأخذ از «اول» نام بت قبیله‌ی بکرین وائل دانسته‌اند که پیش از اسلام در سرزمین بحرین پیش از جزیره‌ی اول نفوذ داشته‌اند و دیگران آن را از «اول» مشتق از «وال» معنی ماهی بال شناخته‌اند که شکل جزیره بدان بی‌شباهت نیست. من این نام را در همان بحثی که راجع به کلمه‌ی بحرین و بحران کرده بودم مشتق از دو ریشه‌ی پارسی «آو» یا آب و «ال» نسبت دانسته‌ام که مانند «آن»

در آبان افاده‌ی معنای «آبی» می‌کند . با توجه به وجود «ال» در چنگال و دنبال و پوشان و روال و هم‌مال و نظائر آن‌ها که مفید معنای نسبت است قبول این وجهه‌تسمیه ، بیشتر از وجوده دیگر بنظر نزدیک می‌افتد .

آبهای شیرین بحرین

وجود چشمehاای آب‌شیرین در این جزیره آنهم در کنار دریای شور و استفاده از آب‌آنها در هنگام جزر دریا که موجب اصلی آبادانی و توجه دریانوردان خلیج فارس بدین جزیره بوده است منسوب داشتن آنجا را به «آب» گوارا بیش از نسبت به بت موهم عشیره یا قبیله‌یی که قلمرو نفوذ آنها در ساحل ، بیش از جزیره بوده است قابل قبول قرار میدهد ، چنانکه اشتقاد «منامه» از منابه و میانابه بمراتب بر تصور اشتقاد آن از «منامه» به معنای خوابگاه یا «منعمه» جایگاه خوش و نعمت بواسطه‌ی وضع طبیعی آن ترجیح دارد و تفصیل این مطلب را در مقاله‌ی نشریه وزارت امور خارجه می‌توان یافت .

میشماهیگ یا سماهیج

نکته‌یی که باید بیادداشت موضوع باقی‌ماندن نام ساسانی‌جزیره در صورت سماهیج مخفف مسماهیج مغرب از میشماهیگ است که سابقاً جزیره‌ی محّرق را باین نام می‌خوانند و هم اینک قریه‌یی بدین نام در آن قسمت باقی است .

در روزگاری که رود فرات بطور جداگانه با دهانه‌ی مخصوصی به خلیج فارس میریخت این خورین بسته‌یی که در شمال جزیره‌ی بومیان قرار گرفته و فعلاً بنام خورزبیر منسوب به آبادی زییر مربوط به بصره است گویا مصب رود فرات بوده است .

راه دریایی بین النهرین و عمان

کشتی‌هاییکه از دهانه‌ی رود فرات داخل خلیج فارس می‌شده همان‌طوریکه بعد‌ها یاقوت درباره‌ی دهانه‌ی دجله گفته است از طرف دست راست ، راه مجاور سواحل بحرین را پیش گرفته و پس از وصول به جزیره‌ی «دیلمون» که «فیکه»ی فعلی و «ایگاروس» یونانیها باشد به جزیره‌ی تاروت و ساحل خط و هگر و جزیره‌ی بحرین فعلی میرسیده است و از آنجا راه جنوبی خلیج فارس را که فوق العاده از حیث آب و هوای دشوار بوده است پیموده و به «ماجان» بابلی یا «ماکا»ی هخامنشی و «مزون» ساسانی میرسیده است که بنوبه‌ی خود جایی آباد و منتهایه‌ی دریایی باز رگانی میان جلگه سند و سواحل خلیج فارس بوده است . این رفت و آمد‌ها در میان جلگه‌ی بین النهرین و عمان و سند از راهی انجام می‌گرفته که آبادترین ساحل مجاور آن ، همین سرزمین بحرین بوده است .

سواحل بحرین یا بندرهای خط و هگر و جزیره‌های دیلمون یا ایگاروس و اوال منطقه‌یی بوده که بیش از نقاط دیگر ساحلی خلیج فارس از برکت این ارتباط تجاری بحری

برخوردار میشده و محل توجه دریانوردان و بازرگانان و سوداگران سیاه و سفید قرار میگرفته است.

راه دریایی میان کارون و سند

سواحل شمالی خلیج فارس که در سر راه ارتباط دریایی میان دهانه‌های کارون و دجله و مصب رود سند به طور مستقیم قرار داشت دارای وضعی مشابه به موقع راه غربی و جنوبی بود ولی ارتباط بندر «گرا» یا «جرها» در ساحل بحرین از راه صحراء با سواحل دریای مدیترانه و داخله عربستان، قسمت غربی ساحل خلیج یا بحرین را بیش از سواحل فارس و خوزستان، با بازرگانی بین‌المللی مربوط کرده بود زیرا ریشه‌های و شیراز در این قسمت تنها با داخله‌ی ایران از راههای کوهستانی صعب‌العبور مربوط میشد در صورتیکه «جرها» یا «گرا» بازرگانی خلیج فارس را با بندرهای دریایی مدیترانه بهم می‌پیوست.

این وضع عمرانی سرزمین بحرین در روزگاری بود که هنوز نژاد آریایی و سامی به کنار دریایی پارس پا نگذارد و بودند و سومریها و عیلامیها با «drauید»‌های جلگه‌ی سند و سیاهان هاجان مربوط بودند.

میتوان از روی قرائن چنین استنباط کرد که آبادانی سواحل شمالی خلیج وابسته به فعالیت عیلامیها و روتق سواحل و جزایر غربی و جنوبی خلیج پیوسته به فعالیت سومریها بوده است. دهانه‌های کارون و دجله منتهای خوش سیر دسته‌ی اول و دهانه‌ی فرات منتهای مسیر دریایی دسته‌ی دوم بوده است.

ایگاروس فیلکه است نه خارک

تا این اواخر نویسنده‌گان اروپایی میخواستند جزیره‌ی «خارک» را با جزیره‌ی «ایگاروس» یونانی و جزیره‌ی بحرین را با «دیلمون» بابلی تطبیق کنند ولی کاوش‌هایی که سه‌سال پیش در جزیره‌ی فیلکه واقع در دهانه‌ی خور کویت انجام گرفت آثار گران‌بهایی را در دسترس پژوهندگان قرار داد که در میانه‌ی آنها سنگ نوشته‌ی یونانی ایگاروس و برخی نوشته‌های میخی دیگر تصریح دارد براینکه جزیره‌ی فیلکه همان ایگاروس یونانی و دیلمون سومری است و ثابت میکند مسیر دریایی رابط میان عمان و بین‌النهرین، خط مجاور ساحل سرزمین بحرین بوده است و عمران این ناحیه، بستگی به میزان فعالیت اقتصادی هر عصری داشته است.

این مسافرتها بیکاری که به پادشاهان آشور و سلوکی در خلیج فارس نسبت داده میشود بیشک مربوط به مرور در امتداد راه دریایی از کنار بحرین بوده و راه شمالی خلیج از دسترس آنها خارج بوده است.

نژاد بوهی خلیج

مردمی که در سواحل خلیج فارس بخصوص در ساحل بحرین زندگی میکرده‌اند

مخلوطی از نژاد بومی خلیج و بازرگانان سومری و عیلامی و دراویدی و بعدها پارسی بوده‌اند که با یکدیگر آمیخته و عنصر مخصوصی را تشکیل داده بودند.

بحث درباره‌ی نژاد باستانی خلیج هنوز به واسطه‌ی عدم کفايت اسناد و مدارک مکشوفه میسر نیست ولی همین‌قدر میتوان گفت که نژاد ایرانی و نژاد عرب، تازه‌ترین عنصری هستند که بسواحل این دریا رسیده‌اند و تاریخ وصول آریاییها قریب هزار سال بر تاریخ ورود نژاد عرب بدین‌ناحیه سبقت دارد.

آنچه پیش از این در اسناد یونانی از بابت مهاجرت فینیقیها از سرزمین بحرین به سواحل دریای مدیترانه روایت شده‌بود اکنون با کشف آثار باستانی و تحقیق در اوضاع واحوال این منطقه تأیید نمی‌شود.

وجود اسامی مشترک محلی میان نقاطی در بحرین و فینیقیها تنها دلیل این نمی‌شود که فینیقیها بعداز مهاجرت به کنار مدیترانه آنها را بهیادگار مساکن قدیمی خود نامیده‌اند مانند دیتروس و تاروت و عرادیاارد، بلکه بهتر میتوان پذیرفت که این نامها را بعد از ارتباط بازرگانی فینیقی و سوری از راه صحراء با «جرها» و سایر محلهای سرزمین بحرین، بدین نقاط اطلاق کرده باشند همانطور که یونانیها نام جزیره‌ی دیلمون باستانی را به‌ایگاروس نام جزیره‌ی یونانی دریای اژه (اگیا) بدل کرده و معبد قدیمی آنجا را هم به‌نام ارتمیر موسوم داشته بودند.

رابطه‌ی سومریها و عیلامیها با اعراب

علاوه‌بر این، بحث در این‌که سومریها و عیلامیها را با آکدیها و فینیقیها با همه‌ی مشکلات علمی به نژاد عرب ملحوق سازیم عیناً مانند این است که ماتوتونهای شمال اروپا و ساینهای ایتالیا و بنگالیهای دره گنگ و سلتھای غربی اروپا را بخواهیم به‌اعتبار برخی پیوستگیهای جغرافیایی و زبانی «ایرانی نژاد» بخوانیم.

کسانی که در خلیج فارس و سواحل آن پیش از ورود آریاییها زندگانی می‌کردند مردمی فعال و دریانورد و تجارت‌پیشه و آرام بودند و دور از کشمکشها و تاخت و تازهای مخصوص زندگانی صحرائشینی و خانه بدوشی می‌بیستند.

رونق کار بازرگانی دریایی و استفاده‌ی که از مبادله‌ی کالاهای جنوب آسیا با کالاهای مغرب آسیا و سواحل مدیترانه می‌بردند بر ثروت و قدرت اقتصادی آنان تا جایی افزوده بود که اگر امروز از کیفیت زندگانی مرفه‌آنها اطلاعی در دست نداریم با مشاهده‌ی مقابر باشکوهی که از سنگ برای اموات خود می‌پرداخته‌اند، میتوانیم به درجه‌ی موقع اقتصادی آنان پی ببریم.

گورهای باستانی بحرین

در جزیره‌ی بحرین یا اوال که نزدیکترین جزایر خلیج به سرزمین بحرین است

در مغرب رفاع و محل «مراقيب» تعداد فراوانی از اين گورهای باشکوه برجا مانده که شماره‌ی آنها به‌چند هزار می‌رسد و دست حوادث هنوز توانسته آنها را نابود سازد. نظائر اين مقابر در سرزمین بحرین هنگام کاوشهای شرکت نفت «آرامکو» برای کندين چاههای نفت و کارهای لوله‌کشی و ساختمانی بست آمده که همه بصورت تلهایی است همچون تلهای مراقيب و درون آنها گورهای سنگی پوشیده شده است. « حاج عبدالله » فيليپي انگلیسي که باعتبار وجود اين گورها در ساحل سرزمین بحرین فرض کرده است که صاحبان آنها از اواسط جزیره‌العرب بداتجا کوچیده‌اند گویی توجه بدین معنی نداشته که مهاجرتهای اعراب از داخله‌ی عربستان بصورت هجومهای خانه‌بدوشی از جنوب به شمال، انجام گرفته و در صورتی ممکن بود اين تصویر درباره‌ی کسانی که در سرزمین بحرین و جزایر نزدیک بدان بسر می‌بردند صدق کند که بتوانيم نظائر اين مقابر را در نجد و حجاز و یمن و حضرموت هم مشاهده کنیم.

در صورتیکه وجود نظائر آنها در خارک و ریشه و سیراف و برخی نقاط دیگر شمالی خليج، دليل آن است که در میان سکنه‌ی سواحل و جزایر خليج فارس در شمال و غرب و جنوب، پيوند استواری وجود داشته و نوع تمدن آنها را بایکدیگر مربوط می‌ساخته است.

سجایای مردم خليج

اصولاً روحیه‌ی اصلی سکنه‌ی سرزمین بحرین و وضع زندگانی و درجه‌ی تمدن آنها با اقوام هم‌عصر ايشان که بعداً بر ايشان غلبه یافتند اختلاف فاحش داشته و از سجیه‌ی جنگاوری و ماجراجویی بر کنار بوده‌اند. جوابی که مردم شهر «گرا» به‌انتیوگوس سوم سلوکی وقتی که برای اشغال شهر ايشان آمده بود دادند گواه روح مسالمت‌آمیز سکنه‌ی قدیم بحرین محسوب می‌شود. مردم گرا از انتیوگوس خواسته بودند ايشان را از دو موهبتی که خدا نصیب ايشان کرده است محروم ندارد: یکی آسایش و دیگری آزادی که بزرگترین نعمتهاي الهی برای آدمیان بشمار می‌رود.

بحرين در دوره‌ی هخامنشی

حکومت هخامنشی همانطور که سواحل شمالی خليج فارس را از عیلامیها گرفت برساحل غربی و جنوبی نیز مستولی شد و دست باليلها و شاید فینیقیها را هم از آنجا کوتاه کرد. بعداز سقوط دولت پارس و روی کار آمدن یونانیها راه خليج فارس را بط میانه‌ی جنوب آسیا و دریای مدیترانه بود و بحرین در این دوره اهمیتی فوق العاده پیدا کرد و آثار عمران و تقدیم آن در آثار یونانی مدون و آثار هلنی زیرخاکی پایدار ماند.

توجه اسکندر به استفاده از راه خليج برای امور بازرگانی در نوشه‌های آریان و نویسنده‌گان دیگر منعکس است و چهار سال پیش که هیأت، باستانشناسی دانمارکی در جزیره‌ی فیلکه در مدخل خور کویت به آثار یونانی مربوط به عصر اسکندر برخورد و سنگ معروف

خليج فارس

ايگاروس که فعلاً در موزه‌ی کویت ضبط است به دست آمد معلوم شد جزيره‌ی فيلکه‌ی کنونی چنانکه ذکر شد به نام ايگاروس پایگاه دریایي یونانی در کنار خليج بوده است و اين نام را هم به امر اسكندر بدان جزيره داده بودند تا خاطره‌ی جزيره‌ی ايگاروس دریای اژه را بیاد دریانور دان یونانی بیاورد . قالب تمثال سراسکندر که در این محل بدست آمد پيوستگی جزيره را به نام اسكندر ثابت می‌کند .

بحرين اشکانی

در دوره‌ی اشکانیان بوده که تجاوز سیاه‌پوستان در سواحل خليج ، دولت اشکانی را ناگزیر از لشکر کشی به مژون یا عمان کرد و «حبشت» مرکز سیاهان در کوهسار شرقی جزیره‌العرب گشوده شد و آنان ناگزیر از عقب‌نشینی به سواحل حضرموت و یمن و تنگه‌ی باب‌المندب شدند و از آنجا بسوی افريقا رفتند .

توجه اعراب به سواحل خليج و عمان

قرائن نشان میدهد که عربها از دو راه به طرف خليج فارس روی آوردند . يكى از طرف سواحل حضرموت و شحر که در جنوب عمان با پيش‌آهنگ مهاجرین ايراني برخورده‌اند و دسته‌ی ديگری که از طرف یمن و یمامه به صحاري غربي سرزمين بحرين رسيده و از جنوب به سمت شمال بموازات مجرای فرات در باديه پيش رفته‌اند .

آنچه از روایات قدیمی تواریخ عربی هم استنباط می‌شود با این امر چندان اختلافی ندارد و نکته‌یی که درست آشکار می‌شود این است که در روزگار سلطنت اردشیر ساسانی بوده است که اعراب از صحاري عمان و بحرين به خط ساحلی تزديك شده و باسکنه‌ی بومي ساحل هربوط شده‌اند .

اختلاف اعراب با بوميان خليج

اما اين بوميان که بوده‌اند و با چه تراudi بيشتر ارتباط می‌يافته‌اند و نوع تمدن آنها از چه نوع تمدن باستانی بوده ؟ باید در انتظار پیشرفت کاوشهای باستانشناسی در سواحل و جزایر خليج فارس نشست و دید که نتيجه‌ی بحث درباره‌ی بوميهای برخی جزایر و شعوح و يا شيهوهای شمال عمان که هنوز درون مغاره‌های سنگی بسرمیبرند و با وجود سفیدی چهره و روشنی رنگ چشم در درجه‌ی عقب‌مانده از تمدن هستند و صاحب لهجه‌ی مخصوصی می‌باشند به کجا خواهد رسید و دریافت که زبان فارسي به کمزار و سحار (يا صغار) و ظفار در چه تاریخي انتقال یافته است .

شيهو

متأسفانه امروز از ماهیت وجود «جاشو» های قدیمی که نامهای «جاشك» و جشن

وجاسک در حدود خلیج فارس معرف سابقهی وجود ایشان است نمیتوانیم اطلاعی بیش از آنچه در برخی مأخذهای قدیمی در لباس افسانه ذکر شده است بدست آوریم و همینقدر میتوانیم گفت که در آغاز قرن هفتم هجری راجع به اصل و تبار آنها اختلاف نظر وجود داشته است و برخی آنان را از اصل دیلمی و با شبانکارهای همتراد می دانستند و بعضی هم آنان را محصول آمیزش تزاد سفید با تراو سیاه میشناخته اند.

به صورت از شحوح یا شیوهای عمان حاضر و «جاشو»‌های سابق جزیره‌ی کیش قدیم و «سیاهجی» که در برخی از کتابهای تاریخ و سیر قدیم در سکنه‌ی سواحل خلیج یاد کرده‌اند میتوان استنباط کرد که علاوه بر نبطی و عرب و یونانی و یهود و جات وزنگی و خوزی و جیلانی و دیلم که در شهرهای هجر و خط و صفا و مشقیر میزیسته‌اند یاک عنصر محلی بومی نیز وجود داشته که میتوان گفت بعدها خمیرمایه‌ی تزاد «ساحلی» قرار گرفته است که امروز از خلیج فارس تا دماغه‌ی امید در سواحل و جزایر غربی اقیانوس هند و جنوبی و شرقی عربستان و برخی نقاط داخلی و ساحلی خلیج پراکنده‌اند و همه‌جا به نام «ساحلی» شناخته میشوند.

همانطور که کاوشهای تازه نشان داده است که جزیره‌ی «ایگاروس»، «خارک» نیست و «دیلمون» همین «فیلکه» فعلی است نه بحرین. در آینده بعید نیست شواهدی بدست آید که ثابت کند «دیلوس» یا «تیروس» یونانی هم ربطی به جزیره‌ی «بحرين» نداشته و مقابر باستانی سرزمین بحرین و جزیره‌ی بحرین و خارک مربوط بهمان قومی بوده که با تزاد عرب بلکه سامی هیچ جنبه‌ی مشترکی نداشته‌اند و بفرض اینکه امروز بازماندگان همان تزاد در سواحل و جزایر خلیج فارس به زبان عربی سخن میگویند ولی تاریخ گواه است که از نسبت عربی سهم متقنی نبرده‌اند.

ابن مقرب و اعراب سرزمین بحرین

در دیوان ابن مقرب شاعر قدیم احسانی که معاصر اتابک ابوبکر سعدزنگی بوده است اشعاری در تعارض و کنایه به انساب همشهريان خود در الاحسأه والقطيف دارد که شارح دیوان در شرح آنها همان توضیحی را که یاقوت حموی در خصوص کارگران بنای دژ مشقیر داده است تأکید میکند و میگوید پادشاهان ساسانی برای بنای دژهای صفا و مشقیر که در حقیقت ارک مرزبانی و بازار داده‌است مشترک ساحل و داخل سرزمین بحرین بود کارگرانی از ایران فرستاده بودند و چون توقف آنها در آن سرزمین بطول انجمادید و از تنهایی شکایت کردند زنانی نیز بدانجا گسیل داشتند تا از آمیزش آنها فرزندانی بوجود آمدند که در آن سرزمین بمانند و بعدها به زبان عربی سخن میگفتند. وضع اینها در سرزمین بحرین درست مشابه دیلمیانی بود که با «وهرز» دیلمی بهین رفتند با این تفاوت که دیلمیهای مقیم یمن اجازه‌ی ازدواج با زنان یمنی را گرفتند و در این آمیزش خاندانهای «آزادزادگان» یا «ابناء الاحرار» و بطور مختصر «ابناء یمن» بوجود آمدند در صورتیکه

خليج فارس

در سرزمین بحرین بعد از ظهر اسلام و محو تعصب‌های جاهلیت بوسیله‌ی تمکن اقتصادی که پیدا کرده بودند خود را جزء طوایف عربی بشمار آورده‌اند و نسبه‌ای عربی برای خود تهییه و تعبیه کر دند.

سکنه‌ی سر زمین نحر یعنی در عصر حضرت رسول

موقعی که علاوه‌الحضرمی از طرف حضرت رسول (ص) برای دعوت مردم بحرین به آن سرزمین رفت قسمت اعظم سکنه‌ی بحرین و عمان از مجوس و پیروان آئین زردشت بودند که حضرت رسول به ابوالعلا اجازه داد با ایشان معامله‌ی با اهل کتاب کند و ایشان را در صورت پرداخت «گزیت» بر دین خود باقی بگذارد و در میان نامه‌ای «منذر بن ساوی» مرزبان بحرین و «سیبیخت» که اوهم در روایاتی مرزبان بحرین شناخته شده یک اختلاط مخصوصی پدید آمده که ذهن را ممکن است متوجه به یکی‌بودن هر دو شخصیت کند و باز از نسبت اسبدی که گاهی به‌اصل «اسپید» و زمانی بدريشه اسبدینی بر میگردد این توهم پیش‌می‌آيد که برای جمعی یا برخی از سکنه‌ی بومی خلیج، عقیده‌ی اسبدینی یا اسب‌پرستی حنانکه در آسنهاي هنده به، و در او بدی، به ساقه نبوده متنو از قائل شد.

نکته‌یی که باید در نظرداشت وضع سکنه‌ی بحرین در نتیجه‌ی قیامها و نهضتها بی‌که برضد خلافاً از آن ناحیه برخاست و محل اجتماع عناصر ناراضی از خلافت اموی و عباسی شده بود یاک جنبه‌ی آمیختگی و چند تراوی پیدا کرده بود و در حقیقت بحرین پایگاه مخالفت مسلمانان حنوب آسیا و آسیای غربی شده بود.

سهمی پارسیان وزنگیان در نهضت‌های سرزمینی بحرین

پارسیان وزنگیان در این نهضتها نقش عمده‌یی را بر عهده داشتند و اگر سر دسته‌ها و رهبران نهضتها هم به عربی سخن می‌گفتند ماهیت عنصری جمعیت ایشان حالت شعوبی داشت. همانطور که خوارج عمان و قطر برای قریش و مردم حجاز در امامت مسلمین حق تقدیمی قائل نبودند علوی صاحب الزنج با وجود ادعای نسبت هاشمی بر همزنده‌ی امتیازات و حدود و حقوق اکتسابی بود که بستگان خلفا در سرزمین بحرین و جنوب بین‌النهرین برای خود برقرار کرده بودند. این هماهنگی مردم با هرجنبش و شورشی بر ضد دمشق و بغداد و مقاومت مرگبار، نشانه‌ی شخصیت و امتیاز روحی عنصری است که در پیرامون خلیج فارس با غلبه‌ی قبایل تازه‌وارد و نفوذ مادی و روحی خلفا روبرو شده بودند.

بين النهرين و خوزستان در آن شرکت جستند و بزرگترین نهضت کشاورزی بر ضد "مالکیت اراضی را به وجود آورد و روچیهی ناساز گاربحرين پدید آمد و باهمهی سختگیری و بی رحمی که برای مدت پانزده سال درسر کویی این نهضت از طرف دستگاه خلافت عباسی و هواداران آن در ایران و بین النهرين بکار رفت و آثار آن را از کنار رودهای فرات و دجله و کارون بر طرف ساختند، ریشهی عدم رضایت و بی اعتقادی به دستگاه خلافت در بحرین برقرار ماند تا وقتی ابوسعید از مردم گناوه بطریفداری از مذهب اسماعیلیه برخاست و شهر هجر قدیم را مرکز فعالیت خود قرار داد و نام آنرا با نام شهر خطّه تبدیل به الاحسأ و قطیف کرد عناصر ناراضی و ناساز گار با خلافت در پیرامون او گرد آمدند و از وجود قبایل عربی که از راه یمن پیرو عقیدهی اسماعیلی شده بودند استفاده کرد و نهضتی در سرزمین بحرین بوجود آورد که یکصد و پنجاه سال دوام یافت و طرح حکومت اجتماعی تازه ریخت که در نوع خود بی نظیر بود.

حکومت اجتماعی ابوسعیدی در سرزمین بحرین

خلاف ابوسعید در پیروی از افکار او تا جایی مبالغه بخرج دادند که از حدود ادب پافرانهاده نسبت به خانهی خدا و حجر الاسود نیز دست در ازی کردند و با انتقال حجر الاسود به الاحسأ خواستند آنجا را کعبه مسلمانان سازند ولی همینکه طغیان جنبش و نافرمانی فرو نشست و دریافتند که حمایت امام اسماعیلی را هم از دست داده اند سنگ کعبه را بر گردانیدند و از دستبرد نسبت به کاروانهای حجاج و آزار مسلمانان دست برداشتند و به تحکیم موقع خویش در سرزمین بحرین و حوزهی خلیج پرداختند.

دیلمیان که در این موقع بر بغداد مستولی بودند و خلیفه را زیر دست خود گرفته بودند با حکومت اسماعیلیه بحرین در نیفتادند و از اندیشهی لشکر کشی به عمان از راه بحرین بیرون آمدند و به حکومت ابوسعیدی مجال دادند که تا پایه های زندگانی اجتماعی جدیدی را در قلمرو بحرین استوار سازند.

در چهار صد و سی و اندی که ناصر خسرو هنگام بازگشت از سفر حج از الاحسأ گذشته بود وضع حکومت ابوسعیدی را در بحرین خوب توصیف میکند و معلوم میشود که پایه گذاران این قسم حکومت تنها از منبع امامت اسماعیلی و اجتیاد خلیفه فاطمی الهام نمیگرفته اند بلکه مانند اخوان الصفا بصره به مبانی حکمت اجتماعی یونانی نظرداشته اند و این حکومت دو درجه بی مشترک را از روی افکار یونانی استخراج کرده بودند.

هنوز خیلی زود است که ما بتوانیم راجع به حکومت ابوسعیدی بحرین یا بعارت دیگر حکومت قرامطهی خاندان ابوسعید بطور کامل قضاوت کنیم زیرا غالب مطالبی که در آن باره برای ما به یاد گار مانده مأ خود از منابع مختلفی است که بوسیلهی مخالفان اسماعیلیه تدوین شده و تا جایی که توانسته اند از هیچ گونه نسبت زننده بی بدانها خودداری نکرده اند. عجب در این است که نوع حکومت اجتماعی سرزمین بحرین در نظر ناصر خسرو هم که داعی

مسلم را به وزارت برگزید و با دربار خلافت عباسی برای دریافت کمک مربوط شد.

جنیش مخالفین در قطیف و حسا

اوپاگی مشابه وضع تازه‌ی بحرین از مدتی بدینطرف برای حکومت قرامطه در سرزمین بحرین پیش آمد بود و قبایل عربی که از پیش طرفدار آنها بودند سراناساز گاری و مخالفت پیش گرفته دست ایشان را از کار لشکرکشی و پیشرفت در خارج کوتاه کرده بودند تا آنکه یحیی بن عیاش بر قطیف مستولی شد و خواست جزیره‌ی بحرین را هم بگیرد و عاقبت پس از مدتی کوشش پسرش زکریا جزیره را از دست پسر ابوالبهلول بیرون آورد و به قطیف مُلحق کرد. با وجود این هنوز حکومت سادات بوسعیدی در الاحساء برقرار بود تا اینکه سلجوقیان برین النهرین و خوزستان و فارس و کرمان مستولی شدند و به پشتیبانی اهل سنت، با طرفداران مذاهب مختلف اسلامی مخالفت آغاز کردند.

استمداد عبدالله عیونی از سلجوقیان

عبدالله عیونی از مردم ده عیون در احسا که به روزگار ضعف حکومت قرامطه قدرتی برهم زده و افرادی دور خود گرد آورده بود به ملکشاه سلجوقی دشمن سرخست اسماعیلیان نامه‌ی نوشت و ازاو برای درهم شکستن بنیان حکومت قرامطه در سرزمین بحرین کمک خواست. یکی از سرداران سلجوقی بنام اکسک سالار را با شش هزار نفر بهیاری او فرستادند و این سردار با همراهان، خودرا به احسا رسانید و بر هبری عبدالله عیونی قطیف را از دست زکریا بن یحیی عیاش بیرون آورد و اورا ناگزیر ساخت که به جزیره‌ی اوال پناه ببرد و آنگاه به مراغه یکدیگر الاحса را محاصره کردند. در ضمن محاصره از محصورین مقاومت فوق العاده‌ی ابراز شد تا آنکه فصل تابستان و گرما فرار سید و هوای منطقه برای زیست سپاهیان ایران مساعد نبود لذا سالار مزبور برادر خود را با دویست نفر برای کمک به عبدالله عیونی جهت نگهداری حالت محاصره در الاحسا گذارد و خود به بغداد برگشت و از مقتنی خلیفه جهت تکمیل کار محاصره کمک خواست و با وسائل کافی و کسب اجازه از خلیفه به بصره برگشت و در آنجا نامه‌ی از برادرش «بغوش» به او رسید که مژده‌ی تصرف الاحса را میداد و مینمود که محصورین پس از یک ب Roxور شدید با بغوش و عبدالله ناگزیر از تسليم شدند.

الحق سرزمین بحرین به دولت سلجوقی

بدین ترتیب سرزمین بحرین پس از یکصد و پنجاه سال جدایی از سازمان حکومت عباسی با مداخله‌ی نظامی سلجوقیان دوباره بدولت عباسی یا بهتر بگوییم به حکومت سلجوقی ایران ملحق شد ولی در این نوبت مانند دوره‌ی ساسانی سرزمین بحرین و عمان و جزایر خلیج فارس با خوزستان و فارس و کرمان تابع حکومت قاورد سلجوقی گشت و این

حق سيادت بربرين وعمان برای حکام سلجوقي کرمان تا مدتی باقی ماند.

سرزمين بحرین در حکومت عيونی

عيونيهها که معلوم نیست پيش از غلبه بر لحسا در کدام يك از قبائل معروف آن ناحيه از بنی سليم و بنی عقيل و بنی ثعلب و بنی عامر نسبت مسلّمی داشته اند (و نسبت ايشان به عيون که نام قريبه بوده، مؤیّد گمنامي نسب قبلی ايشان محسوب ميگردد) با پشتيباني حکومت سلجوقي تو انسنتند پس از يك سلسله کشمکش الاحسا وقطيف و اوال را ييکديگر بپيوندند و دوباره وحدت سرزمين بحرین را در زير سيادت دولت سلجوقي کرمان تجدید کردند ولی وزراء و مأمورین در یافت خراج گويا از طرف سلجوقيان بر ايشان گماشته مي شدند چنانکه نام وزير محمد پسرزاده عبدالله سرسلسله که هيجده سال در سرزمين بحرین حکومت ميکرد حاجي علی پسر فارس از مردم کازرون فارس بوده است تا آنکه خاندان بنی قيس در جزيره کيش روی کار آمدند و خواستند سيادت دریاibi خليج فارس را در جزایر و سواحل شمالی و جنوبی و غربی و دریاibi عمان بdst آورند. نخست دست حکام کرمان و فارس را که متدرجًا ضعيف شده بودند از دخالت در کار خليج فارس و دریاibi عمان کوتاه کردند و در صده برا آمدند که سرزمين بحرین را هم به حوزه خود درآورند.

جنگ برای الحق بحرین

در نيمه قرن ششم اين کشمکش آغاز گشت و عيونيهای احسا که تازه خود را بدر بار خلافت بغداد بسته بودند و از طرف خلفا راهدار طريق حج ميشدند نخست بدین امر تسلیم نميشدند که پادشاهان جزيره کيش را صاحب حق قدیمي در بحرین، که به فرمانرواييان فارس و کرمان تعلق داشت، بشناسند، ولی پس از چند نوبت زدو خورد و رفت و آمد پادشاهان کيش به جزيره اorial سرانجام در ٦٠٦ هجری امير فضل بن محمد عيونی حق سيادت «غياث الدین شاه» شهر يار کيش را در ضمن عهدنامه بي شناخت^۱ و در نتيجه سرزمين بحرین پس از آنکه مدت نيم قرن ميدان کشمکش افراد خاندان عيونی و امراء بنی ماجد در احساء شده بود بارديگر به وسیله قبول اطاعت از فرمانرواييان کيش به حوزه ممالك محروسه ايران درآمد.

اين نكته را باید در نظر داشت که حکام هرموز و کيش و بعد از بنی قيس بارديگر امراء هرموز همواره از راه اظهار اطاعت و پرداخت خراج به حکام فارس و کرمان ارتباط خويش را با حکومت مرکزی ايران نشان ميدادند.

۱ - خوشختانه متن كامل آن را شارح ديوان ابن مقرن براي ما حفظ كرده است که احتياج به تصحیح و ضبط اسامی اماکن دارد. نسخه بی نسبه مصحح از آن فراهم کرده ام که در موقع مقتضی اقتشار خواهد یافت. اين قدیمترین سند دیلماسی مربوط به خليج فارس است که بعد از عهدنامه های عصر رسول در دست ما باقی است.

در این عهدنامه عمادالدین ابوسلطان فضل بن احمد بن محمد بن فضل بن عبدالله بن علی عیونی با قید سوگند به خدا و قرآن و رسول تعهد کرده است که با پادشاه کرمان و حاکم فارس و امیر پصره هیچگونه رابطه‌یی از مکاتبه و مخاطبه و مراسله نداشته باشد و برسی معمول در جزیره‌ی بحرین (اوال) تنها خطبه را بنام پادشاه کیش بخواند و در قطیف (که مرکز حکومت فضل بود) نام پادشاه کیش را برنام خود مقدم دارد و پنج نوبت کوس پادشاهی در احوال و قطیف بنام پادشاه کیش بزنند و در خرید اسبان عربی به گماشتگان شاه کیش، حق تقدیم بدهد و موارد درآمد خراج احوال را به شیوه‌ی سابق به نمایندگان شاه کیش واگذار کند که عبارت از نصف خراج خرما باشد و درآمد غوص مروارید و صید ماهی را در احوال و قطیف به او اختصاص بدهد.

مدلول عهدنامه‌ی پادشاه کیش و امیر عیونی

در این عهدنامه موارد بسیاری را بالصراحه ذکر می‌کند که در احوال (جزیره‌ی بحرین) و سماهیج (محرق) و جزیره‌ی اکل و جزیره‌ی طیور و قطیف و جزیره‌ی تاروت جزء اموال (خاصه‌ی) پادشاه کیش محسوب می‌شده است و در سایر موارد خراجی بمیزان بیش از نصف درآمد کلیه‌ی خراج سالانه‌ی ناحیه را تعهد می‌کند که به نمایندگان پادشاه کیش پیردادزد.

در ازای این تعهدات غیاث الدین شاه به قید سوگند مؤکد به امیر فضل عیونی اطمینان میدهد مادامی که او بر پیمان خود استوار است شاه بادشمنان و مخالفان او روى موافق نشان نخواهد داد و با او جنگ نخواهد کرد و به خود وستگان و بیاران و زیرستان او قصد بدی نخواهد داشت و از همان شیوه‌یی که از پیش مرسوم بوده و قاعده‌ی قدیمی بدان تعلق می‌گرفته و در روز گار پدران و نیاکان هردو ملاک عمل بوده تجاوز نخواهد کرد و با امیر احسا محمد بن ماجد و علی بن ماجد و امرای دیگر آنجا رفتاری که منجر به زیان فضل بشود نخواهد کرد.

این قرارداد که شامل جزئیات مواد و سازش و معامله در میان دو طرف است همواره در تذکر غالب مسائل معمول "به از قبل، گویی اشاره بدان دارد که این امر مستحبثی نیست بلکه أحیای رسوم گذشته است و در حقیقت از مدلول آن میتوان به اساسی پی برد که در دوره‌ی سلجوقیان کرمان و ملوک قدیم جزیره‌ی هرموز و پیش از آن هم معمول "به حکام سرزمین بحرین در مورد تأمین حق سیادت و سهمیه‌ی خراج دولت ایران بوده است.

شاهد عیان اجرای پیمان در ۶۴ هجری قمری

در ششصد و پیست و چهار یعنی هجده سال بعد از عقد این قرارداد ابن مجاور بغدادی که بر جزیره‌ی کیش و بحرین می‌گذشته است شاهد اجرای مواد این قرارداد بوده است و می‌گوید:

«براي پادشاه کيش در بحرین کشتی‌های نوبتی وجود دارد که در اواز بنام او پنج نوبت زده ميشود و تازیانی که زمین‌داران بحرین هستند سالی بیست هزار سکه باخت زدن اين نوبت در سرزمین ايشان به او می‌پردازند.»
بي مناسبت نیست که چيزی از مشاهدات ديگر اورا در بحرین هم براین مطلب بیفرایم.

ابن مجاور می‌گوید:

«جزيره‌ی بحرین را جزيره‌ی اواز می‌گویند و در آنجا سیصد و شصت قریه وجود دارد که مردم همه‌ی آنها پیرو مذهب شیعه و دوازده‌امامی هستند و تنها یک قریه از این حکم مستثنی است. خوراک مردم در آنجا خرما و ماهی است و دیگران گفته‌اند که جزيره‌ی اواز میان بند صیدگاههای مروارید بحرین است و از مروارید آنجا صافتر و آبدارتر بdst نمی‌آید و بَرَّ عرب و بَرَّ فارس آنرا از دوسو فراگرفته است چنانکه گفته‌اند:
دُرست صورت تو و دریا دوچشم من ای دُرْ دور مانده ز دریا چگونه‌ی؟»
آنگاه بیت فوق از اشعار سیدحسن غزنوی را که چندان مناسبتی با مقطع سخن ندارد شاهدآورده و سخن را خاتمه داده است.

پادشاهان کيش همانطور که ابن‌مجاور در ۶۲۴ می‌گوید خراجی را که امیر عیونی پر و فق معاهده با غیاث‌الدین تعهد کرده بود همه سال می‌گرفتند و نوبت سلطنت در سرزمین بحرین و اواز بهنام ايشان زده می‌شد تا اینکه اتابک ابوبکر سعدزنگی که ملک کيش در حوزه‌ی مسئولیت کلی او قرار داشت و شهریار جزيره از بنی قیصر بواسطه‌ی او بايستی عرض اطاعت به دولت مرکزی ایران بکند از ملک سلطان بن ملک قوام‌الدین بن ملک تاج‌الدین بن ملکشاه بن ملک‌جمشید قیصری که به لوازم فرمانبرداری خود عمل نمی‌کرد و باد غرور در دماغ افکنده بود ناراضی شد و امیر سيف‌الدین ابونصر علی بن گیقباد صاحب جزيره‌ی هرموز را که کنیه‌اش در شرح دیوان ابن‌مقرب ابوالمظفر یاد شده، برضد ملک‌سلطان پادشاه کيش برانگیخت.

غلبه‌ی امیر ابوالمظفر هرموزی بر سلطان کيش

سيف‌الدین ابونصر به‌دستور اتابک ابوبکر با جهازات دریایی به کيش حمله بردا و روز دوازدهم جمادی الاولی ۶۲۶ وارد جزيره شد. ملک‌سلطان در این زد خورد بدقتل رسید و حکومت خاندان بنی قیصر پس از یکصد و پیست سال سیادت بر دریای فارس و عمان تا سواحل هندوستان و زنگبار منقرض گشت. چهار سال پیش از این حادثه، ابن‌مجاور که از جزيره‌ی کيش دیدن کرده بود راجع به حکومت این خاندان مینویسد:

«سلطنت ايشان اسم بدون جسم است چنانچه روز جمعه‌ی بمنبر هنگامی که بنام سلطان خطبه خوانده می‌شد و خطیب گفت: سلطان الشرق والغرب ملک‌الارض ناگهان مردی برخاست و گفت: سلطان طاس و منکاس، ملک لدوکران که نام دو موضع

از کنار دو جزیره است^۱ . »

پس از آنکه قسمت مربوط به نوبت زدن بنام اورا در بحرین ذکر میکند، از بی خردی ملک سلطان داستانی میآورد که نشان میدهد مرد دست به بادی بوده است.

انتقال حق سیادت بحرین از کیش به هرموز

سیف الدین پس از فتح کیش فوراً گماشتگانی از طرف خود برای مطالبه خراج مقرر به بحرین فرستاد تا آنرا بروفق اصول مقرر با ملک کیش در زمان فضل بن محمد دریافت کند.

چون سیف الدین پس از فتح کیش از تسلیم آن به گماشتگان اتابک ابوبکر دریغ میورزید و مدتی را بکامدل فرمان مطلق راند، اتابک به کمک دریانوردان کیش (که سیف الدین در غیاب ایشان به کیش دست یافته بود و اینکه آنان آلاخان ولاخان و بی خانمان بسر میبردند) با استفاده از کشته های این دریانوردان که در تحت اختیار اتابک قرار دادند صلاح الدین لر را با لشکری از لر و شول به جزیره کیش فرستاد و ابوالمظفر یا ابونصر را با کسانش از آنجا بیرون کردند و جزیره کیش را با مضفات آن تصرف نمودند.

عمال اتابک در بحرین

در این موقع از طرف اتابک، شهاب الدین خسرو کیشی و نجیب الدین عثمان نامی به سمت عامل و مشرف خراج به جزیره ای اوال فرستاده شدند تا درآمد پادشاهان سابق کیش را به نام اتابک دریافت کنند. امر به نحو مقرر انجام گرفت ولی یکی از امرای عیونی که محمد نام داشت و تازه روی کار آمده بود سر از فرمان اتابکی پیچید و عمال سلطان را از انجام وظیفه ایشان بازداشت و امیر منصور بن علی عیونی را که قبول اطاعت و خراج از طرف اتابک کرده بود از میان برداشت و خود مدت پنج سال و پنج ماه جمعاً در قطبیف و اوال حکومت کرد تا اینکه در سال ۶۳۳ عساکر اتابکی پس از چند نوبت کروفر بر او چیره شدند و جزیره ای اوال را از تصرف او بیرون آوردند و اورا کشتنند.

تصریف سرزمین بحرین به دست ابوبکر سعد زنگی

در سال ۶۴۱ لشکر اتابکی از جزیره بحرین به سرزمین بحرین درآمدند و نخست قلعه‌ی تاروت را که در مجاورت قطیف از سنگ ساخت بنا شده بود بگشودند و کار قطیف را تسویه کردند و برای اینکه اعراب بادیه دست از تعریض همیشگی به آبادیهای سواحل بردارند با امرا و مشایخ آنها راه سازش و نوازش پیش گرفت و آنان را به صلات و انعامها رام و آرام کرد و در سال شصتم و پنجماه و چهار حکومت سرزمین بحرین را به عصفورین را شد عمیر و مانع بن علی بن ماجد بن عمر مقرر داشت^۲. مالیات بحرین تاموقعی که مغول بر فارس

۱ - این اسمی همین طور بصورت ناقص در تاریخ مستبصری چاپ شده است.

۲ - قطیف را به آویلی و احسا را به دومی سپرد.

مستولی گشتند به اتابکان میرسید.

بنی عصفور در بحرین

خاندان بنی عصفور که نسب ایشان به بنی عامر هی پیوست زمام حکومت سرزمین بحرین را بهنام اتابکان فارس در دست گرفتند. دست عیونیها که حکومت را بکمال سلجوقيان از بازماندگان خاندان بوسعیدی تحويل گرفته بودند پس از یکصد و هفتاد و انده سال از دخالت کوتاه شد و این نیابت و ولایت بنی عصفور با تغییرات مهمی در عالم اسلامی مقابله اتفاق افتاد.

تغییر وضع کلی در خلیج

دولت خوارزمشاهی بدلوأ و دولت عبّاسی بعداً مغلوب مغول شدند و اتابکان که پیش از نیم قرن بامغول به مدارا برگزار میکردند بهنوبهی خود به دست مغول منقرض گردیدند و دست قدرت مغول از خط "ساحلی خلیج فارس به طرف دریا دراز شد تا آثار تجاوز آنان را در عمان و بحرین سراغ بگیریم.

صاحب بندر هرموز در ساحل خلیج فارس که از بیم سپاهیان مغول به جزیره‌ی «جرون» در تنگه‌ی هرموز نقل مکان کرده و شهری به نام هرموز و بهنام هرموز در آنجا بنادر کرده بود تو انت قدرت دریایی فرمانروایان سابق این منطقه را در خلیج فارس به میراث بیره و دایره‌ی نفوذ خود را تا سرزمین بحرین و عمان بلکه تا سواحل زنگبار توسعه بخشید.

جرونها و نفوذ جدید در خلیج فارس و اقیانوس هند

بنی عصفور بحرین پس از سقوط بغداد و شیراز در صدد برآمدند با ممالیک مصر که در برابر مغول قد مردانگی بر افراشته بودند مربوط باشند ولی حکومت جزیره‌ی هرموز بطوري زود و سریع قدرت و نفوذ دریایی پیدا کرد که در قرن هشتم و نهم جای پای قدرت پادشاهان کیش را در سراسر دریاها گرفت و اهمیت بحری هرموز یا جرون به جایی رسید که هرموزیها پیش از ورود ملاحان پرتقالی به اقیانوس هند از سواحل موزامبیک تا جزایر هند شرقی را در اختیار تجارت و دریانوردی خود داشتند.

کوچهای فارسی در سواحل اقیانوس هند

در دوره‌ی همین نفوذ بیکران سلاطین هرموز بوده است که دسته‌های بسیاری از مهاجرین فارسی در برابر تعددیات مغول و اخلاق ایشان غربت برگزیدند و راه دریا پیش گرفتند و تا دماغه‌ی کاپ و سوماترا رفته و آنهمه کوچهای شیرازی را که هنوز اخلاق ایشان در زنگبار و تانگانیکا و جزایر کومور در سواحل موزامبیک و سواحل ماداگاسکار و سومالی هستند در سواحل و جزایر شرقی افریقا برقرار گردند.

مستولی گشتند به اتابکان میرسید.

بنی عصفور در بحرین

خاندان بنی عصفور که نسب ایشان به بنی عامر می‌پیوست زمام حکومت سرزمین بحرین را به نام اتابکان فارس در دست گرفتند. دست عیونیها که حکومت را بکمک سلجوقیان از بازماندگان خاندان بوسعیدی تحويل گرفته بودند پس از یکصد و هفتاد واندی سال از دخالت کوتاه شد و این نیابت و ولایت بنی عصفور با تغییرات مهمی در عالم اسلامی مقارن اتفاق افتاد.

تغییر وضع کلی در خليج

دولت خوارزمشاهی بدواً و دولت عبّاسی بعداً مغلوب مغول شدند و اتابکان که پیش از نیم قرن بامغول به مدارا برگزار می‌کردند به نوبه‌ی خود به دست مغول منقرض گردیدند و دست قدرت مغول از خط ساحلی خليج فارس به طرف دریا دراز شد تا آثار تجاوز آنان را در عمان و بحرین سراغ بگیریم.

صاحب بندر هرموز در ساحل خليج فارس که از بیم سپاهیان مغول به جزیره‌ی «جرون» در تنگه‌ی هرموز نقل مکان کرده و شهری به نام هرموز و به نام در آنجا بنادرده بود توانست قدرت دریایی فرمانروایان سابق این منطقه را در خليج فارس به میراث ببرد و دایره‌ی نفوذ خود را تا سرزمین بحرین و عمان بلکه تا سواحل زنگبار توسعه بخشد.

جرونها و نفوذ جدید در خليج فارس و اقیانوس هند

بنی عصفور بحرین پس از سقوط بغداد و شیراز در صدد برآمدند با ممالیک مصر که در برابر مغول قد مردانگی بر افرادش بودند مربوط باشند ولی حکومت جزیره‌ی هرموز بطوری زود و سریع قدرت و نفوذ دریایی پیدا کرد که در قرن هشتم و نهم جای پای قدرت پادشاهان کیش را در سراسر دریاها گرفت و اهمیت بحری هرموز یا جرون به جایی رسید که هرموز بیها پیش از ورود ملاحان پرتقالی به اقیانوس هند از سواحل موزامبیک تا جزایر هند شرقی را در اختیار تجارت و دریانوردی خود داشتند.

کوچهای فارسی در سواحل اقیانوس هند

در دوره‌ی همین نفوذ بیکران سلاطین هرموز بوده است که دسته‌های بسیاری از مهاجرین فارسی در برابر تعدی‌یات مغول و اخلاف ایشان غربت برگزیدند و راه دریا پیش گرفتند و تا دماغه‌ی کاپ و سوماترا رفته‌اند و آنهمه کوچهای شیرازی را که هنوز اخلاف ایشان در زنگبار و تانگانیکا و جزایر کومور در سواحل موزامبیک و سواحل ماداگاسکار و سومالی هستند در سواحل و جزایر شرقی افریقا برقرار کردند.

جراؤنه همان هرمز بها هستند

سرزمین بحرین برهمان شیوه‌ی مقرر قدیم بهو سیله‌ی حکام و امرای محلی ناجیه با حکومت جرون یا هرموز ارتباط داشت و وجود اصطلاح جراونه در برخی از کتابهای تاریخی قرن نهم این اشتباه را برای برخی از معاصرین تولید کرده است که بسط نفوذ جراونه در بحرین مربوط به ساله‌یی از بنی عامر است در صورتیکه منظور از جراونه، کارگزاران دولت هرموز بوده‌اند که بحرین را در حوزه‌ی نفوذ سیاسی خود تا وصول پرتفالیها باقی نگاهداشتند و جراونه از حیث وضع صرفی همانند بخارنه است.

در اواخر قرن نهم که قدرت دریایی جراونه جرون یا هرموز به اوج خود رسیده بود و دریانوردان وابسته‌ی بدین دولت از دماغه‌ی جنوبی افریقا تا سواحل ژاپون را در می‌نوشتند و دریانوردانی نظیر ابن‌ماجد (جلفاری) ناخدا و رهنمای دریایی معروف از کارگزاران آن دولت شناخته می‌شدند، در سرزمین بحرین تحولی پدید آمد و خاندان بنی عصفور که واسطه‌ی اجرای حکم جروئیها در آن سرزمین بودند ضعیف شدند و آخرین حاکم این خانواده که از طرف جروئیها بر سرزمین بحرین ولایت و ریاست داشت خواست سیف بن زامل بن حصین عامری عقیلی را که به مخالفت او برخاسته بود سرکوبی کند ولی جان خود را در این راه باخت و سیف مذکور (بمناسبت نام یکی از نیاکانش که جبر نام داشته جبری خوانده شده است و بهمین مناسبت خاندان او بعدها به بنی جبر معروف گشته‌اند) سرزمین بحرین را تصرف کرد و دولت بنی عصفور که جنبه‌ی تشیع داشت به حکومت بنی جبر که مالکی مذهب بودند در احساء و قطیف تبدیل شد.

استمداد سلغرشاه هرموزی از آجود جبری

برادر او آجود بن زامل که در بادیهی مجاور بحرین بدنیا آمده بود بعداز سیف جای برادر را گرفت. در این زمان تورانشاه حاکم هرموز معاصر حافظ مزد و میان پسران و برادرزادگان او بر سر ریاست کشمکش تولید شد. سلغر پسر تورانشاه که در مدارک عربی به‌نام «صرغل» خوانده شده از آجود بن زامل عقیلی که در سرزمین بحرین روی کار آمده و بر قسمتی از قلمرو سلطنت او چیره شده بود برضد «برادرش» که با او مخالفت داشت کمک خواست و در میان ایشان قراردادی گذاشته شد که در صورت یاری کردن آجود بن زامل به سلغرشاه و پیروزی سلغر بر برادرزاده‌اش حق ولایت آجود را به سرزمین بحرین و توابع آن برسمیّت بشناسد و اورا جانشین قانونی بنی عصفور به حساب آورد.

آجود به‌یاری سلغر برخاست و چون او بر جرون یا هرموز مستولی گشت در ۸۸۰ حکومت جزیره‌ی بحرین و قطیف را به آجود واگذار کرد و دست اورا در عمل داخلی بیش از حکام سلف آنجا باز گذاشت.

بني اجود در سرزمين بحرين

در دوره‌ی حکومت اجود است که در سرزمین بحرين مذهب مالکی در قضاوت جای مذهب شیعه را که کیش غالب بحرينه بود گرفت و قضاتی مالکی از خارج بدانجا آورده و با جماعت بسیاری که عده‌ی آنها را سی هزار دانسته‌اند به سفر حج رفت و پولهای فراوانی به مجاورین حرم داد و این حادثه که غلبه‌ی عنصر تسنن بر تشیع در سرزمین بحرين باشد پیش متعصبان مصر و حجاز و شام با حسن تلقی و ذکر جمیل اجود توأم انفاق افتاد.

اجود تا ۹۱۲ که دوران شاه اسماعیل است زنده بود و نسبت به سلاطین هر موز و فاداری خود را در حدود قرارهای سابق حفظ میکرد و بعد از مرگ او میان پسرانش اختلاف افتاد ولی مقرن والی سرزمین بحرين گشت.

نکته‌یی که در اینجا ذکر آن بیموردنیست موضوع جدایی حکومت عمان از سرزمین بحرين در دوره‌ی عیونیه است که عمان نسبت به حکومت کرمان اتصال یافت در صورتی که عیونیها از راه وابستگی به کیش و هر موز با فارس بیشتر ارتباط داشتند.

عمان از روزگار عیونیها به بعد

در روزگار حکومت خواجه رضی‌الدین قوام‌الملک ابوبکر زوزنی ملک کرمان و مکران و فارس و قلهات و سایر تواحی تابع کرمان، عمان با اختیار خواجه قرار گرفت. عمال و نواب او به طور مستقیم در آنجا باج و خراج می‌ستند و ابریشم از کرمان بدانجا می‌آورند و می‌فروختند و از پول آن اسیان تازی می‌خریدند و برای خوارزم شاه به خوارزم می‌فرستندند.

پس از مرگ ملک زوزن که بگفته‌ی سعدی اورا خواجه‌یی کریم‌النَّفْس بود، هشتاد هزار من ابریشم و پانصد اسب خریداری او در ۶۱۵ در آنجا بجا ماند و دو سال بعد شیخ مالک بن فهم بن مالک، بر قلهات که مرکز حکومت عمان در آن زمان بود مستولی شد و عمان بعد از آن با اختیار بنی نبهان درآمد.

الحق عمان به سرزمین بحرين و ایران

در ۸۹۳ پس اجودین زامل عمان را با شمشیر از آآل نبهان گرفت و بر مردم آنجا امامی از ابا ضیان خوارج عمان را برتری داد و مقرر داشت که محصول خراج آنجا را به او برساند زیرا خوارج با اجود در جنگ با بنی نبهان یاری کرده بودند و پس از مدتی بار دیگر عمان و سرزمین بحرين یک واحد جغرافیایی را تشکیل داد که از طریق ملوک هر موز با سازمان سیاسی کشور ایران ارتباط داشت.

باید بیاد آورد که این حوادث در موقعی انجام گرفت که قدرت سیاسی و نظامی

پادشاهان هرموز در آستانهٔ ضعف و زوال بود و نفوذ سیاسی هرموزیها بر قلمرو قدیم جنبه‌ی صوری داشت و قدرت نظامی بنی جبر نیز دولت مستعجلی بود که بعداز مرگ اجوه متوقف گشت، زیرا در همان سال مرگ اجود هوای خاندان تورانشاهی (۹۱۲ هجری) پر تقاليها بر جزيرهٔ هرموز مستولی شدند و آنجا را مرکز فعالiteای دیگر خوش در خليج فارس قرار دادند.

پرتقاليها در خليج

سرزمین بحرین و مسقط جدا جدا با اين عنصر چيره دست اروپائي رو برو شدند. پرتقاليها در ۹۲۷ برمقرن پسر اجوبن زامل غلبه کردند و جزيرهٔ بحرین را از دست او بيرون آوردند. در اين اثناء امراء خاندان جبر نيز دچار اختلافات داخلی گشتند و يكى بعد از دیگری از کار بر کنار شدند. کشمکش ايران و عثمانی بر سر بین النهرین و جنگهای متواالی دو کشور در شمال غربی ايران به پرتقال مجال آن را داد که پای خود را در خليج محکم کند و دیگر به قبول سیادت اسمی پادشاه صفوی برای هرموز و توابع تن در ندهد بلکه پادشاه هرموز و مضافات هرموز از جزایر و سواحل خليج فارس را به نام وابسته به حکومت پرتقال معرفی کند. خليج فارس و اقيانوس هند مدت نيم قرن ميدان کشمکش پرتقاليها با عثمانیها شده بود.

کشمکش عثمانیها و پرتقاليها در سرزمین بحرین

ترکها در ۹۵۱ بصره را گرفتند ولی پرتقاليها در قطيف و الاحساء و جزيرهٔ بحرین پايگاههای دريائي و دژهای نظامی استوار برپا کرده بودند که هنوز آثار آنها در منامه و تاروت و عنك و سيهات از ساحل بچشم ميرسد.

در سال ۹۵۸ ترکها قطيف و احسا را هم اشغال کردند و بدین ترتيب برای نخستين بار در تاریخ سرزمین بحرین، جزء ساحلی آن از جزيرهٔ داخلی در دریا جدا شد. در این فاصله از زمان است که بسياري از مردم قطيف و احسا چون در پيرفوري از مذهب تشيع با مردم جزيرهٔ بحرین اشتراك عقيده داشتند و در مضيقهٔ حکومت متعصب جابر عثمانی قرار گرفته بودند ناچار گروهي از علماء و رجال و بزرگان قطيف و احسا به جزيرهٔ بحرین يا به ساحل ايران هجرت کردند.

الحاق جزيره به ايران

بحرين که از ۹۲۷ بعد در دست پرتقاليها افتاده بود و آنرا بوسيلهٔ عناصر وابسته به حکومت جزيرهٔ هرموز اداره ميکردند پس از يك سلسه تلاشهای متناوب برای آزادی و اخراج خارجي در ۱۰۳۱ ضمieme ايران شد.

جزئیه‌ی سرزمین بحرین

دراينجاست که تاریخ سرزمین بحرین مشتمل بر قطیف و احساء و جزیره‌ی اوال یا بحرین به پایان میرسد و از این زمان بعد دیگر این نواحی بطور جداگانه اداره می‌شد و هر گز نام قدیمی بحرین بر سرزمین ساحلی، اطلاق نشده بلکه نام قرمطی ولایتهای هجر و خط که «احسae» و «قطیف» باشد نام رسمی دو جزء از بحرین اصلی شناخته شد و نام مشترک باستانی فراموش شد بلکه انحصار به جزیره پیدا کرد.

وحدت مذهب در قطیف و احساء و جزیره

به موازات، نام اوال که همیشه مرادف با نام جزیره‌ی بحرین بوده می‌شد نیز فراموش گشت و جای خود را به بحرین سپرد چنانکه امروز اگر ذکری از بحرین شود ذهن شنونده فوراً متوجه مفهوم جزیره‌ی اوال می‌گردد در صورتیکه تا اواسط قرن دهم هجری جز در فواصل بسیار کوتاهی این سه جزء هر گز از یکدیگر جدا نبوده و در سنوی شیوه سیاسی شریک هم بوده‌اند. آنچه فعلاً نیز وحدت اساسی و معنوی مردم این منطقه را نگهداری می‌کند، غلبه‌ی مذهب تشیع بر سکنه‌ی هرسه ناحیه‌است چه با وجود کمال بدرفتاریها و سختگیریها که از طرف ترکان عثمانی و شیوخ عربی و حکام نجد اخیراً در مورد شیعیان این منطقه اعمال شده هنوز بیش از نصف مجموع سکنه‌ی سرزمین بحرین یعنی قطیف و احساء و جزایر بحرین پیرو مذهب امامیه‌ی اثنی عشریه هستند.

بحث درباره‌ی جزیره‌ی بحرین بعداز انفال از سرزمین بحرین تا امروز که قریب چهارصد سال از آن می‌گذرد خود موضوعی مستقل و در خور مقاله‌یی یا رساله و دفتری جداگانه است و امیدوارم در آینده اگر خود هم توفیق تکمیل آن را پیدا نکنم دیگری به رفع این نقیصه بر همین زمینه همت گمارد.

قسمتی از مراجع مقاله

تاریخ هرودوت - آریان - جغرافیای استرابون - آداب و رسوم و مذاهب هند -
فتح البلدان - وصف جزیرة العرب همدانی - اخبار الرسل والملوک طبری - کامل ابن اثیر -
دیوان ابن مقرب احسائی - معجم البلدان - تاریخ ابن خلدون - تاریخ المستبصری ابن مجاور -
کتاب الفوائد ابن ماجد - شرح قدیمی دیوان علی بن مقرب - نهایة الارب فی انساب العرب
تألیف قلقشنده - صبح الاعشی - درة البحرين - الضوء الامامع - کنز الدخائر محمد حسین آل
عصفور - تاریخ بحرین از تحفه النبهانیة نبهانی - جزیرة العرب حافظ وہبی - قبایل العراق
عَزَّازُوی - قبایل العرب عمر رضا کحاله - تاریخ نجد ریحانی - ثورة الزنج - تاریخ کویت
فرخان - تاریخ قطیف محمد سعید - تاریخ احساء انصاری - تاریخ قطیر دباغ - العرب
قبل الاسلام دکتر جواد علی - قلب جزیرة العرب فؤاد حمزه - دوره‌ی مجله‌ی العربی
(۱۹۶۲ - ۱۹۵۸) - خلیج فارس ویلسون - خلیج فارس ژان ژاک پیربی - شماره‌ی
مخصوص خلیج «الكلیّة» بیروت سال ۱۹۶۲ - فارسانمه‌ی ابن بلخی - تاریخ و صاف -
عالیم آرای عباسی - سفرنامه‌ی ناصر خسرو - ایران باستان پیرنیا - خطابه‌ی گریشمان در تالار
باستان‌شناسی راجع به خارک - مقالات نگارنده راجع بیحرین خلیج فارس در نشریه‌ی رسمی
وزارت امور خارجه (۱۳۳۷ و ۱۳۳۸) و مجله‌ی تهران مصور (۱۳۳۷) و مجله‌ی یغما
(۱۳۴۱) و مجله‌ی رادیو (۱۳۳۹) و بولتن ۱۳۴۰ اداره‌ی انتشارات رادیو و روزنامه‌ی
کیهان (۱۳۴۰).

سخنرانی آقای سلطانعلی سلطانی بهبهانی

بنادر ایران در خلیج فارس

آقای سلطانعلی سلطانی بهبهانی تحصیلات ابتدائی و متوسطه‌ی



خود را در بهبهان و شیراز انجام داده‌اند
و آنگاه با آموختن زبان انگلیسی و علوم
قدیم مانند فقه و اصول حکمت نزد
استادان مبرز و پدر عالیقدر خود که
از دانشمندان زمان بوده پرداخته‌اند.

« بنادر فارس » ترکیب کوتاهی است ولی اگر بخواهیم درباره‌ی هریک از آنها مطلبی بنویسیم و تحقیقی مستوفی بنماییم ، کتابها باید تصنیف کرد . بهرحال برای شرکت در سمینار خلیج فارس ، امثال تصمیم نموده وسیعی به اختصار کردم .
باید دانست که علماء تاریخ و جغرافیا ، در طول بحر فارس اختلاف دارند . گروهی در ازای آنرا به چین میرسانند و بعضی به سراندیب می‌کشانند و عده‌یی بحر احمر را نیز تا زنگبار جزء بحر فارس شمرده‌اند ، ولی آنچه مسلم است و تردیدی در آن نیست ، اینست که خلیج فارس از مصب بهمنیشیر و شط العرب شروع می‌شود و با آخر ناحیه‌ی عمان پایان می‌ذیرد .

طول خلیج فارس از سواحل عمان تا رأس خلیج در خوزستان ۸۰۵ کیلومتر و عرض آن در تنگه‌ی هرمز که تنگترین معابر آن است ۸۳ کیلومتر و عریضترین پهنه‌ی آن ۳۲۲/۵ کیلومتر و پهنه‌ی انتهای خلیج ۴/۲۳۲ کیلومتر است و ساحل ایرانی آن از نهر خیّن پر شط العرب تا خلیج گواتر در دریای مکران است .

چنانکه گفتیم ، اگر بخواهیم درباره‌ی همه‌ی بنادر فارس سخن بگوییم سخن

بدراز خواهد کشید از اينسو برای رعایت اختصار ، در اينجا فقط از رأس خليج فارس و چند بندر خوزستان ذکری ميکنیم :

بندر خرمشهر

بندر خرمشهر در ۳۰ درجه و ۲۵ دقيقه عرض شمالی و ۴۸ درجه و ۱۰ دقيقه طول شرقی گرينيج در ساحل غربي کارون و مصب آن به شط العرب واقع است . ساختمان اين بندر از سال ۱۸۳۷ ميلادي آغاز شد . بگفته لرد کرزن ، محمره (خرمشهر) را حاج یوسف پدر حاج جابرخان در سال ۱۸۱۲ ميلادي (۱۲۲۷ هجری قمری) بنیاد کرده است . میجر کینیر معاون سرجان ملکم معروف که در سال ۱۲۲۵ هجری قمری بايران آمده است ، در کتاب جغرافيا خود محمره را از دیوهای خوزستان شمرده است . در سال ۱۲۶۳ هجری قمری ، حاج میرزا آقاسی صدراعظم محمدشاه قاجار ، مولی فرج الله خان مشعشعی خوزستانی را والی خوزستان نمود و بمراد والی نامبرده ، قلعه‌بي حصين در محمره بنادر تا آن ناحيه مرزی را پاسباني کند .

خرمشهر نخستین بندر ساحلي ايران است . آبادی خرمشهر در ساحل دست راست کارون و در جايی که رود ياد شده به شط العرب ميري زد واقع است و قسمتی از شهر ، در ساحل شط العرب است . اين بندر از بلاد قدیم ايران بشمار نیست و شاید در پایین شهر قدیمی «بيان» که به بصره از خرمشهر تزدیکتر بوده ساخته شده است .

خرمشهر يا محمره در قرن دوازدهم هجري قرينه کوچکی بشمار ميرفته که در اوائل قرن ۱۳ توسط پدر مرحوم حاج جابرخان ، رئيس عشاير ناحيه خرمشهر و آبادان که از رعایا و مرزداران فداکار ايران بوده بوجود آمده و کم کم بندری معتبر گردیده است .

آبادی شهر يادشده در کناره نهر عضدی که شعبه‌بي از کارون است قرار دارد ، ولی برای آنکه کشتیها مجبور نشوند برای رفتن از اهواز به بصره بدریا روند و پیرامون شبهجزيره‌ي آبادان دور زند عضدالدوله ديلمي دستور داد اين نهر را که امروز «حفّار» گويند بکنند و اين جهت اين نهر درسابق «فم عضدي» ناميده ميشده است .

امروز آب کارون از دو مجری وارد دریا ميشود ، يکی مجرای قدیمی که موسوم به بهمنشیر است و از مشرق شبهجزيره‌ي آبادان عبور ميکند و مستقيماً وارد دریا ميشود . دیگری نهر «حفّار» است که همان «فم عضدي» قدیم است که در نقطه‌ي جنوب غربی خرمشهر وارد شط العرب یا دجلة العوراء قدیم میگردد . درنتیجه شبهجزيره‌ي آبادان که نام قدیم آن « میان رودان » بود بصورت جزیره درآمد .

چون پيش از بنیاد خرمشهر در قرن ۱۳ هجری ، مرکز تجارت خوزستان با دنيا بندر بصره بود و دولت عثمانی از اين رهکذر فواید گمرکی فراوان داشت ، به وجود آمدن خرمشهر از طرف مرحوم حاج جابرخان حاكم محمره لطمه‌ي بزرگی بر عواید گمرک بصره

وارد میکرد و عشاير آبادان و خرمشهر که در قومیت ایرانی خود سرسخت و متعصب بودند کراراً قوای نیرومند بَرَی و بحری امپراطوری عثمانی را و یک بار قوای متعددی بحری و بَرَی عثمانی و انگلیس را مغلوب و نابود کردند. بعلت این سابقه‌ی دشمنی و ضرر گمرکی، والیان عثمانی در بغداد و بصره بنام تنبیه عشاير مذکور که جزئی از رعایات ایران و از حمایت دولت خود برخوردار بودند و باطنًا به قصد تخریب بندر محمره رقیب جدید بصره مکرر به خرمشهر سپاهیان عظیمی ناچنگام و بی‌خبر اعزام می‌داشتند ولی هر بار بدون اخذ نتیجه با رسوایی بازمیگشتند تا در سال ۱۲۵۳ قمری (برابر با ۱۸۳۷ میلادی) که هرات را محمد شاه قاجار به محاصره داشت چون پادگان خوزستان ضعیف بود عثمانی‌ها فرصتی بدست آوردند. علیرضا پاشا والی بغداد با سپاهی عظیم از ترک و عرب به خرمشهر که از بصره تا آنجا بالغ بر ۴۵ کیلومتر است تاخت و شهر را غارت و خراب کرد. این اقدام وحشیانه و کشتار ناجوانمردانه موجب اعتراض شدید ایران و درنتیجه باعث انعقاد قرارداد ارز روم گردید. پس از هجوم و کشتار ترکها بندر محمره یا خرمشهر کنونی از نوآباد و از جمعیت مملو شد. جنگ جهانی اول به آبادانی محمره و خوزستان کمک بسیار کرد، چه در اثر مسدودشدن دیگر راههای تجاری راه بازرگانی محمره (خرمشهر) به اهواز و راه‌های از طریق کوههای بختیاری تنها راه تجاری مطمئن ایران با دنیا شد. در این زمان تجارتخانه‌های بزرگ داخلی و خارجی در آنجا مفتوح شده و نیز قبل از این تاریخ افتتاح ترعه‌ی سوئز و همچنین بعداً تأسیسات شرکت نفت جنوب در عمران و آبادی محمره و خوزستان تایج کلی و دخالت کامل داشته است.

باید دانست که خرمشهر کنونی در خارج از محمره نخستین است، چه محمره بیشتر نزدیک محلی بوده که اداره‌ی گمرک اکنون در آنجا قرار دارد. بندر خرمشهر از شهرهای بزرگ وزیبای ایران و دارای مؤسسات فرهنگی و بهداشتی بسیار است و از لحاظ اقتصادی اهمیت فراوان دارد.

باساختمان پلی که جدیداً به فرمان شاهانه بنیاد شد خرمشهر به آبادان متصل گردید و این پل تأثیر بسزایی در عمران این بندر بزرگ کرد. مرکز بزرگ نیروی دریایی شاهنشاهی ایران در این بندر است. کوی جنوبی شهر بنام کوت شیخ است (کوت در هندی معنی قلعه و از چند قرن پیش در خلیج فارس مستعمل و کویت مصغر آنست). طول نخلستان خرمشهر بسمت اهواز نزدیک به ۱۲۵ کیلومتر و عرض آن ۱۰۰ تا ۵۰۰ متر است و از فیلیه تا خرمشهر قریب ۵ کیلومتر نخلستان است، ولی در شاخه‌ی بهمنشیر که در طول جزیره‌ی آبادان است تا نزدیک بدربیا و سمت راست آن، نخلستانهای بسیار وجود دارد که از نخلستانهای سمت چپ بهمنشیر که رو به شادگان می‌رود بیشتر است. نخلستانها در ساحل یاد شده‌ی سمت چپ قریب ۳۰ کیلومتر و بعرض ۵۰ تا ۲۰۰ متر است و در هر ۱۰۰ متر مربع چهار اصله درخت خرما دارد. فاصله‌ی خرمشهر تابصره ۴۵ کیلومتر و از خرمشهر تا دربیا ۹۶ کیلومتر است.

بندر خرمشهر در آخرین نقطه‌ی سرحد غربی ساحل خوزستان و بارانداز یا به اصطلاح قدیم بارگاه و اسکله‌های آن در کرانه‌ی شط العرب واقع است که در مرز بالای فیلیه، ایران را از عراق جدا می‌کند. حدود این مرز و تعیین سرحد از آثار سلطنت قاجاریه است.

آبادان کنونی یا عبادان قدیمی:

طول این جزیره از شمال به جنوب ۸۴ کیلومتر و عرض آن از ۶ تا ۳۰ کیلومتر است. شهر آبادان در ۳۱ درجه و ۲۱ دقیقه‌ی عرض شمالی و ۴۸ درجه و ۱۷ دقیقه‌ی طول شرقی گرینویچ واقع شده. این بندر یا جزیره را در کتب قدیم عبادان (باعین) ضبط نموده و در قرون اخیر جزیره‌ی الخضر نوشته‌اند. عبادان را منسوب به عبادین الحصین که در زمان حجاج و خلافت عبدالملک اموی در اینجا میزیسته منسوب میدانند.

نخستین کسیکه از این جزیره نام برده حنین بن اسحق در کتاب آكام المرجان است. عبادان در روزگار باستان سبر جمع کوزه‌ی (شهرستان) بهمن اردشیر (که همان بهمن‌نشیر کنونی است) بوده است. اصطخری (مسالک الممالک ص ۳۳) مینویسد: عبادان قلعه‌ی کوچک و آبادی است و مجمع آب دجله^۱ (وفرات و کارون) و آن رباطی است که در آنجا پاسبانان برای جلوگیری از دزدان دریایی گماشته شده و پیوسته در آنجا جمعی به مرابطه مشغولند. مقدسی (احسن التقاسیم ص ۱۱۸) مینویسد:

عبادان شهری است در جزیره‌ی که میان دجله و رود خوزستان است و در کرانه‌ی دریا است و مأورای آن شهر و دیهی نیست (چنانکه گفته‌اند: لیس وراء عبادان قریه) و در آن رباطات عباد و صالحان میباشد. یاقوت حموی در معجم البلدان (ص ۱۰۵ - ۱۰۴) مینویسد که بطلمیوس عبادان را^۲ در اقلیم سوم و طول آنرا (از جزائر خالدات = کاناری) ۷۵ درجه وربع و عرض آنرا ۳۱ درجه نوشته است. در آبادان قومی برای عبادت و انقطاع مقیم بوده و قدیماً مکان جلوگیری از دزدان دریایی بوده است. در عبادان پادگان و پاسگاهها در جلو مصب شط العرب برای انجام همین وظیفه ساخته بودند (بُلدان الخلافة الشرقية ص ۷۰) و گروهی از رواة حدیث به عبادان منسوب میباشند.

ابن بطوطه در رحله‌ی خود گوید: «عبادان دیهی بزرگ است در زمین شورهزار که هیچ آبادی ندارد و در آن قریه، مساجد و معابد و رباطات برای صالحین بسیار است و از آنجا تا ساحل دریا سه میل راه میباشد». ابن جزی گفته است: « Ubādān dīr qdīm shahr būd hādī dīr hāzār shūrāh zār kātibān ast ». شهر بوده و در زمینی که شوره‌زار است کشتی وزراعتی در آن نمی‌شود و خوردنیها از جای

۱ - از زمان قدیم تا به روزگار یاقوت حموی در قرن هفتم هجری شط العرب را دجله می‌نامیده‌اند و نسط ناصرخسرو در سیاحت‌نامه به عقیده‌ی داشمند محقق آقای محیط طباطبائی تحریف و تصحیف کاتبان است.

۲ - به روزگار بطلمیوس عبادان بدین نام نبوده است، بنابراین یا مترجمان کتاب وی افروده‌اند یا میان رودان ساسانی منظور وی بوده است.

ديگر ميا ورند و در ساحل دريا در آبادان رباطي ميباشد که بنام خضرو الیاس منسوب است . (رباط يamacam خضر اکنون تاساحل دريا چند فرسخ مسافت دارد) و در مقابل آن زاويه‌بي است (نوعی از خانقاہ) که چهارنفر درويش با اولاد خود در آن نشيمن دارند و خدمتگزار رباط و زاويه‌اند و آنان از فتوحات (بخشش‌هاي) مردم راهگذر گذران ميکنند . «^۱ تنها چيز يكه از عبادان قدیم باقی‌مانده همان مقام خضر است که مكرر تعمیر شده و در ۴ ميل جنوبی تراز آبادان فعلی واقع شده است .

آبادان امروز دراشر تأسیسات شرکت نفت بزرگترین بندر پرجمعیت ایران بشمار می‌آيد و بدینجهت از بزرگترین و مهم‌ترین مراکز صنعتی و اقتصادی ایران است و همانگونه که در قدیم بزرگترین رقم مالياتي را از لحاظ درآمد گمرکی (۴۱,۰۰۰ دينار زر سرخ)^۲ در بصره به خزانه‌ي عباسیان میپرداخت ، امروز هم منبع عظیمترين عواید مالي ایران بشمار ميرود .

بندر خسروآباد

اين بندر بعداز آبادان و در ۲۱ کيلومتری آن بوجود آمده . ساختمنهای بسياري در سال ۱۳۱۵ و ۱۳۱۷ در آنجا بنا شده و چند اسکله نيز برای کشتیهای نفتکش و انبارهای بسياري برای نفت و بنزین در آن ساخته شده است . شعبه‌بي از اداره‌ي گمرک نيز در آنجا تأسیس کرده‌اند . پس از خلیع‌يد از شرکت نفت ايران و انگلیس ، لوشهای نفتی که از آبادان به خسروآباد ميرفت جمع شده و از طرف شرکت ملی نفت ايران انبارها و مؤسسات به شرکت نفت « ايران پان امريکن » اجاره داده شده است .

بندر قصبه‌ي معمره

از خسروآباد که به انتهای جزيره ميرسد و ترديك به دريا بندر قصبه‌ي معمره است که بيش از ۱۲۰۰۰ تن جمعیت دارد . اين بندر در کرانه‌ي نهر قصر و در اوخر شط‌العرب و مصب آن بدريя واقع است و بمنظور فرستادن و وارد کردن کالاهای محلی و دادوستد با بندر کويت و دیگر بنادر جزیرة‌العرب از چند قرن پيش بوجود آمده است و آخرين بندر ساحل ايران در کنار شط‌العرب است که در ناحيه‌ي رأس خليج در قسمت دلتاهای رودخانه‌های شط‌العرب و بهمنشیر قرار گرفته است . از مصب شط‌العرب تا رأس بحر گان همه‌ي اين قسمت از ساحل ، باطلاني و در ترديکی آن بغیر از مصب بهمنشیر و شط‌العرب هيچگونه آبادي نیست و خورهای متعددی که مهمترین آن خور موسی است اين کرانه را در سمت‌های شمال باخترى و جنوب باخترى بريده است .

۱ - رحله‌ي ابن بطوطه ج ۱ ص ۱۱۸ ه در مصر و تذکره‌ي جغرافیای تاریخی خوزستان تأليف مرحوم امام جمعه‌ي شوشتری .
۲ - بلدان الخلاقة الشرقيه ۷۰ و ۷۱ - خليج فارس ص ۱۱۳ .

بندر سليمانان

اين بندر در چند فرسخي خاور عبادان بوده واكثر اوقات از توابع استان خوزستان بشمار آمد است . و آنچه درباره آن معروف است اينست كه بحسب شخصي موسوم به سليمان بن جابر ملقب به « زاهد » احداث گردیده است . بعقيده نويسنده ، اين بندر در ساحل خليج نزديك به مصب بهمنشیر به دريا و نزديك به بندر باسيان بوده است^۱ .

شادگان يا خثوربُرزي

شادگان نام ناحيتی است كه قبله^۲ بنام « فلاحیه » معروف وقدیماً شهرستان دورقستان بوده است . مرکز این شهرستان را در قدیم سرّق مینامیده اند و این شهرستان يکی از کوره های اهواز بوده . حفر نهر سرق را بهار دشیر بهمن بن اسفندیار نسبت داده اند (معجم البلدان ج ۵ ص ۷۳) مرکز شهرستان سرق دورق نام داشته و سرق نام ولايت بوده است . مسَعَرْ بن مُهَاجِل در سیاحت نامه‌ی خود (بنا بنقل یاقوت حموی) مینویسد كه از رامهرمز به دورق آتشکده‌ها در دشت اين منطقه ديدم و در اين ناحيه ابنيه‌ی عجيبة و معادن بسیار است . در دورق آثار قدیمه از قبادبن دارا باقی است . آنجا گوگرد زرد دریابی دارد كه آن گوگرد در جای دیگر یافت نمیشود . قومی از رواة به دورق منسوبند . سرق نیز کلمه‌ی فارسی است که معرب شده و شاید در اصل سورگ باشد . دورق بنظر حقیر نام محل و دورقستان نام ولايت بوده است که پس از متروک شدن کلمه‌ی « سرق » متداول شده است .

دورقستان

شهر کی است که من آن را دیده‌ام . کشتهایی که از ناحیه‌ی هند وارد میشوند ، بر ساحل نهر عسکر مکرم که متصل به دریا میشود ، در آنجا لنگر میاندازند . برای کشتهایی وارد از کیش راهی جز این بندر نیست اما منفصله‌ی از بصره به کیش است که آن از راه دیگر میگذرد که طریق عبادان باشد و زمانیکه قصد بازگشت نمایند بعلی که ذکر آن طولانی میشود هدایت به آن طریق (یعنی از ساحل جنوبی) نمیشوند . بنابراین راه خوزستان (یعنی کرانه‌ی ایران) را قصد مینمایند ، زیرا خور آن متصل به خشکی است و برای ایشان آساتر است (ص ۱۰۰ تا ۱۰۲ ج ۴ معجم البلدان) کوره‌ی سرق در قدیم دارای چند شهر بوده است . مقدسی (ص ۴۰۷) آنها را بنامهای زیر یاد کرده است : آذر ، آجم ، دز ، بخش آباد ، اندر بار ، میراقيان و ميراثيان . اصطخری (در مسالك) و حدود العالم ، خان

۱ - بلاذری ۳۶۴ - اصطخری ۹۰ - ابن حوقل ۱۷۳ - مقدسی ۱۱۸ و ۴۱۲ - قزوینی جلد دوم ۲۸۰ - ناصر خسرو ۸۹ و ۹۰ - یاقوت ج ۴ طبع ارویا ۷۰۸ - ابن بطوطه ج ۲ ص ۱۸ - ترمهه القلوب مستوفی ۱۳۷ - كتاب البلدان الخلافة الشرقية ۶۴ - ۷۰ - ۷۱ - ۲۷۸ و ترجمه‌ی آن ص ۵۴ .

سيده ابراهيم خاتم الانبياء

كتاب سعادت

مردویه را نیز ضمیمه‌ی آن‌بلاد شمرده‌اند.

مقدسی میگوید: میراثیان دو قسم است در دو ساحل رودخانه و دارای بازارهای آباد است. دو جامع دارد در دو محله‌ی آن و میراثیان ناحیتی وسیع است که مَد و جزر در بین میرسد و در آن ناحیه دیرها و آبادی‌های نیکواست. این‌بلاد و سلیمانان در نواحی بخش فلاحتی (شادگان) و گبان قدیم بوده است.

در تمام این نواحی آثار انهر بیشمار و آبادی‌های پسیار موجود است. به‌حال با این تعریفی که از جای و مکان دورق شده است، دورق در انتهای نهر مشرقان (عسکر مکرم) که به دریا میریخته بوده است.

بندربرزی یا باسیان

در ناحیه‌ی فلاحتی (شادگان امروز) خوری و قصبه‌ی بنام بزی وجود دارد که این‌خور تانزدیکی شهرک شادگان کشیده شده و از طریق این‌خور، کشتیهای محلی به کویت و دیگر بنادر نزدیک آمدند و بندر ولایت شادگان شناخته می‌شود. قصبه‌ی بزی را باسیان قدیم دانسته‌اند. بزی قصبه‌ی آبادی مشتمل بر دویست و چند خانه است. بندربرزی یا بوزی تا شادگان شش کیلومتر فاصله دارد. به‌این نکته توجه میدهد که یکی از طوایف ایرانی کرد «باسیان» نام داشته‌اند (معجم البلدان ج ۵ ص ۳۱۱ ذیل شهر زور طبع مصر) و از باسیان به دورق و نیز به‌حصن مهدی از راه آب که آساتر بوده سفر می‌کرده‌اند، شهرک آبادی در دو طرف نهر بوده است (ج ۴۷ معجم البلدان).

شادگان یا فلاحتی قدیم

شهرک فلاحتی عرض آن ۳۰ درجه و ۴ دقیقه و طول شرقی آن نسبت به اهواز یک درجه است (و بنا به ضبط فارستامه‌ی ناصری ۳۰ درجه و ۴۵ دقیقه عرض آن از خط استوا و ۴۸ درجه و ۵ دقیقه طول آن) از گرینویچ وارتفاع آن از سطح دریا ۱۰ متر است. سابقًا طایفه‌ی بنی خالد در آنجا مسکن داشته‌اند ولی در ۱۱۶۰ هجری که شیخ سلمان کعبی آنها مغلوب نمود، شهرک شادگان را همانگاه در آنجا بنیاد کرد. این ناحیه از مهمترین نواحی عرب‌نشین خوزستان است و اکثرًا در دست طایفه‌ی بنی کعب بوده است. فلاحتیه چهارده نهر بزرگ با توابع و عشایر زیاد دارد. با این احوال متأسفانه در این نواحی جز چند نخلستان مخروبه آثاری از عمارت و عمران دیده نمی‌شود. شهر شادگان قریب ۵۶۵۸ تن جمعیت دارد و اخیراً از طرف سازمان شاهنشاهی یک درمانگاه در آنجا ساخته شده است. نام شادگان را بتصور اینکه رودخانه‌ی طاب رودخانه‌ی شادگان است بر فلاحتیه گذارده‌اند در صورتیکه چنین نیست و شادگان یکی از شعبی است که رودخانه‌ی خیرآبادرا تشکیل میدهد و باز هر یکی شده و در هندیجان به دریا میریزند. بهتر بود نام آن دورق یا سورگ (سرق) که نامهای باستانی آن حدود است گذاشته شود.

بندر شاهپور یا خورموسی

خورموسی درحقیقت یک زبانه‌ی دریایی است که تابندر معشور بهداخله‌ی خشکی کشیده شده . دهانه‌ی آن بهمسافت ۳۷ کیلومتر درشرق دهانه‌ی بهمنشیر واقع و تامسافت ۷۷ کیلومتر بهامتداد تقریبی شمال وشممالباختری رفته سپس بطرف خاوروجنوب متوجه گردیده و بهبندر معشور منتهی میشود . بندر شاهپور بهمسافت ۹۲ کیلومتری ازدهانه‌ی این خور قرار گرفته است . درناحیه‌ی شهر بندر شاهپور، پست بودن زمین موجب گردیده که منطقه‌ی باطلاعی تمام خورموسی را فراگیرد و بههنگام مَد، آب دریا تامسافت زیادی کرانه‌را میپوشاند . درناحیه‌ی بندر سدبندی و خالکریزی شده وازنفوذ آب دریا جلوگیری شده است . دردیگر قسمتها هنگام مَد مسافتی تزدیک به ۱۴ کیلومتر اراضی باطلاعی ازآب دریا پوشیده میشود و طرفین خط راه آهن بندر شاهپور بهاهاوز تایستگاه سربندر که ۱۴ کیلومتر است راه آهن ازمیان این منطقه‌ی باطلاعی میگذرد و ازاین ایستگاه است که زمین خشک و جلگه‌ی خوزستان آغاز میگردد . گودی خورموسی درتمام طول آن تقریباً ۲۰ تا ۴۰ متر است و بهاین جهت کشتیهای اقیانوس‌پیما بهآسانی میتوانند بهبندر شاهپور وارد شده و تائزدیکی بندر معشور بروند . البته باید دانست که وجود باطلاع دریایی و خشکاندن زمین برای مؤسسات دریایی وبندری ، بسیار گران تمام شده لیکن ازلحاظ استعداد و موقعیت بندری خورموسی درسواحل شمالی خليج فارس بی‌نظیر است .

پس ازآنکه قانون انحصار قند و شکر و چای درسال ۱۳۰۳ از مجلس شورای اسلامی بمنظور ساختمان راه آهن بتصویب رسید ، عملیات ساختمانی راه آهن شروع گردید و در جنوب ایران ساختمان راه آهن و خالکریزی آن از بندر شاهپور تا صالح آباد شروع شد واسم خورموسی را بنام بندر شاهپور و صالح آباد را بنام اندیمشک که از ریشه‌ی اندامش است تغییر دادند . امروز بندر شاهپور ازبندرهای بزرگ ایران است .

بندر معشور

بندر معشور در ۱۸ کیلومتری جنوب شرقی بندر شاهپور و ۱۱ فرسخی میانه‌ی جنوب و مشرق شادگان است . این بندر را ابن‌بطوطه ، ماچول نامیده^۱ و در بعضی کتب ، معشوق نیز ضبط است لیکن بهعقیده‌ی نویسنده همان معشور ازمعنی عشر (گمرک) گرفته شده .

بطوریکه حمزه‌ی اصفهانی مینویسد : ریشه‌ر مختصر ریوارد شیر است و آن ناحیه‌یی ازکوره‌ی آرْجان (ارگان قدیم) است که گشته دیبران (در روزگار ساسانیان)

۱ - رحله‌ی ابن‌بطوطه ص ۱۱۹ ج ۱ طبع ۱۳۴۶ هـ .

از آنجا برخاسته‌اند. گشته دبیران یا برخی دبیران، نویسنده‌گان کتابت گشته و نیم گشته (الْجَسْتَق) بوده‌اند. این نوع نوشتن، خطی بوده که در عصر ساسانی کتب طب و نجوم و فلسفه را^۱ با آن مینوشتند. بگفته‌ی یاقوت حموی در روزگار وی کسی نبوده که آنگونه نوشتن را بفارسی یا به‌عربی بتواند بنویسد. «در کتاب فتوح‌البلدان بلاذری والفرست ابن‌النديم و کتاب التنبيه على حروف التصحيف» (حمزه‌ی اصفهانی) بتفصیل شرح این کتابت‌هارا می‌توان یافت. آنچه از مطالعه‌ی کتب تاریخ و جغرافیای قدیم استنباط کرده‌ام اینست که گروهی از دبیران ایران پرست شاهدوست و متعصب از مدائی فرار کرده و بنواحی دوردست آمده‌اند که آتش فروزنده و کانون قومیت و ملیت ایران را با تعلیمات مخصوص خود نگهداری کنند و اینها تا قرن چهارم وجود داشته‌اند. باید توجه داشت که نگهبانان یادگارهای فرس هم که به‌نقل اصطخری وابن حوقل پاسبانان «یادگارات الفرس» و از نجای قوم ایرانی بوده‌اند آن آثار و یادگارهای از آنجا برداشته و بسا به‌محض‌الجص در ناحیه‌ی ارجان (بهبهان) برده‌اند که مطابق نصوص تاریخی تأثیرهای دوم قرن چهارم حفظ کرده‌اند و پس از اصطخری و ابن حوقل با تبعی که این ناجیز نموده‌است ذکری از آنها ندیده‌ام. اصطخری درباره‌ی حصن‌الجص چنین نوشه است: «قلعة الجص بناحية ارجان فيها مجوس و يادگذارات الفرس واياهمهم تتدارس فيها وهي منيعة جدًا» (ص ۱۱۸ مسائل الممالک)^۲.

بنظر نویسنده قلعه‌یی که پناهگاه برخی نجای ایرانی بوده دژ‌کوهی بنام دژ سلیمان در دو گنبدان گچساران کوه کیلویه ویاشاید گچ‌گران میان باشد و بابویی و فهیان باشد که با تحقیقات اکتشافی می‌توان از این ارشاد تاریخی تبایح بسیار عظیمی از آثار باستان بدست آورد. بنابراین اصطخری پلی و رو دخانه‌یی و قریه‌یی بنام سگان در فارس وجود داشته و دارد. بعقیده‌ی نویسنده، بسا دبیران و دانشمندان ایرانی در قیام‌های حوزه‌ی خلیج فارس مانند قیام قرمطیان که یکی از هواداران سریخت آن از بندر گناوه و همسایه‌ی همین ریشه و حصن‌الجص بوده دست داشته‌اند و بسا در قیام زنگیان (بنام اصحاب الزنج) انگشت اینها نیز مداخله داشته و نیز رفتن عبید‌الله نویی عبدالله بن میمون قداح اهوازی^۳ که اصل وی از ساکنان ناحیت خلیج فارس بوده و خلافت فاطمیان را در افريقا بنیاد می‌گذارد نیز مرتبط باین دسته‌ها بوده‌است. همین‌ها موجب ترویج تصوف در خوزستان شده و در آن مکتب، شاگردانی مانند حلاج و سهل بن عبدالله شوستری تربیت شده‌اند.

۱ - ریشه‌ر: قال حمزه هو مختصر من ریواردشیر . وهی ناحية من کورة ارجان کان ينزلها فى الفرس گشته دفیران وهم کتابة الجَسْق وهی الكتابة اللئي يكتب بها كتب الطب والنجم والفلسفة وليس بهااليوم يكتب بالفارسية ولا بالعربية (معجم‌البلدان ج ۴ ص ۳۴۹ طبع قاهره).

۲ - در حاشیه اصطخری (ایاذ‌کارات - وایاد‌کارات ص ۱۱۸).

۳ - تاریخ ادبیات پرفسور برون ج ۱ ص ۵۷۵ ترجمه‌ی آقای صالح.

اگر مسئله‌ی اسرار قیام قرمطیان در جنابه (بندرگناوه) و در بحرین و صحار و بصره بیشتر مورد تحقیق و استقصا قرار گیرد بسا پرده از روی اسرار عظیمی از تاریخ برداشته خواهد شد و ریشه و روابط نهضات قومی ناحیه‌ی خلیج فارس و علل و عوامل جنبش‌های ضد خلفا بهتر هویدا میگردد.

گروهی از قدما و متاخرین که ریشه رخور خوزستان را بوشهر دانسته‌اند اشتباه نموده‌اند زیرا نصوص تاریخی و ضبط‌کتب جغرافیای قدیم نشان داده و مدلل می‌سازد که ری شهر تزدیک همین بندر مشهور بوده است. ابن‌البلخی در فارسنامه‌ی قدیم مینویسد: «ری شهر سرحد است میان ارجان و خوزستان و مردم آنچه مصلح باشند و بخویشن مشغول و کوفته‌ی روزگار و ظلم‌های متواتر و بعضی از نواحی آبادتر از شهر و نواحی بسیار دارد و جامع و منبر». باز مینویسد که رو دخانه‌ی طاب: «روستای ری شهر را آب دهد» (ص ۱۴۹ و ۱۵۰ چاپ انگلستان) اصطخری نیز راجع به رو دخانه‌ی طاب مینویسد «ویسقی رستاق ری شهر» (مسالک‌الممالک طبع لیدن ص ۱۱۸) بنابر اظهار صریح و روشن ابن‌البلخی ظاهر است که ری شهر در کنار رو دخانه‌ی طاب یعنی نهر جراحی بوده که اکنون بندر مشهورهم در چند کیلومتری آن قرار دارد و دیهه‌ای آن از رود طاب آبیاری می‌شود. وی می‌گوید سرحد میانه‌ی پارس و خوزستان است و دیگران نیز رود طاب برداشتن منطقه سرحد شناخته‌اند و همچنین در شرح بنادر ایران از خوزستان به‌انتهای عمان نیز می‌بینیم قبل از بندر مهر و بان و سینیز و جنابه، نواحی کنونی بندر دیلم و قریبه‌ی حصار و گناوه‌ی فعلی جای آنها بوجود آمده است. بنابراین، نظر علماء جغرافیا در توصیفات خود معطوف به‌این ری شهر بوده است.

سر آرنولد ویلسن مؤلف فاضل خلیج فارس هم مانند دیگر دانشمندان دچار اشتباوهای وروایات مربوط به «ریشهای» ارجان را مرتبط به ریشه بوشیر نموده است. باید توجه داشت که ما روایات تاریخی مربوط به ریشه را قبول داریم لیکن اکثر اینها مربوط به ریشه ارجان میباشد و معتقدیم که باید در تیجه‌ی تحقیقات و تتبیع آثار قدما و نیز کاوش‌های باستان شناسی روشن کرد که نام اصلی ریشه بوشیر چه بوده و وجه التباس و اشتباه حست و آیا متوان به راه شهر مذکور در فتوح بلدان بلاذری اعتماد کرد؟

بهر حال منظور ما این نیست که از اهمیت تاریخی ریشه ربو شهر چیزی کاسته شود یا موقعیت مهم آن جارا منکر باشیم بلکه بنیاد مطلب نویسنده فقط این نکته است که ریشه ر تاریخی که علماء جغرافیا ضبط کرده و توصیف نموده‌اند با ریشه ربو شهر تطبیق نمی‌کند.

سرآرنولد ویلسن میگوید: یکی از قدیمیترین اماکن حوزه‌ی خلیج فارس که در کتب قدیم مکرر بدان اشاره شده شبه جزیره‌یی است که شهر بوشهر در انتهای شمالی آن واقع است. در سمت جنوبی این شبه جزیره شهر «ری‌شهر» واقع بوده که حق تقدم بر بوشهر داشته و پیشahnگ آن محسوب میشده است زیرا شهر بوشهر نیز مانند بندرعباس

در دوره‌های نسبتیّ اخیر احداث گردیده و شالده‌ی آن بر اطلاع بلاد قدیم قرار گرفته است. تاریخ ساکنان نخستین این شبه جزیره به زمان آبادی وعظمت با بل میرسد و ظروف سفالین و آجر و کتیبه‌های میخی متعددی که در سوی ۱۸۷۲ و ۱۸۷۷ کشف شده و همچنین اکتشافات مهمی که در سال ۱۹۱۴ بتوسط «پزارد» در آنجا بعمل آمده است همه این نکته‌را تأیید مینماید که «ریشه‌ر» تادروره‌های اخیر هم یکی از بلاد بحری ایران محسوب میشده و حتی در نقشه‌های پرتقالی نیز که مورخ بتاریخ قرن ۱۶ و ۱۷ است شهر مذکور بزرگترین مرکز تجاری ساحل ایران قلمداد شده است. موسی خورنی در گرافیای قدیمی خود مینویسد: «بهترین مرواریدهای خلیج فارس را به «ریشه‌ر» می‌آورند».

«دوباروس» در قرن شاتردهم بزرگی شهر را به دوهزار خانه تخمین زده است. همینکه بوشهر احداث شد ریشه‌ر کم کم رو بتدنی و انحطاط رفت و بالاخره کارش بجایی رسید که برای ساختمان بوشهر و سایر قراء مجاور از آنجا سنگ و آجر وغیره میبردند. از این شهر قدیمی اکنون فقط خرابه‌های یک قلعه‌ی مستطیل به بزرگی دویست هتل مربع باقی مانده است که آنهم ظاهراً متعلق به زمان پرتقالیها بوده و قشون انگلیس در جنگ با ایران (۷ - ۱۸۵۶ میلادی مطابق با ۱۲۷۳ هجری قمری) آنجارا بتصرف درآوردند و جزء استحکامات خود قرار دادند. چرافی نویسان عرب کمتر توجهی نسبت به «ریشه‌ر» داشته‌اند و اول کسیکه نامی از آن میبرد یاقوت است^۱. مستوفی میگوید: «ریشه‌ر، پارسیان آنرا ریشه‌ر خوانند و پریان (پریان - برتبان - بریتان - بریتان. حاشیه) معروف است که لهراسب کیانی ساخت و شاهپور بن اردشیر باکان تجدید عمارتش کرد. شهری وسط است بر کنار دریای فارس و هوایی بغايت گرم و متعفن دارد و به تابستان اهل آنجا آرد حب البلوط بندند والا» از کثرت عرق مجروح گردند. حاصلش خرما و کتان ریشه‌ری بود و اکثر مردم آنجا تجارت دریا کنند و در ایشان هیچ مردم فضول نبود بلکه زبون دیگران باشدند و از آنجا به دز کلات یک فرسنگ است و به تابستان بیشتر مردم آنجا به قلعه‌ها روند از بهر خوشی هوا» (ص ۱۳۰ نزهه القلوب طبع لیدن).

حافظ ابرو در اواسط قرن پانزدهم نوشت: «ریشه‌ر قصبه‌ی کوچکی است در ساحل دریا». از این قرار معلوم میشود که شهر مذکور در آن تاریخ کوچکتر از سابق شده بوده است. «ویرینگ» انگلیسی که در سال ۱۸۰۲ میلادی به بوشهر رفته است راجع به ریشه‌ر چنین مینویسد: «گاهی در میان خرابه‌های آنجا قطعات توپ و مجسمه‌های سنگی انسانی پیدا میشود. هندوهاي مقیم بوشهر این مجسمه‌های سنگی را به قیمت‌های گزاف میخرند و مخصوصاً مواظبت دارند که اشخاص خارجی و بیگانه آنها را بدست خود آلوه نکنند »

۱ - البلدان الخلافة الشرقيه ص ۲۹۷ س ۷ طبع بغداد. خلیج فارس ص ۴۶ س آرنولد ویلسن طبع تهران. معجم البلدان ج ۲ ص ۶۹ س ۸ طبع مصر.

اگر چه تاریخ و جغرافیا پاسخ دانشمند محقق انگلیسی را که یکی از بهترین و بیغرض ترین خاورشناسان است داده و میدهد ولی این ناچیز هم برای روشن شدن اذهان توضیحی میدهم که: دانشمند موصوف متأسفانه مانند دیگر نویسنده‌گان اخیر گرفتار موهوم تصدیق بغلط و معرفت مسلم عمومی است که به خطاب ریشه را بوشهر را ریشه تاریخی و جغرافیایی دانسته و شناخته‌اند. از قدیم‌ترین روزگار مردم گرفتار او هام بوده و موهوم خود را علم‌الیقین پنداشته‌اند بهمین جهت است که خداوند به مادستور تفکر و تفّقیه فرموده و فلاسفه انسان را به چون و چرا و اداشته‌اند.

طول مدت خرابی ریشه و وجود قریبی در جوار بندر بوشهر بنام «ریشه» مایه‌ی این التباس و باعث این اشتباہ شده است.

اما آنچه سرآرنولد ویلسن در کتاب نفیس خلیج فارس درباره‌ی آثار مکشوفه‌ی باستانی در «ریشه» بوشهر نوشته و اظهار اینکه این محل به روزگار عظمت بابل آبادان بوده و کتبیه‌های میخی متعددی در آنجا کشف شده است، مورد ایجاد و تردید ما نبوده است و انکار نداریم، ولی در اینکه مینویسد «جغرافیانویسان عرب و اسلام، کمتر توجهی به ریشه داشته‌اند و نخستین کسی که از آن نام میبرد یاقوت است» بنظر نویسنده این گفته مربوط به ریشه هم‌جوار بو شهر است زیرا علماء تاریخ و جغرافیا از ریشه (ریشه‌ارگان) کرار آنام برده‌اند و شاهد مدعای کتب اصطخری و صورۃ‌الارض (ابن حوقل) و احسن التقاسیم مقدسی و فارس‌نامه‌ی ابن‌البلخی و حدود‌العالم وغیره است. یاقوت بو شهر را در فصل وجای خود نیاورده ولی ریشه را ضبط کرده و آورده است لیکن طوری تعریف نمیکند که جا و مکان آنرا نشان دهد و مسلم روایات اصطخری و ابن حوقل و مقدسی و ابن‌البلخی وغیره ناظر به ریشه ارگان است.

روایت مستوفی‌راهنم که سرآرنولد ویلسن از نزهه‌القلوب نقل کرده است نویسنده به ترجمه توجه نکرد و از اصل التقاط نمود. قضا را این روایت مؤید نظر ما می‌باشد که گمان داریم ریشه مذکور در تاریخ و ضبط شده در کتب جغرافیای قدیم ریشه‌ی است که در حدود بندرمعشور کنونی بوده نه ریشه بو شهر چه مستوفی مینویسد: «حاصلش خرما و کتان ریشه‌ی بود» و در ریشه بو شهر یاخود بو شهر و در جوار آنها، رودخانه‌ی بی وجود ندارد تا کشتزارهایی داشته باشد که الیاف کتان در آن مزارع تهیه شود و یان خلستان‌هایی داشته باشد که محصول آن قابل تجارت باشدو این ریشه‌ارجان معشور است که روستاهایش از رودخانه‌ی طاب مشروب می‌شده است و نخلستان‌ها و مزارع آبی داشته است. اصطخری درباره‌ی ریشه مینویسد که منبر دارد (ص ۱۱۲) و در ذیل رودخانه‌ی طاب مینویسد که این رودخانه روستای ریشه را آب دهد سپس به دریا میریزد (۱۱۹) و مقدسی در ذیل ارجان فارسی مینویسد: «دیرجان شهر روستای ریشه، شهری متوسط است» و بعد از آن از بیران و هندوان (هندیجان) و داریان و سینیز نام میبرد (احسن التقاسیم ص ۴۲۶) که با این تعریف «ریشه» در ناحیه‌ی معشور کنونیجاد شده است. این حوقل هم گوید که: ریشه

منبر دارد (۲۶۹ صورۃالارض) یعنی شهری که جمعیت آن مافوق ده هزار تن است و در ذیل نهر طاب که آنرا بزرگترین رود فارس دانسته مینویسد که روستای ریشهر را آب دهد پس به دریا میریزد (۲۷۴) و در نقشه (ص ۲۶۱) مثلثی بر کرانه‌ی بحر فارس و ساحل رودخانه بنام «رستاق وی شهر» ترسیم کرده است که وی شهر قاعدةً تحریف همان ریشهر است. ابن‌البلخی در فارسنامه پس از آنکه تفصیلی از ریشهر مینویسد گوید که: «ریشهر»، سرحد است میان ارجان (فارس) و خوزستان (ص ۱۴۹ طبع کمبریچ).

لسترنج خاورشناس انگلیسی در کتاب «جغرافیای تاریخی سرزمین خلافت شرقی» را شهر بلاذری را ریشهر دانسته و ریشهر را بوشهر شمرده است (۲۸۱) لیکن بعداً در ذیل رود طاب به ناچار نوشته است: در پایین این شهر، رودخانه‌ی طاب، روستای ریشهر را سیراب نموده (۲۹۱) باز گوید رودخانه‌ی طاب چنانکه گفتم به دور روستای ریشهر می‌پرخد (این ریشهر غیر از روستای ریشهر بوشهری باشد) و از قول صاحب فارسنامه نوشته که «آنجا کشته می‌سازند» و این سهول القلم مؤلف است زیرا چنین چیزی مؤلف فارسنامه ننوشت و خطأ است و بحث در اطراف این اشتباهات مارا از مقصود دور می‌سازد. گفته‌ی مؤلف را: «بازارهایی قشنگ و ولایتی حاصلخیز تاقرن چهارم ریشهر داشته است» باز از طغیان قلم محسوب باید کرد و در صورت اشاره به اشتباهات کتاب یاد شده ذیل هر صفحه‌یی صفحاتی باید نوشت واژه حوصله‌ی این بحث بیرون است.

لسترنج خاورشناس در کتاب نفیس خود در نقشه‌ی شماره‌ی ۶ میانه‌ی صفحات ۲۹۶ و ۲۹۷ با اینکه ریشهر بوشهر را قبول دارد در عین حال به رعایت نقشه‌ی سابق‌الذکر ابن‌حوقل و ملاحظه‌ی روایات اعظم علماء جغرافیا و تاریخ به ریشهر ارجان نیز اشاره کرده و در نقشه‌ی خود آنرا در کرانه‌ی رود طاب نشان داده است.

لسترنج خاورشناس انگلیسی به خلاف سرآرنولد ویلسن مؤلف کتاب خليج فارس آن روایات را در ذیل بوشهر آورده است. این محقق دانشمند چون واردتر بوده، آن روایات را در ذیل ریشهر مشور (یعنی ریشهر ارجان) آورده است. از ذکر اشتباهاتی که لسترنج در تأییف نفیس خود دارد چون احده مصون از اشتباه نیست می‌گذریم.

اما اینکه مؤلف خليج فارس مینویسد «ریشهر تا دوره‌های اخیر هم یکی از بlad بحری ایران محسوب می‌شده» و موسی خورنی مورخ ارمی عهد باستان هم در جغرافیای قدیمی خود ذکری از «ریشهر» نموده است، دلیل وحجه نیست زیرا موسی خورنی جا و مکان ریشهر را تعیین نکرده که معلوم شود منظورش ریشهر بوشهر بوده است و روایت او مخلّ نظر ما نخواهد بود. و اینکه می‌گوید: «حتی در نقشه‌های پر تقالی نیز مورخ بتاریخ قرن ۱۶ و ۱۷ . . . و دوباروس در قرن شانزدهم بزرگی شهر را به دوهزار خانه تخمین زده است و همین که بوشهر احداث شد ریشهر کم کم رو بتدنی و انحطاط رفت» مورد تردید و توضیح ما است، زیرا سال اول قرن ۱۶ یعنی هفدهم ژوئیه‌ی ۱۵۰۱ میلادی برابر با سال ۹۰۷ هجری قمری و سال اول قرن ۱۷ یعنی دوم ژوئیه‌ی ۱۶۰۱ میلادی برابر

با ۱۰۱۰ هجری قمری و ۱۸ ژوئن ۱۷۰۰ میلادی مطابق با ۱۱۱۲ هجری قمری است و در این دو قرن که از اول شاهنشاهی صفوی تا کمی به آخر پادشاهی آنها است تاریخ ایران و جهان موجود است و نام و نشانی از ریشه‌رها معشور و بوشهر و حتی خود بوشهر وجود نداشته است. و روایت «دوباروس» که خانه‌های ریشه‌رها تخمین زده و تعیین کرده است، بافرض اینکه گناه را متوجه بدی ترجمه نموده و ریشه‌رها مُصْحَّف بوشهر بدانیم، باز اشتباه از ساحت مؤلف مرتفع نمی‌شود، چه بوشهری هم در قرن شانزدهم در ابتدای سلطنت صفویه تا انتهای آن نام و نشانی نداشته است. بنابراین مراتب، با اینگونه روایات و مستندات نمیتوان بواسطه اینکه چون خاورشناس و صاحب عنوان بیان کرده است چشم بسته قبول نمود که ریشه‌ر بوشهر مذکور در تاریخ و جغرافیا است و نظر این گمنام گوشنهشین را به گناه ملیت و به جرم در دست نداشتن پروانه‌ی ورود به میدان فضیلت مردود شمرد و ریشه‌ر تاریخی را در حوال و حوش معشور جستجو نکرد.^۱

از روایت شکست مهاجمین عرب و مجاهدان اسلامی در این حدود وقتل امیران عرب و گرفتار شدن سپاهیان آنها در نقطه‌یی بنام طاؤس و عزل علاء‌الحضرمی از طرف خلیفه‌ی ثانی روایات متضاد و متعارض طبری و دینوری (الاخبار الطوال) و ابن‌البلخی و ابن‌اثیر وغیره که همه‌ی آنها مخالف و مغایر همدیگر است می‌گذرم و به داشجويان تاریخ و محققان جوان تذکر میدهم که روایات قدمرا هم چشم بسته نمیتوان پذیرفت، زیرا آنان نیز تابع محیط و گرفتار شرایط زمان بوده و اشتباه هم فراوان دارند مثلاً همین بی‌توفیقی سپاهیان اسلامی یا شکست را همه ننوشته بلکه خلاف آنرا نوشتند و بهر حال تاریخ مملو از تعارضات است.

بهر حال بندرمعشور سابق در حدود ۱۵۰ خانوار کسبه و دکاندار و کشاورز بیشتر نداشت ولی اخیراً چون بندر صادراتی نفت شده بتدریج روبه آبادی گذاشته و معشور نوی شرکت نفت ساخته است. در اطراف نواحی بندرمعشور، آثار مخروبه و تپه‌های زیاد از بقایای عمارت مخروبه بنام تل کافران و نیز آب‌انبارها و چاههای آب سنگ‌چین شده فراوان است. در طول سواحل خلیج فارس کمتر نقطه‌یی وجود دارد که آثار عمارت و بlad مخروبه دیده نشود.

هندیجان یا رأس بحر گان

بندر هندیجان بیست و یک فرسخ میانه‌ی جنوب و مشرق شادگان (بندر باسیان سابق) است. هندیجان از بlad قدیمی خوزستان است و آنرا معرب هندیگان یعنی جایگاه

۱ - برای یادآوری اضافه می‌شود که یکی از دروازه‌های شهر باستانی ارجان که به بجهان کوئی در جوار آن به وجود آمده است بنام «باب ریشه‌ر» خوانده می‌شده است. احسن التقاضیم مقدسی طبع لیدن ص ۴۲۵ و بلدان الخلافة الشرقيه ص ۳۰۵ طبع بغداد.

هندیان داشته‌اند. یاقوت حموی مینویسد: در این مکان، ایرانیان مهاجمین هندی را مغلوب کرده و از این جهت باین موضع تبرک می‌جویند.

یکی از اسرار این منطقه یعنی طرفین کرانه‌ی شط العرب و رأس خلیج فارس که پرده‌ی ابهام بر روی آن افتاده این است که از خوربندر کاظمه (خور عبدالله) که فعلاً در نزدیکی آن کویت بوجود آمده تا شهرستان بصره و سواحل ایران از کرانه‌ی شط العرب تا حدود بندر دیلم کتوئی را «فَرَّجُ الْهَنْد» می‌خوانده‌اند و مخصوصاً حدود آبله را که بزرگترین بندر عصر ساسانی به مدائی و عراق عرب بود «فَرَّجُ الْهَنْد» می‌نامیده‌اند^۱.

نامورترین یادگاری که از نام هند در منطقه‌ی میانه‌ی بصره تا کازرون و کوههای بختیاری پایدار مانده است نام شهرک هندیجان است. روایت داستانی یاقوت حموی مورد اعتماد نیست چه اسمائی که نام هند در آن دیده می‌شود منحصر به هندیجان نیست. ابله و بصره را که میدانیم فرج‌الهند مینامیده‌اند و یکی از باغهای سلطنتی مدائی را که خسروپرویز در آنجا گرفتار گردید باع هندوان (بنایه ضبط طبری) می‌نامیده‌اند و نیز پل‌آجری اهواز قدیم را پل هندوان می‌خوانده‌اند. در بلاد شاپور کوه کیلویه باز جایی بوده که جومه‌ی هندیجان نام داشته و در کازرون نیز باز جایی با اسم هندیجان شاپور بوده است. به عقیده‌ی این ناچیز جزء اول کلمه‌ی اندامش (اندیمشک دزفول) و اند کا در کوههای بختیاری مرتبط بدین نام است. در دیگر نقاط ایران هم مانند کرمان نقاطی وجود دارد که کلمه‌ی «هند» از آن نمودار است و بنابراین نمی‌توانیم روایت یاقوت را قبول کنیم و اینطور معلوم می‌شود که کلمه و نام «هند» در ایران مخصوصاً در مناطق مذکوره اصالت تاریخی دارد و از یک تاریخ بسیار قدیم که تا کنون بر ما مجهول‌مانده یادگاری مانده است و در خور تحقیق واستقصا است.

«زط و جط که زوت و جت هم نوشته‌اند هر چهار بالهجه‌های گوناگون ظاهرآً یکی است و نام طوایفی است که در حدود هندیجان و جراحی و شهرستان رامهرمز و روستای جایزان مسکن داشته‌اند. اینها کیستند و از کجا آمده‌اند؟ همانگونه که هندوستان کنوئی را «هند» می‌نامیم کلمه‌ی زط و جط نیز در سند پاکستان وجود دارد و همین شbahat و قرابت اسمی باعث شده که اینان را از مردم سند و هند بشمارند در صورتیکه باز بنظر نویسنده اشتباه است و اینها نیز در ایران سابقه‌ی زیاد دارند. لست نجح خاورشناس انگلیسی با استفاده از روایت یکی از علماء جغرافیای قدیم تصور کرده که این قوم و سیابجه از کولیان و غرب‌تیان هستند. در نزدیک هندیجان کنوئی شهر آسک قدیم واقع بوده که بسیاری از جنگهای خوارج در نزدیک آن رخ داده است و نام این شهر در اشعار بعضی از شعرای عرب آمده از جمله: آالفامؤمن فیماز عمتم - و یقتلهم باسک اربعونا. یاقوت حموی بنقل از مسعود بن مهلل درباره‌ی این شهر چنین آورده است: «آسک در حدود ارجان (بهبهان) و رامهرمز قرار دارد. شهری است دارای آبادیها و در آنجا ایوان بلند نیکوبی است در دشت بر چشم‌های

خوشگوار . آن ايوان قبه‌ي بلند دارد که ارتفاع آن صد ذراع است که آن را قباد بنیاد کرده و در آن مسجدی است و بر آن قبه آثار پرده‌ها است که در دیگر بلدان ندیده‌ام گنبدی محکمتر و بهتر از آن ، بر در غربی آن کتابتی به پهلوی در سنگ منقوش است و میانه‌ی آن وارجان دیهی است به هندیجان معروف ، صاحب آثار عجیبه وابنیه‌ی قدیمه از پادشاهان گذشته میباشد . در آنجا دفینه‌های مانند دفینه‌های مصر کشف میشود و در آن تابوت‌هایی که از لحاظ صنعت بدیع است و آتشکده‌ها میباشد» . بطوریکه قدیمترین سیاح عرب نوشه تاقرن چهارم آثار قصور عالیه وابنیه‌ی عظیمه‌ی باستانی در هندیجان بر پا بوده است . آثار عظیم آبیاری روزگار باستان در طرفین رودخانه‌ی هندیجان نمودار است و علاوه بر آثار قنوات بسیار ، آثار سدبندهای بروی رودخانه‌ی زهره و خیرآباد که در زیدون یکی شده واژو سط هندیجان میگذرد پیدا است و نشان میدهد که هر دو طرف رودخانه یعنی از هر طرف تا چند فرسخ فاصله را آبیاری میکرده‌اند .

هندیجان در ۱۵ کیلومتر عرض جغرافیایی ویک درجه طول شرقی اهواز قرار دارد . آبادی هندیجان در قرون اخیر بیشتر بوده لیکن بر اثر طاعونی که بسال ۱۲۴۷ هجری قمری رخ داده این شهر روبه خرابی گذارده وبصورت کثونی درآمده است .

رود زهره و خیرآباد یا هندیجان که در ۱۰ کیلومتری شمال زبانه‌ی بحر گان به خلیج میریزد ، دارای دلتای بزرگی بوده و مصب آن چندین شعبه دارد که در تیجه حدود کرانه را باطلاقی کرده و کشتیهای بزرگ نمیتوانند به آسانی ترددیک شوند ولی کروهای بیست تا سی تنی میتوانند وارد شوند و تا شهر هندیجان که در فاصله‌ی پنجاه کیلومتری دهانه‌ی بحر گان است آمدوشد کنند .

بحر گان (مرحوم تیمسار بایندر بحر گان نوشه لیکن سندي ابراز نفرموده‌اند) کلمه‌ی مرکب عربی و فارسی است و شاید کلمه‌ی بحر محّرف باشد از یک واژه‌ی فارسی ، لیکن مدام که سندي بدت نیاورده‌ایم نباید با گمان و تحقیق این نام را تغییر داد چه بنیاد تاریخ بر شالوده‌ی روایت است و باید اساس قاعده‌ی روایت حدیث را متزلزل کرد .

از رأس بحر گان خط کناره بطرف خاور و شمال خاوری وسپس تا رأس تنوب بطرف جنوب کشیده شده و تشکیل خلیج پهناوری را میدهد که طول کرانه بین رأس بحر گان و رأس تنوب در حدود ۵۵ کیلومتر است و خیلی پست بوده . عمق دریا در این خلیج خیلی کم است . از رأس تنوب ، ساحل در امتداد جنوب خاوری به مسافت ۱۱۰ کیلومتر تا رأس شیف (شط) واقع است و در ۲۰ کیلومتری شمال شرقی بوشهر کشیده شده و نسبت پست بوده . باستثناء کوه بنَك ، خط ارتفاعات و کوهها همه در مسافتی پست خط ساحلی است . فاصله و مسافت از شادگان به هندیجان ۲۱ فرسخ و در میانه‌ی جنوب و شرق فلاحیه (شادگان) است .

بندر مهر و بان

بندر مهر و بان (با باء موحّده) بنابتوصیف یاقوت حموی در ساحل دریا بین

عبادان و سيراف است . شهر کوچکی است در اقلیم سوم طول آن ۷۶۵ درجه از جزائر خالدات (کاناري) و عرض آن ۳۰ درجه است . اصطخری میگويد گرمای مهروبان شدید و دارای نخلستانهایی است (ص ۱۲۸) . بندر مهروبان در قرن چهارم شهری آبادان بوده لنگر گاه نخستین بندری بوده که کشتیها وقتی از بصره و مصب دجله بعزم هند بیرون میآمدند به آنجا میرسیدند و مهروبان بندر ارجنان بشمار میرفته و در قرن چهارم شهری آبادان بوده و مسجدی خوب و بازارهایی آبادان داشته است . حمدالله مستوفی گوید : «فارسیان ماهی روبان یا مهروبان آنجا را مینامند . شهری است در کنار دریا چنانکه موج دریا به کنارش میزند و موضعی چند از توابع آن است . بندر کتان در آنجا فراوان و بدیگر بلاد میبرند و جز خرما میوه‌ی دیگر نبود . حاصلش اکثر از کشتیها باشد » . در سال ۴۳ هجری قمری مطابق با ۱۰۵۲ میلادی ناصر خسرو مهروبان را دیده و درباره‌ی آن گوید : «شهری بزرگ است بر لب دریا نهاده بر جانب شرقی و بازاری بزرگ دارد و جامعی نیکو ، اما آب ایشان از باران بود و غیر از آب باران چاه و کاریز نبود که آب شیرین دهد . ایشان را حوضها و آبگیرها بود که هر گز تنگی آب نبود و در آنجا سه کار و انساری بزرگ ساخته‌اند هر یک از آن چون حصاری است محکم و عالی و در مسجد آدینه آنجا بر منبر نام یعقوب لیث دیدم» (سفرنامه‌ی ناصر خسرو) .

آثار خرابه‌ی این شهر در امامزاده شاه عبدالله میانه‌ی هندیجان و بندر دیلم در یک فرسخی شمال بندر دیلم واقع است . آثار مخربه‌ی آن نمودار است . تجارت غربی فارس و اصفهان از راه دهدشت بتوسط این بندر انجام میگرفته است . آثار ساختمان راه باستانی در کوهستان کوه کیلویه که از مهروبان به ارجنان (بهبهان) واژ طریق کوه کیلویه به اصفهان میرفته است از کوه برقی و سنگ چین کردن گردنه‌ها و پلهای ، در این راه فراوان دیده میشود . این حوقل در نیمه‌ی اول قرن چهارم و مقدسی و ناصر خسرو ، راه مستقیم از بندر مهروبان باصفهان را شرح داده‌اند . پیداست که پس از ظهور اسماعیلیه و خرمدینان در کوههای کوه کیلویه و بختیاری این بندر و راه تجارت و آمدوشد آن از امنیت افتاده و از میان رفته است . این حوقل این راه را به عنوان «طريق کثيرة القناطر» ستوده است زیرا رودخانه‌ی طاب تقریباً در طول خالک کوه کیلویه در کنار این راه بوده و آثار پلهای زیادی هنوز باقی است . متأسفانه علمای جغرافیای قدیم هم اطلاع کاملی از بلاد ناحیه‌ی کوه کیلویه نداشته‌اند . بهر حال باید توجه داشت که از صدر اسلام تا اوایل قرن پنجم هجری بندر مهروبان از بزرگترین بندهای فارس در شمال خلیج بوده است ، نظیر بندر سیراف در جنوب خلیج . سر آرنولد ویلسن در کتاب نفیس خود (خلیج فارس) مهروبان را در نیم فرسخی بوشهر دانسته و اشتباه نموده زیرا فاصله‌ی آن بیشتر است . احتمال میدهم در چاپ یا ترجمه ، چنین اشتباهی رخ داده باشد .

قدامتن جعفر که در قرن سوم هجری میزیسته در کتاب الخراج و صنعة الکتابة مینویسد : «بلاد بحری ایران عبارت است از : مهروبان . سینیز . جنابه و سیراف» .

سر آرنولد ویلسن مینویسد که شهر مهربان در سرحد غربی فارس در کنار خلیج بوده و رودخانه‌ی طاب یا هندیجان از کنار آن میگذشته است^۱ کشتیهایی که عازم هندوستان بوده‌اند پس از گذشتن از بصره ومصب دجله ابتدا به این بندر میآمدند. در آنجا پارچه‌های کناتی خوب بافتیه میشده و خرما نیز از این بندر صادر میگردیده است، لیکن پیشه و مشغله‌ی عمده‌ی مردم شهر، کشتی رانی بوده است و پس از تقلیل روایت ناصر خسرو گوید: « محل مهربان امروز بکلی ناپدید شده و یقیناً جای آن در زیر بستر رودخانه‌ی هندیجان فرورفته است» در صورتیکه آثار خرابه‌ی آن پیدا و موقع آن تا رودخانه، چند فرسخ فاصله دارد و مؤلف باز اشتباه کرده است.

بندر دیلم

پس از بندر مخر وبهی مهربان به بندر آباد کنونی بنام بندر دیلم میرسیم. فاصله از بندر خرم‌شهر تا بندر دیلم ۳۶ فرسخ است. بندر دیلم در شمال پوزه (دماغه)ی تنوب است. این بندر در دشت واقع شده و در شمال آن به مسافت ۱۸ کیلومتر ارتفاعاتی در امتداد خاوری و باختری بنام بند استخرا و بعداً بند بوالهوا که میانه‌ی شهرک دیلم و بهبهان قرار دارد، کشیده شده است و ارتفاعات دیگری تا مشرق بندر ریگ امتداد دارد. عمق ساحل آن کم است و بندرگاه آن غیر محفوظ و در موقع باد جنوب خاوری حفاظی ندارد.

بندر دیلم در ۱۲ فرسخی جنوب بهبهان و ۸۵ میلی شمال غربی بوشهر و ۸۵ میلی شط‌العرب واقع است. پس از خرابی مهربان کلیه‌ی تجارت وارداتی و صادراتی بهبهان با این بندر بوده است. از قدیم این بندر از توابع بلوک لیراوی بشمار میرفته و بلوک یادشده هم تا ۱۳۳۱ قمری جزء حوزه و سرجمع ولایت بهبهان بوده. بیشتر تجار و مردم ساکن شهرک بندر دیلم بهبهانی هستند. تاریخ بنیاد این بندر و وجه تسمیه‌ی آن معلوم نیست و در کتب فتوح و جغرافیای قدیم ذکری ندارد و شاید از نام دیلمون قدیمی گرفته شده باشد. در ربع فرسخی بندر دیلم در سمت جنوب، قلعه‌ی تنوب و سدآبی است. قلعه‌ی یادشده از آثار هلندیها است و بقایای کارخانه و مؤسسات آنها هنوز باقی است.

شینیز قدیم یا قریه‌ی حصار یا خور امام حسن

بعد از بندر مهربان و بندر دیلم، شینیز در کنار خلیج سینیز یا شینیز واقع است که اکنون قریه‌ی حصار نامیده میشود. خوری بنام خور امام حسن در اینجا هست که موقعیت بندری شینیز را از بندر دیلم بهتر نموده است. برخلاف بندر دیلم و بندر مهربان قدیم، چاههای آن، آب شیرین و خوشگوار دارد. جهت غرس درختان مرکبات و خرما

۱ - رودخانه‌ی طاب از بندر مهربان بیش از بیست و چند فرسنگ و رودخانه‌ی هندیجان تا مهربان چندین فرسنگ فاصله دارد.

و کشت گندم و جو مستعد است و آثار خرابه‌های شهر ویران شده‌بی در آنجا فراوان است و اهالی جهت ساختمانهای خود از زیرزمین آجرهای بزرگ بیرون می‌ورند. از قریه‌ی عامری که در ۱۸ کیلومتری دیلم و در دامنه‌ی بند استخر است تا قریه‌ی حصار و مهروبان آجر شکسته و آثار اینهای بسیار دیده می‌شود و نشان میدهد که این منطقه در قدیم، تمامًا شهر و آبادی‌های متصل بهم بوده است.

اصطخری در قرن چهارم گوید: این شهر از مهروبان بزرگتر و در کنار خوری واقع گردیده که تا دریا نیم فرسخ فاصله دارد. گرمایش سخت است و نخلستان و میوه‌های گرم‌سیری دارد. مقدسی در احسن التقاسیم گوید: «قرمطیان در اوایل قرن چهارم هجری در سال ۳۲۱ سینیز را تصرف کرده اهالی آن را کشته و شهر را چنان ویران کرده که جز اندکی از آن باقی نماند». ولی ابن‌البلخی در اوایل قرن ششم و حمدالله مستوفی در نزهه القلوب در قرن هشتم گویند: سینیز شهری آبادان است و کنان در آنجا هم کاشته و هم بافته می‌شود (فارسنامه ص ۷۸ - ۷۹ نزهه القلوب ص ۱۲۸) و این بندر در پناه قلعه‌یی است و روغن چراغ از روستای آن به همه‌ی آفاق حمل می‌کنند.

چون کراراً در این رساله نامی از خور می‌واریم توضیح میدهیم که خور عبارت از خلیج کوچک است که از دریا به خشکی داخل شده، شبیه رودخانه‌یی که به دریا وارد شده است. مستوفی گوید: سینیز شهر معظم و آبادی است و در آنجا انواع پارچه‌های کتانی بافته می‌شود. درسی میلی جنوب شرقی سینیز شهر جنابه واقع بوده و خرابه‌های آن هنوز در مغرب قریه‌ی گناوه‌ی کنونی باقی است.

لیکن بعقیده‌ی نویسنده شینیز یا سینیز که یک نام به دوله‌جه است به زمان مستوفی آباد نبوده و باید توجه داشت که مستوفی از متون دیگر مانند ابن‌البلخی و اصطخری نقل روایت نموده و طوری بیان می‌کند که خواننده تصور می‌نماید مطالب، مربوط به زمان مستوفی است و باعث اشتباه والتباس می‌گردد.

جنابه یا بندر گناوه

شهر کی از سواحل خلیج فارس است. منجمان قدیم آنرا در اقلیم سوم دانسته و طول شرقی آنرا ۷۷ درجه (از جزایر خالدات - کاناری) و عرض شمالی آنرا ۳۰ درجه نوشته‌اند. جنابه در جنوب سینیز واقع است و هنوز خرابه‌های آن دیده می‌شود. خور جنابه محل خطرناکی بوده که به هنگام طوفان هیچ کشته از آن بسلامت نمیرسته است. بین شهر قدیمی جنابه و دریا حدود ۵ کیلومتر مسافت است. بعضی علماء تاریخ قدیم نوشته‌اند که گناوه به جنابه بین طهمورث منسوب است. میان جنابه و سیراف ۵ فرسخ

۱ - اصطخری ۳۴ و ۱۲۸ مقدسی ۴۲۶ ناصرخسرو ۹۰ یاقوت جلد اول ۵۰۲ جلد سوم ۲۲۱

۲ - فارسنامه ۷۸ - ۷۹ بلدان الخلافة الشرقيه ۳۰۹ در نسخه‌ی عربی و ۲۹۵ در فارسی.

فاصله است. جنابه ازمهروبان بزرگتر بوده و بازارهایی آباد داشته و ابوسعید حسن جنابی قرمطی در آنجا متولدشده است. ایرانیان آنرا گنفه یا آبگنده مینامند. رودخانه‌ی شادگان از ولایت بازرگ برخاسته و جلگه‌ی دستقان را (که بعقیده‌ی نویسنده لهجه‌ی قدمی از دشتستان است) مشروب ساخته بهدریا میریزد. علماء جغرافی در این‌باره اشتباه کرده‌اند، زیرا رودخانه‌ی شادگان در قریه‌ی نازکان بویراحمد گرسیمیری بارودخانه‌ی سیاه چرام که ظاهراً همان شیرین رود است یکی شده و رودخانه‌ی خیرآباد را تشکیل میدهد که بعداً در سمت جنوب غربی شهر بهبهان، اول رودخانه‌ی کمبل ضمیمه‌ی آن گردیده و سپس در قریه‌ی حیدرکار رودخانه‌ی زهره به آن ریخته و در طول بلوک زیدون عبور میکند و در ناحیه‌ی هندیجان میگذرد و در آنجا بنام رودخانه‌ی هندیجان موسوم است و در حدود بحر گان بهدریا میریزد و در جنابه هیچ رودخانه‌ی وجود نداشته و ندارد. فرهنگستان‌هم که فلاحیه‌را به تصور اینکه رودخانه طاب شادگان است و در ناحیت فلاحیه عبور میکند این نام را به شهر کشیده اند دچار اشتباه گردیده‌اند. بندر گناوه‌ی کنونی آبادی مختص‌ری دارد که بعد از پیدایش نفت در گچساران و دوگنبدان بر اهمیت آن افزوده شده و آبادی آن بیشتر در اثر کارها و فعالیتهای شرکت نفت است.

نهضت قرمطیان باعث شهرت جهانی این‌بندر شده که شرح آن خود کتاب مفصلی خواهد شد. برخلاف اینکه آب آنجارا گنده نوشته‌اند چاههای گناوه آب شیرین و خوشگواری دارد.

بندر گناوه به مسافت یک کیلومتر از کنار دریا و در زمین مسطحی قرار گرفته است. آثار خرابه‌ی شهر قدیم جنابه در مغرب قصبه‌ی گناوه‌ی کنونی باقی است. بنابرگ فتنه‌ی این حوقل (صوره‌الارض) پارچه‌های کتانی ممتاز در آنجا بافت‌هه میشده و پارچه‌های بافت آنجارا برای طراز سلطان (که لباس رسمی دولتی بوده) می‌برده‌اند و مندلهای مخصوص در آنجا بافت‌هه میشده است و جنابه منبر داشته و از این جهت معلوم می‌شود لااقل دارای ده هزار تن جمعیت بوده است. در عقب این بندر به مسافت ۱۸ کیلومتر ارتفاعاتی که امتداد آنها از شمال به مشرق است واقع شده. لنگرگاه جنابه مطمئن نیست و کشته‌های بزرگ نمیتوانند به این بندر نزدیک شوند. مسافت میانه‌ی گناوه و بندر بوشهر ۱۹ فرسخ است. بندر جنابه در سال ۱۸ هجری بدست عثمان بن ابی العاص تقاضی بعهد خلیفه‌ی ثانی مفتوح گشت. شهر قدیمی آن تادریا سه میل فاصله داشته و کشتی‌ها از خوری که مصنوعاً شکافته بودند وارد شهر می‌شدند.

بندر ریگ:

مرکز ناحیه‌ی طوایف حیات داودی است که در کنار خوری واقع شده و آبادی کوچکی است. قدیمیترین و تنها جاییکه نام طایفه‌ی حیات داودی آمده در کتاب احسن-التفاسیم مقدسی است که بنام دشت داودی آورده (ص ۵۴۳) طبع مطبوعه بریل در لیدن

بسال ۱۹۰۶ ميلادي) .

بندر ریگ در شمال بوشهر در عرض شمالی ۲۹ درجه و ۲۴ دقیقه و طول شرقی ۵۰ درجه و ۴۱ دقیقه گرینویچ واقع است و دارای ۲۵۰ باب خانه و ۶۰ دکان است . مسافت از ریگ تابوشهر از راه خشکی ۱۰ فرسخ و از طریق دریا ۳۰ میل می باشد . بندر ریگ پیش از آبادی بوشهر اهمیت بسیار داشته است . در سال ۱۷۵۴ میلادی کمپانی هند شرقی مؤسسه ای در آن بنیاد کرد لیکن در نتیجه مخالفت و تحریکات هالندیها آنجا را ترک گفته و بیوشهر منتقل ساختند .

نام ریگ از روز گار تسلط پرتقالیها بر خلیج فارس پیدا شده و تسلط میرمهنّای عرب براین بندر و جزیره‌ی خارک بر شهرت آن افزوده است . خط کرانه ازاین بندر بطرف جنوب خاوری تا ۲۰ کیلومتری جنوب خاوری بوشهر امتداد یافته و خیلی پست است . یگانه کوه قابل ملاحظه میانه بندر بوشهر و دهانه شط که نزدیک کرانه است کوه بَنَك به ارتفاع ۳۰۰ متر است که قله‌ی آن به مسافت ۳۶۰۰ متر از ساحل دور است . از بندر دیلم تابندر بوشهر را از قدیم بنام دشتستان نامیده اند که همان دستقان جغرافیای قدیم است . در ۱۲۸۰ هجری شمسی اداره‌ی پست و در ۱۲۸۳ تلگرافخانه‌یی در ریگ تأسیس شد .

بنادر رود حله :

از ناحیه‌ی حیات داوودی (ریگ) که بیوشهر میرویم بنایی رود حله میرسیم . نامهای بنادر این رود ازاین قرار است .

۱ - فراگه : در عرض شمالی ۲۹ درجه و ۱۶ دقیقه و طول شرقی ۵۰ درجه و ۴ دقیقه گرینویچ واقع است . دارای تقریباً صد خانوار در کنار مصب رودخانه‌ی شاپور است .

۲ - خشم احمدی : در ۲۹ درجه و ۱۲ دقیقه عرض شمالی و ۵۰ درجه و ۴ دقیقه طول شرقی گرینویچ واقع است و یکصد واندی خانوار دارد .

۳ - ناصری : در ۲۹ درجه و ۱۵ دقیقه عرض شمالی و ۵۰ درجه و ۵۱ دقیقه طول شرقی گرینویچ واقع و دارای هشتاد خانوار است . مردم این بندر کوچک اصلاً از مردم خارک می‌باشند . در سال ۱۹۱۶ میلادی مقدار دو هزار تن گندم از مازاد محصول ناحیه‌ی رود حله که تماماً ۱۶ قریه است بخارج صادر گرده‌اند . بنادر مذکور تابوشهر میانه‌ی چهار پنج فرسخ مسافت دارند .

شیف

قریه‌یی است و در مغرب بوشهر بهمین نام جزیره‌یی وجود دارد که تقریباً در حدود ۷۰ خانوار دارد و قرنطینه‌ی بوشهر دراین جزیره است . شیف در ۱۰ کیلومتری میانه‌ی

شمال و مشرق بوشهر است و دریا درمیانه است . شیف جزء ناحیه‌ی انگالی است . در قدیم شیف بندر معتبری بوده ولی اکنون چند خانواری در آن توطن دارند . بعقیده‌ی نویسنده شیف لجه‌بی از سیف (بکسر اول) است و شاید این نام یادگاری از سیف آل مظفر که در همین حدود بوده ، باشد و باکاوش باستان‌شناسان بتوان آثاری از خداوندان سیف بدست آورد . یادآور می‌شوم که در ترجمه‌ی مسالک وممالک اصطخری مترجم آنرا بفتح اول دانسته و اصحاب السیف را خداوندان شمشیر ترجمه‌کرده و مرحوم استاد بهارهم در حواشی تاریخ سیستان همین اشتباها را مکرر فرموده‌اند .

بندر بوشهر

این بندر در شبہ جزیره‌بی است که از طرف مشرق به خشکی اتصال داشته عرض آن ۲۹ درجه و ۲۰ دقیقه شمال خط استوا و طول آن از گرینویچ ۵۰ درجه و ۵۵ دقیقه است (ص ۲۰۳۳ ج ۲ فارسنامه‌ی ناصری) اتصال بوشهر به خشکی بوسیله‌ی زمینهای پست باطلاقی معروف به مسیله بطول ۴ کیلومتر است . از بوشهر تا خرم شهر ۱۷۶ میل و تا بحرین ۱۸۰ میل دریابی است و تالنگه ۱۳۷ فرسخ و تا شیراز تقریباً ۵۰ فرسخ مسافت است . بوشهر جدید الاحادیث است و ظاهراً در زمان نادرشاه بوسیله‌ی شیخ ناصرخان ابو مهیری امیرالبحر شاهنشاه اشار ساخته شده است . شبه جزیره‌ی بوشهر مسطح و دو انتهای شمالی و جنوب خاوری آن خیلی پست و باطلاقی و لنگرگاه داخلی آن خور دیره است . بطور کلی ورود کشتهای بزرگ ترددیک این بندر مشکل است .

بندر بوشهر تا پیش از افتتاح راه خوزستان به تهران بزرگترین و پر جمعیت‌ترین بندر ایران بود . پس از افتتاح راه خرم‌آباد موقعیت این بندر عظیم به خرمشهر انتقال پیدا کرد . سرپرسی سایکس در جلد دوم کتاب (هشت سال در ایران ص ۱۳۲) مینویسد : « در اواخر قرن اخیر راه شیراز و بوشهر از لحاظ امنیت بهتر از راه عباسی بود و از همین جهت بوشهر برای مقرر نمایندگی بریتانیا در نظر گرفته شد و کریم خان زند نیز از این موضوع حمایت و تشویق مینمود و لی اینجانب پیش‌بینی می‌کند که در ظرف ۲۰ سال دیگر محمره و اهواز در مغرب خلیج و بندر عباس در مشرق مهمترین بنادر جنوبی ایران محسوب گردیده و بوشهر رو به اتحاط خواهد رفت ». در جلوتر از این (ص ۸۵) نیز مینویسد : « نکته‌ی دیگری که اینجانب در موقع مأموریت خود در این ایالت پیشنهاد کردم این بود که در عوض نایب قنسولی که در محمره است قنسولگری مستقلی برای خوزستان و لرستان دایر شود و قنسول اعزامی ، مرکز خود را در اهواز قرار دهد و اقلای شش ماه سال را به مسافرت در حوزه‌ی مأموریت خود پردازد و برای افتتاح راه بختیاری و راه لرستان مساعی کافی بکار ببرد و غلاوه اوضاع شوستر و محمره را مراقبت نماید . اهواز را اینجانب از این نقطه نظر انتخاب و پیشنهاد کردم که محل تقاطع طرق مختلفه است ولی بوشهر محل مناسبی نمی‌باشد و از اهمیت آن نیز روز بروز که اهواز رو به عمران و آبادی می‌رود

کاسته میشود).

پیش‌بینی این مأمور عالی مقام انگلیسی اکنون صورت عمل بخود گرفته و بوشهر اهمیت سابق را ازدست داده است و فعلاً بوشهر در حدود ۷۰۰۰ تن جمعیت دارد که آن‌هم در اثر وجود کارخانه‌ی نساجی در آنجا است.

قدیمیترین سند و کتابی که نام بوشهر در آن ضبط شده معجم البلدان یاقوت حموی است که لسترنج انگلیسی هم آنرا مذکور شده و یاد کرده است لیکن اینجانب معتقدم که کلمه‌ی بوشهر مصحّف و محرّف کلمه‌ی ریشه‌ر است چه یاقوت این بندر را جزء اعلام چغرا فیاضی خود ضبط نکرده است و در ذیل بحر فارس و شرح سواحل میانه‌ی شینیز ونجیرم نوشته است (ج یاک ص ۵۰۳ چاپ لیزیاک) و بعد از یاقوت نیز احدی مذکور نام این بندر نشده ولی از زمان نادرشاه اشار به بعد این بندر بتدریج آباد شده و نام آن در تاریخ می‌آید. از بوشهر به بندر لنگه ۶۱۶ کیلومتر طول راه شوسه است. مطالبی که در کتب تاریخ و اخبار ایرانیان قدیم راجع به ریشه‌ر آمده و بعضی‌ها نام قدیمی «مزامبریا» را مربوط به بوشهر دانسته‌اند غلط محسّ است. توجه میدهیم که چند قریه‌ی کوچک از بلوکات حیات‌داوی و رود حله و لیراوی از دیلم تابوشهر در ساحل است که از ذکر آنها صرف‌نظر شد.

بنادر تابعه‌ی بوشهر

۱- ریشه‌ر : شاید راشر مذکور در فتوح البلدان بالادزی همین باشد که ذکر شد در فتوح آمده است . من منکر وجود یک آبادی قدیمی درین نقطه نیستم ، لیکن ریشه‌ری که علماء تاریخ و جغرافیا مانند اصطخری و ابن حوقل و مقدسی و ابنالبلخی نوشته‌اند بطور قطع در ناحیه و قریب به بندر معشور است و منظور آنان ریشه‌ر بوشهر نیست . احتمال دارد که چون این بندر نامی مانند ریشه‌ر داشته باعث اشتباہ متأخرین شده باشد . ریشه‌ر تا بوشهر یک فرسخ و نیم فاصله دارد و آثار باستانی از آنجا بیرون آورده‌اند و در همان محل قدیمی دیبه‌ی و مزارع کمی است . آب چاههایش شیرین ، اراضی و بارگاه و هوای آن از بوشهر خیلی بهتر است .

۲ - حلیله یا هلیله: درسه فرسخی جنوب بوشهر واقع است. چاههای آن کم عمق و آب آن شیرین است و نخلهای قوی و بندرگاه خوب و محکمی دارد.

۳۳ - جفره : در یک فرسنخ جنوب بوشهر .

سے - ۲

۵- استک : عموماً در جنوب بوشهر واقعند.

۶- بهمنی: دریک فرسخی بوشهر است و محل سابق زندگی انگلیس‌ها بوده و هوایش بهتر از بوشهر است. علاوه بر این دیهای دیگر بنام: سنگی - جبری - ظلم آباد - امامزاده و قرای دیگر هم در این شبهه جزیره است.

بنادر تنگستان

قسمت ساحلی خلیج فارس از بوشهر بطرف جنوب خاوری تا کلات که ۷۰ کیلومتری بوشهر است بنام تنگستان است. از بوشهر تا مسافت ۳۰ کیلومتر کرانه پست است و پس از آن سلسله جبال نزدیک ساحل بوجود آمده که بلندترین قله‌ی آن بنام بوریال (گوش خر) باارتفاع ۷۶۲ متر در ۹ کیلومتری شمال کلات واقع است.

بنادری که در این کرانه است از شمال به جنوب عبارت است از:

- ۱ - هلیله که در شبهجزیره‌ی بوشهر است.
- ۲ - دلوار که آبادی آن ۳ کیلومتر از کرانه دور است و فعلای دفتر نمایندگی گمرک در آنجا تأسیس شده است.
- ۳ - باشی که در جنوب خور هلیله واقع شده است.
- ۴ - رستمی و بوالخیر و عامری و بونجی (بونجه) و سلیم‌آباد و کاری (کری) و قلسرخ و خورشها بی و گاهی وبهیگ و محمد عامری و کانیگ که تماماً آبادیهای کوچکی است که فقط کشتیها وزورق‌های محلی به آنجا آمدوشد دارند.

بنادر دشتی

دشتی ناحیه‌ی بزرگی از گرسییر فارس است. طول آن از بندر دیز ناحیه‌ی برستان تا تنگه‌ی رم ۳۶ فرسخ و عرض آن از سرگاه ناحیه‌ی تسوج تا کلات ناحیه‌ی ماندستان ۱۸ فرسخ است. محل دشتی اصلاً ۵ بلوک باین شرح است:

۱ - برستان ۲ - بلوک ۳ - سنا ۴ - تسوج ۵ - ماندستان.

کرانه‌های دشتی از کلات بطرف جنوب باختり به مسافت ۷۲ کیلومتر تا نقطه‌یی که رأس مطاف نام دارد امتداد داشته سپس بطرف خاور بطول ۴۲ کیلومتری شمال بندر کنگان کشیده شده در آنجا به ساحل شبکوه متصل می‌گردند و رشته ارتفاعاتی که در قسمت جنوبی ساحل تنگستان است در این قسمت از ساحل نیز تارود موند امتداد می‌یابد. از دهانه‌ی رود موند ساحل خیلی پست و باطلاقی شده جزایر تهمادو (که جَبَرین نیز مینامند) و نخلیلو بر اثر خورهای زیارت و تهمادو و خورخان بوجود آمده و منطقه‌ی باطلاقی نیز بهمین علت در فاصله‌ی میانه‌ی رود موند و کوه دیرنگ پیدا شده است و در این قسمت کرانه تابستانه که در ۲۰ کیلومتری شرقی رأس مطاف می‌باشد بغيراز بعضی نخلستانهای پراکنده هیچ آبادی وجود ندارد. کف دریا نیز در این قسمت از ساحل دشتی بخصوص در ناحیه‌ی رأس مطاف به تدریج بالا آمده و این بالا آمدن بطرف جنوب شمالی کشیده شده عمق آب را کم نموده عبور کشتیها را خطرناک ساخته است و از بستانه یک سلسله ارتفاعاتی که قله‌ی آن بنام دیرنگ به ارتفاع ۹۹۶ متر و به مسافت ۲۴ کیلومتر از کرانه واقع شده جزء آن است و نزدیکترین قله‌ی آنها به بستانه بنام قله‌ی دودکش نامیده شده و باارتفاع ۲۴۳ متر

است و تا شمال دير كشیده شده است، در اينجا مابين اين رشته ارتفاعات و رشته ارتفاعات مربوط به کوه خورموج به کنار دريا رسیده و دره بی که امتداد آن از شمال به جنوب خاوری است حدفاصله ميباشد.

بنادری که در اين ساحل وجود دارد نظير بنادر کرانی تنگستان بوده و آبادیهای خیلی کوچکی است که فقط در آنها کشتیهای محلی آمدوشد میکنند و از شمال به جنوب تا دهانه رودخانه آن بنادر عبارت است از: کلات - مره - هداکوه - زیرآهک - بری کوه - بالنگستان - لاور - زيارت - کبگان. از دهانه رودخانه تا بتانه به قسمی که در بالا گفته شد در تزدیکی ساحل بعلت باطلاق و خورهای مختلفه آبادی وجود ندارد. خورها ولنگر گاههایی که در این قسمت وجود دارد عبارت است از:

خور زيارت :

که دهانه آن ۷ کيلومتر در جنوب کبگان واقع و در حقیقت يك دهانه از رودخانه موند است. لنگرگاه غیر محفوظی است^۱.

رأس خان :

به مسافت ۵۴ کيلومتر در جنوب خور زيارت واقع و قسمت زمين میانه ای این نقطه و دهانه رودخانه همگی باطلاقی است. کشتیهای کوچک میتوانند در خليج کوچکی در جنوب آن به عمق ۲۷ متر تا ۳۶ متر برای پناه از باد شمال لنگر بیندازند.

خور خان :

دهانه ای آن در گوشی شمالي خليج کوچکی که در جنوب رأس خان است واقع و عمق آن در موقع جزر ۳ تا ۵ متر است و چون زمین آن لجن است کشتیهای کوچک میتوانند به آن داخل شوند. داخله خور خیلی وسیع است و انتهای شمال شرقی آن به خور زيارت متصل گشته است. داخل اين خور باصطلاح محلی به صندوقچه درسته معروف است. خور خان غیر مسکون است لیکن پناهگاه و لنگر انداز خوبی است. خور خان در حقیقت بندر قصبه بردخون ضابطنشین ناحیه بردستان دشتی است. از خور نامبرده تا بردخون دو فرسخ می باشد.

خور تهمادو :

دهانه ای اين خور که در شمال جزیره نخيلو بین اين جزیره و نوک جنوبی جزیره تهمادو میباشد به مسافت ۲۷ کيلومتر در جنوب رأس خان واقع شده است.

^۱ - از کتاب خليج فارس مرحوم دريادار بایندر استفاده شده است.

خورگرم :

دهانه‌ی اصلی اين خور در شمال بتانه و به مسافت ۷ کيلومتر از آن است. اين خور بطرف شمال با ختري تا انتهای شمالي جزيره‌ی تهمادو کشیده شده و در مقابل جزيره‌ی نخيلو به خور تهمادو متصل ميشود. در اين خور قسمت زمينها و تخته سنگهاي زيرآبي را که در شمال قسمت ساحل ميانه بتانه و كيگان قرار گرفته‌اند از ساحل دشتی جدا نموده و رأس مطاف در ۲۰ کيلومتری جنوب شرقی جزيره‌ی نخيلو واقع شده است.

بنادر ديگری که در ناحيه‌ی جنوبی سواحل دشتی و برستان واقع است از باخته به خاور عبارت است از : بتانه - دم گزین و دير که لنگرگاه آنها محفوظ نیست.

بندر دير

بندر دير بندر برستان محسوب است و برای پناه از باد شمال لنگرگاه آن خوب و به عمق ۷ متری و در مسافت يك کيلومتری زمين واقع است. حاکم‌نشين دشتی، بندر دير است. هنگام آرامی دريا پياده شدن از کشتي به زمين در هرسه بندر سابق الذکر آسان است. دير سیصد و اندي خانه دارد. داراي بازارچه و کاروانسرا است و در آن نخلستان و مزارع ديمی خيلي خوبی است. چاه‌آبهای شيرین کم عمقی دارد. از حيث هوا ازاکثر بنادر بهتر است.

بندر بريکو - زيرآهک - دهکو - بندر عالي (اولی) - بندر بتانه - برستان -
بندر چاه‌پهن - بندر دم گز - بندر گرخان و بنادر کلات - بی‌بی‌خاتون - گزنگ - کمال
احمدی - ملکه‌گز - دردامهی - شی‌بررم - کيگان - بالنگستان - لاور، عموماً در واقع
ديهايي بيش نیستند و از بنادر دشتی محسوبند.

بنادر شيب‌کوه :

سواحل شيب‌کوه از بناك (۱۲۶ کيلومتری خاور دير) تا چارك به مسافت ۲۵۰ کيلومتر در امتداد شمال و جنوب شرقی کشیده شده است و خط ارتفاعاتی در تمام طول اين کرانه وجود دارد که در نتيجه، بنادر آن یا در پای کوه بوده یا اکنون ۱۰ کيلومتر عقب آنها کوهستان است. بنادر مهم آن عبارتست از :

بندر گنگان

که در پای کوههای ساحلی واقع شده. لنگرگاه آن به عمق ۹ متر در مسافت يك تا دو کيلومتری ساحل است و به نسبت از باد شمال محفوظ می‌باشد. گنگان در شمال غربی بندر طاهری واقع و فاصله‌ی آن تا بوشهر ۲۳۶ کيلومتر و تا بندر لنگه ۳۸۰ کيلومتر است. جمعیت آن ۳۷۵۳ تن است.

بندر طاهری

در ساحل خلیج کوچک طاهری و در پای کوههای کرانه واقع گردیده است. لنگرگاه آن از کنگان بهتر است. میانهی این بندر و کنگان عمق دریا تایک کیلومتری ساحل در حدود ۱۰ متر است و به سهولت کشی میتواند در این مسافت از زمین لنگر بیندازد. بندر طاهری شش فرسخ میانهی جنوب و مشرق کنگان است. تنباک سه فرسخ میانهی جنوب و مشرق کنگان، آخسر چهار فرسخ و نیم جنوب شرقی کنگان، پرک هفت فرسخ میانهی جنوب شرقی، چاه کور ۹ فرسخ میانهی جنوب و مشرق، سنج سه فرسخ میانهی شمال و مشرق، گوده نیم فرسخ شمال و مغرب، نخل تقی ۱۲ فرسخ میانهی جنوب و مشرق، نخل غانم چهار کیلومتری میانهی جنوب و مشرق کنگان است و تمام این دیهها، ساحل دریا است. بندر طاهری نزدیک خرابهای بندر قدیمی سیراف که شهرت تاریخی دارد واقع است.

بندر تاریخی سیراف

این بندر در دامنه رشته جبالی که ارتفاع قله‌ی آن به پنج هزار پا میرسد بنام کوه سیری عینات که در ۱۰ کیلومتری ساحل دریا قرار گرفته واقع است. در دامنه این کوه خرابهای شهر سیراف نمودار است.

آثار و بقایای شهر سیراف به مسافت دو میلی قصبه‌ی طاهری در کناره ساحل قرار گرفته و آثار مخروبه‌ی آن شهر از کنار دریا تا پای تپه‌ها امتداد دارد. میانهی این خرابهای آب انبارهای مخروبه‌ی زیادی دیده میشود که همه بطرز آب انبارهای کنونی آن صفحات ساخته شده است. ظروف شکسته‌ی سفالی و قطعات چینی خرد شده در آن خرابهای یافت میشود. در ۱۸۵۷ میلادی از کلیه‌ی عمارت‌این شهر عظیم تاریخی فقط یک مسجد بزرگ که از سنگ تراش ساخته شده باقی مانده بود که هیأت ظاهر آن بر زیبایی و شکوه گذشته‌اش حکایت میکرد. عده‌ی زیادی هم سنگ قبر با کتیبه‌های کوفی در آنجا پیدا شده که تاریخ یکی از این سنگها که به موزه‌ی بریتانی برده‌اند او آخر قرن دهم میلادی است. اینها بقایا و آثار عمده‌ی است که از این شهر مشهور اسلامی باقی مانده است.

دهانه‌ی غارهایی که در دامنه تپه‌ها واقع است پر از دخمه‌های سنگی است که برای رسیدن به اغلب آنها باید نرده‌بان گذاشت. گشادی مدخل این غارها سه قدم در دو قدم است و هر مدخلی به دو یا چند دخمه‌ی ساروجی راه دارد. از این رو معلوم میشود که دخمه‌های یاد شده گورستان زرتشتیان بوده است و نشان میدهد که در روزگار ساسانیان این شهر وجود داشته است. نامهای فارسی مردم سیراف در قرون نخستین اسلامی مؤید این مطلب است. کمی دورتر در دامنه این تپه‌ها نیز بقایا و آثاری مشاهده میشود که از این دخمه‌ها هم عجیب‌تر و جالب‌توجه‌تر هستند. چند پلکان پهن و کوتاه سنگی که

در دو سمت دهانه‌ی غار ساخته شده به محل اين خرابه‌ها اتصال ميابد. در سرتاسر اين دامنه که تقریباً نیم ميل مساحت آن است شن و ماسه، طبقه‌ی علیا را بکلی پوشانده است و چند ستون سنگی بطور پراکنده در آنجا دیده ميشود که بزرگترین آنها ۶ تا ۹ و ۱۲ تا ۱۴ پا ارتفاع دارد. در آن قسمت از دامنه که شن و ماسه روی آن را پوشانده وسطح آن نمایان است عده‌ی زيادي دخمه‌ی کوچک و بزرگ مشاهده ميشود که همه در رديفه‌ای منظم قرار گرفته است و فقط جدار سنگی نازکی آنها را از يكديگر جدا ميسازد. چندين چاه که هر کدام ۲ تا ۳ پا قطر دهانه‌ی آن است در دامنه که تپه حفر شده ويکي از آنها که بر روی خود تپه واقع است ۴۰ پا عمق دارد و آب زيادي ميگيرد. تاريخ قطعی اين خرابه‌ها هنوز کشف نشده است.

در فهرست کتب شرقی (بریتانیا) مينويسد: سيراف راكيكاووس بنادر است، ولی آنچه از خود اين خرابه‌ها ميتوان حدس زد اين است که مدت‌هاي مديد قبل از احداث شهر اسلامي سيراف اين نقطه مسكون و آباد بوده است. در کتاب جمهوريت افالاطون (در ترجمه‌ی عربی آن) نام ناخدايان سيرافي آمده که معلوم ميشود شعرای یونان باستان اسم آنها را به عنوان درياداران و پهلوانان دریاها ضبط کرده‌اند.

راجع به تاريخ سيراف در قرون وسطی اخبار زيادي از مصنفات اسلامي در دست است. شهر ياد شده در عرض چند قرنی که مرکزیت اسلامی باقی بود و ممالک خلفاً تجزیه نشده بود بندر عمدی فارس بلکه جهان بشمار میرفته ويکي از بزرگترین مراکز تجاری خليج فارس بوده است. نخستین کسيکه ذکري از اين شهر نموده سليمان تاجر وابزید حسن سيرافي است که دومين مؤلف تاريخ سلسلة التواریخ است که در قرن نهم می‌زیسته (كتاب مذکور در ۱۸۱۱ ميلادي در پاريis چاپ شده است). بعد از اينها اصطخری در قرن دهم ميلادي شرح مبسوطی راجع به آنجا نوشته که از آن جمله ميگويد: «بعداز شيراز سيراف مهمترین شهر فارسي و از حیث وسعت بهمان اندازه شهر شيراز مibاشد. خانه‌های آنجا از چوبهای ساج ساخته شده و دارای چندین طبقه است. شهر مزبور در ساحل دریا واقع شده و دارای ابنيه قشنگ و جمعیت زياد است. ساکنان سيراف بقدري به خانه‌های ظريف و خوش ساخت علاقه دارند که گاهی تا ۳۰۰۰۰ دينار زر (برابر با ۱۵ هزار پاوند زر) برای ساختمان عمارت خرج ميکنند و اسراف نمیپندارند. در ترددیکي و اطراف سيراف باعها و اشجاری نیست. ميوه و آب و آذوقه‌ی آنها را از کوهی که مشرف به سيراف است و بنام جم خوانده ميشود و در مجاورت شهر واقع شده مياورند. واردات شهر سيراف عبارت است از عود و عنبر و کافور و جواهر و خیزان و عاج و آبنوس و کاغذ و صندل و دیگر عطرها و دواها که آنها را وارد کرده و به جمیع دنيا صادر ميکنند و از انواع پارچه‌ها و منسوجات کتاني خوب و همچنین مروارید صادر نموده و در آنجا خرید و فروش ميشود».

ابن حوقل نيز تفصيلي مفصل از اين بندر نوشته است. مقدسی هم مينويسد:

سیراف از حیث اهمیت تجاری رقیب بصره است و خانه‌های آن همه پاکیزه و عالی است ولی در ۳۶۶ یا ۳۶۷ هجری قمری (میلادی ۹۷۷) زلزله‌ی سختی که تامدت ۷ روز ادامه داشت واقع و خرابی عمده به شهر سیراف وارد آورده است. سرمایه‌دارانی در شهر سیراف بگفته‌ی اصطخری بوده‌اند که زیاده بر ۶۰ میلیون درهم از راه تجارت دریایی دارایی داشته و بعضی چهار میلیون دینار (دو میلیون پاؤند) دارا بوده‌اند. سرمایه‌داران سیراف پر سواحل خلیج و بطور مطلق بر دریا فرمانفرما می‌داشته‌اند و سیراف از حیث تجارت بر بصره برتری داشته است. الب丹ان الخلافة الشرقيه (۲۹۴) ناخدايان و بازرگانان سیرافي تمام عمر خویش را در دریا می‌گذرانند. اصطخری می‌گوید: «من گفتند که مردی از سیرافی چنان به دریا انس داشت که نحو چهل سال پا از کشتی به زمین نگذاشته است و اگر تغییر یا تعمیر کشتی لازم می‌شده در همان دریا عمل می‌کرده است (۱۳۸) - (ابن حوقل ۲۹۰). یاقوت مینویسد: «ایرانیان گویند در کتاب دینی ایشان اوستا چنین آمده که چون کیکاووس خواست به آسمان رود و تا آنجا صعود نمود که ازانظار غایب شد خدا باد را مأمور پایین انداختن او کرد و کیکاووس در سیراف فرود آمد و آب و شیر در خواست نمود لذا این محل به شیرآب موسوم شد که پس از تعریف و قلب شین به سین و با به فا سیراف گشت. تجار آنرا شیلاو مینامند و من در آنجا آثار و عمارات زیبا دیدم».

قدسی مینویسد: «پس از نمود، سیراف پسر فارس کوره‌ی اردشیر خُرَه را آباد کرد»^۱. بنابراین بنیاد سیراف به عصر تاریخ ملی که پیش از عهد تاریخ کتابت است می‌رسد. قدسی که کتاب خود را در نیمه‌ی قرن چهارم نوشته ابتدای خرابی این شهر را از ظلم و ستم مأمورین خاندان آل بویه ذکر کرده است^۲ که در نتیجه در آن روزگار کم کم مردم از سیراف فرار نموده و به بُرْ عرب پناه جسته‌اند. این روایت قدیمترین و نخستین روایت راجع به ابتدای خرابی خلیج فارس است و روایت دیگر را نیز ابن‌البلخی در فارسانه دراین باره نوشته است (ص ۱۳۶) بنابرگفته‌ی همین مؤلف، عایدات گمرکی عمان و فارس و کرمان در زمان خلیفه‌المقتدر عباسی سالانه ۲۳۳ هجری ۸۸۰ دینار (زر سرخ) بالغ می‌شده است که سیراف به تنها بی از عواید گمرکی که از کشتیهای تجاری می‌گرفته است ۲۵۳ هزار عاید میداشته است. در صورتیکه بخواهیم بندر سیراف را شرح دهیم و اخبار راجع به آنجا را بنویسیم کتابها لازم است.

بندر عسلویه

عسلویه قصبه‌ی بلوک مالکی است و بندر نابند دو فرسخ میانه‌ی جنوب شرقی

۱ - احسن التقاسیم تأليف سال ۳۷۲ هجری قمری طبع لین ۱۹۰۶ ص ۴۲۲ .

۲ - احسن التقاسیم تأليف سال ۳۷۲ هجری قمری طبع لین ۱۹۰۶ ص ۴۲۶ .

عسلویه و بندر بیدخون نیم فرسخ مشرق عسلویه است . آب جاری شیرین و باستانهای پر از میوه دارد . جزء بلوک مالکی است که آن را تمیمی خوانند . نابند یا نایبند ، بنظر نویسنده نابد یا ناوبد است که یاقوت آورده (ج ۵ ص ۱۹۳) و معنی پناهگاه یا حافظ کشتی‌ها است چه بُد (بضم اول) یا بَد (بفتح اول) یا پَت یا پات که لهجه‌یی ازان میباشد از ادات فاعله‌ی حفاظت و نگهبانی است . واگر بطوری که آمده و مقدسی هم گفته است (۴۲۲) نابند بدانیم باز بمعنی محل توقف و بستن ناوها یعنی کشتیها است .

بندر نابند در تزدیکی خلیج کوچکی در حوالی دماغه‌ی نایبند واقع است و قریب ۱۱۳۹ تن جمعیت دارد . بعد از نایبند قریه‌ی تِبین است و پس از آن شیو در دامنه‌ی ارتفاعاتی واقع شده ولنگر گاه آن به عمق ۹ متر در مسافت ۸۰۰ متری کرانه است و بعد از آن خط کرانه از بندر مقام بطرف جنوب به مسافت ۱۴ کیلومتر امتداد یافته و به رأس نخلیو میرسد و از آنجا بطرف جنوب خاوری به مسافت ۲۷ کیلومتر تا رأس چیرو امتداد یافته و سپس سمت شمال خاوری قریب ۲ کیلومتر تا بندر چیرو کشیده شده و پس از آن بطرف خاور امتداد می‌بادد . به این قسم بندر چیرو درست باختری این خلیج کوچک قرار گرفته است .

رشته ارتفاعات کرانه که در جنوب نایبند تزدیک کرانه قرار گرفته قله‌ی بزرگ آن شاهین کوه است که از شمال بندر مقام بطرف خاور کشیده شده و از ساحل دور می‌شود . این رشته به قله‌ی کوه نمکی یا تُرنجه به ارتفاع ۱۵۶۹ که در ۲۴ کیلومتری شمال چارک قرار گرفته منتهی می‌گردد . از شمال رأس نخلیو ارتفاعات ساحلی دیگر شروع شده و مجاور با کرانه امتداد می‌بادد که ارتفاع متوسط آنها از ۶۰۹ متر تا ۹۱۴ متر است و تا چارک در امتداد خاوری ممتد است .

بندر چیرو

قریه‌ی کوچکی است که دارای لنگر گاه محفوظی به عمق ۱۴۵ متر است و تا زمین یک کیلومتر فاصله دارد و در ۳ فرسخی مغرب کلات واقع و کوهی فاصله‌ی آن است . چیرو در حدود ۲۰۰ خانوار سکنه دارد . بندری حصین وجهت توقف کشتی فوق العاده مناسب است . این بندر و جزیره‌ی هندرابی که محاذی آن است مسکن طایفه‌ی عیبدی است و بعد از آن بندر مچاهیل و بندر جزه واقع است . مفاصل آنها در رأس مفترض محاذی بندر چیرو است . دارای اراضی خوب و چاه‌آبهای شیرین است . نخل آن قوی وزراعت دیمی آن منتهی درجه خوب می‌شود .

بندر کلات العیبد

در پشت آن بلا فاصله تپه‌هایی که قله‌اش به ارتفاع ۷۶ متر میرسد و روی آن قلعه‌یی بنا شده موجود است . لنگر گاه آن خوب نیست . پس از کلات العیبد قریه‌ی گُرزه است که

از آنجا به بندر چارک منتهی میگردد و بندر چارک نیز خود از بنادر معروف خلیج فارس و محل صید مروارید است و در اول شب کوه قرار دارد. ضابطنشین بلوک آلعلی و تقریباً دارای ۷۰۰ خانه است و بازارچه‌ی خوبی دارد و از بنادر درجه دوم محسوب میگردد. چارک دو فرسخی مغرب حصنیه واقع است.

جزیره‌ی معروف قیس از مضافات بندر چارک است. بالغ بر ۱۵۱۷ تن جمعیت دارد. پس از بندر چارک، حصنیه در ۳ فرسخی بندر مفو واقع است که در داخله‌ی بلوک، زراعت دیمی می‌کنند و نخلستان‌هایی دارند. بعد از آن قریه‌ی رأس برید و دوان غربی (کافر گان) و پس از آن رأس بستانه و بعد بندر بستانه در پنج فرسخی مغرب لنگه واقع است. بندر مفو هفت فرسخی هشتر چارک و بندر نخلیو ۱۵ فرسخی مغرب چارک و حصنیه پنج فرسخی مشرق چارک و کلاات پنج فرسخی مشرق چارک و مچاهیل در ۱۳ فرسخی چارک و مقام ۱۶ فرسخی غرب چارک و خود چارک عموماً از کلاات العبید جزء ناحیه‌ی شبک کوه است.

پندر لندگہ

نرديك کرانهی آن تخته سنگهای زیرآبی به مسافت ۲۰۰ متری زمین موازی با ساحل کشیده شده ولی به هنگام آرامش دریا در موقع مدد به سهولت میتوان در طرف خاور آبادی که شنزار خوبی است پیاده شد و در جلو گمرک نیز در گودی که جهت تعمیر و ساختن کشتیهای محلی ساخته اند در همه اوقات میتوان پیاده شد. لنگرگاه آن برای کشتیهای کوچک به عمق ۷ متر و جهت کشتیهای بزرگ به عمق ۹ متر وجود دارد که مسافت آنها بترتیب ۱۲۰۰ تا ۱۸۰۰ متر از زمین است و بهنگام بادهای سهیلی و قوس محفوظ نیست. بندر لنگه تا لار ۴۵ فرسخ مسافت دارد. قصبه‌ی قدیم این ناحیه بندر کنگ بیووه که اکنون فریه‌ی کوچکی بحای آن باقی است.

سابقاً بندرلنگه از بنادر آباد و پر جمیعت خلیج فارس بوده ولی پس از تصویب قانون انحصار تجارت خارجی و مخالفت مأمورین دولت با متنفذین محلی چون بیشتر ساکنان آن از عربها بیایی بودند که در زمان کریم خان زند و اوایل قاجاریه به ایران آمدند و سکنی گرفته بودند از ایران هجرت کرده و به بر عرب چایگاه اصلی خود پر گشتند.

بندرلنگه در محل مناسبی بناسده و قریب ۲ کیلومتر طول دارد که در ساحل خلیج فارس در میان نخلستان وسیعی به شکل نیم دایره ساخته شده است. منظره‌ی شهر از دور زیبا و جالب بمنظیر می‌رسد و دور شهر نیز حصاری از قدیم داشته که اکنون خراب گشته است. در خارج از حصار آب‌انبارهایی است که دارای سقف گنبدی است. نفوذ سابق آن متجاوز از ۵۰۰۰ تن بوده ولی اخیراً جمعیت آن به ۸۹۰۸ تن کاهش یافته است. شهر فعلی دارای دو خیابان و چند دبستان است و از این‌های قدیمی لنگه مناره‌یی است بنام موسی بن خاجی محمد بن عباس که ارتفاع آن ۳۰ مترو و قطر آن ۳ مترو و سطح خارجی منار کاشی کاری

و تاریخ بنای آن ۱۳۰۶ هجری است و در حومه شهر قلعه‌ی لشتن که از سنگ و ساروج ساخته شده و تاریخ بنای آن ۹۰ هجری قمری است واقع شده . لنگه در کتب فتوح و تاریخ قدیم ذکری ندارد . شماره‌ی قدیم خانه‌های لنگه در او اخر قرن ۱۳ هجری از دوهزار باب بیشتر بوده است و نوشته‌اند که از همه‌ی بنادر خلیج فارس بزرگتر و آبادتر است . (ج ۲ فارسنامه‌ی ناصری ۲۹۰) بیشتر اهالی لنگه از اعراب جواسم وازاکنان رأس‌الخیمه بوده‌اند که از بزر عرب به بزر فارس آمده‌اند .

دراواخر سلطنت زندیه شیخ صالح از طایفه‌ی بنی‌جامس با هزار خانوار به ایران آمد و کلانتری این سامان را از ضایعه ناحیه‌ی جهانگیریه خواستارشده . با تقاضای اموافقت شد و به تابعیت ایران مفتخر گردید . اخیراً با سوء سیاست مأموران بی‌اطلاع ، اعقاب آنها که با مشایخ رأس‌الخیمه خویشاوند بودند به جایگاه اصلی خود نزد عموزادگان خود بازگشته‌اند . اگر مأموران ما عالم بمقتضیات سیاست و واقع به رموز مصالح کشور بودند میتوانستند بتوسط این رعایای صدیق مملکت همه‌گونه اعمال مصلحت در بزر عرب نموده و در آنجا نتایج کلی بدست آورند ولی امان از جهل ! آنچه کردیم غلط و آنچه نکردیم غلط . فاعتلروا بایا ولی الابصار .

بندر کنگ

این بندر سابقاً در تصرف پرتغالیها و هلندیها بود . تاکنون عمارت مخروبه‌ی آنها باقی است . جزء بندر لنگه است . به مسافت یک فرسنخ در شرق لنگه واقع و چاههای آن آب شیرین خوشگوار دارد .

قصبه‌ی دهستان حومه‌ی لنگه است . این بندر در وسط نخلستان‌های وسیع واقع و بالغ بر ۳۲۵ تن جمعیت و در حدود ۵۰۰ خانه آبادی دارد . مردمش کاری و سرمایه‌دارند و دارای کشتیهای بزرگ هستند که هر سال با فریقا و هندوستان مسافرت میکنند .

بنادر مفو و بستانه و دهستان حومه

مفو ۴۱۰ و بستانه ۱۲۴۱ تن جمعیت دارد و تابع کنگ است . دهستان اول لنگه بنام حومه است . دهستان یادشده دارای ۴۵ قریه است که ۱۸ قریه‌ی آن در ساحل دریای فارس و بقیه در جلگه واقع شده است . لنگه و بنادر تابعه و دیههای آن از آب چشم و قنات و چاه برای زراعت خود استفاده مینمایند . تربیت حیوانات از احشام و أغnam و چهارپایان باربر و گاو و طیور خانگی میانه‌ی ساکنان دیههایا معمول و متداول است .

دهستان دوم لنگه

دهستان مذکور همان شبکوه معروف و مرکز آن بندر چارک سابق‌الذکر است . دارای ۴۲ قریه است که ۹ قریه‌اش کنار دریا واقع و ۱۲ قریه در دامنه‌ی کوه است و بقیه در جلگه قرار گرفته و هوایش گرم‌سیری است و برای زراعت از آب رودخانه و چاه و قنات

استفاده میشود . محصولات آن عبارت از غلات ، حبوبات ، خرما و تنبای است و از حیوانات اهلی گاو و گوسفند و شتر والاغ و طیور خانگی تربیت و به بُر عرب وغیره صادر میکنند .

دهستان سوم

این دهستان بنام گاویندی موسوم و مرکب از ۲۶ قریه است که هفت قریهی آن در ساحل دریای فارس و ۵ قریه در دامنه کوه و بقیه در جلگه واقع است و برای زراعت از آب چاه و قنات استفاده میکنند . محصولات و تربیت حیوانات اهلی مانند دوبلوک سابق الذکر است . بندر شیو که ۸۷۰ تن جمعیت دارد تابع این دهستان است . ناحیه گاویندی همان است که آن را فوستران نیز گویند و فوم به معنی گندم است یعنی گندام زار . «نئارخوس» امیرالبحر یونانی که از طرف اسکندر مأمور مطالعه خلیج فارس بود دریادداشت گرانبهای خود در همین مناطق از باستانهای بیشمار و مزارع گندم فراوان توصیفی نموده که با همین منطقه تطبیق دارد .

بنادر تابعهی لنگه

بندر معلم در جنوب شرقی لنگه و تا آنجا فرستخ مسافت دارد . دارای ۲۰۰ خانوار جمعیت است . شغل آنان زراعت دیمی و ماہیگیری است و دارای نخلستانهای دیمی هم هستند و بوسیله گاوچاه ، خربزه ، هندوانه ، پیاز ، بادنجان ، ارزن و انواع سبزی بعمل میآورند .

گشه

نیم فرسخ مغرب لنگه است . ۵۰ خانوار جمعیت دارد و شغل عمدهی اهالی زراعت بوسیله گاوچاه و باغبانی نخلستانهای اهلی لنگه است .

شناس

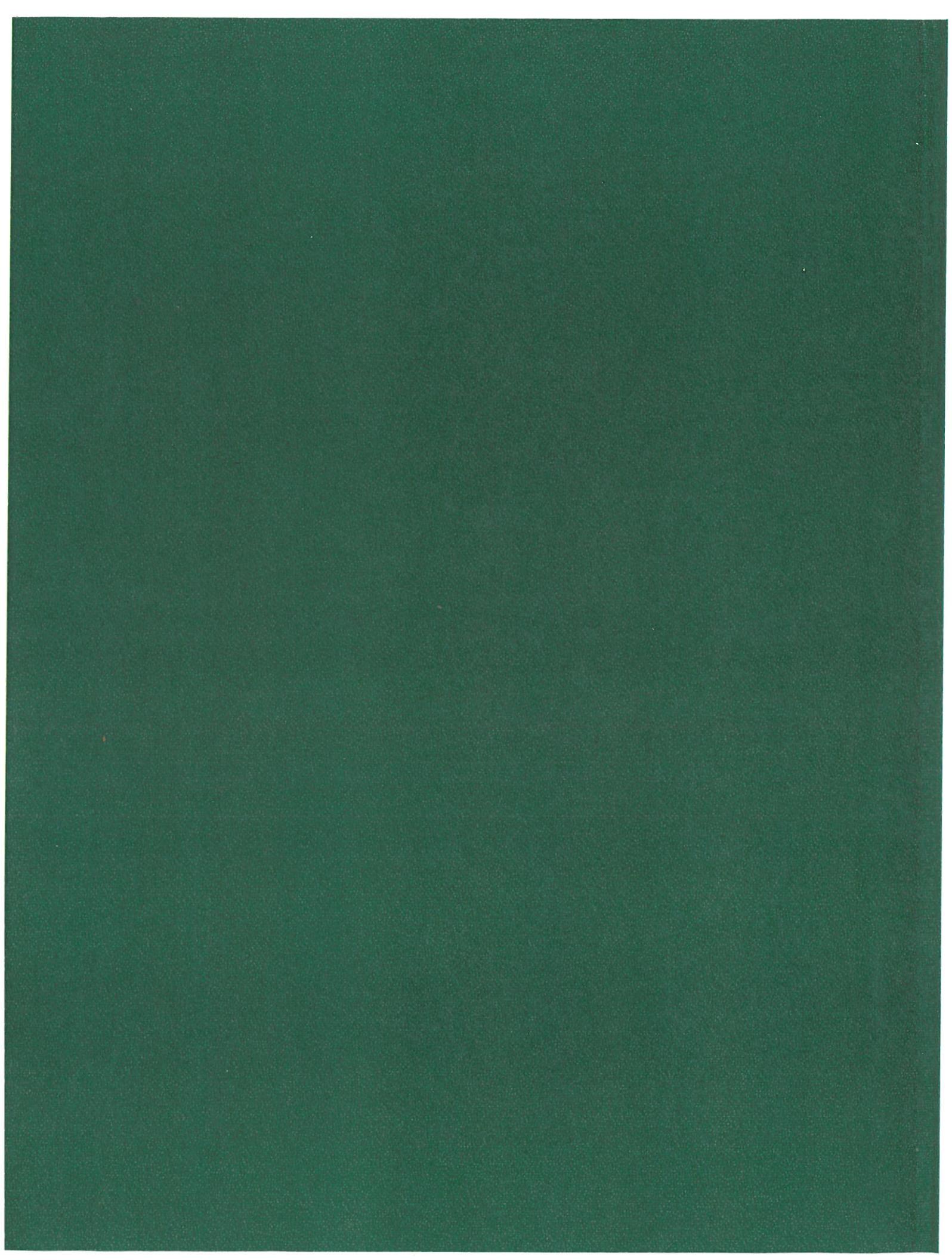
یک فرسخ مغرب لنگه است و ۱۵۰ خانوار سکنه دارد و شغل عمدهی اهلی زراعت است . چاههای شناس عموماً شیرین و کم عمق (به عمق یک مترونیم و دو متر) است و بیشتر سبزی لنگه از آنجا است .

ملکو

بندر کوچکی است که در حدود ۱۵ خانوار جمعیت دارد . شغل آنها مالداری و باغ داری است .

دوان شرقی

در مغرب بستانه واقع است و تا لنگه در حدود ۵۰ فرسخ مسافت دارد . بالغ بر ۱۰۰ خانوار هستند . شغل آنها ملاحتی و ماہیگیری است . نخل و زراعت دیمی هم دارند . ماہیگیری آنها خیلی مهم است . از مضافات بندر چارک است . بنادر کنگ و بستانه هم که قبلاً شرح داده ایم از بنادر تابعهی لنگه هستند .



دوان غربی (کافر گان)

۵۰ خانوار جمعیت دارد و شغل عمده‌ی آنان غواصی و ملاحی و ماهیگیری است. این بندر نیز از مضامفات چارک و آلعلی است. دوان شرقی که نزدیک بآن است از مضامفات بندرلنگه است.

بندر تاونه

که بعضی به غلط آنرا طاحونه مینویسند مسکن طایفه‌ی بشیری و دارای ۲۰۰ خانوار است. شغل اهالی غواصی و ملاحی و ماهیگیری است. مقدار قلیلی هم زراعت دیمی دارند. در این بندر ماهی زیاد صید میشود و به خارج حمل میگردند.

بندر گُرزه

دو فرسخ مغرب تاونه و دارای ۱۰۰ خانوار و متعلق بطایفه‌ی حمادی است. شغل اهالی غواصی و ملاحی و قسمت اعظم ماهیگیری است و مقداری زراعت دیمی هم در اطراف کوهها دارند. ماهیگیری در این بندر خیلی اهمیت دارد و سالانه مقدار خیلی زیادی بخارج صادر میکنند.

بندر کِلات

یک فرسخ و نیمی بندر گُرزه و متعلق بطایفه‌ی حمادی است. این بندر در حدود ۳۰ خانوار جمعیت دارد. شغل اهالی غواصی و ملاحی است. اهالی این بندر نمک و هیزم وغیره با کشتیهای خود برای فروش به سواحل عربستان و بحرین میبرند. کشتیهای بادی عمده دارند که به کراچی و هندوستان و آفریقا مسافت میکنند.

بندر هِچاهیل

از بنادر طایفه‌ی حمادی است که در حدود ۶۰ خانوار جمعیت دارد. شغل عمده‌ی اهالی غواصی و ملاحی و ماهیگیری است.

بندر جِزَه

از بنادر بلوك بدوى است و در حدود ۵ خانوار جمعیت دارد و شغل آنها غواصی و ملاحی و ماهیگیری است.

بندر نخیلو

این بندر در قدیم خیلی آباد بوده ولی در اثر فتنه وحوادث، آبادی آن از میان رفته و فعلای ۶۰ تا ۷۰ خانوار جمعیت بیشتر ندارد. شغل آنها غواصی و ماهیگیری و تا

درجه‌بي مالداری است . مفاسـ آنها در رأس بـرـتا محاذـ خـورـنـخـيلـوـ است . دـارـاـيـ چـاهـهـاـيـ شـيرـينـ وـكـمـ عـمقـ است . مـراـطـعـ خـيلـيـ خـوبـ دـارـدـ وـدـراـطـرافـ آـنـ ، جـنـگـلـ درـخـتـ لـولـ ياـ روـلـ معـرـوفـ هـنـدـ استـ كـهـ درـجـزـبـرـهـ خـارـكـ نـيـزـ اـزاـيـنـ درـخـتـ فـرـاوـانـ يـافتـ مـيـشـودـ .

بندر مقام

در منتهـيـ اليـهـ شـمالـ غـربـيـ جـلـگـهـ شـيبـ كـوهـ وـاقـعـ وـضـابـطـنـشـينـ بـلـوـكـ بدـوىـ استـ . درـحـدـودـ ۴۰ خـانـوـارـجـمعـيـتـ دـارـدـ . شـغـلـ عـمـدـهـ اـهـالـيـ غـواـصـ وـمـلاـحـيـ وـتـجـارـتـ وـزـرـاعـتـ دـيـمـيـ استـ وـقـلـيلـيـ نـخـلـ هـمـ دـارـنـدـ .

اـيـنـ بـنـادـرـ رـاـ مـخـتـصـرـاـ درـذـيـلـ بـنـدرـ چـارـكـ شـرحـ دـادـهـاـيمـ وـمـجـدـاـ بهـ تـفصـيلـ جـداـگـانـهـ پـيرـداـختـيـمـ . اـزـ بـنـدرـيـستـانـهـ تـابـنـدرـمـقامـ سـابـقاـ جـزـءـ نـاحـيهـ شـيـبـكـوهـ مـحـسـوبـ بـوـدـ وـاـخـيـرـاـ تـغـيـيرـاتـيـ درـادـارـهـ وـتـابـعـيـتـ اـدارـيـ آـنـهاـ بـعـلـمـ آـمـدـهـ استـ كـهـ غالـبـاـ شـرحـ دـادـهـاـيمـ .

تنگـهـ خـورـيـاتـ

اـيـنـ تنـگـهـ وـاقـعـ شـدـهـ بـيـنـ جـزـيـرـهـ قـشـمـ وـقـسـمـ سـاحـلـيـ خـليـجـ فـارـسـ كـهـ اـزـ بـنـدرـ عـبـاسـ بـطـرفـ لـنـگـهـ كـشـيـدهـ شـدـهـ استـ . اـگـرـ درـطـولـ اـيـنـ تنـگـهـ عـلامـتـ گـذـارـيـ شـدـهـ باـشـدـ مـيـتوـانـدـ اـزـ آـنـ بـگـذـرنـدـ . كـشـتـيـهـاـيـيـ كـهـ درـحـدـودـ ۹ مـتـرـ مـحـتـاجـ بـآـبـ باـشـنـدـ اـزـ طـرفـ شـرقـيـ اـيـنـ تنـگـهـ تـاـوـسـطـ آـنـ مـقـابـلـ مـحـلـيـ كـهـ پـلـ نـامـ دـارـدـ مـيـتوـانـدـ بـيـاـيـنـدـ وـلـيـ بـرـايـ اـيـنـ مـنـظـورـ مـحـتـاجـ رـاهـنـماـ خـواـهـنـدـ بـوـدـ .

بـاـيـدـ تـوـجـهـ دـاشـتـ كـهـ درـكـرـانـهـ مـقـابـلـ جـزـيـرـهـ قـشـمـ ، اـولـ پـلـ غـارـ بـعـداـزـ کـنـگـ وـبـعـدـاـ دـهـ پـلـ نـزـديـكـ بـسـتـانـهـ كـهـ اوـلـيـ (پـلـ غـارـ) مـقـابـلـ اـبـتـدـائـيـ جـزـيـرـهـ قـشـمـ استـ وـدـوـمـيـ درـاـوـاـخـرـ جـزـيـرـهـ بـنـامـ دـيـهـ پـلـ پـسـ اـزـ بـنـدرـ خـمـيـرـ استـ . شـايـدـ درـمـحـلـ پـلـ غـارـ وـدـهـ ، پـلـ يـاـجـسـرـيـ اـزـ سـاحـلـ بـهـ جـزـيـرـهـ درـ رـوزـگـارـ قـديـمـ بـوـدـهـ كـهـ اـيـنـ نـامـ اـزـ رـوزـگـارـ باـسـتـانـ مـانـدهـ استـ .

پـهـنـايـ اـيـنـ تنـگـهـ درـقـسـمتـيـ كـهـ قـابـلـ كـشـتـيـ رـانـيـ استـ درـطـرفـ باـخـتـرـ مـقـابـلـ نـوـكـ شـمـالـ باـخـتـرـيـ جـزـيـرـهـ قـشـمـ كـهـ بـنـامـ باـسـعـيـدوـ شـناـختـهـ مـيـشـودـ معـادـلـ ۴ كـيلـومـترـ استـ وـلـيـ بـهـ فـاـصـلـهـ ۶ تـاـ ۷ كـيلـومـترـ خـاـورـ اـيـنـ نـقـطـهـ بـهـ دـوـكـيلـومـترـ مـيـرـسـدـ وـتـاـنـزـديـكـيـ پـلـ كـهـ درـوـسـطـ تنـگـهـ استـ بـهـمـيـنـ پـهـنـايـ مـيـمـانـدـ وـتـقـرـيـباـ اـزـ ۵ كـيلـومـترـ باـخـتـرـ بـارـيـكـتـرـ مـيـشـودـ وـ تـايـكـ كـيلـومـترـ مـيـرـسـدـ وـپـسـ اـزـ آـنـ بـيـزـ بـعـلـتـ وـجـودـ تـيـهـهـاـيـ شـنـيـ وـتـخـتـهـ سـنـگـهـاـيـ زـيـرـ آـبـيـ كـهـ گـوـدـيـ مـعـبـرـراـ درـبعـضـيـ نـقـاطـكـمـ مـيـكـنـدـ تـامـسـافـتـ ۵ كـيلـومـترـ خـاـورـ پـلـ ، پـهـنـايـ قـابـلـ عـبورـ كـشـتـيـهـاـ درـحـدـودـ يـاـكـ كـيلـومـترـ تـاـ آـنـهـ مـيـشـودـ تـاـ آـنـكـهـ مـقـابـلـ آـبـادـيـ قـشـمـ وـبـنـدرـ عـبـاسـ بـهـ ۲۲ كـيلـومـترـ مـيـرـسـدـ .

كـرـانـهـيـ شـمـالـيـ اـيـنـ تنـگـهـ اـزـ دـهـانـهـ باـخـتـرـيـ تـاـ بـنـدرـ خـمـيـرـ باـطـلـاقـيـ وـ پـوشـيـدهـ اـزـ دـرـخـتـهـاـيـ كـوـچـكـ جـنـگـلـيـ استـ وـپـسـ اـزـ آـنـ تـاـ پـلـ ، بـتـدـريـجـ زـمـينـ مـحـكـمـ مـيـشـودـ وـدـرـاـيـنـ